



پسا تکفیر

با پیروزی محور مقاومت در دیرالزور
به پایان داعش نزدیک می‌شویم

پروژه ۱۴۰۰

هفته گذشته برخی اصلاح‌طلبان به حمایت از
علی لاریجانی پرداختند. آیا ممکن است ائتلافی
از اصلاح‌طلبان، اعتدال‌گرایان
و اصول‌گرایان عمل‌گرا از او برای انتخابات آینده
ریاست جمهوری حمایت کنند؟

چالش‌های اتحاد

کنگره حزب اتحاد ملت با انتقاد
برخی اصلاح‌طلبان مواجه شد

شمشیر داموکلس بر فراز منطقه

نقش آمریکا و اسرائیل در
همه‌پرسی اقلیم چگونه است؟

برگزیت؛

اسم رمز بازگشت بلر

سیاست مدارا راه سوم بازی‌گردد؟

پای یک برانکو در میان است

پرسپولیس به نیمه‌نهایی
لیگ قهرمانان رفت

لایه پنهان

ترجمه مطلبی از بلومبرگ
درباره نگاه ترامپ به برجام





مخابرات

www.mci.ir

هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰
به ارزش هزار میلیون ریال!

* ۱۰۰ * ۲ #

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



با کوثر کارت

از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت



مهلت افتتاح حساب و یا تکمیل موجودی تا

۳۱ شهریور ۹۶
تمدید شد



۱۰۰ جایزه
هزار میلیون ریالی



۱۰۸ جایزه
۲۵۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید خودروی داخلی)



۱۱۸ جایزه
۲۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه خرید صنایع دستی)



۱۲۸ جایزه
۱۰ میلیون ریالی
(کمک هزینه سفر به عتبات عالیات)

۹ میلیارد هارِیال
جوایز نقدی دیگر



بانک انصار

هشتمین مرحله قرعه‌کشی
سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir

AnsarBank
@Ansar_Bank

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که ازجمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



محتلت

جلد دوم

پساتکفیر

با پیروزی محور مقاومت در دیرالزور به پایان داعش نزدیک می شویم





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

هوشیاری، بیداری

واقتمدار ملت ایران

الآن تسابق می کنند تمام کشورهای بزرگ برای رابطه پیدا کردن با ایران، این چی است؟ این افراد ایران است؟ این جمعیت کثیر ایران است؟ ایران جمعیتی ندارد در مقابل عالم. این ایمان جوانهای ماست، این برکات رسول اکرم است، این برکات امام صادق است. این برکاتی است که چشم دنیا را خیره کرده است و همه را مضطرب کرده. آنهایی که گمان می کردند که با یک تشر ایران را می توانند چه بکنند، گمان کردند که حالا هم زمان قاجار است.

حالا هم زمان پهلوی است که مردم بیدار نبودند. امروز زمان بیداری مردم ماست، زمان هوشیاری و شکوفایی ایمان است در این کشور. و لهذا، می بینید که الان هر رادیویی را باز کنید از خارج، از هر گوشه عالم راجع به قضایای آمریکا و راجع به خضوع او در مقابل ایران صحبت می کنند و حرفها را هم می زنند. اضطراب در کلمات خود ریگان این قدر هست، تناقض گویی، اضطراب هست که انسان نمی تواند باور کند که یک آدمی که رئیس یک همچو کشوری هست و ادعایش آن قدر زیاد است، این قدر تناقض گویی، این قدر اضطراب، این قدر وحشت که او را گرفته است، امروز یک چیز مهمی است. نه فقط او را، گرمین هم همین طور است، آنها هم مسابقه می کنند با آمریکا در رابطه با ایران.

خبرنامه

ده ساعت رایزنی در سوچی

اختراع آقای مدیر کل!

چمران علیه موتلفه

۱۸-۱۰

گفتارها

سکوتی بدتر از کشتار

کلیتون دوباره ظاهر می شود

بر گزیت: اسام رمز باز گشت بلر

تاکتیک کاخ سفید

۱۸-۲۳

سیاست

لاریجانی از روحانی هم بهتر است

بروکرات به جای بروکرات

چالش های اتحاد

گردش به راست اصلاح طلبانه

۲۸-۳۹

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی ها

حنیف غفاری

بین الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خماند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

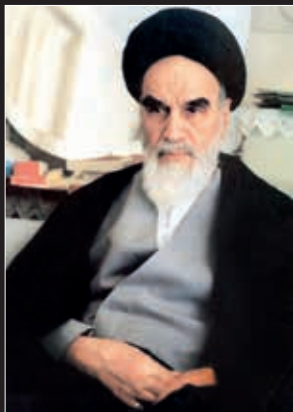
فکرنو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته نامه ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارهای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرز ش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب مان نجابت قلم و روزنامه نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت و گو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت مان صادق، بر مرام مان مستمر و دائم، بر چارچوب مان مستقر، بر آرمان مان مومن، بر مرز هایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق مان استوار بمانیم.



است، اینها برکات ایمان است. غافل نباشید از این، برکات وحدت شما در تمام امور است. غافل از این وحدت نباشید، غافل از این حظ الهی نباشید. در عین حال انسان می بیند که در حالی که کاخ کرملین به لرزه در آمده است و کاخ سیاه سپاهپوش شده است و می خواهند توجیه کنند هی حرفهای خودشان را و هی از این ور به آن ور می زنند که توجیه کنند این خطایی که کردند و این کسی را که اینجا فرستادند و بارسوایی از اینجا بیرونش کردند، می خواهند توجیه کنند. مع الأسف، بعض از اشخاصی که در خود ایران هستند، توجه به مسائل یا ندارند یا متعمدند. اینها هم به تبعیت از تبلیغات آنها، آنها هم با همان لسان، اینجا تبلیغ می کنند.

چی است مسئله؟ چی شده است ایران؟ چه قصه ای در ایران واقع شده است که سابق چنانچه در زمان سلاطین سابق، در زمان قاجار، در زمان پهلوی اگر یک کلمه در آنجا می گفتند، اینها تمام کنار می رفتند، اگر یک تشر می زدند آنها خلع سلاح می شدند. چه شده است که حالا پاسدارهای ما هم اعتنا به آنها نمی کنند؟ برای اینکه آن وقت مردم را خواب کرده بودند. تبلیغات دامنه دار دشمنهای اسلام، مردم را خواب کرده بودند، از هم جدا کرده بودند، شهرها از هم جدا بود، احزاب مختلفه همه با هم مختلف بودند، حکومتها همه دست نشاندۀ بودند. اما امروز مسئله این نیست، امروز ایران بیدار شده است امروز اسلام در ایران رواج پیدا کرده است. امروز حقیقت ایمان در ایران شکوفایی پیدا کرده

۵۴-۵۷

سیاست خارجی

لایه های پنهان
شریک جرم
پارادوکس رفتاری امانو



۵۸-۶۵

بین الملل

شمشیر داموکلس بر فراز منطقه
مدیریت از راه دور
احتمال صف کشی نظامی میان بغداد و اربیل
معادله پیچیده



۶۴-۷۱

ورزش

همیشه پای برانکو در میان است
کل کل برادرها
دوست داشتنی تلخ



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - حسین محمد پورزند
مهندس صدوقی - حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - محمدابراهیم محمد پورزند
امیر آشتیانی عراقی - علیرضا حسن زاده - دکتر عیسی رضایی - سید حمید خالقی
هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم - محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

همان گونه که از سخنان وزیر امور خارجه کشورمان بر می آید، یکی از اصلی ترین اهداف سفر به روسیه، ریزنی با پوتین بر سر برجام بوده است. هر اندازه به ماه اکتبر، یعنی زمان انتشار گزارش جدید ترامپ در خصوص توافق هسته ای نزدیک تر می شویم، این روند باید تسریع شود. مطابق آنچه رسانه های غربی اعلام کرده اند، ترامپ قصد دارد در گزارش جدید خود، پایبندی ایران نسبت به برجام را مورد تاکید قرار ندهد! در این آوردگاه سیاسی، حقوقی و رسانه ای، همکاری روسیه و ایران می تواند بسیار سودمند باشد.



مجمع باید انقلابی بماند

دیدار رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام با رهبر انقلاب

خانه هایشان را ویران می کنند، بیرونشان میکنند. حقیقتاً حادثه عجیبی است و هیچ عکس العمل به معنای واقعی کلمه هم مشاهده نمی شود. به، محکوم می کنند، [اما] محکوم کردن چه فایده ای دارد؟ اعلامیه منتشر می کنند، چه اثری دارد؟ عمل باید بکنند. اولاً به جای اینکه حقیقت آن مسأله را تبیین کنند برای مردم، مسأله را مسأله بین بودایی و مسلمان قرار می دهند؛ به، حالا ممکن است یک چند نفر متعصب مذهبی هم در این قضیه تاثیر دارند یک دولت دارد این کار را می کند؛ مسأله سیاسی است، در رأس آن دولت هم یک زنی است که جایزه [صلح] نوبل گرفته. فاتحه جایزه [صلح] نوبل و نوبل را اینها خواندند با این کار. [دادن] جایزه صلح نوبل به یک انسان به این بی رحمی، زن و این همه بی رحم، انسان واقعاً حیرت می کند از این وضعی که بشریت در دنیا به آن دچار است. راه چاره این است که دولت های مسلمان عملاً وارد بشوند؛ نمی گویم لشکر کشی کنند به آنجا اما فشار سیاسی بیاورند، فشار اقتصادی بیاورند، ده ها کشور مسلمان و دولت مسلمان هستند که ممکن است بعضی از اینها ارتباطات تجاری داشته باشند، ارتباطات اقتصادی داشته باشند؛ آنها از آن طریق فشار بیاورند به آن دولت، تذکر بدهند، تکرار بکنند، در مجامع جهانی علیه آنها فریاد بکشند؛ این کارها را باید بکنند، و الا اینکه حالا ما بنشینیم یک گوشه ای محکوم کنیم، چه فایده ای دارد این محکوم کردن؟ دبیرکل سازمان ملل محکوم کرده است؛ خیلی زحمت کشیده؛ باید یک اثر عملی داشته باشد. آنجایی که سیاست هایشان اقتضا می کند، گاهی اوقات به خاطر زیر فشار قرار گرفتن یک مجرم در یک کشوری، زمین را به آسمان می رسانند، فریادمی کنند، داد می زنند، [چون] یک مجرمی در یک جایی مجازات شده؛ [اما] اینچند هزار نفر کشته شده اند که آمارشان درست مشخص نیست؛ یعنی اجازه نمی دهند که آمار شناخته بشود- چند ده هزار نفر آواره شده اند و متأسفانه به هیچ وجه عکس العملی مشاهده نمی شود. این خیلی حادثه بزرگی است؛ به، ملت ها عصبانی اند، ناراحتند، در کشورهای مسلمان راه پیمایی و تظاهرات انجام می گیرد لکن دولت ها باید اقدام کنند؛ دولت ها باید اقدام کنند. باید از دولت ها خواسته بشود که این کار را انجام بدهند. [اعضای سازمان] کنفرانس اسلامی به خصوص برای همین قضیه جلسه بگذارند، دور هم جمع بشوند؛ بحث کنند ببینند چه اقدامی می شود کرد برای این مسلمان ها. متأسفانه دنیا، دنیای ظلم است؛ جمهوری اسلامی این افتخار را برای خودش باید حفظ کند که علناً و صریحاً علیه ظلم حرف بزند؛ چه این ظلم در مناطق اشغال شده به وسیله صهیونیست ها باشد، چه در کشور یمن و بمباران مردم یمن باشد، چه در بحرین باشد، چه در میانمار و چه در هر نقطه دیگری؛ باید نسبت به اینها جمهوری اسلامی موضع شجاعانه و صریح خودش را اتخاذ کند. ▶

همه دستگاه ها باید کاملاً منطبق با این سیاست ها عمل کنند. حضرت آیت الله خامنه ای در پایان سخنان شان خاطرنشان کردند: «مجمع تشخیص مصلحت، یادآور امام بزرگوار و فرآورده انقلاب است و در فرآیند اداره و مدیریت کشور دارای تاثیر بسیار مهمی است، بنابراین باید تفکرات امام و انقلاب بر آن کاملاً حاکم باشد، انقلابی فکر و عمل کند و هیچ مصوبه، موضع گیری یا اقدامی متفاوت با مبانی اصلی انقلاب و میراث گراند رز امام از آن مشاهده نشود.» رهبر انقلاب اسلامی با تمجید از جوه مختلف شخصیتی آیت الله هاشمی شاهرودی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام از زحمات اعضای فعال مجمع تشکر کردند و حضور اعضای جدید در این نهاد را خونی جدید، نیرویی فزاینده و موجب امیدواری بیشتر خواندند. ایشان همچنین یاد شخصیت های برجسته و فقید مجمع در دوره قبل به ویژه آقای هاشمی فرسنگانی و آقایان واعظ طبرسی، عسگر اولادی و حبیبی را گرمی داشتند و افزودند: «آقای هاشمی فرسنگانی در سال هایتمادی ریاست مجمع با توانایی و تدبیر و آگاهی به وظایف خود عمل می کرد.» پیش از سخنان رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله هاشمی شاهرودی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، گفت: «مجمع تشخیص مصلحت نظام با هوشمندی و جامع نگری امام را حل شکل گرفت و در دوره های مختلف نقش مهمی در خدمت به نظام و حل مشکلات کشور و تدوین سیاست های کلان ایفا کرده است.» آیت الله هاشمی شاهرودی، مجمع را بازوی رهبری در تعیین سیاست های کلی خواند و انجام دقیق مسئولیت های خطیر مجمع را نیازمند همکاری همه قوا و ارکان نظام دانست.

دولت های اسلامی اقدام عملی انجام دهند

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی همچنین در آغاز درس خارج فقه سه شنبه گذشته با اشاره به حوادث میانمار تاکید کردند: «قبل از آنکه وارد بحث بشویم، این مسأله حقیقتاً فاجعه آمیز میانمار را انسان نمی داند چه جوری توجیه بکند؛ حقیقتاً یک حادثه کم نظیر است؛ جلوی چشم کشورهای اسلامی، دولت های اسلامی، جلوی چشم یک و نیم میلیارد مسلمان، جلوی چشم مجامع جهانی مدعی و دولت های ریاکار دروغگو مدعی حقوق بشر، یک دولت بی رحمی که در رأسش هم یک زنی است که جایزه [صلح] نوبل گرفته است این زن بی رحم، یک جمع مردم بی پناه را می کشند، آتش می زنند،

حضرت آیت الله خامنه ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و اعضای دوره جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجمع را از ابتکارات بارز رش امام بزرگوار خواندند و با اشاره به سه وظیفه مهم این نهاد یعنی «تشخیص مصلحت»، «مشاورت در تعیین سیاست های کلی» و «ارائه راه حل در معضلات کشور» تاکید کردند: «مجمع باید صد درصد انقلابی، فکر و عمل کند و انقلابی باقی بماند.» حضرت آیت الله خامنه ای با یادآوری مسئولیت بسیار ظریف و خطیر مجمع در «تشخیص و اعمال مصلحت» افزودند: «مجمع در مواقعی که مصلحتی مهم وجود دارد و نظر مجلس شورای اسلامی را بر تشخیص شورای نگهبان ترجیح می دهد، باید توجه کند مصلحتی که تحت عنوان ثانویه است، طبعاً باید بسیار مهم، مسجل و واضح باشد و با نظر اکثریت قاطع و قابل قبول مجمع، آن هم برای مدتی معین و موقت اعمال شود.» ایشان افزودند: «اعمال مصلحت باید با نگاه بلندمدت و نه روزمره، صورت پذیرد و برای تشخیص آن، بحث های دقیق، کامل و مستدل با حضور فعال همه اعضا از جمله فقهای شورای نگهبان انجام شود.» حضرت آیت الله خامنه ای، تحقق دومین وظیفه مجمع یعنی «مشورت دادن به رهبری در تعیین سیاست های کلی نظام» را نیازمند بررسی های دقیق و همه جانبه خواندند و گفتند: «سیاست های کلی، هندسه نظام را در مسائل مختلف تعیین می کند و بسیار مهم است.» رهبر انقلاب اسلامی، تفکیک سیاست های کلی در مسائل ماندگار و بلندمدت با موضوعات مقطعی را ضروری خواندند و خاطرنشان کردند: «ممکن است برخی از سیاست های کلی نیازمند بازنگری و به روز شدن باشد برخی هم کلان زمانش سپری شده باشد.» ایشان، مجمع را به «اتقان» و «استحکام» در تدوین سیاست های کلی همراه با بحث های عالمانه، مستدل، مجتهدانه و دقیق، توصیه کردند و افزودند: «به گونه ای عمل کنید که سیاست های کلی، «قوی، دقیق و با عبارات گویا و مفید» باشد تا پس از مدتی کوتاه نیازمند اصلاح یا تجدیدنظر نشود.» «صراحت»، «قابل تأویل نبودن» و «پرهیز از ورود به چگونگی اجرا»، از دیگر نکاتی بود که حضرت آیت الله خامنه ای در مقوله سیاست های کلی نظام، مورد تاکید قرار دادند. ایشان، تبلور سیاست های کلی نظام در قوانین، سیاست ها و اقدامات دولت و مجلس و سایر قوا و دستگاه های مسئول را بسیار مهم برشمردند و گفتند: «سیاست های کلی، چارچوب همه اقدامات اجرایی و تقنینی کشور را مشخص می کند و دولت و مجلس و

اختراع آقای مدیرکل!



چمران علیه مولفه



جنجال ورزشگاه

۱۰ ساعت رایزنی در سوچی

گزارشی از سفر ظریف به روسیه

دغدغه‌های منطقه‌ای مشترک ایران و روسیه

یکی دیگر از موضوعاتی که در سفر اخیر وزیر امور خارجه کشورمان به سوچی مورد توجه قرار گرفته است، مربوط به دغدغه‌های امنیتی و منطقه‌ای مشترک تهران و مسکو است. محمدجواد ظریف در این خصوص عنوان کرده است: «ما با چالش‌های مشترکی مواجه هستیم که مهم‌ترین آنها چالش‌های منطقه‌ای است، ایران و روسیه در سوریه توانستند به کمک مردم سوریه بیایند و تروریست‌ها را عقب برانند. امروز وضعیت در میدان بسیار خوب است. با همکاری خوب ایران، روسیه و ترکیه وضعیت در صحنه سیاسی هم بهبود یافته و حتی توانسته‌ایم تا حد زیادی از تنش‌ها و درگیری‌ها جلوگیری کنیم. یکی از موضوعاتی که نیاز است همواره با روسیه صحبت کنیم بحث منطقه و بحث هماهنگی‌هایی است که در این خصوص با مسکو داریم.»

ملاقات ظریف و پوتین

ملاقات وزیر امور خارجه کشورمان و رئیس‌جمهور روسیه، مفید و دوستانه بوده است. ملاقات ظریف با پوتین آن گونه که مهدی سنایی، سفیر ایران در مسکو

تاکید ایران بر روابط راهبردی با روسیه

وزیر امور خارجه کشورمان در بدو ورود به روسیه اعلام کرد: «ما روابط راهبردی با فدراسیون روسیه در حوزه‌های مختلف داریم و ارتباطات بسیار نزدیکی بین دو کشور است.

بعد از مشورت‌هایی که بین دو رئیس‌جمهور در دیدارهای مختلف از جمله آخرین دیدار صورت گرفته روابط دو کشور در حوزه‌های سیاسی و اقتصادی رو به گسترش است و هماهنگی‌های زیادی برای همکاری‌های متنوع در حوزه‌های مختلف داریم و امروز نیاز است یک دور این همکاری‌ها را مرور و زمینه ارتقای همکاری‌ها را فراهم کنیم.

در مورد برجام تاوجه به سیاست‌های اخیر آمریکا نیاز است هماهنگی بین دو کشور باشد و تاکنون هماهنگی بسیار خوبی بین ایران و روسیه وجود داشته و دو کشور از مواضع یکدیگر در سازمان‌های بین‌المللی و روابط چندجانبه حمایت کردند و روسیه حمایت بسیار خوبی از ایران در برجام داشته است.» همان گونه که از سخنان

وزیر امور خارجه کشورمان بر می‌آید، یکی از اصلی‌ترین اهداف سفر به روسیه، رایزنی با پوتین بر سر برجام بوده است. هر اندازه به ماه اکتبر، یعنی زمان انتشار گزارش جدید ترامپ در خصوص توافق هسته‌ای نزدیک‌تر می‌شویم، این روند باید تسریع شود.

مطابق آنچه رسانه‌های غربی اعلام کرده‌اند، ترامپ قصد دارد در گزارش جدید خود، پایبندی ایران نسبت به برجام را مورد تأکید قرار ندهد! در این آوردگاه سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای، همکاری روسیه و ایران می‌تواند بسیار سودمند باشد.

حضور ظریف و لاوروف در میان خبرنگاران

پس از پایان دیدار ظریف و پوتین، وزیر خارجه ایران به همراه همتای روس خود سرگئی لاوروف به میان خبرنگاران آمد و به تشریح گفت‌وگوهای انجام شده پرداخت. لاوروف در این نشست خبری، نکات زیر را مورد تأکید قرارداد:

- نمایندگان در نشست آستانه‌ای، کار را در خصوص منطقه کاهش تنش ادلب تمام می‌کنند و مسکو امیدوار است نشست آتی آستانه موفقیت‌آمیز باشد.

- طرف روسی معتقد است ایران تمام تعهداتش را اجرا می‌کند و مدیرکل آژانس هم بارها این مساله را اعلام کرده است.

- مساله خزر هم بررسی شد، کنوانسیون رژیم حقوقی در حال ورود به مرحله پایانی است و امیدواریم هفته‌های آینده بتوانیم جلسه شورای وزرای خارجه کشورهای ساحلی خزر را برگزار کنیم.

- مسکو علاقه‌مند به عادی‌شدن شرایط در خلیج فارس است. مسکو می‌خواهد کشورهای عربی و ایران امکان گفت‌وگو را برای رفع نگرانی‌ها داشته باشند و به توافقاتی برسند که پایداری این منطقه را تأمین کند.

روایت ظریف از دیدار با پوتین

وزیر امور خارجه کشورمان نیز در جمع خبرنگاران تأکید کرده که ملاقات بسیار محتوایی و خوبی با پوتین داشته است. محمدجواد ظریف در این خصوص می‌گوید: «در مورد موضوعات مختلف مورد علاقه طرفین گفت‌وگوهای جدی صورت گرفت؛

در خصوص روابط دو جانبه، گسترش روابط، ادامه حوزه‌های همکاری مختلفی که بین دو کشور وجود دارد از نظامی تا هسته‌ای، همین‌طور حمل و نقل، پروژه راه‌آهن، نیروگاه‌های حرارتی و همکاری در حوزه انرژی. من احساس کردم مانند رهبران ایران، پوتین علاقه‌مند به گسترش هرچه بیشتر روابط است و روابط موجود می‌تواند حتی نسبت به وضعیت موجود که ۷۰ درصد نسبت به سال گذشته پیشرفت داشته، پیشرفت‌های بیشتری داشته باشد. همچنین ظریف در خصوص موضوعات برجام و سوریه نیز عنوان کرد: «جمهوری اسلامی تاکنون تمامی تعهداتش را در برجام اجرا کرده اما متأسفانه برخی طرف‌ها آن‌چنان پایبند نبوده‌اند. تأکید کردیم که برجام یک توافق همه‌جانبه بین‌المللی است و همه باید به آن متعهد بمانند.

در خصوص سوریه نیز همکاری خوبی در مبارزه با تروریسم و همچنین همکاری خوبی برای ایجاد آرامش در سوریه داشتیم و فردا و پس فردا در آستانه با حضور همسایه دیگرمان، ترکیه، ادامه خواهیم داد. امیدواریم در نشست آستانه توفیقات بیشتری برای ایجاد آرامش، کمک‌های انسان‌دوستانه و شروع روند سیاسی در سوریه حاصل شود. همین‌طور جلوگیری از تنش در خلیج فارس از اهداف ماست و هماهنگی‌های خوبی در این زمینه صورت گرفته

است.»



عنوان کرد حدود یک ساعت و نیم طول کشید و ملاقاتی بسیار دوستانه بود و افزود: «روابط دو جانبه به صورت جزئی مورد بحث و بررسی قرار گرفت و هم در زمینه مسائل منطقه وضعیت فعلی و بحث‌های تأمین صلح و ثبات در خاورمیانه و سوریه به صورت مفصل و جزئی صحبت شد. پیام روحانی موضوعات دو جانبه و برجام و مسائل منطقه‌ای را در برمی‌گرفت و نقطه نظرات روحانی به سمع پوتین رسید. پوتین در ملاقات تأکید کرد پایبندی ایران به برجام تا الان ثابت شده است و روسیه مخالف هرگونه بازنگری در برجام است.



اختراع آقای مدیرکل

جدالی بر سر بازرسی آژانس از اماکن نظامی در ایران

دسترسی مکمل داشته است ولی تعداد آن به مراتب بیشتر از کشورهای دیگری است که برنامه اتمی گسترده دارند. صحبت من درباره نظامی و غیرنظامی نبود بلکه درباره شمار این دسترسی‌ها بود که در مقایسه با دیگر کشورها، به مراتب بیشتر بود.»

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تازه‌ترین گزارش خود بار دیگر پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعهداتش در برجام را مورد تأیید قرار داده است. این گزارش، درست پس از سفر نیکی هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو منتشر شده است.

بلافاصله پس از انتشار گزارش اخیر آژانس، یوکیو آمانو در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس اعلام کرد که مطابق نظارت‌هایی که ایران آن‌ها را پذیرفته، آژانس به تمامی اماکن، بدون تمایز میان سایت‌های نظامی و غیرنظامی، دسترسی دارد! به راستی چگونه می‌توان موضع اخیر مقام‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را با یکدیگر جمع کرد؟ آمانو مدعی است که می‌توان در هر زمان به «هر مکان» در ایران دسترسی داشت و آن محل را مورد بازرسی قرارداد! این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران بارها خطوط قرمز خود را برای مقام‌های آژانس و اعضای ۵+۱ تشریح کرده است.

اصل به خوبی جا افتاده است و شامل همه کشورها، از جمله ایران می‌شود.»

یوکیو آمانو در ادامه نشست خبری در پاسخ به سوال خبرنگار رویترز درباره دسترسی به پایگاه‌های نظامی به عنوان بخشی از بازرسی‌های انجام شده در ایران گفت: در خصوص شماری از برخی دسترسی‌های مکمل، باید بگویم این بخشی از اطلاعات محرمانه پادمان‌ها به شمار می‌آید و نمی‌توانم بگویم چند دسترسی مکمل انجام داده‌ایم، با این حال، می‌توانم این را بگویم که دسترسی‌های مکمل زیادی انجام شده است و ما دسترسی‌های آزادانه‌تری در مقایسه با دیگر کشورها با برنامه‌های هسته‌ای گسترده داشته‌ایم.

در خصوص پایگاه‌های نظامی نیز باید بگویم چیزی که در حال حاضر می‌توانم بگویم این است که ما دسترسی‌های مکمل بسیاری از زمان «روز اجرا» در سال ۲۰۱۶ داشته‌ایم. فعالیت‌های راستی‌آزمایی براساس پروتکل در جریان است و پروتکل الحاقی را به شکلی که برای دیگر کشورها اجرا می‌کنیم، اجرا خواهیم کرد به این معنی که ما تفاوتی بین سایت‌ها و مکان‌های نظامی و غیرنظامی نداریم.»

آمانو در این خصوص افزود: «درباره بازدیدهای مکمل منظور این است که نمی‌توانم بگویم آژانس چندبار

طی هفته‌های اخیر و متعاقب سفر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، بار دیگر بحث بر سر دامنه و حدود اختیارات آژانس در خصوص دسترسی به اماکن نظامی در ایران شدت گرفته است. بدیهی است که بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران، مغایر با اقتضائات عقلانی، نظامی و امنیتی بوده و از این رو هرگز به بازرسان آژانس اجازه این اقدام داده نخواهد شد. با این حال، اظهارات آمانو نشان می‌دهد که وی از یک سو درصدد اعلام پایبندی ایران به برجام و از سوی دیگر، درصدد کسب رضایت مقام‌های آمریکایی (به خصوص پس از سفر نیکی هیلی به وین) بوده است.

روایت آمانو از امکان دسترسی به اماکن نظامی

آمانو در تازه‌ترین موضع‌گیری خود در نشستی خبری و در خصوص موضوع دسترسی به اماکن نظامی در ایران اظهار کرده است: «باید بگویم از زمان روز اجرای (توافق هسته‌ای) در سال ۲۰۱۶ میلادی، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پروتکل الحاقی را در ایران اجرا کرده است. در اجرای پروتکل الحاقی، زمانی که نیازی را شناسایی می‌کنیم، فرصت لازم برای شفاف‌سازی را فراهم می‌کنیم و دسترسی را خواستار می‌شویم. ما همچنین بین سایت‌ها و اماکن غیرنظامی و نظامی تفاوت قائل نمی‌شویم. این

فقط یک قطعه شمایی از تصویر کامل در اختیار شما قرار نمی‌دهد. این تشبیه بسیار مناسب و دامنه آن بسیار فراتر از حوزه فعالیت آژانس است. (این تشبیه)، تمام مسیری را که ما باید رفتار ایران و منافع امنیتی ایران را مورد بررسی قرار دهیم مشخص می‌کند.

- بسیاری از ناظران این نکته را فراموش می‌کنند. آنها تصور می‌کنند تا زمانی که ایران، محدودیت‌های مربوط به غنی‌سازی و سانتریفیوژها را رعایت کند به توافق هسته‌ای پایبند بوده است. این صحیح نیست. ما در اینجا با یک جورچین مواجه هستیم. بایستی خاطرنشان کرد که الزام مربوط به دسترسی پایبندی [ایران]، الزامی برآمده از خود توافق نیست.

- من به هیچ عنوان قصد پیش‌قضای درباره اینکه رئیس‌جمهور قصد انجام چه کاری دارد، ندارم. با آنکه با او در این باره صحبت کرده‌ام، نمی‌دانم چه تصمیمی خواهد گرفت. این تصمیمی است که او خواهد گرفت و تنها هم این کار را انجام خواهد داد. این توافق آنچه ایران خواسته را پیشاپیش در اختیارش قرار داده است. در ازای تعهداتی موقت که ما خواستار انجام آنها هستیم. این خوب نیست. مساله پیچیده‌ای است. واقعیت این است که توافق ایران، دارای نقایص فراوانی است و خروج از آن و سوسه‌انگیز است. اما، این توافق به نحوی ساخت‌بندی شده که خروج از آن غیرجاذب‌تر به نظر برسد. این توافق به ایران، در ازای دادن وعده‌هایی موقت به مطالبات ما، هر آنچه می‌خواست را پیشاپیش اعطا کرد. این خوب نیست.

- ایران فشار تحریم‌های بین‌المللی را بسیار بسیار زیاد حس می‌کند. دو سال قبل از امضای توافق، تولید ناخالص داخلی ایران، چهار درصد افت کرده بود. با گذشت دو سال بعد از توافق و برداشته شدن تحریم‌ها، تولید ناخالص داخلی ایران پنج درصد رشد داشته است. برای آنها توافق فوق‌العاده‌ای است. آنچه ما از توافق به دست می‌آوریم، چندان مشخص نیست.

سیاسی‌کاری آمانو ادامه دارد

نه تنها در دوران حضور آمانو در آژانس، بلکه در دوران حضور محمد البرادعی نیز شاهد سیاسی‌کاری آژانس در مواجهه با پدیده‌های حقوقی بودیم. تاکنون بارها تأکید شده است که بی‌اعتمادی نسبت به آژانس «یکی از مؤلفه‌هایی است که باید در دوران پسابرجام مورد توجه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد. آمانو در مذاکرات هسته‌ای تیر سال در وین (به‌خصوص در حل مساله ۱۳۹۴) نقش پررنگی ایفا کرد. با این حال، P.M.D. این مسئله نمی‌تواند منجر به نادیده گرفته شدن تأثیرپذیری مدیرکل آژانس از لابی‌های قدرت شود. آنچه مسلم است اینکه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان نباید در مقابل اظهارات آمانو مبنی بر امکان بازرسی از اماکن نظامی کشورمان سکوت کند. لازم به ذکر است که یکی از دلایل طرح این مساله، زمینه‌سازی دولت دونالد ترامپ برای برهم زدن توافق هسته‌ای و خروج از برجام است.

چنانچه منابع آمریکایی خبر داده‌اند، ترامپ درصدد است در گزارش ماه اکتبر خود به کنگره، پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام را مورد تأیید قرار ندهد. سفر اخیر نیکو هیل به وین و دیدار وی با آمانو نیز در همین راستا صورت گرفت. بدیهی است که آمانو در این معادله باید در کسوت یک «شخصیت حقوقی» ایفا نقش کند، نه یک «شخصیت حقیقی و سیاسی». این اقله‌ای است که مدیرکل ژاپنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تاکنون به‌مخوبی آن را رعایت نکرده است! هنوز گزارش‌های دوپهلوی و پارادوکسیکال آمانو در دوران قبل از امضای توافق هسته‌ای از یادها نرفته است. ▶

اظهارات آمانو اظهار داشت: «در قراردادهای گذشته با آژانس به هیچ عنوان دسترسی به سایت‌های نظامی نبود و اگر چنین بود ما توافق نمی‌کردیم. ادعای چنین حقی اختراع آقای آمانو است. اگر او مستقل بود و تصمیم‌گیری‌اش بر اساس استقلال بود، باید برای بازدید از مراکز هسته‌ای رژیم صهیونیستی فشار می‌آورد زیرا وجود سلاح هسته‌ای در سرزمین‌های اشغالی بزرگ‌ترین خطر برای منطقه خاورمیانه است. آمانو در این زمینه تجاها می‌کند و هیچ پاسخی ندارد. آقای آمانو، مأمورانش و هیچ بیگانه دیگری حق ندارند از مراکز نظامی ما بازدید کنند زیرا این مراکز جزو مناطق ممنوعه است و برای هر بیگانه و وابسته به بیگانه‌ای حریم امنیتی به کلی سری محسوب می‌شود.»

بدیهی است که بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران، مغایر با اقتضائات عقلانی، نظامی و امنیتی بوده و از این رو هرگز به بازرسان آژانس اجازه این اقدام داده نخواهد شد. با این حال، اظهارات آمانو نشان می‌دهد که وی از یک سو درصدد اعلام پایبندی ایران به برجام و از سوی دیگر، درصدد کسب رضایت مقام‌های آمریکایی (به‌خصوص پس از سفر نیکو هیل به وین) بوده است. این رویکرد دوگانه مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان‌دهنده تأثیرپذیری وی از لابی‌های قدرت و استقلال‌ناشتن وی در مواجهه با ایالات متحده آمریکا است. به‌راستی چرا آمانو تاکنون (به‌خصوص در دو سال اخیر) سخنی در خصوص بازدید اماکن نظامی در ایران و بازرسی از آن‌ها به میان نیاورده بود؟ واقعیت امر این است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از زمان تأسیس خود تاکنون، رویکرد مستقلی در مواجهه با اعمال فشار و لابی‌گری کشورهای مانند ایالات متحده آمریکا نداشته است.

ادامه لفاظی‌های نیکو هیل در قبال ایران و برجام

لفاظی‌های نیکو هیل نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد، درخصوص برجام همچنان ادامه دارد. این لفاظی‌ها به صورتی کاملاً هدفمند صورت گرفته است. ترامپ قصد دارد در گزارش ماه اکتبر خود به کنگره، پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای را مورد تأیید قرار ندهد. کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۵ قانونی به نام «قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران» به تصویب رساند که به موجب آن دولت این کشور موظف است هر ۹۰ روز یک‌بار پایبندی ایران به این توافق را به کنگره گزارش کند. دولت ترامپ تاکنون در دو گزارش از زمان روی کار آمدن، پایبندی ایران به این توافق را تأیید کرده است. به‌رغم این، گزارش‌ها حاکی است ترامپ نتایج دومین گزارش را با اکراه پذیرفت. نشریه فارین پالیسی اندکی بعد گزارش داد ترامپ تیمی از معتمدانش را مأمور زمینه‌چینی برای گردآوری شواهدی جهت اعلام عدم پایبندی ایران به برجام در گزارش بعدی کرد. موعد ارائه گزارش بعدی، ماه اکتبر (ماه بعد) است.

این رویکرد ترامپ، با مخالفت برخی افراد مانند رگس تیلرسون وزیر امور خارجه وی مواجه شده است. به عبارت بهتر، طی هفته‌های اخیر و پیش رو، نیکو هیل نوک اصلی پیکان تقابل هسته‌ای با ایران است. وی اخیراً در سخنرانی خود در موسسه آمریکن اینترپرایز به نکاتی در خصوص توافق هسته‌ای با ایران اشاره کرده است. نکات اصلی مطرح شده در سخنان نیکو هیل عبارتند از:

- رعایت محدودیت‌های غنی‌سازی و سانتریفیوژ به معنی پایبندی ایران به برجام نیست. آمانو در سفر وین، نظارت بر پایبندی ایران به برجام را همانند «جورچین» توصیف کرده است که «برداشتن تنها یک قطعه از آن تصویر کاملی در اختیار شما قرار نمی‌دهد. در بحث ما، آمانو نظری مطرح کرد که توجه من را جلب کرد. او گفت نظارت بر پایبندی ایران، مانند جورچین است. برداشتن



واکنش ظریف به اظهارات آمانو

اظهارات اخیر یوکیو آمانو، با واکنش وزیر امور خارجه کشورمان همراه بوده است. محمدجواد ظریف درباره اظهارات اخیر مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصریح کرد: «چارچوب‌هایی که در برجام و پروتکل الحاقی مشخص شده برای بازدید از مکان‌هایی است که امکان فعالیت‌های هسته‌ای در آن وجود داشته باشد و هیچ کدام از این بازدیدها نمی‌تواند بهانه‌ای باشد برای اطلاع‌یافتن از اسرار کشور». وی درباره اظهارات یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر اینکه تفاوتی بین سایت‌های نظامی و غیرنظامی برای بازدیدها قائل نخواهم بود، گفت: «هم پروتکل الحاقی مشخص است و هم برجام. چارچوب‌هایی که در برجام و پروتکل الحاقی مشخص شده برای بازدید از مکان‌هایی است که امکان فعالیت‌های هسته‌ای در آن وجود داشته باشد و تاکنون ایران همان‌طور که آژانس بارها اثبات کرده در زمینه عدم فعالیت‌های اعلام‌نشده کاملاً به درستی عمل کرده، همان‌طور که در بند ۷۴ ضمیمه یک برجام هم تأکید شده هیچ بازدید نمی‌تواند بهانه‌ای برای اطلاع‌یافتن از اسرار کشور باشد.»

دکتر ولایتی از اختراع آمانو سخن می‌گوید

یکی دیگر از واکنش‌های صریح نسبت به اظهارات اخیر یوکیو آمانو، از سوی دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه اسبق کشورمان و مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل صورت گرفته است. علی‌اکبر ولایتی پس از دیدارهای اخیر خود با وزیر خارجه اسبق استرالیا و فرانسه در جمع خبرنگاران درباره

چمران علیه موتلفه

سخنان رئیس سابق شورای شهر، جنجالی شده است

مهدی چمران هفته گذشته با یک مصاحبه خبرساز شد. او در گفت‌وگو با اعتماد به بررسی تاریخچه زندگی خود پرداخته بود اما در عین حال به مسائل مربوط به انتخابات ورود کرده و حرف‌هایی زده بود که با واکنش از سوی فعالان سیاسی و رسانه‌ای روبه‌رو شده بود.

چمران در بخشی از این مصاحبه به موضوع انتخابات وارد شده و معتقد بود که از نتیجه انتخابات راضی است. او اضافه کرده بود: «من شخصا راضی هستم. به دست آوردن ۱۶ میلیون رای یکدست بعد از آن همه اختلاف‌ها و انشقاق‌های گذشته در مجموعه اصولگرایی و ۴۰ هزار رای آقای میرسلیم واقعا اهمیت داشت تا به موتلفه‌ای‌ها بگوییم این قدر که می‌گویید ما حزب هستیم و

قدیمی هستیم و رای داریم، این ۴۰۰ هزار تا رای شماست! من واقعا خوشحال هستم که آقای میرسلیم از انتخابات کنار نرفت؛ آقای رئیسی هم بعد از انتخابات گفت الحمدلله که آقای میرسلیم کنار نرفت و گرنه بعدا می‌گفت ۱۰ میلیون رای رئیسی به خاطر کنار رفتن من بوده است.»

اظهارات او البته بی‌پاسخ نماند. حمید ترقی، از اعضای شورای مرکزی حزب موتلفه در پاسخ به او گفت: «آقای چمران جزء نیروهای مسنی محسوب می‌شود که دیگر توان تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی کشور را ندارد و این افراد باید جای خود را به نیروهای جوانی دهند که اشراف بیشتری بر مسائل سیاسی و جامعه‌شناختی در کشور دارند.»

وی در ادامه بیان کرد: «عدم کناره‌گیری آقای میرسلیم صرفا برای فریز کردن رای شخصی بود و اطلاعاتی حزب موتلفه اسلامی و حمایت این حزب از آقای رئیسی تمام طرفداران را به سمت او سوق داد. آقای میرسلیم با فعالیتی که در طی تبلیغات انتخاباتی انجام داد ۴۷۰ هزار نفر علاوه بر نیروهایی که در واقع سنتی طرفدار اصولگرایان هستند را جذب خود کرد. آنها افرادی بودند که به فرد دیگری غیر از میرسلیم رای نمی‌دادند اگر او کنار می‌رفت، آرا به سید رئیسی ریخته نمی‌شد.»

ترقی در این رابطه تصریح کرد: «بهتر آن است تا دوستان در تحلیل مسائل انتخابات قدری بر اساس خرد جمعی، پخته‌شدن ابعاد و آسیب‌شناسی دقیق‌تری اظهار نظر کنند که برای آینده دچار اشتباه در تصمیم‌گیری‌ها نشوند.»

چمران یک روز بعد ناچار شد به خاطر حرف‌هایی که علیه موتلفه و میرسلیم زده بود از این حزب و در یک مصاحبه دیگر رسماً عذرخواهی کند. ▶

درباره میرسلیم چمران و موتلفه

صابر کرامت

خبرنگار

سخنان مهدی چمران در مورد میرسلیم و موتلفه بازخوردی زیادی در رسانه‌ها داشته است. او در واقع جزو معدود چهره‌های اصولگراست که این مواضع را در مورد موتلفه بعد از انتخابات اتخاذ کرده است. او هم کنایه زده و هم نقد کرده است.

همه حرفش این است که بگوید که جدا شدن موتلفه از اصولگرایان در انتخابات چندان ثمری برای آنها نداشته و اتفاقا موحل شده که این حزب قدیمی متوجه بدنه‌اش در میان مردم بشود.

کنایه‌های تند و تیز مهدی چمران برای موتلفه‌ای‌ها گران تمام شده است. اصلاح‌طلبان این حرف‌ها را وی ویتترین رسانه‌های خود گذاشته‌اند و گویا حزب هم‌اکنون با سوالات مهمی مواجه شده است.

از همه مهمتر اینکه افرادی از موتلفه هم به پاسخ‌گویی به چمران روی آورده‌اند و در این رفت و برگشت رسانه‌ای حرف‌های مهمتری هم زده شده است. سخنانی



و رسانه‌های رقیب رسوخ پیدا نکنند. ج: نقد می‌تواند بدون کنایه و لبه‌های تیز بیان شود. می‌توان در عین نقادی با احترام متقابل وارد ماجرا شد. د: ریشه‌یابی علت عدم پیروزی اصولگرایان در انتخابات حتما مهمترین اقدامی است که می‌تواند انجام شود. این نسخه شایخ‌ش سیاسی کمک بزرگی برای تداوم سیاست ورزی اصولگرایان خواهد بود. این نسخه البته باید به نحوی شایسته و در جهت پندآموزی و نه مچ‌گیری سیاسی همراه باشد. ▶

همراه با هزینه برای جناح اصولگرا و همراه با سود برای جناح اصلاح طلب. گالیه‌های حمید رضا ترقی از مهدی چمران و البته بیان علت عدم کناره‌گیری میرسلیم از نکات این واکنش بود.

حالا در این چگونه میتوان به جمع‌بندی رسید: الف: مساله اصلی این است که حتما خود انتقادی و نقدهای درونی به پویایی هر جمع سیاسی کمک خواهد کرد. این امر حتما در مورد جناح اصولگرا نیز صادق است. ب: نقد درون گروهی البته بهتر است به بیرون گروه

حافظی، شهرداری و اطلاع‌طلبان را تهدید کرد

رحمت‌الله حافظی که در دوران قبل از منتقدان قالیباف بود، در اظهارات به روزنامه جهان صنعت گفت: «افرادی که دارای حاشیه و پرونده‌های مالی هستند نباید به تیم آقای نجفی نزدیک می‌شدند. انتظار داشتیم افرادی پاک‌دست و دارای کارنامه مثبت سرکار بیایند و این انتصابات مطمئناً باعث آسیب به تیم جدید و احزاب اصلاح طلب خواهد شد. باید بابت این انتصاب‌شان به رسانه‌ها و مردم پاسخگو

باشند و چنین شروعی برای تیم جدید بسیار نگران‌کننده و ناامیدکننده است. آقایان بدانند اگر دست از پا خطا کنند، آنها را عزا دار خواهیم کرد و کوچک‌ترین فساد را به رسانه‌ها می‌کشانم.»



روایت جانشین سازمان اطلاعات سپاه در خصوص حصر



جانشین رئیس سازمان اطلاعات سپاه گفت: «حصر سران فتنه با درخواست رئیس قوه قضاییه در شورای عالی امنیت ملی مطرح شد و حتی یک نفر هم با آن مخالفت نکرد.» سردار حسین نجات با بیان اینکه ما معتقدیم فتنه جنایات بزرگی را مرتکب شد، امنیت ملی را خدشه‌دار کرد و در مردم ایجاد انشقاق کرد، گفت: «حالا می‌خواهند از موضع طلبکار، نظام را بدهکار نشان دهند.» وی با اشاره به اینکه رهبر معظم انقلاب در بحث حصر دخالتی نداشته و ندارند گفت: «امروز هم اگر بنابر مصالحی فرضاً شورای عالی امنیت ملی تصمیم گرفت در شرایط حصر تغییر ایجاد کند باز حق قوه قضاییه برای محاکمه آنها سر جای خودش است.»

ادعای سفر قاسم سلیمانی به اقلیم کردستان

خبرگزاری اسکای پرس گزارش داد که رسانه‌های کردی مدعی شدند سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس ایران به اقلیم کردستان سفر کرده و پس از دیدار با برخی مقامات در سلیمانیه راهی اربیل شده است تا در مورد مساله همه‌پرسی استقلال کردستان با مقامات کرد گفت‌وگو کند. این رسانه مدعی شده است که سردار سلیمانی تلاش دارد تا بارزانی همه‌پرسی را لغو کند. همزمان برخی از منابع



خبری این گمانه را نیز مطرح کردند که هاکان فیدان، رئیس تشکیلات اطلاعاتی ترکیه «میت»، نیز به کردستان عراق سفر کرده تا او نیز مانع از برگزاری این همه‌پرسی شود.

هشدار مولوی عبدالحمید به اصلاح طلبان



مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی، امام جمعه سنی‌های زاهدان و از رهبران مسلمانان اهل سنت ایران گفته که اگر دولت حسن روحانی انتظارات برای رفع تبعیض علیه اقلیت دینی را برآورده نکند،

ممکن است در انتخابات آینده از اصولگرایان حمایت کند. مولوی عبدالحمید گفته است که در جریان سفر ابراهیم رئیسی، تولیت آستان قدس و نامزد انتخابات ریاست جمهوری گذشته به استان سیستان و بلوچستان، ملاقات‌هایی بین این دو انجام شده و اصولگرایان گفته‌اند که شما این چند دوره اصلاح طلبان را تجربه کردید و برای شما کاری نکردند. این بار اصولگرایان را تجربه کنید و ببینید آنها برای شما چه کاری انجام می‌دهند.

انتقاد بی سابقه نشریه اصلاح طلب از عارف

نشریه سازندگی در مطلبی با عنوان کدخدای امید، محمدرضا عارف را آماج انتقادات خود قرار داده است.



در بخشی از این مطلب می‌خوانیم: «عارف یکی از کم‌تحرک‌ترین نمایندگان مجلس است و در سایر مناسبات نمایندگی هم به جز برای یکی دو نطق میان‌دستور و یک دفاعیه از کلیات کابینه دوازدهم پشت تریبون قرار نگرفته و میکروفونش هم برای تذکر و خطاری روشن نشده است.

خیلی‌ها او را رئیس منفعلی که بجا و به موقع دست به عمل نمی‌زند، توصیف می‌کردند. حتی خود عارف در کمسیون آموزش و تحقیقات نتوانست از رای کافی برخوردار شود تا تازهدی نماینده نزدیک به جبهه پایداری رئیس این کمسیون باشد.»

صوفی: به کارگیری فرزندان مسئولان نوعی فساد است



علی صوفی، دبیرکل حزب پیشروی اصلاحات درباره فعالیت‌های تشکل متبوعش، اظهار داشت: «حزب پیشرو اصلاحات به تازگی مرحله تاسیس خود را پشت سر گذاشته است و ما منتظریم تا پروانه فعالیت

را اخذ کنیم.» دبیرکل حزب پیشرو اصلاحات درباره به کارگیری فرزندان مسئولان در پست‌های مدیریتی به نام جوان‌گرایی گفت: «این موضوع نوعی فساد است که در کشور وجود دارد و به استفاده از رانت مشروعیت می‌دهد.» صوفی خاطر نشان کرد: «در جریان همین رای اعتماد مجلس خبری از رد و بدل شدن امتیازات به گوش می‌رسید، مسئولان باید بدانند که مسئولیت‌شان امانتی است و نباید با آن معامله کنند.»

وحشت صهیونیست‌ها

آیا حملات اسرائیل در سوریه به رویارویی با ایران منجر می‌شود؟

هفته گذشته پایگاه خبری «المصدر نیوز» خبر داد که رسانه‌های اسرائیلی قواعد جدیدی دریافت کرده‌اند که طی آن بناسات آشکارا از آمریکا درخواست آمادگی برای جنگ در سوریه کنند. این به معنای یک رویارویی مستقیم با متحدان سوریه یعنی ایران و روسیه است.

بر اساس این گزارش، در مقاله اخیر، جرورالم پست تحت عنوان «چرا اسرائیل نیاز به آمادگی آمریکا برای جنگ قریب‌الوقوع در سوریه دارد؟»، از دولت آمریکا و مردم آن خواسته در هر گونه حملات نیروهای دفاعی اسرائیل علیه روسیه، ایران و سوریه با آنها مشارکت کنند.

روزنامه «پراودا»، چاپ مسکو در تحلیلی نوشته است: «روزنامه «وال استریت ژورنال» از جمله نشریات آمریکایی است که مقامات کاخ سفید و پنتاگون به دیدگاه‌های آن توجه خاص دارند. و به تازگی این روزنامه پیش‌بینی کرده است که «اسرائیل و ایران با آخرین پای آمریکا را به یک جنگ دیگر در منطقه خاورمیانه باز خواهند کرد.» وال استریت ژورنال با اشاره به حملات اخیر نیروی هوایی اسرائیل به برخی تأسیسات نظامی در خاک سوریه، یادآور شده که این عملیات می‌تواند منجر به بروز جنگ تازه‌ای در خاورمیانه، بین اسرائیل و ایران شود.

طبق ادعای سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیلی، نظامیان ایرانی قصد دارند به حضور خویش در سوریه ادامه دهند تا کریدوری به دریای مدیترانه باز کنند و این امکان وجود دارد که ایران یک پایگاه نظامی-دریایی در بندر طرطوس سوریه ایجاد کنند. این مساله مقامات تل آویوا به شدت نگران کرده است. تحلیلگران سازمان سیا آمریکا نیز بر این عقیده هستند که اگر چنین شرایطی واقعاً به وجود آید، این امکان وجود دارد که ایالات متحده درگیر جنگ بزرگی در خاورمیانه شود.

مقامات تهران بارها اعلام کرده‌اند که قصد جنگیدن با اسرائیل را ندارند، ولی از تیرگی اوضاع در منطقه نیز وحشتی نداشته و بر آمادگی کامل نیروهای مسلح ایران برای دفاع از منافع کشور تأکید کرده‌اند. ضمن اینکه به گفته مقامات نظامی ایرانی، نیروی دریایی این کشور که توان موشکی قابل توجهی نیز دارد، به راحتی می‌تواند در سواحل سوریه و یمن استقرار پیدا کند. در صورت تحقق این طرح‌ها،

جمهوری اسلامی می‌تواند به دریای مدیترانه، دریای سرخ، خلیج عدن و دریای عربی دسترسی کامل داشته باشد که در این صورت کابوس شبانه عربستان سعودی و اسرائیل تازه آغاز خواهد شد.

این در حالی است که به رغم همکاری نزدیک بغداد با آمریکا، ایران متحد نظامی عراق نیز محسوب می‌شود و وزیر دفاع عراق به تازگی به تهران سفر کرده بود که این اقدام واکنش منفی مقامات واشنگتن را نیز به همراه داشت. بدین ترتیب بعید نیست که تقویت حضور نظامی ایران در منطقه خاورمیانه باعث شود تا دولت آمریکا که پیش از این از ارائه کمک‌های نظامی بیشتر به اسرائیل و عربستان سعودی خودداری کرده بود، در تصمیم خود تجدیدنظر کند.

تا قبل از جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ ایران امکان دسترسی مستقیم به مرزهای اسرائیل را از طریق دریای مدیترانه را نداشت. ولی در شرایط کنونی اوضاع سوریه اصلاً به نفع اسرائیل پیش نمی‌رود و به همین دلیل نیز مقامات تل آویو به تکاپو افتاده و دائماً در خصوص تأمین امنیت اسرائیل در سوریه بر روسیه و آمریکا فشار وارد می‌کنند. این روزنامه آمریکا در ادامه مدعی می‌شود: «طبق ادعای سرویس‌های اطلاعاتی اسرائیلی، نظامیان ایرانی قصد دارند به حضور خویش در سوریه ادامه دهند تا کریدوری به دریای مدیترانه باز کنند و این امکان وجود دارد که ایران یک پایگاه نظامی-دریایی در بندر طرطوس سوریه ایجاد کنند. این مساله مقامات تل آویوا را بشدت نگران کرده است. تحلیلگران سازمان سیا آمریکا نیز بر این عقیده هستند که اگر چنین شرایطی واقعاً به وجود آید، این امکان وجود دارد که ایالات متحده درگیر جنگ بزرگی در خاورمیانه شود.»

در مجموع امکان آغاز یک بازی خطرناک ژئوپلیتیکی بین اسرائیل و ایران بسیار افزایش یافته است و روند آتی اوضاع پیرامون این مساله در بسیاری از موارد به موضوع گری روسیه در این رابطه بستگی خواهد داشت. این در حالی است که تصور می‌شود گسترش نفوذ ایران در کل منطقه خاورمیانه، نه تنها روسیه را نگران نکرده، بلکه به نفع مسکو است. گفتنی است ایران سال آینده به عضویت سازمان همکاری‌های شانگهای نیز درخواهد آمد که اعضای آن زیر «چتر امنیتی» مسکو قرار دارند. ▶

همکاری لاریجانی با اصلاح طلبان در موضوع حصر

محمدرضا خاتمی در گفت‌وگوی اخیرش به بررسی آرایش سیاسی پرداخته و گفته: «بخش قابل توجه از مجلس با آقای لاریجانی است، این آرایش سیاسی کشور را باید در نظر گرفت.» وی اضافه کرد: «ضمن اینکه ما وقتی آقای لاریجانی را با اصولگرهای تندرو دیگر مقایسه می‌کنیم احساس می‌کنیم که می‌شود با هم‌دیگر کار کرد چون در حال حاضر مسائلی که در کشور وجود دارد لزوماً مسائل جناحی نیست بلکه بیشتر مشکلات



ما مشکلات ملی است.» نایب‌رئیس مجلس ششم تأکید کرد: «به عنوان مثال در حال حاضر در مساله مهمی مانند رفع حصر ما می‌بینیم که آقای لاریجانی با اصلاح طلب‌ها، همدلی و همراهی دارد.»

عضو جمنّا:

احتیاج به مجوز نداریم



رئیس کمیته اقشار جمنّا گفت: «جبهه مردمی احتیاجی به مجوز برای فعالیت ندارد.» رضا روستا آزاد با اشاره به جلسه قانون‌های اقشار بیان کرد: «در این همایش دبیران استانی و دبیران قانون‌های اقشار حضور دارند که با توجه

به دور جدید فعالیت‌ها که با تجدید و بهسازی ساختار همراه است، توجه شوند و فعالیت‌هایی که از قبل انجام می‌شده را با اصلاحات لازم شروع کنند.» روستا آزاد درباره اینکه بررسی مجوز فعالیت جمنّا در کمیسیون ماده ۱۰ احزاب به کجا رسید، گفت: «جبهه مردمی احتیاجی به مجوز ندارد، بنابراین وقتی که یک جبهه پنج حزب مجوزدار در درون آن باشند با مجوز احزاب مشارکت‌کننده به فعالیت می‌پردازد.»

روزانه حجم بسیاری از عکس‌های خبری به ما می‌رسد. تعداد این عکس‌ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می‌کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس‌ها تأمل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس‌ها از نو یادآوری می‌کند.

تصویرنگاری

دیدار رئیس و اعضای دوره جدید مجمع تشخیص مصلحت نظام با رهبر انقلاب



دیدار سرلشکر باقری با وزیر دفاع



دیدار رئیس دانشگاه ملی استرالیا با ولایتی



استقبال ولایتی و جهانگیری از رئیس جمهور



ظریف در مجموعه ورزشی المپیک زمستانی سوچی



عیدی دادن وزیر بهداشت به همکارانش



نیسان سواری سفیر آلمان



پرونده قاتلان بنیتا



بدرقه جام جهانی ۲۰۱۸ توسط پوتین و ایتنانتینو

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine

جنجال ورزشگاه



است (امروز هم توسط فدراسیون سوریه تکذیب شد) و معلوم نیست براساس چه استانداری به صفحه اول پرتیراژترین روزنامه کشور راه یافته است. خبری که هدف مشخص تضعیف حمایت همدلانه ای است که بعد از شهادت محسن حججی در میان بخش هایی از جامعه درباره حضور ایران در سوریه شکل گرفت. این خبر فرمول تاثیر گذاری مشخصی دارد که از فعالان و سیاستمداران شناخته شده منتقد داخل کشور تا خبرنگاران پیش تر اصلاح طلب بی بی سی و صدای آمریکا سال ها استفاده کرده اند.

مثالی روشن از چگونگی گره زدن حساسیت های اجتماعی در مسائل داخلی با امری مربوط به سیاست خارجی به منظور ایجاد نفرت از سیاست های خارجی غرب سستیزانه حاکمیت ایران. استفاده از مساله ای داخلی برای تحمیل سیاست تنش زدایی و گردش به غرب که مورد خواست یکی از دو جناح حاکم بر ایران است. در این مورد خاص برای مشروعیت زدایی از حضور ایران در سوریه. این خبر مثالی است از به گروگان بردن مسائل مربوط به حیطه سیاست خارجی توسط نقاطی از سیاست داخلی که اختلاف ها و ناکارآمدی ها و نارضایتی هایی وجود دارد. اینکه بحث های بخشی از جامعه از این مسائل را بی واسطه به سیاست امنیتی و خارجی مربوط کنیم حرفی دیگر است. این خبر سوی دیگری هم دارد. ▶

پس از بازی ایران و سوریه در تهران، مهمترین بحث فضای مجازی حاشیه های این بازی بود. خصوصا جایی که به موضوع حجاب زنان سوری در ورزشگاه آزادی بازی می گشت. از یک سو برخی معتقد بودند چرا تنها زنان سوریه اجازه حضور دارند، از سوی دیگر یک روزنامه در تهران مدعی شد که سوریه به خاطر اینکه تماشاگرانش را وادار به داشتن حجاب کردند از ایران شکایت کرده است. این بحث بالا گرفت و نظرات به سمت و سوی حضور نظامی ایران در سوریه کشیده شد. در این رابطه علی علیزاده تحلیلگر سیاسی که در لندن زندگی می کند و در شبکه بی بی سی تحلیل می کرد اما در عین حال از سیاست های منطقه ای ایران حمایت می کند در یادداشتی در صفحه خود به این موضوع پرداخت و نوشت: «روزنامه همشهری دیروز در صفحه اول خود نوشته است: سوریه با ایران به هم زد. عدم تمایل به تبعیت از قوانین حجاب، دلیل قطع همکاری سوریه با فدراسیون فوتبال ایران». خبری که از دیروز در فضای عمومی توسط لشکری از روزنامه نگاران شناخته شده داخل و خارج باز نشر شده است. خبری که با گره زدن سه حساسیت اختلاف برانگیز در جامعه (حجاب اجباری، حضور نظامی در سوریه و مساله ورود زنان به ورزشگاه) این حس را القا می کند که ایرانیان به رغم همه هزینه هایی که برای سوریه کرده اند توسط آنها تحقیر شده اند. خبری که از اساس غیرواقعی و دروغ

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

قلب ما مردم مسلمان ایران از ستم بزرگی که بر مسلمانان دیگر کشورها مثل میانمار روا داشته می شود مجروح است. سران خان و مرتجع عرب، روسپایان عالم هستند که سکوت کرده اند و واکنشی نشان نمی دهند.

چرا باید یک نفر که ۳۰ سال در یک اداره کار کرده و بازنشسته شده است با حقوق ۲ تا ۲،۵ میلیون دوباره به کار گرفته شود آن وقت من جوان بازن و دو تا بچه کوچک که یکی از بچه هایم هم مشکل شنوایی دارد با آن همه هزینه بالای درمان باید ۱۲ ساعت کار کنم.

تنها کاری که رئیس جمهور آمریکا در این مدت انجام داده فروش اسلحه بوده است و بس. دیروز قطر و عربستان، امروز کره جنوبی. فکر می کنم ایشان قبل از ریاست جمهوری زیاد فیلم های مکزیکی تماشا کرده است. گفتم چه خوب شد افسانه جومونگ تماشا نکرده و گرنه تجارت نمک می کرد.

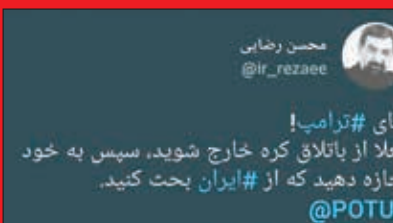
مسئولان یک سوال رو پاسخ بدن. چرا گوشت کیلویی ۱۶ تا ۲۰ هزار تومان در مرزهای کشور و کیلویی ۴۰ هزار تومن در داخل کشور به بازار عرضه میشه؟

مشکل دولتمردان ما این است که نمی خواهند بپذیرند مشکل آمریکا با ایران بر سر چند موشک و چند حلقه چاه نفت نیست. آمریکا با ما مشکل ماهیتی دارد. هسته ای، حقوق بشر و... همه بهانه اند.

ما از همه گروه های سیاسی چه اصولگرا و چه اصلاح طلب تقاضا داریم همچون سپاه و ارتش رفیق هم باشند نه رقیب هم تا همان اقتدار دفاعی و امنیتی را در حوزه امنیت داخلی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و خارجی شاهد باشیم. فرصت ها را نسوزانیم چون آسیب اختلاف همه ارکان جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد.

جا دارد تشکر کنم از قوه محترم قضائیه و مسئولان محترم در پیگیری پرونده گوشت های فاسد و دستگیری عوامل آن که از هر زالویی زالوترند. امیدوارم به اشد مجازات محکوم شوند تا با جان مردم بازی نکنند.

خطابم به افرادی است که تا مدتی قبل در ماجرای برجام با سرمستی اسب دشمن را زین می کردند، ولی امروز دیگر همه متوجه شده اند چه کلاه گشادی سر کشور رفته است.



توصیه محسن رضایی به رئیس جمهور آمریکا:

فعلا از باتلاق کره خارج شوید سپس درباره ایران بحث کنید



متکی در حج امسال

خشم کاربران فضای مجازی از سکوت سوچی

با ادامه بی‌اعتنایی آنگ سان سوچی رهبر ملی میانمار به خشونت‌ها علیه مسلمانان این کشور، انتقادهای علیه او افزایش یافته است. زنی که جایزه صلح نوبل را برده است و در سینما از وی با عنوان «بانو» نام برده می‌شود و کارگردان فرانسوی تلاش کرده‌وی را نلسون ماندلا ی آسیا نشان دهد، در مقابل کشتار مسلمانان روهینگیا سکوت کرده و این موضوع خشم افکار عمومی را در پی داشته است. در روزهای اخیر اعتراضات زیادی در شبکه‌های اجتماعی درباره سکوت آنگ سان سوچی و عدم محکومیت کشتار مسلمانان مطرح می‌شود و کاربران شبکه‌های اجتماعی خواستار لغو جایزه نوبل این زن میانمار می‌باشند. کمیل حسینی از فعالان مجازی درباره سوچی طی یادداشتی معتقد است که باید «جایزه نوبل آنگ سان سوچی را پس بگیرد». او در این یادداشت نوشت: آنگ سان سوچی در سخنرانی دریافت جایزه نوبل خود گفت: «هرجایی که رنج نادیده گرفته می‌شود، دانه‌های درگیری کاشته خواهد شد. زجر کشیدن با خود آن‌را جاریه همراهی می‌آورد.» خشم باعث شده که افرادی در روهینگیا اسلحه به دست بگیرند و این خشم پنهانی شده که برنامه پاکستانی قومی تسریع شود. زمانی که زنان روهینگایی از تجاوز دسته جمعی و مصیبت‌های خود سخن گفتند، صفحه رسمی آنگ سان سوچی در فیس‌بوک از «جعل تجاوز» صحبت کرد. اما تاکنون آنگ سان سوچی هیچ اقدامی برای عذرخواهی انجام نداده است. او مبارزی بزرگ برای دموکراسی بود اما در آن زمانی که می‌گفت: «این قدرت نیست که فساد ایجاد می‌کند بلکه ترس است. ترس از دست دادن قدرت، کسانی را که به آن عادت کرده‌اند به فساد می‌کشاند.» برای بازپس‌گیری جایزه صلح نوبل از آنگ سان سوچی کمپینی به راه افتاده که مشغول جمع‌آوری امضا است.

به جای صادرات انقلاب به فکر واردات آن باشیم!..

محمد دهکردی در انتقاد به رویه‌ای که ژن‌های خوب که خوشبختی خود و آقا‌زاده‌های شان را در خارج از کشور جست‌وجو می‌کنند نوشت: «آمین ما کانا دادست؟» «پسرم در هر مسابقه‌ای که از دبستان تا به حال شرکت کرده اول بوده» و... جمله‌هایی از این دست این روزها مکرراً از دهان بعضی مسئولان شنیده می‌شود. ظریفی می‌گفت «همه انقلاب را صادر کردیم و چیزی از آن برای خودمان نمانده. حالا باید سراغ واردات انقلاب برویم» و راست هم می‌گفت. روحیه انقلابی که در میان بعضی از مسئولان ما از بین رفته و لاجرم گرفتار ثروت اندوزی و راحت‌طلبی‌شان کرده، در میان نیروهای انقلابی همچون حزب الله لبنان هنوز زنده است و به قوت هم زنده است. ۱۹ سال قبل، در همین روزها بود که سیدحسین نصرالله، دبیرکل جوان حزب الله پس از شهادت فرزندش گفت: «ما گروهی نیستیم که رهبران زندگی مرفه خود را داشته باشند و فرزندان شما و عموم مردم را به میدان نبرد بفرستند. شهادت شهیدهای مثالی است برای این مساله که ما رهبران حزب الله فرزندانمان را برای آینده ذخیره نمی‌کنیم؛...» یعنی فرزندان ما خوب ندارند. فرزندان ما تفاوتی با فرزندان شما ندارند. یعنی فرزندان ما «آقا‌زاده» نیستند. یک انسان هستند مثل بقیه انسان‌ها با همان وظایفی که مردم عادی دارند. جالب‌تر اینکه بعد از شهادت محمدهادی، اسرائیل با تصور اینکه اهرم فشار خوبی بر حزب الله یافته است، به آقای دبیرکل پیشنهاد می‌دهد بیکر سیدهای با جنازه سربازان اسرائیلی که در اختیار حزب الله بودند مبادله شود ولی از همسر آقای دبیرکل پاسخ می‌شود که: «ما امانتی را که در راه خدا داده‌ایم، پس نخواهیم گرفت.» یعنی هر وقت بیکر بقیه شهیدان را پس گرفتیم، بیکر هادی را نیز باز پس خواهیم گرفت.» به راستی وقت آن رسیده که کمی به فکر واردات انقلاب و روحیه انقلابی باشیم!

بررسی رسانه‌ای هفته

ارسال کتابچه تخلقات نفتی دولت احمدی نژاد



اعتماد در گزارشی با اعلام خبر ارسال کتابچه تخلقات نفتی دولت احمدی نژاد به کمیسیون بودجه نوشت: «سال‌های ۸۸ تا ۹۲» همان سال‌هایی هستند که مجلس از دیوان محاسبات توضیحات بیشتری از تخلقات نفتی رخ داده در این بازه زمانی می‌خواهد. سال‌هایی که برای گزارش تخلقات نفتی آنکه دولت پر تخلف دهم بر سر کار بوده یک «کتابچه» به کمیسیون برنامه و بودجه ارسال شده تا نمایندگان مجلس دهم که حالا یک سال و چهار ماه است بر صندلی‌های سبز مجلس دهم تکیه زده‌اند نیز در جریان تخلقات نفتی آن دولت قرار بگیرند. خبر را روز گذشته محمد حسینی عضو کمیسیون برنامه، بودجه و محاسبات مجلس داده و گفته است: «گزارش تخلقات احمدی نژاد به صورت یک کتابچه از سوی دیوان محاسبات در اختیار کمیسیون متبوعش قرار گرفته است.» محمد حسینی، با اشاره به ارسال تخلقات نفتی احمدی نژاد به کمیسیون بودجه که مسئول بررسی موضوع تخلقات نفتی احمدی نژاد هستند در هفته جاری با تشکیل نشست این موضوع را بررسی کنند. «نماینده مردم تفرش، آشتیان و فراهان در مجلس، با بیان اینکه پرونده تخلقات نفتی دولت دهم به دادرسی دیوان محاسبات ارسال شده است، تصریح کرد: «در باره ۲ پرونده در دادرسی دیوان محاسبات رای صادر شده است و یکی از آنها در مرحله تجدیدنظر قرار دارد، بنابراین مقرر شده در نشست با حضور نمایندگان دیوان محاسبات در هفته جاری، این موضوع بررسی شود.» اما حسینی در توضیحات بیشتری که به «اعتماد» داد در مورد این تخلقات نفتی گفت: «حدود دو ماه پیش از دادستان دیوان محاسبات درخواست گزارشی در مورد تخلقات نفتی را کرده بودیم که گزارشی که ارائه دادند تا اندازه‌ای ناقص بود و بیشتر به گزارشات تفریق بودجه ارجاع داده شده بود، از همین جهت ما درخواست یک گزارش کامل تر را کرده بودیم که روز گذشته نیز در همین راستا با دادستان دیوان محاسبات جلسه داشتیم.»

چراغ سبز دولت به مخریان محیط زیست

وطن امروز در گزارش اصلی روز سه‌شنبه هفته گذشته خود نوشت: «فعالان محیط زیست معتقدند موافقت با ادامه پروژه‌هایی که به رغم نداشتن مجوز، پیشرفت فیزیکی داشته و به‌طور غیرقانونی اجرا شده‌اند جایزه دادن به متخلفان و مخریان محیط زیست است.» به گزارش مهر، هیأت وزیران، تیرماه امسال با صدور مجوز برای تداوم اجرای پروژه سد «خرسان ۳» در چهارمحال و بختیاری و سد شافارود در گیلان که هر دو جزو پروژه‌های مشمول ارزیابی اثرات زیست محیطی و فاقد مجوز بوده‌اند به بهانه داشتن پیشرفت فیزیکی موافقت کرد. شبکه شکل‌های محیط زیستی استان چهارمحال و بختیاری در نامه‌ای به سازمان حفاظت محیط زیست که رونوشت آن برای سازمان بازرسی کل کشور نیز فرستاده شده، نوشته است: «وقتی قرار است پروژه‌های مخرب محیط زیست که امکان اخذ مجوزهای ارزیابی اثرات زیست محیطی را ندارند در سکوت و انفعال سازمان حفاظت محیط زیست اجرا شوند آن سازمان هم برای فرار از مسئولیت و کاهش فشارها، به بهانه پیشرفت فیزیکی داشتن این پروژه‌های فاقد مجوز، آنها را دستورکار ماده ۲ خارج و به سمت هیأت دولت هدایت کند مصداق چراغ سبز نشان دادن به بی‌قانونی بوده که به این ترتیب دیگر عملاً سازمانی به نام سازمان حفاظت محیط زیست معنایی ندارد! سدو طرح انتقال آب بهشت آباد به فلات مرکزی یکی از همین طرح‌های مشمول ارزیابی اثرات زیست محیطی و فاقد مجوز است که به بهانه انجام مطالعات، عملیات اجرایی احداث سد آن در استان چهارمحال و بختیاری در حال انجام است و در استان کرمان هم لوله گذاری این طرح انتقال آب آغاز شده است و احتمالاً به‌زودی پیشرفت فیزیکی قابل توجه آن هم ارائه خواهد شد» یک عضو شبکه شکل‌های محیط زیستی استان چهارمحال و بختیاری نیز در این باره می‌گوید: «سازمان محیط زیست صرف‌نظر از محتوای پاسخ‌ش حداقل به اعتراض ما پاسخگو بوده، اما سازمان بازرسی کل کشور که مخاطب اصلی اعتراض ما است هنوز پاسخ نداده و هیچ واکنشی نداشته که نامه‌دستش رسیده است.»



شکوری‌راد: منتظر پاسخ در خور دولت هستیم



علی شکوری‌راد، دبیرکل حزب اتحاد ملت ایران در سرمقاله روزنامه همشهری که حالا تیم مدیریتی آن تغییر کرده است می‌نویسد: «اعتدال گرایی یک گفتمان نیست بلکه یک روش است.» به گفته او اساساً هر فرد چنانچه در راه رسیدن به اهداف صبور باشد و مسیر را آهسته و پیوسته بپیماید و اخلاقی رفتار کند، در ائتلاف با اصلاح‌طلبان است؛ چه خود را اصلاح‌طلب بنامد و چه اعتدال‌گرا. شکوری‌راد حمایت اصلاح‌طلبان از آقای روحانی را که هیچ‌گاه خود را اصلاح‌طلب نامیده است بر همین سیاق خوانده و می‌نویسد: «خوشبختانه این حمایت به‌ثمر نشست. اما در انتخابات اخیر حمایت از روحانی با شناخت بیشتر و براساس ارزیابی دوره اول صورت گرفت.» به گفته وی در جریان‌های سیاسی در این سال‌ها فهمیدند که قادر به حذف یکدیگر نیستند. او اضافه می‌کند: «افراطیون که مدت هشت سال به‌طور کامل حاکم بر مقدرات کشور بودند به تدریج پایگاه‌های قدرت خود را از دست داده و به حاشیه رانده شده‌اند.» شکوری‌راد همچنین تأکید می‌کند: «ما اصلاح‌طلبی و اعتدال گرایی را دوروی یک سکه می‌دانیم که قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. آنچه طی ۴ سال گذشته شاهد آن بودیم یگانگی این دو نام در عمل بود. برای ما مهم نیست که تبار سیاسی مدیران چه بوده و هست؛ مهم این است که رویکرد و عملکرد آنها در جهت مطالبات مردم باشد.» مهمترین بخش از حرف‌های دبیرکل حزب اتحاد جایی است که به انتظارات‌شان از دولت اشاره کرده و می‌نویسد منتظر پاسخ از دولت هستند: «بهرغم ناخشنودی از برخی انتصابات، از دامنه حمایت خویش از دولت نکاسته‌ایم. امیدوارم همانطور که ما بر رابطه استراتژیک اصلاح‌طلبان با دولت تأکید می‌کنیم از آن سوز نیز پاسخ در خور مشاهده کنیم. برای دریافت این پاسخ عجل نیستیم و متوجه ملاحظات هستیم. اما هیچ ملاحظه‌ای فراتر از ملاحظه مطالبات مردم که براساس آنها رأی دادند، نیست.»

حمایت تمام عیار دولت میانمار از نسل کشی مسلمانان، بدون حمایت ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی امکان پذیر نیست. ایالات متحده با استفاده از نفوذ خود در سازمان ملل متحد، دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد را نیز با خود در حمایت از کشتار مسلمانان همراه کرده است.



سکوتی بدتر از کشتار

کارنامه سیاه سازمان ملل در قبال فاجعه میانمار

حامد رشیدی

خبرنگار

آنچه امروز در میانمار می‌گذرد، دل هر انسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. نسل کشی علنی مسلمانان در سایه حمایت دولت و ارتش میانمار موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. کودکانی که در آتش می‌سوزند، مردان و زنانی که به بدترین نحو ممکن توسط بوداییان افراطی به خاک و خون کشیده می‌شوند و ده‌ها هزار انسانی که از منازل خود آواره شده‌اند، تنها قسمتی از این بحران دهشتناک محسوب می‌شود.

طی سال‌های اخیر و در جریان حوادث و حملات تروریستی محدود در اروپا، شاهد ابراز همدردی و حمایت همه‌جانبه سازمان‌های به اصطلاح بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد با خانواده قربانیان این حوادث بودیم. به عنوان مثال پس از حوادث تروریستی پاریس، شاهد نصب پرچم فرانسه در میادین اصلی جهان و برگزاری اعتراضات و راهپیمایی‌های مختلف در محکوم کردن این حادثه بودیم. با این حال مدعیان حقوق بشر از کنار کشتار دسته‌جمعی اخیر در میانمار که مصداق نوعی نسل کشی آشکار محسوب می‌شود به سادگی گذشته‌اند. گویا اساسا

اتفاقی در میانمار رخ نداده و این کشور نیز جایی در نقشه جغرافیای جهان ندارد. تقسیم‌بندی ملت‌های جهان به شهروندان درجه اول و دوم و... سیاست اعلام نشده ولی اعلامی غرب در قبال ساکنان کره زمین محسوب می‌شود. بر این اساس از دید رسانه‌ها و سیاستمداران غربی و همچنین افرادی که در سازمان ملل متحد در مسند قدرت قرار گرفته‌اند، میان ساکنان روهینگیا و ساکنان پاریس از زمین تا آسمان فاصله وجود دارد! از دید افرادی مانند دبیرکل سازمان ملل متحد و سیاستمداران غربی، خون مسلمانانی که در میانمار روی زمین ریخته می‌شود اساسا ارزشی برای موضع‌گیری یا سکوت یک دقیقه‌ای ندارد! پس از وقوع حملات تروریستی در اروپا که دامنه و وسعت بسیار محدودتری نسبت به فاجعه میانمار داشته‌اند، شاهد سکوت یک دقیقه‌ای شورای امنیت و ابراز تأسف شدید مقامات ارشد سازمان ملل در این خصوص بودیم، اما در جریان وقوع فجایع میانمار خبری از این مساله نیست و جای این «سکوت» را «غوغاهای تبلیغاتی» بر سر وقایع روزمره دنیا گرفته است. اساسا رسانه‌ها و سیاستمداران غربی علاقه‌ای نسبت به شنیدن و یا دیدن شدن نام میانمار توسط افکار عمومی جهان ندارند.

بدیهی است که تروریسم در هر نقطه‌ای در دنیا محکوم است. با این حال رویکرد چندگانه سازمان‌های

بین‌المللی در قبال حوادث تروریستی و تقسیم‌بندی شهروندان کشورهای مختلف دنیا بر اساس دین و نژاد و مذهب آنها و بی‌تفاوتی نسبت به جان مسلمانان موضوعی نیست که بتوان آن را نادیده انگاشت. بدون شک سازمان ملل متحد در این خصوص محکوم است. دبیرکل سازمان ملل متحد و دیگر مقامات این سازمان و از همه مهم‌تر، شورای امنیت سازمان ملل متحد در این خصوص کارنامه سیاهی از خود به جای گذاشته‌اند.

حمایت تمام عیار دولت میانمار از نسل کشی مسلمانان، بدون حمایت ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی امکان پذیر نیست. ایالات متحده با استفاده از نفوذ خود در سازمان ملل متحد، دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد را نیز با خود در حمایت از کشتار مسلمانان همراه کرده است. اگرچه «تروریسم دولتی» و «تروریسم غیردولتی» در ظاهر با یکدیگر تفاوت دارند اما در عمل یک ماهیت و هویت مشترک دارند. حتی به جرات می‌توان ادعا کرد که تروریسم دولتی از تروریسم غیردولتی مانند داعش و جبهه النصره خطرناک‌تر است. در تروریسم دولتی، یک سازمان یا نهاد رسمی دست به کشتار عده‌ای از مردم بیگناه می‌زند، بدون آنکه بابت عواقب و تبعات اقدامات خود نگران باشد. آنچه امروز در میانمار رخ می‌دهد مصداق بارز تروریسم دولتی است.

نقش ویژه ایران

نکاتی در خصوص برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی

حسین یاری

خبرنگار

حوادث تلخ اخیر در میانمار، استمرار بحران امنیت در منطقه غرب آسیا، افزایش فعالیت گروه‌های تکفیری در منطقه آسیای مرکزی، استمرار تهدیدات ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه امنیت منطقه و در نهایت، نیاز ذاتی کشورهای مسلمان در خصوص همکاری بایکدیگر، جنگی در برهه حساس و سرنوشت‌ساز مولد دغدغه‌های زیادی در میان ملت‌های مسلمان است. در چنین شرایطی وظیفه دولتمردان کشورهای مسلمان در مواجهه با تحولات منطقه و نظام بین‌الملل بسیار سنگین، حساس و دشوار است. برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی در آستانه، از ابعاد مختلفی قابل بررسی و تحلیل است. رئیس‌جمهور کشورمان در اجلاس سران سازمان همکاری اسلامی در حوزه علم و فناوری تأکید کرد که باید به جای هراس از رشد روزافزون علم و فناوری و گریز از آن، قدرت انتخاب و انطباق جوامع مسلمان را بالا برد. همچنین در این اجلاس، موضوعاتی مانند گسترش بی‌رحمانه مسلمانان در میانمار نیز مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. در خصوص این اجلاس نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آنها گذشت: «نخست اینکه نقش موثر جمهوری اسلامی ایران در معادلات منطقه و نظام بین‌الملل بر همگان به اثبات رسیده است. جمهوری اسلامی ایران به‌رغم حمایت مستقیم ایالات متحده آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی از جریان‌های تروریستی و تکفیری، مانع از تحقق نقشه شوم غرب و ارتجاع عرب در سوریه و عراق شد. حوادث سوریه و عراق، قدرت جمهوری اسلامی ایران در مقابله موثر با جریان‌های تروریستی و تکفیری را به اثبات رساند. در این میان نکته مهمی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. این موضوع، تفاوت رویکرد استراتژیک و راهبردی جمهوری اسلامی ایران و غرب در مواجهه با گروه‌های تروریستی و تکفیری است. هم‌اکنون خطر تحركات گروه‌های تکفیری در مناطق دیگری به غیر از غرب آسیا وجود دارد. کشورهای مسلمان در منطقه آسیای مرکزی به خوبی نسبت به نقش موثر جمهوری اسلامی ایران و تجربه کشورمان در مواجهه با گروه‌های تکفیری آگاه هستند. راهبر جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا به‌طور کلی جهان اسلام، نابودی واقعی و کامل گروه‌های تروریستی است. این قاعده در خصوص ایالات متحده آمریکا و کشورهای غربی صادق نیست. کشورهای غربی در صدد ضمن حفظ توان گروه‌های تروریستی و تکفیری و تغذیه تسلیحاتی و مالی آنها، مانع از نابودی آنها در کشورهای مسلمان شوند. غرب در راستای توجیه مداخله جویی خود در آسیای غربی و مرکزی، نیاز مبرمی نسبت به خلق و استمرار بحران‌های امنیتی در این مناطق دارد.» تاکنون بارها اعلام شده است که «بکش تا کشته شوی» یا «نابود کن و نابود شو» خمیرمایه نگاه استراتژیک ایالات متحده آمریکا نسبت به دأش را تشکیل می‌دهد. تنور بسین‌ها و استراتژیست‌های آمریکایی بارها به مقامات کاخ سفید اعم از دموکرات یا جمهوریخواه اعلام کرده‌اند که واشنگتن در راستای اعمال سیاست‌ها و راهبردهای سیاسی و فرهنگی خود در جهان اسلام نیاز به «عوامل برهم‌زننده» دارند. عوامل بازدارنده گروه‌ها یا افرادی هستند که ماحصل و برآوردهایی بازی آنها بایده سود غرب در منطقه و جهان اسلام باشد. عملیات گروه‌های تکفیری در منطقه جغرافیایی جهان اسلام نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. در چنین شرایطی همکاری کشورهای اسلامی می‌تواند نقش بسزایی در جلوگیری از تحقق راهبردهای شوم ایالات متحده آمریکا

هر روز که می‌گذرد، ابعاد تازه‌تری از جنایات بوداییان و دولت و ارتش میانمار علیه مسلمانان فاش می‌شود. آنچه امروز در میانمار می‌گذرد، یک ترازوی تمام‌عیار است. سازمان ملل در بیانیه‌ای خود نیز اعتراف کرده است که تعداد کشته‌های مسلمانان روهینگیا در میانمار بیش از هزار نفر است. منابع وابسته به سازمان ملل متحد در چند روز گذشته اعلام کرده بودند که در پی حملات خشونت‌بار ارتش میانمار به مسلمانان روهینگیا حدود ۳۸ هزار روهینگایی تا روز ۳۱ آگوست از مرز گذشته و وارد بنگلادش شده‌اند. این مرگبارترین و جنایت‌بارترین تعامل دولت میانمار علیه اقلیت مسلمان روهینگیا طی دهه‌های اخیر است و به همین دلیل مسلمانان جهان این اقدام دولت میانمار را نوعی «نسل‌کشی» برشمردند. ارتش میانمار درباره سرکوب اقلیت روهینگیا مدعی است که مشغول عملیات «پاکسازی» این مناطق از «عناصر افراطی» است. ارتش میانمار در سال ۲۰۱۲ نیز حدود ۲۰۰ نفر از مسلمانان روهینگیا را در ایالت راخین کشته و ۴۰ هزار نفر را نیز آواره کرده بود. محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران در نامه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد بر لزوم توقف خشونت‌ها علیه مسلمانان میانمار تأکید کرد. در ابتدای این نامه آمده است: «مايلم بار دیگر توجه شما را به وضعیت نگران‌کننده اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار جلب نمایم. اخبار هولناکی که اخیراً از آن منطقه به‌دست آمده عمق جنایات علیه این اقلیت مسلمان را آشکار می‌کند. حملات سازمان یافته و بی‌رویه برخی عناصر تندرو و عوامل وابسته به نیروهای امنیتی علیه روهینگیاها منجر به از دست رفتن جان تعداد قابل توجهی از مسلمانان شده و سابقه تبعیض، بی‌عدالتی و ناامیدی در آن کشور را وخیم‌تر کرده است. وخامت اوضاع باعث جریحه دار شدن احساسات مردم دنیا فارغ از مذهب و ملیت آنها شده است. در صورت عدم رسیدگی به نقض سازمان یافته و گسترده حقوق اساسی مسلمانان روهینگیا، افراطی‌گری افزایش و خشونت حتی فراتر از مرزهای میانمار گسترش می‌یابد و به عامل بیثباتی در کل منطقه تبدیل می‌شود.»

در بخشی دیگر از این نامه آمده است: «جامعه بین‌الملل و کشورهای مسلمان از دولت میانمار انتظار دارند خشونت جاری علیه اقلیت مسلمان روهینگیا را فوراً متوقف کند و دسترسی بدون مانع برای ارائه کمک‌های بشردوستانه به مناطق خشونت‌زده را فراهم آورد. همچنین ضروری است دولت میانمار مرتکبین این جنایات‌ها را محاکمه نماید و اقدامات لازم را جهت پیشگیری از وقوع مجدد آن صورت دهد. جای بسی ناامیدی است که هنوز به چنین خواسته‌های حداقلی جهانی پاسخی داده نشده است.

همچنین، انتظار می‌رود سازمان ملل متحد به سرعت وارد عمل شده و اقدامات لازم را برای پاسخ به نگرانی‌های بین‌المللی درباره وضعیت وخیم در میانمار انجام دهد. حمایت سازمان ملل از کاهش خشونت، اطمینان از ارائه کمک‌های بشردوستانه به افراد نیازمند و یافتن راه‌حلی پایدار برای این بحران، ضروری به نظر می‌رسد و سازمان ملل می‌بایست فوراً اقدام نماید. جمهوری اسلامی ایران آمادگی و تمایل دارد از تمامی تلاش‌ها برای دستیابی به راه‌حلی پایدار و مسالمت‌آمیز برای این بحران حمایت و از استیفای کامل حقوق بشر، سلامت و امنیت اقلیت مسلمان روهینگیا در میانمار اطمینان حاصل کند. با این حال، سازمان ملل متحد و خصوصاً شورای امنیت سازمان ملل اراده‌ای برای پایان دادن به کشتار و نسل‌کشی مسلمانان میانمار نداشته و بالعکس، از ادامه این روند حمایت می‌کند. در چنین شرایطی وظیفه مسلمانان در قبال حوادث میانمار بسیار سنگین خواهد بود. ▶

در منطقه داشته باشد. تشریح عمق راهبردی ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در منطقه و جهان اسلام و رصد هوشمندانه توطئه‌های غرب در جهان اسلام، اصلی‌ترین پیش‌شرط مقابله با این توطئه‌هاست. نکته دیگری که در این خصوص لازم است مورد توجه و تأکید قرار گیرد، بحران جاری در میانمار است. در حالی که سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد با سکوت خود، در حال حمایت از نسل‌کشی مسلمانان مظلوم و بیگناه در میانمار هستند، کشورهای اسلامی باید با همکاری موثر در قبال فاجعه تمام‌عیاری که در میانمار رخ می‌دهد، مانع از استمرار این وضعیت شوند. مقام معظم رهبری نیز در سخنان اخیر خود، بر لزوم همکاری کشورهای اسلامی در حل و فصل بحران میانمار تأکید فرموده‌اند. این مهم، بدون همکاری موثر کشورهای اسلامی تحقق نخواهد یافت. متأسفانه طی یک دهه اخیر و همزمان با رشد تصاعدی بحران‌های امنیتی و انسانی در کشورهای اسلامی (که همه این موارد مصدراً آمریکایی-صهیونیستی)، برخی کشورهای مسلمان اقدام موثری در مواجهه با این بحران‌ها صورت نداده‌اند. عدم دغدغه‌مندی و سرعت عمل غیرقابل دفاع کشورهای اسلامی در مواجهه با بحران‌هایی که در جهان اسلام می‌گذرد، منجر به وقاحت بیشتر کاخ سفید و متحدان آن در مواجهه با جان، مال و ناموس مسلمانان شده است. فاجعه به این نقطه ختم نمی‌شود! برخی کشورهای تعریف شده در محدوده جغرافیایی جهان اسلام نیز طی سال‌های گذشته حتی در زمان فعلی، در کسوت مهره‌های ایالات متحده در منطقه ایفای نقش کرده و با حمایت از گروه‌های تروریستی، به بحران امنیت در جهان اسلام دامن می‌زنند. آیا مقابله با این بحران‌ها راهکاری به جز همکاری کشورهای اسلامی (در سطوح دولتی و غیردولتی) دارد؟ نکته آخر در این خصوص، به‌وظیفه‌داتی جمهوری اسلامی ایران در تقویت پیوند ملل و دولت‌های مسلمان بازمی‌گردد. این دغدغه در دل انقلاب اسلامی ایران مستتر بوده و با گذشت ۴ دهه پس از پیروزی این انقلاب شکوهمند به قوت خود باقیست. در اندیشه حضرت امام خمینی (ره)، ما با کلیت‌ها و مفهومی متعالی به نام «امت اسلامی» مواجه هستیم. در چنین شرایطی هر آنچه منجر به تفرقه، چنددستگی و نزاع در جهان اسلام و میان کشورهای اسلامی شود مذموم و نکوهیده است. مقام معظم رهبری قبل از اینکه تحركات داعش و گروه‌های تکفیری تا این اندازه در عراق تشدید شود، در این خصوص تأکید فرمودند: «یکی از خطرناک‌ترین چیزهایی که نهضت بیداری اسلامی را تهدید می‌کند، اختلاف افکنی و تبدیل این نهضت‌ها به معارضه‌های خونین فرقه‌ای و مذهبی و قومی و ملی است.» این توطئه هم‌اکنون از سوی سرویس‌های جاسوسی غرب و صهیونیسم، با کمک دلارهای نفتی و سیاستمداران خودفروخته، از شرق آسیا تا شمال آفریقا و به‌ویژه در منطقه عربی، با جد و اهتمام دنبال می‌شود و پولی که می‌توانست در خدمت به‌روری خلق خدا باشد، خرج تهدید و تکفیر و ترور و بمب‌گذاری و ریختن خون مسلمانان و برافروختن آتش کینه‌های درازمدت می‌گردد. آنها که قدرت یکپارچه اسلامی را مانع هدف‌های خبیث خود می‌دانند، دامن‌زدن به اختلاف‌ها در درون امت اسلامی را آسان‌ترین راه برای مقصود شیطان‌ی خود یافته‌اند و تفاوت‌های نظری در فقه و کلام و تاریخ و حدیث را -که طبیعی و اجتناب‌ناپذیر است- دستاویز تکفیر و خون‌ریزی و فتنه و فساد ساخته‌اند. در نهایت اینکه فراتر از اهمیت حضور در اجلاس سران کشورهای اسلامی، پیگیری راهبردی همکاری ملل‌ها و دولت‌های مسلمان در عرصه سیاست خارجی کشورمان است. این موضوع باید به عنوان دغدغه‌ای مهم در حوزه سیاست خارجی کشورمان ظهور و بروز پیدا کند. ▶



کلینتون دوباره ظاهر می شود

وزیر امور خارجه اسبق آمریکا چرا دوباره به صحنه بازگشته است؟

رَسُول دین پرور

روزنامه نگار

اگرچه حدود یک سال از برگزاری رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا می گذرد اما هنوز افکار عمومی این کشور نمایش ضعیف هیلاری کلینتون در مقابل دونالد ترامپ را فراموش نکرده اند. از سوی دیگر، کلینتون همچنان سعی دارد نمایش ضعیف خود در انتخابات و شکست در این آوردگاه سیاسی را بر گردن افبی آی و نهادهای امنیتی آمریکا بیندازد. این در حالی است که افت شدید هیلاری کلینتون در نظرسنجی ها بیشتر معلول عدم مرزبندی شفاف وی با جمهوریخواهان بود. بسیاری از شهروندان آمریکایی به درستی به این نتیجه رسیدند که اساسا تفاوتی میان کلینتون و جمهوریخواهان وجود ندارد. اظهارات اخیر وزیر امور خارجه اسبق آمریکا در خصوص رقابت های انتخاباتی سال گذشته، در نوع خود قابل تامل است. نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا، استفاده از رایانامه شخصی را بزرگترین اشتباه خود دانسته است. او معتقد است که این اشتباه، معادلات انتخابات ریاست جمهوری در سال گذشته را به سود دونالد ترامپ تغییر داده است. البته هیلاری کلینتون اظهار کرده است که به رغم شکست در انتخابات سال ۲۰۱۶، همچنان به حیات سیاسی خود ادامه خواهد داد. در خصوص اظهارات وزیر امور خارجه سابق ایالات متحده آمریکا نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد.

نخست اینکه اصلی ترین اشتباه هیلاری کلینتون، استفاده از رایانامه شخصی وی در دوران ریاست جمهوری او باما نبوده است. اصلی ترین خطای هیلاری کلینتون و دیگر سران حزب دموکرات، لابی گری غیرقانونی برای کنار زدن برنی سندرز از رقابت های انتخاباتی درون حزبی دموکرات ها بود. در آن زمان، سوپر دیلیگیت های حزب دموکرات، نقش مهمی در صعود هیلاری کلینتون به دور نهایی رقابت های انتخاباتی ایفا کردند. پس از شکست هیلاری کلینتون در ایالت نیوهمپشایر و نمایش خیره کننده سندرز در این ایالت، سران حزب دموکرات از هیچ کوششی برای جلوگیری از پیروزی نهایی سندرز فروگذار نکردند.

جلوگیری از رای دادن سه میلیون دموکرات در ایالت نیویورک (که رای اکثر آنها متعلق به سندرز بود)، منجر به پیروزی کلینتون در این ایالت کلیدی شد. پس از آن نیز عملا سندرز نتوانست اقدامی در تقابل با کلینتون صورت دهد. در حالی که مطابق نظرسنجی های صورت گرفته در آمریکا، سندرز می توانست با اختلاف ۱۵ درصدی ترامپ را شکست دهد، سران حزب دموکرات و خانواده پر قدرت کلینتون ها صحنه رقابت را به گونه ای طراحی کردند که در نهایت هیلاری کلینتون به دور پایانی رقابت ها راه پیدا کند. وی در نهایت نتوانست در مقابل دونالد ترامپ ایستادگی کند و شکست سختی از نامزد جنجالی حزب جمهوریخواه خورد. بنابراین، اصلی ترین اشتباه هیلاری کلینتون و سران حزب دموکرات، ممانعت از برگزاری رقابتی سالم در حزب دموکرات بوده است. رقابتی که به طور طبیعی منتج به پیروزی سندرز و راهیابی وی به دور نهایی می شد.

البته نه تنها هیلاری کلینتون، بلکه سران حزب دموکرات نیز نسبت به این اشتباه بزرگ خود اعتراف نمی کنند. این اشتباه، مصداق خیانت به آرای طرفداران حزب دموکرات بوده است. به عبارت بهتر، سران حزب دموکرات در حمایت از هیلاری کلینتون حاضر شده اند آرای طرفداران حزب دموکرات در انتخابات های درون حزبی را به سود وی هدایت کنند. نکته دیگر اینکه هیلاری کلینتون از ادامه حیات سیاسی خود در ایالات متحده آمریکا سخن به میان آورده است. بر همگان مسجل است که پس از شکست کلینتون در رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال های ۲۰۰۸ (در مقابل اوباما) و ۲۰۱۶ (در مقابل ترامپ)، دیگر جایی برای مانور وی در فضای سیاسی آمریکا باقی نمانده است. بسیاری از رای دهندگان آمریکایی و خصوصا طرفداران حزب دموکرات معتقدند که عملا میان کلینتون و جمهوریخواهان بر سر مواضع جنگ طلبانه و سرسختانه تفاوتی وجود ندارد. نباید این حقیقت را فراموش کرد که در دوران ریاست جمهوری جرج واکر بوش، زمانی که کلینتون در سنای آمریکا و به عنوان سناتور ایالت نیویورک حضور داشت، وی از جنگ عراق حمایت کرد. این در حالی بود که بسیاری از طرفداران حزب دموکرات انتظار داشتند او در مقابل جنگ افروزی های بوش و همراهانش

ایستادگی کند. هیلاری کلینتون بعدها پس از ناکامی جمهوریخواهان در عراق، اعلام کرد که در خصوص حمایت از جنگ عراق اشتباه کرده است! اشتباهی که به قیمت از دست رفتن جان صدها هزار انسان بیگناه در عراق و منطقه غرب آسیا تمام شد.

البته در اینجا نکته دیگری وجود دارد که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت. اینکه در کنار خطاهای هیلاری کلینتون و سران حزب دموکرات، اقدامات اف بی آی نیز در شکست کلینتون بی تاثیر نبود. اعلام مفتوح بودن پرونده امنیتی هیلاری کلینتون بر سر افشای ایمیل های سری و محرمانه (آن هم در آستانه برگزاری انتخابات) نقشه ای کاملا حساب شده از سوی نهادهای امنیتی آمریکا بوده است. با این حال، نمایش ضعیف هیلاری کلینتون در مناظره های تلویزیونی و انتخاباتی، اصلی ترین عامل شکست وی در انتخابات بود. از سوی دیگر، اگر سران حزب دموکرات به رقابت سالم انتخاباتی تن داده و سندرز را به رقابت پایانی به ترامپ می فرستادند، در آن صورت آرای طرفداران حزب دموکرات به سود سندرز تجمع می شد. همچنین سندرز در کارنامه خود خطا و اشتباه امنیتی (مانند افشای ایمیل های سری و محرمانه هیلاری کلینتون) نداشت. همین مساله، قدرت مانور سندرز علیه ترامپ را افزایش می داد. بی دلیل نبود که بسیاری از سران حزب جمهوریخواه نسبت به حضور برنی سندرز در دور نهایی رقابت های انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته هراسان بودند. با این حال انتخاب هیلاری کلینتون به عنوان نامزد نهایی حزب دموکرات خیال سران حزب جمهوریخواه را در این خصوص راحت کرد. بدیهی است در چنین شرایطی سخن گفتن هیلاری کلینتون از بازگشت دوباره به فضای سیاسی آمریکا بیشتر شبیه نوعی طنز سیاسی است! هیلاری کلینتون سعی دارد با مخابره آدرس و نشانه ای نادرست، افکار عمومی آمریکا را نسبت به خطای اصلی و راهبردی خود و همراهانش در حزب دموکرات منحرف نماید. تلاشی که در نهایت نمی تواند نتیجه ای به سود وی داشته باشد. بدون شک هیلاری کلینتون و سران حزب دموکرات در آینده ای نزدیک ناچار خواهند شد در خصوص ابعاد پنهانی رقابت خود با برنی سندرز توضیحات بیشتری را به افکار عمومی مخابره کنند. ▶

سیاستمدار جنجالی چه می خواهد؟

برگزیت؛ اسم رمز بازگشت بلر

مجید محبی

روزنامه نگار

قدرت باز گردد. با این حال، بلر در این خصوص با موانع سختی روبه روست.

آنچه امروز در حزب کارگر می گذرد، روزهای سختی را برای بلر رقم زده است. حضور جرمی کوربین در رأس معادلات اجرایی حزب کارگر بدترین شکست ممکن برای بلر محسوب می شود. نخست وزیر اسبق انگلیس تلاش زیادی کرد تا مانع از رهبری کوربین در حزب کارگر شود اما در این خصوص ناکام ماند. هم اکنون، تونی بلر قصد داد با اسم رمز برگزیت به صحنه سیاسی انگلیس باز گردد. به عبارت بهتر، بلر برای بازگشت به صحنه سیاسی انگلیس به دنبال بهانه ای بود تا بتواند با استناد به آن بار دیگر حضور خود در قدرت را توجیه کند. برگزیت بهترین بهانه ای بود که بلر توانست به آن استناد کند! در حال حاضر مذاکرات برگزیت میان مقامات انگلیسی و اروپایی در حال برگزاری است؛ مذاکراتی که تا کنون به کندی پیش رفته و به قول بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا، آینده ای برای آن قابل تصور نیست. در چنین شرایطی بلر قصد دارد ضمن مقابله با برگزیت، همراهی مخالفان برگزیت را با خود (جهت حضور دوباره در قدرت) جلب کند. اینکه بلر در نهایت تا چه اندازه ای در این مسیر موفق خواهد بود مشخص نیست با این حال بر همگان مسجل است که نخست وزیر اسبق انگلیس قصد ندارد فرصتی را که به واسطه برگزیت در اختیار وی قرار داده شده به سادگی از دست بدهد.

در این میان، برخی سران اروپایی نیز از تلاش های تونی بلر برای جلوگیری از تحقق برگزیت حمایت می کنند، هر چند سعی می کنند برای جلوگیری از ایجاد حساسیت در میان افکار عمومی انگلیس، حمایت های خود از بلر را علنی نکنند. بدون شک هر اندازه زمان سپری شود، حضور تونی بلر در عرصه مخالفت با برگزیت جدی تر خواهد شد. نخست وزیر اسبق انگلیس نسبت به آنچه در قبال خروج کشورش از اروپا می گذرد، به عنوان سکوی پرتابی برای خود و همراهانش یاد می کند. در هر حال، باید در انتظار واکنش مقامات حزب محافظه کار، حزب کارگر، حزب لیبرال دموکرات و ملی گرایان انگلیس در قبال تحرکات اخیر تونی بلر ماند. ►

اروپا اعلام کرده است. وی در این خصوص عنوان کرده است: «بریتانیا می تواند کنترل های جدید سختگیرانه ای را در زمینه مهاجرت اعمال کند، بدون اینکه واقعا نیازی به خروج از اتحادیه اروپا باشد». این مواضع بلر با واکنش اعضای دولت ترزای روبه روست.

مایکل فالون، وزیر دفاع انگلیس در این خصوص می گوید: «دولت باید روند برگزیت را اجرا کند. این کشور تصمیم خود را گرفته است. ما اکنون در حال خروج از اتحادیه اروپا هستیم و این بدان معناست که جابه جایی آزاد شهروندان اروپایی به پایان خواهد رسید. باید محدودیت هایی را علیه کسانی که قصد ورود به این کشور را دارند، اعمال کنیم.»

صورت مساله این است که بسیاری از مقامات انگلیسی، خروج از اتحادیه اروپا و تحقق برگزیت را اصلی ترین پیش شرط ایجاد محدودیت علیه مهاجرین می دانند. فارغ از دیالوگی که میان مقامات فعلی و سابق انگلیس در خصوص برگزیت شکل گرفته است، کلیت تلاش تونی بلر در خصوص بازگشت به عرصه سیاسی انگلیس قابل تامل است. آنچه مسلم است اینکه بلر نه تنها جایگاهی در میان اکثر شهروندان انگلیسی ندارد، بلکه در میان هم حزبی های خود در حزب کارگر نیز قدرت مانور خود را از دست داده است. بلر به خوبی می داند که بازگشت وی به قدرت، نمی تواند به پشتوانه ساختار سیاسی حاکم بر لندن یا ساختار سیاسی حاکم بر حزب کارگر صورت گیرد. وی در صدد است به پشتوانه افزایش شمار افرادی که با برگزیت مخالف هستند، رهبری جریان سیاسی دیگری را در لندن و دیگر شهرهای انگلیس بر عهده بگیرد. به عبارت بهتر، تونی بلر در این خصوص کاملاً حساب شده وارد گردیده و دورنمای این حرکت را نیز برای خود ترسیم کرده است.

طی روزهای گذشته، نظرسنجی های تازه ای در خصوص برگزیت در انگلیس منتشر شده است. اکثر این نظرسنجی ها نشان می دهد که میزان مخالفت شهروندان انگلیسی با خروج از اتحادیه اروپا افزایش یافته است. نخست وزیر اسبق انگلیس در چنین فضایی قصد دارد به

سرانجام همان گونه که پیش بینی می شد، تونی بلر، نخست وزیر اسبق انگلیس به بهانه مقابله با برگزیت به عرصه سیاسی این کشور بازگشت. این بازگشت در حالی صورت می گیرد که طی سال های گذشته و پس از دوران نخست وزیری، بیشتر تمرکز بلر روی معادلات منطقه غرب آسیا بود. وی حتی به دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا پیشنهاد داد تا از وی به عنوان مشاور در امور منطقه غرب آسیا استفاده کند. موضوعی که مورد موافقت دولت جدید آمریکا قرار نگرفت و در نهایت به نوعی رسوایی سیاسی برای بلر تبدیل شد.

مصاحبه های مکرر تونی بلر در مخالفت با برگزیت و مقالاتی که وی در این خصوص می نویسد، جملگی نماد بازگشت وی به عرصه سیاسی در انگلیس است. البته دقیقاً مشخص نیست که بلر این اقدامات را با چه هدفی صورت می دهد؛ نجات انگلیس یا نجات اتحادیه اروپا! طی روزهای اخیر، نخست وزیر اسبق انگلیس مواضع سلبی خود علیه برگزیت را تشدید کرده است. تونی بلر، از زمان برگزاری همه پرسی سال گذشته میلادی در انگلیس که منتج به رای مثبت شهروندان این کشور مبنی بر خروج از اروپای واحد گردید، حضور فعالانه تری در عرصه سیاسی انگلیس پیدا کرده است. حدود دو ماه قبل، تونی بلر صراحتاً اعلام کرد که وی جهت مقابله با برگزیت و تبعات آن، وارد عرصه سیاسی کشورش خواهد شد. با این حال در آن زمان بسیاری از سیاستمداران و رسانه های انگلیسی سخنان تونی بلر را جدی تصور نمی کردند. اما هم اکنون بلر صراحتاً وارد عرصه تقابل با برگزیت شده است.

با این حال بازگشت بلر به معادلات سیاسی انگلیس، موضوعی نیست که از سوی محافظه کاران مستقر در خانه شماره ده خیابان داونینگ استریت تحمل شود حتی اکثر هم حزبی های بلر نیز دیدگاه مثبتی در این خصوص ندارند. اخیراً تونی بلر در مقاله ای که در نشریه ساندی تایمز منتشر کرده، عملاً مخالفت خود را با خروج انگلیس از اتحادیه



شیب تند تنش بعد از کودتا

آنکارا - برلین به کدام سو می‌رود؟

حسن اشرفی

کارشناس مسائل ترکیه



کنار رفتن احمد داوود گلو از سمت نخست‌وزیری ترکیه به عنوان چهره‌ای که تعامل با اتحادیه اروپا و در اس آن آلمان را دنبال می‌کرد، نخستین نشانه‌ها از تغییر رویکرد اردوغان در قبال اتحادیه اروپا و آلمان را آشکار ساخت. اردوغان که کوشش می‌کرد در سیاست خارجی ترکیه نوعی موازنه میان شرق و غرب برقرار سازد، از اتحادیه اروپا و آلمان فاصله گرفته و نقش ویژه‌ای را برای کشورهای نظیر روسیه و کشورهای اهل سنت جهان اسلام نظیر عربستان تعریف می‌کند.

این رویکرد حتی می‌توانست ترکیه را به آرزوی دیرین خود که پیوستن به اتحادیه اروپایی بود، برساند و در واقع شرق گرایی به عنوان اهمی برای فشار بر اتحادیه اروپا به منظور تسریع در روند پذیرش عضویت ترکیه در این اتحادیه قرار گیرد. اما این دستورکار جدید در سیاست خارجی ترکیه با وقوع کودتای ۱۵ ژوئیه از حرکت باز می‌ایستد و فضای سیاسی میان ترکیه و اتحادیه اروپا و خاصه آلمان از حالت موازنه خارج شده و به سمت تنش سوق می‌یابد. در این راستا چند رویداد این تنش را تقویت می‌کند؛ اعلام

شرایط فوق العاده در ترکیه بعد از کودتا و دستگیری حدود ۵۰ هزار نفر از اتباع ترکیه به جرم دست داشتن در کودتا، واکنش نهادهای حقوق بشری در آلمان علیه اقدامات سختگیرانه ترکیه را در پی داشت. مقامات آلمانی اردوغان را به سوءاستفاده از وضعیت فوق العاده بعد از کودتا برای محدودسازی آزادی بیان و رسانه‌ها متهم کردند و از استرداد کسانی که به دست داشتن در کودتای ۱۵ ژوئیه متهم بودند به دولت ترکیه خودداری کردند.

دولت ترکیه نیز در پاسخ، یک تبعه آلمانی به نام «یوسل»، خبرنگار روزنامه «دی ولت» آلمان را به اتهام تبلیغ برای یک سازمان تروریستی و تحریک مردم بازداشت کرد. این اقدامات متقابل ابعاد دیگری نیز یافت. آنکارا برخی از بنیادهای فرهنگی آلمانی را به اقدام علیه دولت ترکیه متهم کرد و برلین نیز اعلام کرد برخی از شخصیت‌های دینی که سازمان

امور دیانت ترکیه به آلمان می‌فرستد، به کار جاسوسی در این کشور مشغول اند. همچنین آنکارا برخی از شرکت‌های تأسیس شده متعلق به ترک‌ها در آلمان را متهم به تلاش در کودتای اخیر کرد و برخی تحریم‌ها را علیه آنها وضع کرد که برلین به این تحریم‌ها واکنش نشان داد و مخاطب این تحریم‌ها را اقتصاد آلمان قلمداد کرد.

آنکارا همچنین ده‌ها کارخانه و کمپانی آلمانی فعال در ترکیه را به ظن حمایت از گروه‌های تروریستی مورد بازرسی قرار داد. از سوی دیگر آنکارا همواره به حمایت سیاسی و عملی آلمان از پ. ک. ک اشاره می‌کند و از این کشور می‌خواهد به حمایت از جریان گولن که ترکیه آنها را به عنوان جریان تروریستی می‌شناسد، پایان دهد. اما آلمان معتقد است ترکیه، پ. ک. ک و جریان گولن را بهانه‌ای

برای محدودسازی دموکراسی قرار داده است. در جریان این تنش سیاسی بود که آلمان از سخنرانی مقامات ترکیه در کمیته‌های رفاندوم قانون اساسی در شهرهایی که دارای بیشترین جمعیت ترک‌زبان بود ممانعت کرد. (ترکیه با سه میلیون نفر جمعیت، بیشترین جمعیت دیاسپورا را در آلمان دارد.) این مساله سبب شد تا ترک‌ها در واکنش به این اقدام از بازدید نمایندگان پارلمان آلمان از پایگاه‌های نظامی ناتو متعلق به آلمان در ترکیه ممانعت به عمل آورند و آلمان در واکنشی اعلام کرد این پایگاه‌ها را به اردن منتقل خواهد کرد.

هنگامی که تنش‌های سیاسی میان آنکارا و برلین در ماه‌های اخیر اوج گرفت، وزرای خارجه دو کشور تلاش کردند تا از تعمیق تنش‌ها و تأثیر آن بر مناسبات اقتصادی جلوگیری کنند. از این رو دیدارهای مختلفی میان وزرای خارجه آلمان و ترکیه، زیگمار گابریل و چاووش اوغلو برگزار شد، اما بازداشت «اشتودنر» تبعه آلمانی به اتهام همکاری با گروه‌های تروریستی در ترکیه سبب شد تا زیگمار گابریل، ترکیه را تهدید به کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی کند و اعلام کند دیگر هیچ گونه سرمایه‌گذاری از سوی آلمان در ترکیه انجام نخواهد شد. وزیر خارجه آلمان همچنین نسبت به سفر اتباع آلمانی به ترکیه هشدار داد.

در پی تداوم این بازداشت‌ها، روزنامه بیلد آلمان نیز نوشت: «پروژه‌های تسلیحاتی آلمان با ترکیه متوقف شده



است.» اما مواضع دولت آلمان واکنش اردوغان را در پی داشت. رئیس‌جمهور ترکیه اعلام کرد من می‌خواهم به دوستان آلمانی یادآوری کنم که شما نخواهید توانست ترکیه را تحقیر کنید. شما قدرت تهدید و ترساندن ما را ندارید.

در این رابطه سینان اولگن، «رئیس مرکز مطالعات اقتصادی و سیاست خارجی در استانبول» معتقد است اظهارات اردوغان بیشتر مصرف داخلی داشته و در راستای جلب نظر ناسیونالیست‌ها در ترکیه ابراز شده است. وی می‌گوید: «از زمانی که اردوغان، آلمان را به اعطای پناهندگی به متهمان دخالت در کودتای ۱۵ ژوئیه متهم کرده است تعداد کسانی که از ترکیه به آلمان درخواست پناهندگی داده‌اند چندین برابر شده است.»

اما تداوم بازداشت اتباع آلمانی سبب شد تا بار دیگر سطح تنش در روابط آنکارا و برلین افزایش یابد و آلمان پس از آنکه سفیر خود در آنکارا را به نشانه اعتراض نسبت به ادامه بازداشت شش فعال حقوق بشر به برلین فراخواند، خواستار متوقف شدن کمک‌های اتحادیه اروپا به ترکیه شد. نظرسنجی‌های اخیر در آلمان نشان می‌دهد افکار عمومی این کشور بیش از گذشته مخالف پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا هستند.

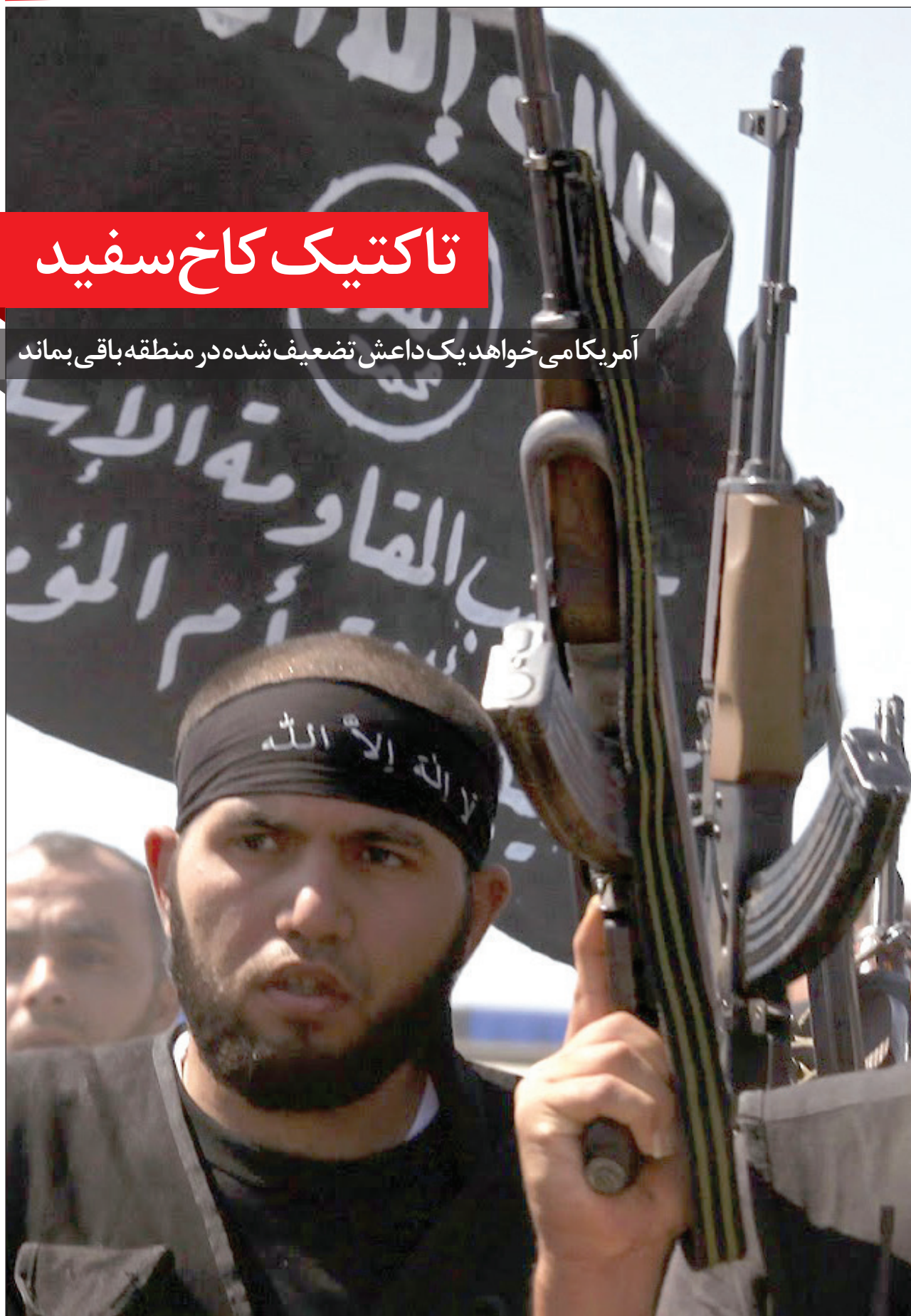
اخیراً انگلا مرکل، صدراعظم آلمان در یک مناظره تلویزیونی با مارتین شولتس، دیگر نامزد کرسی صدراعظمی آلمان در انتخابات پیش‌رو در واکنش به بازداشت اتباع آلمانی در ترکیه گفت که با هم‌تایان اروپایی‌اش درباره اینکه چگونه می‌توان مذاکرات عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا را به پایان برساند، صحبت خواهد کرد. مرکل گفت: «من هرگز باور نمی‌کنم که ترکیه عضو اتحادیه اروپا شود. آلمان به دنبال اعمال محدودیت‌های جدی در روابط اقتصادی‌اش با ترکیه است و همچنین این احتمال وجود دارد که آلمان یک هشدار جدی‌تر در مورد سفر به ترکیه منتشر کند.» در پی اظهارات مرکل، ترکیه به شهروندانش درباره سفر به آلمان هشدار داد و اعلام کرد این هشدار به دلیل افزایش موج مواضع ضد ترکیه در آستانه انتخابات سراسری در آلمان است. اردوغان نیز در واکنش به سخنان مرکل آن را اجرای فاشیسم و نازیسم خواند و خطاب به اتحادیه اروپا اعلام کرد که اگر این اتحادیه، آنکارا را به عنوان یک عضو کامل نمی‌خواهد، به‌طور واضح بیان کند.

در واقع ریشه تنش در روابط ترکیه و آلمان را باید در مساله پناهجویان سوری و کودتای ۱۵ ژوئیه جست‌وجو کرد. از دیدگاه آلمان، در اوج بحران پناهجویان سوری، آنکارا کوشش کرده است تا برلین را تحت فشار قرار داده و امتیازات حداکثری برای حل این بحران انسانی کسب نماید. ترکیه در این مقطع تلاش کرد تا ضمن دریافت کمک‌های مالی از آلمان، زمینه لغو روایدها را برای سفر اتباع ترکیه به اروپا فراهم سازد. بعد از کودتای ۱۵ ژوئیه در ترکیه، آلمان به نوعی سیاست تنبیهی را برای ترکیه در نظر گرفت و تلاش کرد تا با استفاده از اهرم‌های سیاسی از مخالفان اردوغان و حزب حاکم عدالت و توسعه حمایت کند. این اقدام سبب شد تا برلین از جریانات کردی، چپ‌گرا و علوی حمایت کرده و به برخی از چهره‌های ترکیه که متهم به دست داشتن در کودتای ۱۵ ژوئیه بودند پناهندگی اعطا کند.

در واقع این دو مساله سبب شد تا رویدادهای بعدی بین دو کشور به شکل دومینو در مقاطع مختلف زمانی رخ دهد و سبب افزایش سطح تنش میان دو کشور شود. اما به‌رغم این مساله، به نظر می‌رسد اظهارات اخیر مرکل با توجه به دیدگاه‌های منفی جامعه آلمان نسبت به عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، بیشتر جنبه تبلیغاتی داشته و بعد از پایان دوره انتخابات، فضای تنش آلود کنونی فروکش کرده و دو طرف برای حفظ منافع مشترک وارد دور جدیدی از مذاکرات خواهند شد. این دیدگاه زمانی تقویت می‌شود که سابقه ترکیه را در چرخش‌های سیاسی و اتخاذ رویکردهای واقع‌گرایانه و مبتنی بر منافع ملی نظیر بازگشت به روابط با روسیه به یاد آوریم. ترکیه نشان داده است برای حفظ منافع اقتصادی وارد یک صف‌آرایی تمام‌عیار علیه هیچ کشوری نخواهد شد. ►

تاکتیک کاخ سفید

آمریکامی خواهد یک داعش تضعیف شده در منطقه باقی بماند



داود احمدزاده

کارشناس مسائل خاورمیانه



پیروزی‌های ارتش سوریه طی هفته‌های اخیر بسیار چشمگیر بوده است تا جایی که حتی صحبت از پیروزی زودهنگام دولت بشار اسد در مقابل مخالفان و تروریست‌ها به میان آمده است. قبل از پیروزی در جبهه دیرالزور، ارتش سوریه و محور مقاومت در حمص و برخی از مناطق استراتژیک پیروزی‌های اساسی را به دست آوردند.

این پروسه پیروزی‌ها به یک سال و نیم پیش بازمی‌گردد که ارتش سوریه همراه با محور مقاومت و پشتیبانی هوایی نیروهای سوریه توانست برخی مناطق اشغالی تکفیری‌ها را در شرق سوریه از چنگ تروریست‌ها آزاد سازد؛ مناطقی مانند حمص و دیگر مناطق اشغالی که شرایط راهبردی و استراتژیکی برای سوریه داشتند.

اینها زمینه‌ساز پیروزی‌های دیگر ارتش سوریه شد و موازنه قوا را به نفع نیروهای سوریه تغییر داد. در نهایت گام‌های اساسی که در ابعاد امنیتی در شرق سوریه برای بیرون راندن داعش برداشته شد، شرایط را برای حمله نهایی به مقر اصلی داعش یعنی رقه و دیرالزور فراهم ساخت. در خصوص اهمیت راهبردی دیرالزور باید توجه داشت که این استان هم‌مرز کشور عراق است و دارای منابع بسیار غنی و طبیعی است که تسلط بر آن به عنوان منبع مالی برای تروریست‌ها محسوب می‌شد.

از دیگر سو، دیرالزور به مدت ۳ سال در اشغال کامل نیروهای داعشی قرار داشت و نیروهای تکفیری در نظر داشتند تا از طریق تسلط بر این منطقه، شرایط را برای اشغال دیگر مناطق سوریه و اسقاط نظام سیاسی این کشور فراهم آورند. اما همانطور که اشاره شد با انسجام درونی میان نیروهای محور مقاومت و ارتش سوریه و روس‌ها، وزنه نظامی در عرصه میدانی به نفع این نیروها تغییر کرده و شرایط برای زوال بیشتر داعشی‌ها فراهم شده است. هم‌زمان با این تحولات میدانی و نظامی، ما شاهد تحرکات برق‌آسای نیروهای عراقی شامل ارتش این کشور و حشد الشعبی در بازپس‌گیری استان نینوا و شهر استراتژیک موصل بودیم.

پیوند این دو محور استراتژیک یعنی پیروزی در موصل و راهیابی نیروهای عراقی به مرز سوریه از یک سو و شکست محاصره سه ساله دیرالزور از سوی دیگر شرایط را برای زوال و نابودی بیشتر داعشی‌ها و حامیان آنها فراهم

ساخته است. تبعات شکست قطعی داعش را می‌توان در ابعاد نظامی در سوریه، عراق و حتی لبنان نیز مشاهده کرد. به تبع آن، آمریکایی‌ها و هم‌پیمانان منطقه‌ای داعش که این جریان را برای ایجاد تنش و درگیری بیشتر در سوریه و عراق به وجود آورده بودند، با نزدیک شدن به افول داعش در منطقه احتمالاً به دنبال گزینه‌های دیگری خواهند رفت تا وضعیت را در یک شرایط تنش‌زا همچنان ادامه دهند.

به نظر می‌رسد در شرایط موجود به رغم تلاش‌های آمریکا برای بمباران برخی از مناطق استراتژیک سوریه و ضربه زدن به نیروهای محور مقاومت، تلاش‌های دیگری نیز از سوی رژیم صهیونیستی در منطقه شکل خواهد گرفت. این تلاش‌ها بیشتر در کوتاه مدت و روی بحث اقدامات تروریستی و ایذایی در منطقه به ویژه در پایتخت سوریه و دیگر مناطق استراتژیک این کشور و حتی عراق دنبال خواهد شد. اکنون این پرسش مطرح است که چرا در شرایط موجود شاهد زوال و از هم گسیختگی نیروهای داعش در سوریه و عراق هستیم.

باید توجه داشت که علت زوال نیروهای داعش از بین رفتن منابع مالی این جریان تکفیری و تروریستی در منطقه است. به دنبال از دست دادن شهرهای نفت خیز و استراتژیک در عراق و سوریه مثل موصل و تدمر که پیش‌تر در اشغال این جریان تروریستی بود، امروزه شاهد کاهش شدید منابع مالی این جریان و برهم‌ریختگی انسجام درونی آن هستیم. به گونه‌ای که در جریان آزادسازی موصل برخی از فرماندهان این گروه تروریستی، نافرمانی‌هایی را علیه سرکردگان اصلی این جریان تروریستی مانند ابوبکر البغدادی داشتند. در عین حال می‌توان اشاره کرد که حامیان اصلی مالی این گروه تروریستی مانند عربستان سعودی و امارات در یک شرایط دشوار سیاسی امکان تجهیز و ارسال منابع مالی بیشتر را از دست داده‌اند.

حتی آمریکانیز در شرایط موجود به رغم خواسته‌اش، امکان پشتیبانی بیشتر از داعش در منطقه را ندارد. پیروزی‌های سیاسی و میدانی و انسجام درونی میان محور مقاومت، شرایطی را به وجود آورده که حامیان داعش امکان پشتیبانی و حمایت مالی و نظامی را از این گروه از دست داده‌اند و همه شواهد بیانگر سرعت‌گیری مسیر برای یک راه‌حل سیاسی در بحران سوریه است. در خصوص سیاست و مواضع واشنگتن در قبال گروه‌های تروریستی در سوریه و عراق باید توجه داشت که سیاست آمریکا در بحث حمایت از داعش شاید یک بحث تاکتیکی باشد و نه راهبردی. طی ماه‌های اخیر بعضاً وقتی

فرماندهان داعش در محاصره کامل ارتش سوریه بودند یا دیرالزور یا در عراق در شرایط بن‌بست قرار می‌گرفتند، از طریق نیروی هوایی آمریکا جابه‌جا می‌شدند. آنها برای ادامه بحران به نوعی از طریق آمریکا پشتیبانی شدند. این مسائل بیانگر آن است که آمریکا می‌خواهد یک داعش تضعیف شده در منطقه باقی بماند.

بنابراین ایالات متحده آمریکا سیاست کلی‌اش را تغییر نداده و نمی‌خواهد داعش به‌طور کلی از بین برود بلکه می‌خواهد در مذاکرات آینده از جمله با روس‌ها از برگ برنده این گروه‌های تروریستی استفاده کند. یعنی کاخ سفید احتمال چانه‌زنی از طریق گروه‌های تروریستی را می‌خواهد برای خود حفظ کند. درواقع این موضع ثابت آمریکا و یکی از ابزارهای قدرت آمریکا برای چانه‌زنی این گروه‌ها هستند.

در شرایطی که داعش روزهای افول و رو به زوالی را در سوریه و عراق پشت سر می‌گذارد، چند سناریوی محتمل در خصوص آینده این گروه تروریستی مطرح است.

نخستین سناریو این است که گروه تروریستی داعش به برخی از کشورهای همسوی یا کشورهای که اکنون در معرض تهدید داعش هستند، منتقل شوند. گزینه نخست، افغانستان است و احتمال دارد خلافت اسلامی که توسط داعش مطرح شد در افغانستان دوباره مطرح شود و مرکز خلافت اسلامی به افغانستان منتقل شود. شرایط جغرافیایی و محیط پیچیده افغانستان نیز وضعیتی را به وجود آورده که امکان ظهور و بروز داعش در این کشور را فراهم کرده است. در این میان احتمالاً درگیری‌هایی میان طالبان و داعش به وجود خواهد آمد اما امکان دارد که حتی برخی از افراد عضو طالبان که از این گروه خسته شده‌اند نیز به داعش بپیوندند همچنانکه تاکنون نیز شاهد این روند بوده‌ایم.

سناریوی بعدی، امکان انتقال این گروه تروریستی به لیبی و شمال آفریقا است. به علت جنگ داخلی و شرایط پیچیده‌ای که در دوره پس از سرنگونی سرهنگ قذافی در لیبی شاهد هستیم ممکن است که باقی‌ماندگان داعش با هدف خلافت و قدرت‌گیری به این منطقه نقل مکان کنند.

سناریوی دیگری نیز که توسط برخی مطرح می‌شود بر این مناسبت که ممکن است این گروه با تضعیف و زوال بیشتر در سوریه و عراق دست به تشکیل هسته‌های پنهان در برخی شهرهایی که قبلاً در سوریه و عراق تحت نفوذ داشت بزند و اقدامات ایذایی را از طریق حملات انتحاری ادامه دهد. این شرایط خطرناک را در شهر موصل و برخی مناطق سنی‌نشین عراق می‌توان تصور بود. آخرین سناریویی که می‌توان بدان اشاره کرد این است که با توجه به چند ملیتی بودن اعضای داعش، آنها به برخی از پایتخت‌های کشورهای اروپایی بازگردند و بنابراین این جنگجویان داعش یک خطر و تهدید امنیتی بالقوه برای قاره سبز محسوب خواهند شد.

در نهایت اینکه در دوره پس‌داعش ما شاهد پروسه سیاسی و پایان بحران در سوریه و عراق خواهیم بود ولی برای ورود به این دوره باید از سوی نیروهای درگیر گام‌های اساسی برداشته شود که گام اول را می‌توان تشکیل یک گروه فراگیر شامل گروه‌های مخالف میانه‌رو و غیرخشن برای گفت‌وگو با دولت مرکزی دانست. گام دوم نیز اعلام آتش‌بس فراگیر در سوریه است که با میانجیگری نیروهای بین‌المللی امکان‌پذیر است و شرایط را برای کمک‌های انسانی فراهم می‌کند. گام نهایی هم ادامه رایزنی‌ها میان ایران، روسیه و ترکیه و برخی از کشورهای اروپایی برای تشکیل یک نهاد مستقل با هدف نظارت بر برگزاری یک انتخابات سراسری در سوریه در دوره انتقالی خواهد بود. ▶



علت زوال نیروهای داعش از بین رفتن منابع مالی این جریان تکفیری و تروریستی در منطقه است

پایان بازی در شامات

آمریکا و هم‌پیمانانش به دنبال راه‌اندازی جنگ‌های جدید در خلیج فارس هستند

◀ احمد مرجانی نژاد

مترجم و پژوهشگر امور بین‌الملل



پایداری جبهه مقاومت، حمایت جدی مسکو، مشارکت نادمانه و دیرهنگام ترکیه اردو غانی و تحریم منطقه‌ای قطر به رهبری نظام آل سعود، موجباتی را فراهم ساخت تا غرب به رهبری آمریکا و متحدان منطقه‌ای اش باور کنند که نظام سوریه و متحدانش از نظر میدانی و سیاسی به برتری دست یافته‌اند. آنچه چند سال پیش و در اوایل بحران مطرح بود، در سایه تغییرات بزرگ در موازنه قوا، خالی شدن پشت مخالفان از سوی حامیان‌شان در غرب و در میان کشورهای حاشیه خلیج فارس، امروز دیگر مطرح نیست. همکاری حزب الله لبنان و سوریه، اتحاد جمهوری اسلامی ایران و روسیه، هم‌سویی اجتناب‌ناپذیر ترکیه در مبارزه و قطع منابع مالی و نظامی داعش، چنان ضربات مهلکی به گروه‌های تکفیری وارد ساخت که نشانه‌های پیروزی قریب‌الوقوع بشار اسد را بشارت می‌دهند. بنابراین حامیان و سرکردگان گروه‌های مخالف سیاسی و نظامی سوریه، مجبور به پذیرش نصایح «استفان دی میستورا» فرستاده ویژه سازمان ملل متحد به سوریه هستند و چاره دیگری نخواهند داشت.

همکاری نزدیک جمهوری اسلامی ایران-روسیه-ترکیه، در جنگ داخلی سوریه، بیش از آنکه نشان‌دهنده علاقه این کشورها نسبت به یکدیگر باشد، بیانگر فهم درست آنها از ضعف و ناتوانی آمریکا در حل بحران منطقه است. اینک رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور اسلام‌گرای ترکیه، به مراتب ترس کمتری از روسیه نسبت به هم‌تایان جمهوریخواه پیشین خود دارد. تیرگی روابط ترکیه با ناتو و اتحادیه اروپا نیز به گرایش ترکیه به سمت روس‌ها کمک کرده است. البته برخی صاحب‌نظران معتقدند این همکاری سه‌جانبه عمر کوتاهی خواهد داشت، چرا که منافع ملی هر یک از این سه کشور چندان با یکدیگر همخوانی ندارد. نکته حائز اهمیت در این مساله، سیاست آمریکا در قبال سوریه است؛ اگر آمریکایی‌ها تصمیم بگیرند حضور و دخالت‌های خود را در سوریه کاهش دهند، ارتقای سلاح همکاری‌ها و تقویت روابط فی‌مابین ایران-روسیه-ترکیه در منطقه، تداوم خواهد یافت.

مسکو، در خصوص دخالت‌های غرب به رهبری آمریکا در منطقه، معتقد است: «هر گونه حمله نظامی به

هر کدام از کشورهای مستقل منطقه می‌تواند یک جنگ تمام‌عیار را رقم بزند؛ عملیات نظامی عجولانه علیه هر کشوری در منطقه باعث خواهد شد تا افراطیون و تندروها به قدرت برسند و این مساله برای آینده امنیت جهانی خطرناک است. انجام هر گونه حمله نظامی علیه هر کشوری در منطقه باعث بروز یک جنگ تمام‌عیار خواهد شد که حتی ممکن است به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای منجر شود.»

در حالی که برخی تحلیلگران، جنگ در سوریه را به نفع نظام سوریه پایان یافته قلمداد می‌کنند، بسیاری از کارشناسان منطقه نیز بر این باورند که شکست داعش و پیروزی اسد، تنش‌های دیگری ممکن است در سوریه آغاز شود که محور اصلی آنها، منازعه جمهوری اسلامی ایران و رژیم غاصب صهیونیستی است. زیرا رژیم اشغالگر مایل به تثبیت حضور ایران در شامات (سوریه و عراق) نیست. همچنین باید توجه داشت که مسلمانان آمریکا در خاورمیانه به داعش ختم نمی‌شود. پایان سناریوی «داعش» شاید ثبات بیشتری برای سوریه به ارمغان نیاورد اما خطر درگیری اکراد با ارتش سوریه بسان بمب ساعتی، منتظر انفجار است. احتمال ایجاد جنگ‌های نیابتی، حتی درگیری مستقیم میان رژیم صهیونیستی، با سوریه و ایران نیز وجود دارد. ایران از جنگ داخلی سوریه و نبرد علیه داعش به عنوان انگیزه‌ای برای نقش‌آفرینی در منطقه بهره‌برداری خواهد کرد، امری که مستقیم یا از طریق گروه‌های وابسته به ایران در سوریه و لبنان، تهدیدی برای رژیم غاصب تلقی می‌گردد. در این میان در صورتی که رژیم غاصب مجبور به حملات بیشتری به سوریه شود، بعید است ایران، از این فرصت استراتژیک عقب‌نشینی کند. زیرا هم توانایی مقابله دارد و هم از حمایت روسیه برخوردار است. ضمن آنکه آمریکا نشان داده است که تمایلی به انجام هر اقدامی برای تغییر اوضاع پس از بیرون راندن داعش از عراق و سوریه ندارد.

به اعتقاد کارشناسان منطقه، رهبران سیاسی و امنیتی اسرائیل در حالی برنامه مانور نظامی کم‌سابقه و گسترده خود را در مرزهای لبنان شروع کردند که با شکست‌های اخیر گروه تروریستی داعش در لبنان و مرزهای مقاومت حزب الله و ارتش این کشور، هم‌زمان گردید. بنابراین به نظر می‌رسد پیشروی‌ها و موفقیت‌های اخیر گروه‌های مقاومت و حزب الله لبنان در جنگ علیه گروه‌های تروریستی به نگرانی مقامات صهیونیستی منجر

شده و آنها در تلاشند تا توانایی خود را محک بزنند. البته تضعیف و شکست داعش در عراق و به‌ویژه سوریه طی چند ماه گذشته باعث شده تا با تضعیف تروریسم در منطقه، رهبران اسرائیلی بیش از گذشته و بار دیگر، به مرکز توجهات منطقه‌ای تبدیل شوند. احساس این موقعیت خطرناک برای صهیونیست‌ها می‌تواند یکی از دلایل واکنش اسرائیل به انجام مانور نظامی بی‌سابقه در مرزهای لبنان ارزیابی شود. باید توجه داشت که مانورهای رژیم صهیونیستی کاربردهای سه‌گانه دارد: ۱- اثربخشی جنگی نیروهای دفاعی اسرائیل را به رخ می‌کشد. ۲- بازارهایی برای فروش کسب می‌نماید. ۳- حامل پیامی برای دشمن، یعنی حزب الله-ایران-سوریه است. باتوجه به اینکه رژیم اسرائیل از دیرباز با سوریه و احزاب مختلف لبنان با زبان بازدارندگی و سیگنال نظامی ارتباط برقرار کرده است، اغلب این مانورها بیشتر پیام‌رسان هستند.

باتوجه به جغرافیای سیاسی غرب آسیا و تحرکاتی که طی سال‌های گذشته در منطقه صورت گرفته، به نظر می‌رسد آمریکا و هم‌پیمانانش به دنبال انتقال آتش افروزی‌ها از سرزمین شامات به خلیج فارس هستند. خلیج فارس، هم محل اتحاد و هم رقابت آمریکا و انگلیس است. خریدهای تسلیحاتی هنگفت کشورهای جنوبی خلیج فارس، سفرهای نخست‌وزیر انگلیس به برخی از این کشورها، اظهار مواضع ضد ایرانی، سفرها و فروش‌های عظیم تسلیحاتی اخیر ترامپ و تاسیس دفاتر نمایندگی ناتو در برخی کشورهای منطقه، نشان می‌دهد که آمریکا و هم‌پیمانانش به دنبال راه‌اندازی جنگ‌های جدید در خلیج فارس هستند. در این خصوص دریا سالار «جیمز استاوریدیس» فرمانده ارشد سابق ناتو می‌گوید: «بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، فارغ از اینکه چه کسی انتخاب شود، بین ایران و آمریکا در عرصه دریایی درگیری رخ می‌دهد!»

هر گاه عناصر منطقه‌ای واشنگتن (قبلا صدام و اینک آل سعود) توانایی انجام ماموریت‌های محوله را نداشته باشند، آمریکا وارد منطقه می‌شود و عرصه دریا بهترین و بازترین راه نظامی برای تخاصم‌گری آنان است. البته سعودی‌ها نیز در پی آن هستند تا با ورود آمریکا و انگلیس به منطقه، به ایجاد هم‌پیمانی میان کشورهای عربی، تحت عنوان «ناتوی عربی» بپردازند تا هم شکست‌های خود در منطقه را جبران کنند و هم سطح نقش‌آفرینی خود در منطقه را افزایش دهند. اما اختلاف قطر با عربستان، نشان داد که سعودی‌ها در این زمینه نیز موفق نبوده‌اند. در نهایت، در دوران پسا داعش، آمریکا و متحدانش در پی ایجاد تنش در جغرافیای خلیج فارس و آتش افروزی دریایی هستند؛ ضمن آنکه برای تداوم ناامنی در منطقه، همچنان به حمایت از داعش و ورژن‌های جدیدش خواهند پرداخت. ▶



پساتکفیر

آزادسازی دیرالزور دوران جدیدی را برای مقاومت رقم زد

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاور میانه



موفقیت چشمگیر ارتش سوریه و نیروهای مسلح هم‌پیمانان این کشور در شکستن محاصره سه ساله «دیرالزور» و درحوزه‌های کارشناسی، به منزله پیروزی نهایی بر جریان تکفیر و درهم شکستن آخرین مواضع گروهک‌های تروریستی و در متون تحلیلی، به معنی ورود سوریه به فضایی متفاوت با شش سال گذشته تلقی شده است. موفقیتی که می‌توان آن را پایان بخش جنگ‌های

خاک سوریه، عقب‌نشینی کنند. جالب آنکه در یکی از این درخواست‌نامه‌ها، صراحتاً تأکید شده که: «شرایط میدانی در سوریه به گونه‌ای تغییر کرده است که شما در معرض تهدید قرار دارید و از این لحاظ باید هرچه سریعتر عقب‌نشینی کرده و در خاک اردن مستقر شوید» و این همان درخواستی است که مشابه آن از جانب ریاض و امان خطاب به این نوع گروهک‌ها صادر شده است. البته چنین دستورالعملی از واکنش انفعالی کلان‌تری هم خبر می‌دهد که شخص دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را نیز واداشته تا دستور متوقف کردن برنامه‌های سیارادر تجهیز و آموزش معارضان مسلح در سوریه صادر کند.



رژیم صهیونیستی به روسیه، آمریکا و برخی دیگر از کشورها و ابراز نگرانی‌های پیاپی در خصوص پیدایش دوران پساداعش و پساتکفیر در سوریه، از جمله تحرکاتی است که از گسترش دامنه نگرانی‌ها در تل‌آویو و در درون محافل جهانی صهیونیسم خبر می‌دهد و از هراس و بیم حامیان صهیونیست داعش پرده برمی‌دارد. به ویژه آنکه در عرصه‌های دیپلماتیک نیز صهیونیست‌ها در واکنش به پیدایش شرایط جدید در سوریه از خود بی‌تابی نشان می‌دهند و توانایی پنهان کردن مکنونات قلبی‌شان را ندارند. حال جالب آن است که مشابه این امر را می‌توان در میان حامیان مرتجع داعش و رژیم‌های ارتجاعی مُبلغ جریان تکفیر در منطقه مشاهده کرد و تأثیرپذیری آنها را از شکست‌های پی‌درپی و نهایی گروهک‌های تروریستی مورد حمایت‌شان، به تماشا نشست. روشن است که نقش بسیار تعیین‌کننده مقاومت حزب‌الله در به شکست کشاندن انواع توطئه‌های تروریستی در داخل سوریه و نقش محوری جمهوری اسلامی ایران در عرصه‌های مستشاری از دیگر ابعاد این پیروزی حکایت دارد و بیانگر این امر است که پیوندهایی سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده در ایجاد بازدارندگی موثر در منطقه به وجود آمده و افق تازه‌ای را به روی مردم کشورهای هم‌پیمان و مخالف جریان تکفیر گشوده است. این همان پدیده‌ای است که این واقعت را اثبات می‌کند که همسویی‌های ارتجاع منطقه با رژیم صهیونیستی به منظور تحقق اغراض سیطره‌طلبانه مشترک، حاصلی جز سرافکندگی برای آنها و موفقیت و پیروزی برای طرف مقابل نداشته است.

به هر حال موفقیت در شکستن محاصره دیرالزور تنها یک حلقه مهم از سلسله پیروزی‌های ارتش سوریه، حزب‌الله لبنان، جمهوری اسلامی ایران و روسیه در صحنه میدانی سوریه نیست، بلکه یک پیروزی راهبردی و تعیین‌کننده است که از دید کارشناسان نظامی و سیاسی باید از آن به عنوان یک نقطه عطف بسیار مهم یاد کرد. چنانکه بنا به گفته شیخ نعیم قاسم، معاون دبیرکل حزب‌الله لبنان: «اگر با آزادسازی حلب طرح تجزیه سوریه منتفی شد، با آزادسازی دیرالزور بود که پیروزی بر داعش تحقق پیدا کرد.» این درحالی است که به تناسب شرایط، جریان حمایت‌های مالی، تسلیحاتی و سیاسی از داعش و دیگر گروه‌های تکفیری به حداقل خود کاهش یافته و تروریست‌های باقی‌مانده در صحنه سوریه را که زمانی به عنوان مجریان طرح براندازی نظام سیاسی سوریه و همچنین تجزیه خاک این کشور برگزیده شده بودند، در بدترین وضعیت قرار داده است. تروریست‌هایی که در حال حاضر توانایی حل معمای انتخاب مکانی مناسب برای ادامه خشونت‌طلبی‌ها و خونریزی‌های بیرحمانه خود را ندارند و هیچ افق روشنی هم برای چگونگی استقرار آنها در دیگر مناطق جهان در برابرشان ترسیم نشده است. شاید از همه مهمتر حصول یک آگاهی عمومی از مقاصد شوم استکبار، ارتجاع و صهیونیسم است که از طریق تجارب بسیار گرانبه‌ا و البته از طریق حوادث تلخ در سوریه برای جوامع مسلمان منطقه پدید آمده و زمینه را برای استمرار انواع تحرکات خرد و کلان آنها، تحت عناوین دروغین و فریبنده دموکراسی‌خواهی و حمایت از جریان لیبرال به کلی از میان برده است. در واقع در چنین شرایطی است که زمینه‌ها و فضاهای مساعدی هم برای تقرب مذاهب اسلامی و وحدت و اتحاد بین‌آنها، بیش از گذشته ایجاد شده و می‌شود. ►

اگرچه از تابستان سال گذشته، و حتی قبل از آزادسازی «حلب»، بی‌شماری اقدامات سازمان سیار در تجهیز و آموزش معارضان سوریه به اثبات رسیده بود و صاحب‌منصبان نظامی آمریکا در جلسات ویژه مجلس سنا به این امر اعتراف کرده بودند، ولیکن اینک بعد از گذشت حدود یک سال و پس از به بار آمدن فضاات‌های بیشتر، رئیس‌جمهور آمریکا با صدور دستورالعمل مورد اشاره به عجز و ناتوانی نظامی آمریکا در صحنه میدانی سوریه اذعان و به پذیرش شکست طرح‌های جنگ‌افروزان و توطئه‌آمیز سیامبادرت می‌کند.

پیداست که این پذیرش و این اعتراف، به معنی اذعان به کارآبدی عملیات نظامی ارتش سوریه و هم‌پیمانان این کشور و همچنین اثبات این معناست که تحولی همسو با منافع مردم منطقه که معادلات سیاسی و نظامی را نیز در مسیر تغییراتی مثبت قرار می‌دهد، در حال وقوع است؛ کم‌اینکه آشفتگی و سراسیمگی بی‌سابقه‌ای که طی روزها و هفته‌های اخیر، مقامات رژیم صهیونیستی از خود نشان می‌دهند نیز به گونه‌ای دیگر از تحولی بزرگ به نفع کشورهای محور مقاومت حکایت دارد. نگاهی به رفت‌وآمدهای یک ماه اخیر سرکردگان

داخلی خانمانسوز سوریه و سرآغاز فصلی برای برقراری آرامش، ثبات و صلح در این کشور نیز محسوب کرد. حال اگرچه برای برپیده شدن کامل بساط تحرکات خشونت‌آمیز گروهک‌های تکفیری در سوریه، مراحل دیگری هم باید طی شود، ولیکن همه نشانه‌ها حکایت از فائق شدن نظام سوریه بر اوضاع و به سرانجام رسیدن اهداف این کشور و هم‌پیمان‌هایش دارد. چنانکه صدور فرمان بشار اسد جهت برگزاری انتخابات پارلمانی، از جمله این نشانه‌ها و ورود شگفت‌انگیز سوریه به مرحله جدید است و تحقق شرایط پساتکفیر را بسیار سریعتر از آنچه غربی‌ها، پیش‌بینی می‌کردند، گواهی می‌کند. البته نشانه‌های فراوان دیگری دال بر پیدایش دوران پساتکفیر در سوریه به چشم می‌خورد که هر یک به تنهایی، بر درستی راهی که برای مقابله با گروهک‌های تکفیری در پیش گرفته شد، صحه می‌گذارد و صحت و تأثیرگذاری شیوه‌های همکاری نظامی و عملیاتی ارتش سوریه و نیروهای مسلح هم‌پیمانان این کشور را به اثبات می‌رساند؛ چنانکه از دیگر نشانه‌ها، درخواست‌های محرمانه پنتاگون و سازمان سیا از گروهک‌هایی است که در جنوب سوریه مستقر بوده و اینک باید بنا به دستور مراکز تصمیم‌گیری در آمریکا از

و افزایش صلاحیت و قدرت رئیس جمهوری ترکیه و سلب تفکیک قوا باید توسط کمیسیون امور خارجه و کمیسیون اروپا و حکومت های کشورهای اتحادیه اروپا برای پیشگیری از اجرای مواد تغییر یافته در قانون اساسی ترکیه بدون درنگ مذاکرات برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا رسماً تعلیق شود. در همین راستا اتحادیه اروپا اصلاحات (۱۸ ماده ای) در قانون اساسی ترکیه را خلاف اصول و معیارهای روند مذاکرات برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا اعلام و روند مذاکرات برای عضویت را تعلیق کردند. ترکیه بار دیگر تحت نظارت سیاسی اتحادیه اروپا قرار گرفت. در حالی که این نظارت در سال ۲۰۰۴ پایان یافته و روند مذاکرات برای عضویت در سال ۲۰۰۵ آغاز شده بود. نمایندگان پارلمان اروپا نگرانی خود را از نقض اصل حاکمیت قانون و حقوق، حقوق و آزادی های بشری، نقض آزادی بیان و عدم کفایت در مبارزه با اختلاس اعلام کردند. همچنین حمایت رجب طیب اردوغان رئیس جمهور ترکیه از احیای قانون اعدام در ترکیه نیز باعث ایجاد شک و تردید ترکیه در روند پیوستن به اتحادیه اروپا شده است. چنین اقدامی باعث پایان دادن فوری مذاکرات برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا خواهد شد. احزاب مسیحی اروپا و به خصوص احزاب مسیحی آلمان مخالف عضویت ترکیه به عنوان یک کشور مسلمان در اتحادیه اروپا هستند.

آنجلا مرکل، رهبر حزب اتحاد دموکرات مسیحی CDU و متحدش حزب اتحاد سوسیال مسیحی CSU خواهان مشارکت ممتاز ترکیه با اتحادیه اروپا هستند. ولی حزب سوسیال دموکرات آلمان SPD به رهبری Martin Schulz نیز به جرگه مخالفت با عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا پیوسته است. افکار عمومی آلمان نیز تحت تاثیر این روند قرار گرفته است. بنابراین احزاب آلمانی تبلیغات انتخاباتی خود ترکیه و شخص اردوغان را مورد هدف قرار داده اند. آنجلا مرکل تاکید کرده است که اجازه نخواهد داد که قرارداد اتحادیه گمرکی اصلاح شود و کمک مالی اتحادیه اروپا به ترکیه برای انجام اصلاحات اروپایی به ترکیه پرداخت شود. قرار بود که بین ۲۰۱۴-۲۰۲۰ میلادی برای حمایت از روند اصلاحات اروپایی به ترکیه ۴/۴۵ میلیارد یورو پرداخت شود. برای توقف پرداخت کمک بایست روند مذاکرات متوقف شود. Margaritis Schinas سخنگوی کمیسیون اتحادیه اروپا نیز گفته است که روند مذاکرات و کمک های مالی برای تشویق اجرای اصلاحات اروپایی به اتفاق آرا انجام می گیرد. اردوغان رئیس جمهور ترکیه نیز آنها را به بیگانه ستیزی و نازیسم، حمایت از پ ک ک PKK و فتح الله گولن Fetullah Gülen فراری در مقر ناتو متهم کرده است. در آلمان ۳۲۷ نفر افسرو دیپلمات درخواست پناهندگی کرده اند.

سرویس اطلاعات آلمان ائمه سازمان امور دینات ترکیه DİTİB مامور به خدمت در آلمان را نیز به انجام جاسوسی متهم کرده است. اردوغان از اتباع ترکیه در آلمان درخواست کرده به احزاب مسیحی و سوسیال دموکرات و سزهای رای ندهند، زیرا آنها دشمن ترکیه هستند.

همکاری ترکیه با آلمان در چارچوب ناتو نیز متشنج شده است، چنان که مجلس آلمان انتقال نیروهای نظامی خود از پایگاه اینجیرلیک incirlik ترکیه به اردن را تصویب کرد. ترکیه این تصمیم آلمان را ضربه ای در روند مبارزه با داعش و تروریسم در منطقه می داند. و اکس های AWACS آلمان برای مبارزه با داعش در پایگاه قونیه ترکیه مستقر هستند. آلمان همکاری های نظامی و صنایع دفاعی خود را نیز با ترکیه متوقف کرد. ترکیه به رغم همه این مسائل عضویت در اتحادیه اروپا را هدف استراتژیک غیر قابل عدول اعلام کرده است. آنجلا مرکل اعلام کرده تا موقعی که اردوغان به حکومت خود ادامه دهد تنش بین دو کشور ادامه خواهد یافت. زیرا نبی از مردم ترکیه به اردوغان اعتمادی ندارند و به فراتر اندوم قانون اساسی رای منفی داده اند. ►



هدف استراتژیک

آیا ترکیه به عضویت اتحادیه اروپا در می آید؟

یک نماینده ترک در پارلمان اروپا و ۱۱ نماینده ترک در مجلس آلمان Bundestag حضور دارد. آلمان بزرگ ترین شریک تجاری ترکیه در اروپا است. حجم تجارت دو کشور در سال ۲۰۱۶ با دو درصد افزایش به ۳۵/۵ میلیارد دلار رسید. ترکیه ۱۴ میلیارد دلار صادرات و ۹/۸ درصد کل واردات معادل ۲۱/۵ میلیارد دلار واردات از آلمان داشت. حجم تجارت ترکیه و آلمان تا آوریل ۲۰۱۷ بالغ بر ۱۰ میلیارد و ۷۳۴ میلیون دلار بود. ترکیه در بخش تجارت خارجی آلمان در ردیف سیزدهم قرار دارد.

در ترکیه حدود ۶۸۰۰ شرکت آلمانی فعالیت می کنند. بنا به آمار وزارت اقتصاد ترکیه (Ekonomi Bakanlığı) بین سال ۲۰۰۲-۲۰۱۷ میلادی دولت آلمان در ترکیه ۸/۹ میلیارد دلار سرمایه گذاری مستقیم انجام داده و این رقم ۶/۳ درصد کل سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ترکیه است. آلمان بعد از هلند با سرمایه گذاری مستقیم به مبلغ ۲۲/۱ میلیارد دلار در ترکیه در ردیف دوم قرار دارد. کشورهای اتحادیه اروپا در ۱۶ سال اخیر در ترکیه ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده اند. بعد از تشدید تنش بین اتحادیه اروپا با ترکیه، تنش بین ترکیه و آلمان فدرال به صورت روز افزون گسترش یافت. خانم کاتی پیری Piri هلندی عضو حزب سوسیال دموکرات و گزارشگر پارلمان اروپا در امور ترکیه گزارش خود درباره «روند پیشرفت اصلاحات اروپایی ترکیه» را به تایید کمیسیون امور خارجه شورای اروپا و پارلمان اروپا رساند. در آن گزارش بر مکتسبات (اصول و معیارها و قراردادها و قوانین) اتحادیه اروپا، احترام به اصول اساسی و ارزش های اتحادیه اروپا تاکید شد. نمایندگان پارلمان اروپا یکصدانقض حقوق بشر، ادامه اجرای حالت فوق العاده امنیتی در ترکیه، بازداشت هزاران نفر نماینده مجلس و شهردار و شهروند ترکیه و آثار سوء سیاست ها بر جامعه ترکیه را مورد انتقاد قرار داد و محکوم کردند. از نظر اتحادیه اروپا توجه به فراتر اندوم قانون اساسی

سید علی قائم مقامی

کارشناس مسائل ترکیه



پیشینه روابط ترکیه و آلمان به دوره عثمانی و پادشاهی پروس بازمی گردد. بین دولت عثمانی و پروس در سال ۱۷۹۰ میلادی پیمان دوستی امضا شد. در دوران سلطان عبدالحمید دوم نیز پیمان نظامی امضا شد. در جنگ جهانی اول عثمانی و پروس متحد همدیگر بودند. شکست در این جنگ باعث فروپاشی عثمانی شد. بعد از تأسیس حاکمیت هیتلر نازیست تعداد زیادی مهندس و آکادمیسین یهودی و چپ گرا و لیبرال به ترکیه دعوت و در بخش های علمی و صنعتی ترکیه بکار گرفته شدند. در دهه ۱۹۶۰ میلادی بین ترکیه و آلمان تبادل نیروی کار و انسانی امضا شد. بدین ترتیب تعداد زیادی کارگر ترکیه ای به آلمان اعزام شدند. ترکیه و آلمان به عنوان دو متحد ناتو در دوران جنگ سرد تا کنون به همکاری سیاسی و اقتصادی و تجاری و سرمایه گذاری مشترک با یک جانبه و نظامی و تجهیزات نظامی ادامه می دهند.

آنجلا مرکل در دوم فوریه ۲۰۱۷ به آنکارا سفر کرده و درباره توسعه روابط دو جانبه، همکاری در باره مبارزه با تروریسم و موج کوچ و پناهندگی نامنظم، روند حل مساله قبرس، روابط ترکیه و اتحادیه اروپا، بحران سوریه و تحولات خاور میانه، مسائل منطقه ای و بین المللی و حل اختلافات بین دو کشور مذاکره کردند. در آلمان ۳/۴ میلیون تبعه ترکیه (ترک و کرد و سایر اقوام و علوی و شیعه و اهل سنت) ساکن هستند. ۱/۵۰۰ میلیون نفر از اتباع ترکیه دارای تابعیت دوگانه هستند. اتباع ترکیه در آلمان در بخش های مختلف سرمایه گذاری کرده اند. دارای تشکلهای سیاسی و دینی و مذهبی هستند.

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

در باب آنارشیسم

چامسکی چه خطراتی را گوشزد می‌کند؟

انانیوس نمی‌توان دید؛ جامعه‌ای که تنها شرط عضویت در آن، کنار گذاشتن هویت، تاریخ، خاستگاه و مسئولیت‌های فردی است. این فراموشی آنارشیستی که بر سیاست‌ورزی رادیکال در ایالات متحده سایه افکنده، بازتابی است از فراموش کاری عمومی در سیاست ایالات متحده. صرف نظر از چند استثنای اسطوره‌شناختی در باب آباء برده‌داران و جنایتکارانه‌ترین جنگ‌های مان، در سایر موارد ترجیح می‌دهیم فکر کنیم هر چه می‌کنیم برای نخستین بار است که روی می‌دهد. چنین فراموشکاری‌ای می‌تواند ثمربخش باشد، زیرا به ما حسی از پیش رو بودن می‌دهد؛ حسی که در نگاه ما به دنیا، این گونه که انگار جهان سنگین بار از تاریخ به ما حسادت می‌کند، ضروری است. این در نهایت به معنای فراموش کردن و از دست دادن آن چیزی است که آنارشیسم را قابل توجه می‌سازد؛ چشم اندازی از موختن چگونگی ساختن جامعه‌ای آزاد و به سامان از خاکستر؛ آموزشی که در طول نسل‌ها روی می‌دهد. او ادامه می‌دهد که باید به یاد داشته باشیم که «یکی از رئیس‌جمهوری‌های آمریکا را یک آنارشیست ترور کرد و ترور دیگری که یک آنارشیست انجام داد به جنگ نخست جهانی انجامید. هنوز خراشیدگی‌های نامعلومی از بمب‌های آنارشیست‌ها بر چهره ساختمان‌های وال استریت باقی مانده است. به همین دلیل است که ماتر دست‌های لیبرال‌ها را می‌فهمیم؛ شبعده‌ای که به مدد آن، انقلاب خلقی آنارشیست‌ها که در طول جنگ‌های داخلی اسپانیا در حال وقوع بود، ماهرانه از تاریخ حذف شد.»

از نوام چامسکی، نظریه‌پرداز آمریکایی، بیشتر با عنوان «پدر زبان‌شناسی مدرن» و «فیلسوف آنارشیست» یاد می‌کنند. او نظریات مهمی درباره آنارشیسم دارد که برخی از آنها را می‌توان در کتاب تقریباً جدید او «در باب آنارشیسم» (۲۰۱۳) جست که به تازگی ترجمه فارسی آن منتشر شده است. چامسکی در کتاب حاضر معانی آنارشیسم و بنیادهای اندیشه‌ای آنارشیستی را بررسی می‌کند و می‌کوشد بانفی مفهوم پردازی آنارشیسم در مقام اندیشه‌ای صلب و با به بحث گذاشتن خطوط تداخل و خلط میان آنارشیسم و سوسیالیسم، خواننده را با چالش روبه‌رو کند. در نظر او «آنارشیست‌ها از صاحبان قدرت می‌خواهند تا سندی در تایید داعیه‌هایشان درباره مشروعیت‌شان ارائه کنند.» او آنارشیسم را این گونه تعریف می‌کند: «آنارشیسم بیشتر آن گوشه‌ای است که افراد بدان رانده شده‌اند تا اینکه انتخابی آگاهانه باشد؛ آخرین پناهگاه و البته پناهگاهی زایا و ثمربخش. آنارشیسم به ما اجازه می‌دهد خارج از قیود سرخ و آبی آنچه عموماً در ایالات متحده «سیاست» نامیده می‌شود سیاست‌ورزی کنیم، بی‌آنکه تقدیرمان خیانت‌های ناگزیر یکی از دو حزب اصلی باشد. در آنارشیسم می‌توانیم ارزش‌هایی را تصدیق کنیم که از سازوکارهای اینترنت آموخته‌ایم؛ شفافیت و بسیج توده‌ای منابع. در آنارشیسم می‌توانیم خودمان باشیم. انارشی لوحه سپید آغاز سده بیست و یکم است. نام مختصر فرصتی برای بازآغازی زمان. این مساله را در هیچ کجا به روشنی جامعه اشتراکی بر خط

اقتصاد ایران امروز

غالب مسائل و موضوعات اقتصادی-اجتماعی در کشورهای جهان سوم موضوعاتی چندوجهی و پیچیده‌اند که باید هم از حیث ابعاد تاریخی، فرهنگی، فلسفی، تمدنی و سیاسی بررسی شود هم از حیث روابط میان آنها. با روش‌های شناختی تک‌سویه و تحلیل‌های جزئی نه می‌توان موضوعات را شناخت و نه برای تغییر و اصلاح و ارتقای آن کاری کرد. خاصه اگر مطالعات، بحث‌ها و تحلیل‌ها درگیر دغدغه‌های ملی، اجتماعی و توسعه‌ای شود. حتی تجربه دنیای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال توسعه در بهره‌برداری از منابع و تخریب محیط‌زیست جهانی نیز نشان می‌دهد که هم در قلمرو مطالعات فیزیکی و علوم دقیقه باید بر تحلیل‌های کلی، عام و همه‌جانبه‌گر تمرکز کرد و هم در حوزه مطالعات اجتماعی و انسانی. از این رو، در کشور ما نیز مطالعات اقتصادی-اجتماعی معطوف به توسعه باید از رویکرد همه‌جانبه‌گر و جامع‌پیروی کند. بر همین اساس حتی یک موضوع اقتصادی ساده حالت چندوجهی به خود می‌گیرد و جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و البته اقتصادی دارد. در سال‌های اخیر در حوزه مطالعات اقتصادی با تحلیل‌های جزئی‌نگر و سیاست‌گذاری‌های برخاسته از آنها مواجه بوده‌ایم که دغدغه مذکور را دنبال می‌کردند. از جمله مرحوم حسین عظیمی‌آرانی با وجود آگاهی از دانش ریاضی و روش‌های کمی، به سبب تأثیر متقابل پدیده‌های اجتماعی و قلمروهای مختلف اجتماعی یکدیگر در طرح مسائل توسعه می‌کوشد مسائل را به نحوی بیان و تحلیل کند که تأثیرات متقابل مذکور لحاظ شود. او در کتاب «اقتصاد ایران امروز» که اخیراً به کوشش خسرو نورمحمدی از سوی نشر نی منتشر شده علاوه بر برجسته کردن نقش تمدن و فرهنگ و تعامل و تعالی آن دو با مسائل سیاسی، اجتماعی، علمی، نهادی و اقتصادی، استفاده از میراث تمدنی و فرهنگی و اصلاح و ارتقای آن طبق نیازهای توسعه کشور را به عنوان امری ضروری و پراهمیت گوشزد کرده است. کتاب حاضر حاصل جمع‌آوری آثار و درس‌گفتارهای او است. عظیمی (۱۳۲۷-۱۳۸۲) اقتصاددان ایرانی بود که در اولین سمینار بازسازی اقتصاد ایران پس از جنگ، که در سال ۱۳۶۸ برگزار شد، به صراحت نقایص و اشتباهات سیاست‌های تعدیل اقتصادی در برنامه اول توسعه را تشریح و بحران اقتصادی ناشی از آن را پیش‌بینی کرده بود. در نظر او اقتصاد، از علوم انسانی است، بنابراین نظریات اقتصادی ملی باید بر اساس اقتضائات ملی تدوین شود.

قدرت ارتباطات

مانوئل کاستلز

اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ شاهد آن بودیم. دستگاه‌های سرکوبگر رژیم شاه، با همه تلاش‌هایشان، نتوانستند مردم ایران را از مطالبه حقوق خود باز کردن عصری جدید در پیشگاه ایرانیان متوقف سازند. آنچه در آن زمان مصداق داشت، در هر زمان و مکان دیگری نیز مصداق دارد که نمونه آن را در بهار عربی شاهد بودیم. «او در ادامه نوشته است: «ارتباطات، فرآیندی اساسی است که مردم، از طریق آن نشانه‌ها و کالاهای فرهنگی که شیوه تفکرشان را می‌سازد، دریافت می‌دارند. فناوری‌های نوین در سایه ارتباطات افقی، اینترنت و شبکه‌های ارتباطی موبایل، فرآیندهای ارتباطی عمده تا خودگردانی را میسر ساخته‌اند که تا حد زیادی مستقل از سلطه و کنترل رسانه‌های جمعی بزرگ قرار دارد و کنترل آنها نیز با بوروکراسی‌های دولتی دشوار می‌نماید.» کاستلز معتقد است: «حق تعیین سرنوشت برای مردم جهان به‌طور بالقوه، به مراتب بیش از گذشته فراهم است. دولتی که ادعای کند نماینده مردم است، باید بداند که مردم در حال حاضر، امکان سازماندهی نظام ارتباطی و بسیج‌سازی منحصر به فردی را در اختیار دارند و این همان چیزی است که در پنج سال گذشته در جهان، آشکارا تجربه کرده‌ایم.»

مانوئل کاستلز، استاد کرسی علوم ارتباطات دانشگاه کالیفرنیا جنوبی و نویسنده کتاب «قدرت ارتباطات» معتقد است این کتاب مهمترین اثر در مسیر پژوهشی وی محسوب می‌شود. او در پیامی که به مناسبت ترجمه کتاب «قدرت ارتباطات» در ایران ارسال کرده، تأکید می‌کند که این کتاب نشان می‌دهد روابط قدرت چگونه پایه‌های همه جوامع را بنیان می‌نهند و از این رو، نهادهای حاکم بر زندگی، ما را تحت کنترل خود درمی‌آورند. همچنین نشان می‌دهد که قدرت اساساً در اذهان مردم، معطوف به اراده می‌شود و به همین خاطر است که شیوه تفکر انسان‌ها، در نهایت رفتار آنها را تعیین می‌بخشد. «قدرت ارتباطات» سال ۱۹۹۳ در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات ترجمه و منتشر شد. این کتاب در سال ۱۳۹۶ و براساس همکاری مشترک با انتشارات علمی و فرهنگی، برای نوبت دوم از سوی این انتشارات منتشر شده است. کاستلز در بخشی از پیام خود این گونه نوشته است: «اگر گروه کثیری از مردم با نهادهایی که زندگی آنها را کنترل می‌کنند، موافق نباشند، هیچ نیروی سرکوبگری نخواهد توانست برخلاف میل و اراده آنها به سلطه خود ادامه دهد. این همان مسأله‌ای است که به وضوح در انقلاب



آمریکا بدون روتوش درباره اسناد منتشر شده کودتا

ششمین نشست از سلسله نشست‌های بررسی ابعاد گوناگون کودتای ۲۸ مرداد با عنوان «عملیات آژاکس» در کانون اندیشه جوان برگزار شد. در این نشست جواد حق‌گو، استاد روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران در رابطه با اسناد منتشر شده اخیر توسط وزارت خارجه آمریکا، گفت: «این اسناد همراه با سانسور است و نباید به این گونه گزارش‌ها استناد کنیم.» او تأکید کرد: «کسانی که حداقل آشنایی با سیاست خارجی آمریکا داشته باشند متوجه خواهند شد که انتشار اسناد محرمانه در آمریکا بدون هماهنگی با بخش‌های مختلف امنیتی و قانونگذاری همچون کنگره امکان‌پذیر نیست.»

حق‌گو در رابطه با نوع تحلیل در گفتمان نظریات ساختاری یا کارگزاری و کودتای ۲۸ مرداد اظهار داشت: «از نظر طرفداران نظریات کارگزاری آنچه مورد اهمیت است شخص و توجه به بررسی شخصیت افراد است، و عوامل پیرامونی در حاشیه قرار می‌گیرد. در حالی که در نظر ساختارگرایان عوامل محیطی و پیرامونی در مرکز توجه هستند و فرد تنها یک بازیگر در محور واکنش‌های بیرونی است.» حق‌گو با اشاره به ضرورت بررسی علمی کودتای ۲۸ مرداد گفت: «با توجه به نظریه نظام جهانی والرشاین می‌توان وقایع ۲۸ مرداد را تحلیل و تأثیر ساختار بر عوامل بیرونی را بررسی کرد.»

این استاد دانشگاه با طرح این سوال که چه اتفاقی

در نظام جهانی افتاده که کودتایی همچون کودتای ۲۸ مرداد رخ می‌دهد؟ گفت: «تداوم رابطه کشورهای شمال و جنوب یا مرکز پیرامون و تداوم و بقای کشورهای بزرگ در عقب‌نگه داشتن کشورهای پیرامونی عاملی برای این کودتا بود.» او در رابطه با شرایط ایران در زمان کودتای ۲۸ مرداد گفت: «در آن دوران ایران در نظام جهانی به عنوان مصرف‌کننده کالاهای وارداتی کشورهای دیگر و تولیدکننده مواد خام برای این کشورها بود و همین موضوع عاملی برای نگرانی کشورهایی همچون آمریکا جهت از دست رفتن منافعشان محسوب می‌شد.»

حق‌گو ادامه داد: «کنترل کشور مرکز و به تعبیری آمریکا که به عنوان کشور هم‌زمن مطرح بود از احتمال تسری نهضت ملی شدن صنعت نفت به کشورهای دیگر نگران بود و همین موضوع سبب شد تا از طریق کودتا از تسری نهضت جلوگیری کند.» این استاد سیاست بین‌الملل گفت: «دلایل دیگری همچون ترس از احتمال حضور کمونیست‌ها و پیوستن ایران به کمونیست‌ها نیز عاملی برای دخالت آمریکایی‌ها و ایجاد کودتا در ایران قابل ذکر است.» حق‌گو خاطرنشان کرد: «ملی شدن صنعت نفت فرهنگ جهانی را به چالش کشید و عاملی برای الگوبرداری کشورهای دیگر از جهت هماهنگی نخبگان در یک کشور پیرامونی مثل ایران و تشکیل یک نهضت ملی بود.»



سینما / تئاتر

شوگ در فرودگاه

بازداشت کارگردان لبنانی در بازگشت از ونیز

هفته گذشته اعلام شد که مسئولان فرودگاه بین‌المللی بیروت «زیاد دوییری»، کارگردان لبنانی -فرانسوی را بازداشت و پاسپورت او را ضبط کردند. آن گونه که سایت ویریتی گزارش داده است، زیاد دوییری، کارگردان لبنانی -فرانسوی که فیلمش در جشنواره ونیز جایزه بهترین بازیگر نقش اول مرد را گرفت، پس از بازگشت به لبنان ساعتی بازداشت شد. کارگردان فیلم «الصدمه» (شوگ) باید در دادگاه نظامی حاضر شود. ویریتی اشاره‌ای به جرم این کارگردان نکرده و تنها احتمال داده است که شاید در ارتباط با فیلم قبلی‌اش با عنوان «شوگ» باشد که بخشی از آن در سرزمین‌های اشغالی فیلمبرداری شده است. این در حالی است که خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که فعالان و روزنامه‌نگاران لبنانی پیش‌تر از دوییری خواسته بودند به دلیل تصویربرداری بخشی از فیلم سابق خود در سرزمین‌های اشغالی که در لبنان نمایش آن ممنوع شد، عذرخواهی کند. آنها این مسأله را به‌مقابله عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی دانسته‌اند. «بیابانی صعب»، یکی از روزنامه‌نگاران روزنامه الاخبار، در صفحه توئیتر خود چنین نوشته است: «ضبط پاسپورت دوییری به اتهام تعامل با

اسرائیل بوده است.» فیلم «شوگ» جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره ونیز را دریافت کرد. دوییری درباره بازداشت کوتاه خود در فرودگاه گفته است: «پس از بازگشت به لبنان چیزی حدود دو ساعت ونیم در فرودگاه بازداشت بودم. پس از توقیف گذرنامه‌های فرانسوی و لبنانی آزاد شدم و باید در دادگاه نظامی حاضر شوم.»

فیلم «شوگ» درباره زندگی یک جراح عرب است که در سرزمین‌های اشغالی زندگی می‌کند و پی می‌برد که همسرش در عملیات بمب‌گذاری همکاری می‌کند. اکران این فیلم در سال ۲۰۱۳ در لبنان ممنوع شد؛ چرا که برخی از بازیگرانش اسرائیلی بودند و بخشی از آن در سرزمین‌های اشغالی فیلمبرداری شده بود. «شوگ» چهارمین فیلم بلند دوییری است و قرار است به‌زودی در لبنان اکران شود. کامل الباشا برای بازی در این فیلم جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره ونیز را از آن خود کرد. دوییری کار خود در سینما را با دستیاری کونتین تارانتینو در فیلم‌های «سگ‌های انباری»، «داستان عامه‌پسند» و «جکی براون» آغاز کرد و چند سالی است که خود به ساخت فیلم‌های سینمایی می‌پردازد.



اقتصاد سیاسی

حذف ارز مسافرتی؟

پس از حدود ۳۲ سال و البته برای چندمین بار ارز مسافرتی با نرخ دولتی یا مبادله‌ای حذف شد. براساس اعلام بانک مرکزی از روز ۲۰ شهریورماه پرداخت ارز مسافرتی به نرخ مبادله‌ای به مسافرانی که قصد خروج از کشور را دارند حذف شد و مسافران می‌توانند با ارائه بلیت و پاسپورت ارز مورد نیاز خود را به نرخ آزاد بانک‌ها تأمین کنند. البته در بخشنامه بانک مرکزی یک تبصره برای زائران کربلا وجود دارد. طبق این تبصره در سال جاری، ارز مسافرتی به میزان حداکثر ۲۰۰ دلار به نرخ مبادله‌ای با ارائه گذرنامه معتبر جمهوری اسلامی ایران و بلیت مسافرت برای زائران این موسم را از طریق بانک‌های ملی ایران، ملت و سامان تأمین می‌کند. هرچند در چهار دهه گذشته تغییرات بسیاری در نحوه تخصیص ارز در دولت‌های مختلف رخ داده، اما بازهم آزاد شدن ارز مسافرتی خبرساز شد. این در حالی است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اختصاص ارز مسافرتی با نرخ مبادله‌ای که عمده آن به مصرف دهک‌های بالای درآمدی جامعه می‌رسد، تنها یک رانت برای این اقشار محسوب می‌شود و سیاستگذار پولی را از برنامه‌های اصلی خود دور می‌کند. گرچه تاکنون آمار دقیقی از ارز مسافرتی تخصیصی اعلام نشده، اما طبق آخرین آمار ۹ میلیون و ۱۹۶ هزار و ۱۴۰ نفر در سال ۹۵ ایران به خارج از کشور سفر کردند. اگر نیمی از این تعداد ارز مسافرتی را به ازای هر نفر ۳۰۰ دلار دریافت کرده باشند عدد یک و نیم میلیارد دلار معادل ۵ هزار میلیارد تومان را نشان می‌دهد که گرچه در مقابل هزینه‌های کشور چندان چشمگیر نیست ولی می‌تواند بخشی از مشکلات ارزی کشور را حل کند. برای نخستین بار در تیر سال ۱۳۶۴ هیأت وزیران وقت، اختصاص ۳۰۰ دلار ارز مسافرتی برای یک‌بار در سال را به تصویب رساند. براساس مصوبه ۲ تیرماه سال ۱۳۶۴ هیأت وزیران ارز پرداختی به هر جلد گذرنامه در هر سال ۳۰۰ دلار است. مبنای پرداخت ارز به هر جلد گذرنامه نیز با گذشت یک سال تمام از تاریخ خروج قبلی تعیین شده بود. همچنین براساس بند دیگری از این مصوبه مسافرت‌های دسته‌جمعی که زیر نظر وزارت ارشاد اسلامی انجام می‌شد از نظر فوریت اخذ گذرنامه و ارز اولویت داشت. اما این مصوبه در طول سال‌های بعد با تغییرات بسیاری مواجه شد. در دهه ۷۰ به دلیل افزایش درآمدهای ارزی و نیاز بانک مرکزی به تبدیل ارز به ریال حتی مبلغ ارز مسافرتی به ۲ هزار دلار هم رسید. رقمی که در سال‌های بعد تعدیل شد و با تحولاتی که رخ داده به هزار دلار کاهش یافت. در اواخر سال ۹۰ پس از بروز التهابات در بازار، بانک مرکزی برای کنترل این شرایط نرخ ارز مرجع را از ۱۰۵۰ تومان به ۱۲۲۶ تومان افزایش داد. در حالی که پرداخت ارز مسافرتی با رقام و محدودیت‌های مختلف ادامه داشت، در سال ۱۳۹۱ دولت وقت به دلیل مشکلات تشدید تحریم‌ها مجبور شد ارز مسافرتی را حذف کند. حال در دولت دوازدهم، بانک مرکزی قصد دارد برای سومین بار ارز را تک‌نرخ کند.



سرمایه‌داری علیه بشریت جنگی میان ادیان وجود ندارد

دانشگاه معارف لبنان برای ایجاد بخش ویژه‌ای برای گفت‌وگوی ادیان در این دانشگاه، از آمادگی مجمع جهانی تقریب و دانشگاه مذاهب برای همکاری در این زمینه خبر داد.

او در پایان با نفی وجود هرگونه اختلاف و جنگ بین ادیان، ادیان را حامیان بشریت دانست و اظهار داشت: «امروز شاهد جنگ نظام سرمایه‌داری با بشریت هستیم و سردمداران نظام سرمایه‌داری در راستای اهداف شوم خود از اصحاب ادیان برای ضربه‌زدن به دین استفاده می‌کنند که باید اصحاب ادیان با هوشیاری جلوی این توطئه‌ها بایستند.»

اراکي همچنین در حاشیه کنگره بین‌المللی شیخ حر عاملی لبنان پیرامون شخصیت علمی و عرفانی این محدث کبیر گفت: «کتاب حدیثی «وسائل الشیعه» اثر گران سنگ محدث کبیر شیخ حر عاملی است که براساس ابواب فقهی باب‌بندی شده و احادیثی که در آن ذکر شده از معتبرترین احادیث است.»

این استاد حوزه گفت: «بعد از گذشت بیش از چهارصد سال از عمر این کتاب، هنوز هم در بین فقها مرجع است.» او با بیان اینکه شیخ حر عاملی یک عالم ذوابعد بود، گفت: «شیخ حر عاملی یک شخصیت عرفانی برجسته هستند. اما این بخش از شخصیت ایشان مورد غفلت واقع شده است. عرفان ایشان یک عرفان صوفی نبود، بلکه یک عرفان ضد صوفی بود و یک کتاب در رد صوفیه دارند و در کتاب گران سنگ ایشان حدیثی از امام صادق (ع) در رد صوفیه بیان شده است.»

آیت‌الله محسن اراکی، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی سه‌شنبه گذشته در جلسه افتتاحیه کنفرانس فرهنگ گفت‌وگو بین ادیان که با اشراف میشل عون، رئیس جمهوری لبنان در هتل لکسستر بیروت برگزار شد با تشکر از ریاست جمهوری لبنان برای ایجاد فضای گفت‌وگو و حوار بین ادیان، قرآن کریم را اولین دعوت‌کننده به گفت‌وگو بین ادیان دانست و گفت: «قرآن کریم با نفی سوال از عملکرد اتباع ادیان، مسلمین را به ادب گفت‌وگو دعوت می‌کند.»

او با تأکید بر اینکه گفت‌وگو سازنده تنها در فرضی صورت می‌پذیرد که براساس مبنایی مورد توافق همه اطراف شکل بگیرد، تنها مبنای و اساس مورد پذیرش نزد همه ادیان و گرایش‌ها را عقل و برهان بر پایه منطق عنوان کرد و ادامه داد: «عقلی که در آن احتمال خلاف و اختلاف متفی است مهمترین مرجع برای شکل‌گیری حوار نتیجه‌بخش است.»

اراکي تمسک به عقل را از ویژگی‌های مکتب اهل بیت (ع) دانست و گفت: مکتب اهل بیت (ع) عصمت و طهارت سه نوع عقل را در آموزه‌های خود مطرح می‌کند؛ عقل قبل از شرع، که براساس آن قبول منطقی شریعت شکل می‌گیرد، عقل لاحق بر تشریع که براساس آن اصل ضرورت عمل طبق شریعت حق محقق می‌شود و عقل مقارن با تشریع که بر آنچه شرع تبیین می‌کند، حکم می‌کند.»

دبیرکل مجمع تقریب مذاهب اسلامی گفت‌وگو با تمام عقلا و اصحاب ادیان براساس انواع این عقول را ممکن و ثمربخش دانست و با ارائه پیشنهاد به موسسین

روایت عراقچی از گردشگری پس‌ابرجام

سیدعباس عراقچی، عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده ایرانی در مذاکرات هسته‌ای ۵+۱، گفت‌وگویی متفاوت از حیطه کاری همیشگی خود انجام داده و با زبانی، از سال‌های گذشته‌ای که به ایران و صنعت گردشگری آن رفته است، درباره موقعیت صنعت گردشگری ایران در سال‌های پس از برجام صحبت کرده است. او با بیان اینکه به آینده گردشگری خوشبین هستیم، گفته است: «زمینه بسیار مستعدی برای گسترش گردشگری در ایران وجود دارد. گردشگری برای ما هم بعد اقتصادی و هم بعد فرهنگی بسیار مهمی دارد. باتوجه به تبلیغات منفی که علیه ایران صورت گرفته، هر گردشگر خودش یک مبلغ فرهنگی برای ایران به‌شمار می‌رود و هر گردشگری هم که به ایران سفر می‌کند، بسیار تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ما قرار می‌گیرد؛ اما اینکه آینده گردشگری کشور را چطور می‌بینم، باید بگویم به‌عنوان یک دیپلمات خوش‌بین هستیم و این خوشبینی به معنای اعتماد به طرف مقابل نیست؛ بلکه خوشبین در رسیدن به اهداف مدنظر هستیم.» او درباره نقش برجام در توسعه روابط بین‌الملل و توسعه صنعت گردشگری کشور اظهار نظر کرده: «آنچه گفته است: «خیلی‌ها امروز به برجام از زاویه تحریم‌ها می‌نگرند و زوایای دیگر آن را نادیده می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین اثرهای برجام، اصلاح تصویر غلطی بود که رسانه‌های غربی از ایران ساخته بودند. آنها ایران را کشوری معرفی کرده بودند که عده‌ای در آن انقلاب کرده بودند و افرادی تندرو، خشن، ضد حقوق بشر و کسانی که دنبال ساخت بمب اتم هستند و حرف حساب متوجه نمی‌شوند، در آن بر سر کارند و کاملاً غیرعقلایی و غیرمنطقی است. برجام توانست این تصویر غلط را اصلاح کند و متوجه شوند ایران دولتی دارد که حرف منطق می‌زند. ایران پای‌میز مذاکره‌ای می‌نشیند که آن طرف‌میز پنج کشور عضو شورای امنیت سازمان ملل و آلمان نشسته‌اند و در مذاکرات‌شان به توافقی رسیدند که دنیا و شورای امنیت از آن حمایت می‌کند. تحریم‌ها که برداشته شد، مردم دنیا دانستند ایران هم یک کشور عادی است و ایرانی‌ها منطقی و اهل گفت‌وگو هستند.» او همچنین گفته است: «اگر شیعه نبود، الان داعش بغداد، دمشق و بیروت را نیز گرفته بود. در کنار بحث امنیت که نتیجه تلاش نیروهای امنیتی است، فضای جدیدی برای ایران به‌وجود آمد؛ اما برای توسعه صنعت گردشگری، زیرساخت‌های داخل کشور نیز باید اصلاح شود.»

عراقچی با بیان اینکه آمریکا‌هایانه سفارتخانه داشتند، نه به ایران سفر کرده بودند و هیچ تصویری از ایران نداشتند و فقط متکی به رسانه‌هایشان بودند، گفت: «خیلی طول کشید تا خانم «وندی شرم» متوجه شد با چه کسانی در حال مذاکره است و آنها نمایندگان چه ملتی هستند. تصویر هیأت آمریکایی از ایران، مانند تصویری بود که آنها از کره شمالی داشتند؛ اینکه یک نفر از بالا دستور می‌دهد و بقیه اجرامی کنند، همه می‌ترسند و نیروهای امنیتی مراقب همه هستند؛ درحالی که یک سال طول کشید تا خانم شرم متوجه شد ما نماینده یک جامعه چندصدایی هستیم و باید نظر و صدای همه اقشار تأمین شود و یک اجماع ملی شکل بگیرد.»

کابوس‌ها

تکامل نمایشنامه رادیویی در آلمان



است از آلبر کامو و ویژگی‌های آن نشان می‌دهد که کامو به‌خوبی با نمایش رادیویی و عنصر آوایی در آن آشنا بوده است. «خدای مهربان منهن» نوشته اینگیبورگ باخمان است که از شاعران و نویسندگان مشهور قرن بیستم ادبیات آلمانی زبان به‌شمار می‌رود. او این نمایشنامه‌رادر ۱۹۵۸ نوشت و امروز جزو آثار مشهور او به‌شمار می‌رود. «گفت‌وگوی شبانه با آدمی حقیر» اثری از فریدریش دورنمات است که اگرچه برای رادیو نوشته شده اما بارها روی صحنه نیز اجرا شده است. «نیایش در سلول» اثر نویسنده مشهور ادبیات معاصر آلمان، هاینریش بل است. به‌جز «نیایش در سلول»، نمایشنامه‌ای دیگر از بل با عنوان «پایین دم در» نیز در این کتاب ترجمه شده است. این نمایشنامه اولین بار در سال ۱۹۶۲ از رادیو پخش شد. بل در غالب آثارش به جنگ و مسائل بعد از آن پرداخته است. «روایاها» عنوان اثری از گوتنر آیش است که درواقع شامل شش نمایشنامه کمپایش به‌هم پیوسته است. آیش از شاعران و درام‌نویسان برجسته آلمان است و «روایاها» جزو مشهورترین آثار او محسوب می‌شود. این اثر در سال ۱۹۵۰ نوشته شد و آیش آن را اثری مستقل و یگانه می‌دید که تصویری همه‌جانبه از اوضاع زمانه را بازتاب می‌دهد. هر نمایش این اثر به یک قاره از جهان برمی‌گردد.

«کابوس‌ها» عنوان کتابی است که دوازده نمایشنامه رادیویی از شش نویسنده را دربر گرفته و به‌تازگی با گردآوری و ترجمه علی امینی نجفی از سوی نشر چتر فیروزه به چاپ رسیده است. مترجم کتاب در پیشگفتاری که برای این کتاب نوشته، نخست به نمایش رادیویی و سابقه آن اشاره کرده و سپس به روند تکامل نمایش رادیویی در آلمان پرداخته است. در این پیشگفتار همچنین به انواع درام شنیداری هم پرداخته شده و مترجم در پایان، معیارهای انتخاب دوازده متن این کتاب را این‌طور توضیح داده است: «مترجم در انتخاب دوازده متنی که پیش رو دارید، به دو معیار تکیه کرده است: ساخت استادانه در فرم و نگاه ژرف انتقادی به مسائل دنیای امروز، یعنی دو ویژگی که یک اثر را از حالت مصرفی بیرون می‌آورند و به آن جامه هنری می‌پوشانند.» نمایشنامه‌های حاضر در این کتاب اگرچه در اصل به‌عنوان نمایش رادیویی نوشته شده‌اند، اما گاه برای صحنه و تلویزیون هم اجرا شده‌اند. نمایشنامه اول کتاب، «ماهگیران زاپنی»، اثری است از ولفگانگ وایریاخ که از نویسندگان قرن بیستمی ادبیات آلمانی زبان است. این نمایشنامه روایت یک آزمایش هسته‌ای به‌ظاهر بی‌خطر است که نه سال پس از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی انجام می‌شود و عده‌ی زیادی از ماهگیران اراقربانی تشعشعات رادیواکتیو می‌کند. «سکوت پاریس» اثری

زندگی گوارا

آیت الله مجتبی تهرانى
بحار الانوار، جلد ۷۴، صفحه ۲۸



در حدیث معراج خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای احمد: آیا می دانی کدام زندگی گوارا تر و کدام زیستن پایدارتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خدایا! نمی دانم. خداوند تبارک و تعالی فرمود: آن زندگی گوارا تر است که صاحب آن هیچ گاه در ذکر و یاد من شست نشود و هیچ گاه نعمت من را فراموش نکند و هیچ گاه نسبت به حق من جاهلی و نادانی نکند و شب و روز که بر او می گذرد به دنبال آن باشد که رضا و خشنودی مرا به دست آورد.

اما آن زندگی پایدار و خجسته است که صاحب آن عملی برای خود انجام می دهد تا برای او سود (دنایی و آخرتی) داشته باشد تا جایی که دنیا و مسائل آن برای او سهل و آسان و در نظر او کوچک و پست می شود و آخرت در نظر و نزد او بزرگ می شود و خواست مرا بر خواست خودش ترجیح می دهد و در پی به دست آوردن رضای من است و بزرگی و عظمت مرا بزرگ می دارد و همیشه یادآور علم و آگاهی من به اوست و می داند که من به همه احوال او آگاهم و در هر گناه و معصیتی که برای او در شب و روز حاضر و حادث می شود مراقب من است.

دستور العمل برای زندگی خوشگوار انسان، در غم و شادی، ارتباط با دیگران، مقابل گناه، هنگام انجام وظایف الهی، اجتماعی، خانوادگی و... در یاد خداوند بوده و سست نشود و خود را غوطه ور در نعمت های الهی بداند و نسبت به حق الوهیت، خالقیت، ربوبیت، عبودیت و... جاهلی و نفهمی و نادانی نکند؛ یعنی خدا را بیرستند نه پول، ریاست و... و دنبال کسب رضا و خشنودی خداوند باشد، یعنی رضای پدر و مادر، همسر، فرزند، خویشاوند، دوست، همکار، همسایه و... را برای رضای خداوند بخواهد و اگر موجب خشم و غضب الهی می شود، حتما رها و ترک کند.

دستور العمل زندگی پایدار انسان چنین است که برای سود خود کار کند نه برای دیگری؛ یعنی آن مقدار در دنیا کار کنیم که در نشئه دیگر از آن بهره بگیریم، در غیر این صورت یعنی اگر در نشئه دیگر ثمری نداشته باشد بلکه ضرر برساند، این کار کردن سودی ندارد. چون می دانم که از این دنیا خواهم رفت، دنیا در نظرم کوچک شده و غصه مسائل او را نمی خورم. در مقابل، آخرت در نظر او بزرگ می شود و بر این اساس، خواسته خداوند را بر خواسته نفس مقدم بدارد و دنبال کسب رضایت خداوند باشد؛ به این معنا که آن کاری را که خداوند می پسندد انجام می دهد و خداوند در نظر او کوچک جلوه نکند و همیشه یادآور آن است که هیچ حرکتی از دیدگاه خداوند مخفی نمی ماند. مراقبت در این روایت، به معنای خوف است، یعنی آن گاه که مواجه شود با خطا و گناه، از خداوند خوف دارد. زندگی جاودانه یعنی نشئه آخرتی که انسان در بهشت قرار می گیرد، والا جهنم بدتر از مُردگی است، زیرا جهنمی ها از خداوند مرگ می خواهند ولی خداوند مرگشان نمی دهد.



سه دیدگاه مجازی

همایش سواد رسانه ای برگزار شد

بروز و ظهور تکنولوژی های نوین و شبکه های اجتماعی گفت: «در این وزارتخانه دورویکرد مهم با جدیت دنبال شد و به دنبال آن شبکه های دانش آموزی و تبیان نیز مورد توجه قرار گرفت. در واقع این شبکه ها ناظر بر تولید محتوای غنی برای دانش آموزان بوده و در کنار بهره برداری و چگونگی آن سواد دیجیتالی و اطلاعاتی را نیز مطرح می کنند.» حسن خجسته نیز با تشریح وضعیت فضای مجازی در کشور، سه دیدگاه نسبت به فضای مجازی را مطرح کرد: «دیدگاه فنی گرایانه دیدگاهی است که نگاهی مشتاقانه به فضای مجازی دارد. دیدگاه اخلاق گرایانه اغلب نگاهی منفی به این فضا دارد و دیدگاه جامعه گرایانه هم این گونه است که می گوید فضای مجازی مزیت هایی هم دارد و باید دید چگونه می شود از آن استفاده کرد.»



همایش فعالان سواد فضای مجازی سراسر کشور بیستم شهریور ماه با حضور سید مرتضی موسویان، مشاور وزیر ارشاد و رئیس مرکز توسعه فناوری اطلاعات و رسانه های دیجیتال، حسن خجسته، رئیس پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات، گیتا علی آبادی، رئیس دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه ها، محمد خدایی، مدیر عامل ایرنا، محمد حسین فرهنگی، عضو هیات رئیسه مجلس و جمعی از فعالان فضای مجازی در مجموعه فرهنگی باغ زیبا و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد. حجت الاسلام سیدرضا عاملی در این همایش گره زدن سواد رسانه ای به تقویت شغل و مهارت و در عین حال زندگی در محیط سالم و ایمن فضای مجازی و گره زدن سواد به شناخت چالش ها و پلیدی های فضای مجازی را دو رویکرد مهم سواد مجازی عنوان کرد و گفت: «زندگی بدون سواد الگوریتمی قدم گذاشتن در تاریکی و راه رفتن در مسیر باتلاق است. متأسفانه دانشگاه های ما در حوزه سواد جدید فضای مجازی دچار بحران بوده و هر روز در حال عقب افتادن از این دانش هستند. تمام فناوری های قدیم از جمله فکس و ویدئو، تک محصولی بودند، از این رو این محصولات قابل مقایسه با اینترنت و فناوری های جدید نیستند.» همچنین محمد حسین فرهنگی، عضو هیات رئیسه مجلس گفت: «تلاش بر اقدامات کنترل سخت گیرانه در حوزه سواد رسانه ای و توسعه آن جواب نمی دهد اما اقدامات تشویقی و حمایتی مسلماً کارآمدتر از اقدامات الزامی است.» علی زرافشان، معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش هم در سخنانی با اشاره به

هزاردستان

ارتباط موسیقی با آواز پرندگان



و بررسی برخی تعالیم آواز و مفاهیم مرتبط نزد استادان موسیقی ایرانی، از جمله مجید کیانی و محمدرضا لطفی، نیز استفاده شده است. سپس، با مقایسه علمی مکانیزم صدادهی بلبل و انسان، الگوهای همگرایی میان سونوریت بلبل و آواز ایرانی بررسی و درباره صدادهی در آواز ایرانی نیز توضیحاتی اساسی ارائه شده است. پس از تفکیک تحریرهای پرندگان مختلف در ردیف موسیقی ایرانی، با ارائه نمونه های صوتی، به تحلیل جمله بندی تحریرهای متنوع بلبل پرداخته شده و نتایج درخور توجهی درباره آرتیکولاسیون بلبل و آواز ایرانی ارائه شده است - که می تواند در پیچه هایی بر آواز ایرانی بگشاید. سپس، نمونه های صوتی از تحریرهای مختلف استادان آواز و پنجه های گوناگون استادان ساز (تار، سه تار، سنتور، کمانچه و نی) تحلیل و مقایسه و نتیجه آنها به دست آورده است. سپس، به جهت اعتبارسنجی، طی تحقیقی میدانی، آواز پرندگان در طبیعت و واکنش پرندگان آوازخوان به ساز و آواز ایرانی سنجیده شده است. «در آغاز گفتار دوم کتاب درباره مکانیزم صدادهی پرندگان چنین آمده است: «تولید صدا در پرندگان آوازخوان، مانند هزاردستان، یک مدل سیستمی مناسب برای مطالعه رفتار آموخته های صوتی و موسیقایی در آواز ایرانی است. اندام های صوتی پرندگان آوازخوان و انسان، از نظر شکل ظاهری، متفاوت اند اما الگوهای همگرایی قوی برای مقایسه و تطبیق وجود دارد.»

«هزاردستان؛ انگاره موسیقی ایران»، نوشته محسن محسنی، کاری پژوهشی در زمینه موسیقی ایرانی است که در نشر سوره مهر منتشر شده است. موضوع پژوهش در این کتاب، ارتباط آواز بلبل، که در فرهنگ و ادبیات ایران «هزاردستان» نیز خوانده می شود، با موسیقی ایرانی است. این پژوهش چنان که مولف در مقدمه کتاب توضیح می دهد «براساس سمینار استاد نورعلی برومند در دانشگاه ایلینویز آمریکا درباره ارتباط آواز هزاردستان و موسیقی ایرانی طی دو آنکدوت کلی سونوریت و آرتیکولاسیون و تاثیرات آن در خوانندگان و نوازندگان موسیقی ایرانی» انجام و نوشته شده است. کتاب شامل هفت گفتار است با عنوان های اهمیت هزاردستان در تاریخ، فرهنگ و اقلیم ایران، بررسی علمی صدادهی بلبل و انسان، گذری بر تحریر پرندگان در ردیف موسیقی ایرانی، تجزیه و تحلیل جمله بندی تحریرهای بلبل، تجزیه و تحلیل جمله بندی تحریر خوانندگان آواز، تجزیه و تحلیل جمله بندی پنجه در ساز و پژوهش میدانی درباره پرندگان آوازخوان در طبیعت. در مقدمه کتاب در معرفی بخش های مختلف آن آمده است: «در این اثر نخست تاثیر بلبل در تاریخ و فرهنگ و هنر ایرانی و سپس ویژگی های اقلیمی و زیست محیطی این پرنده بررسی شده است. سپس، در گفت و گو با پروفیسور نئل و استاد کیانی، به آرای استاد برومند درباره ارتباط آواز هزاردستان و موسیقی ایرانی پرداخته شده است. در خلال مطالب، از روایت های نقل شده و آثار باقیمانده استاد برومند و شرح

دوگانه مهم

راه رئیس جمهور شدن در ۱۴۰۰ از غیریت سازی باروحنی می گذرد. آنچنان که خاتمی در ۷۶ با دولت مستقر کرد و احمدی نژاد در ۸۴ با دولت خاتمی. لاریجانی اگر می خواهد ادامه روحانی باشد چگونه خواهد توانست با او غیریت بسازد و اگر غیریت نسازد چگونه نظر مردم طالب تغییر را جلب خواهد کرد. به نظر می رسد لاریجانی در این دوگانه کار سختی پیش رود دارد و این بزرگ ترین آموذن سیاست ورزی اش است.

سیاست

پروژه ۱۴۰۰

برخی اصلاح طلبان به حمایت از علی لاریجانی پرداختند





نگاه همه را به خود متوجه کرده است؛ آن هم درست در شرایطی که انتظار می‌رفت به جای او دیگران در مظان توجه باشند.

علی لاریجانی از همین حالا که تازه ماه‌های نخست ریاست جمهوری حسن روحانی است آلترناتیوی جدی برای دوران بعد از روحانی شده است.

جالب اینجاست که حتی چپ‌ترین چپ‌ها هم این روزها نام او را به زبان می‌آورند. باید به این فکر کرد که علی لاریجانی چگونه به اینجا رسیده است و اینکه چه سرنوشتی در انتظار او خواهد بود.

وقتی بعد از اختلاف با محمود احمدی‌نژاد شورای عالی امنیت ملی را ترک کرد؛ پیش‌بینی اینکه سرنوشت سیاسی او چه خواهد شد برای تحلیلگران اندکی سخت بود. آن برهه اما زمانی برای ظهور یک شخصیت مهم در سطح بالای سیاست ایران بود؛ علی لاریجانی.

از رویای پاستور تا روزهای هسته‌ای در خیابان آذربایجان

ورودش به سیاست با رویای رسیدن به پاستور همراه شد. نامزد شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود و نامداران اصولگرا پشت سر او قرار گرفته بودند. تحولات رخ داده در روزهای منتهی به انتخابات اما سبب شد دیگر هم طیفان سیاسی‌اش هم وارد گود انتخابات شوند تا در نهایت او از ورود به مرحله دوم بازماند.

احمدی‌نژاد که به پاستور رفت، او در شورای عالی امنیت ملی جایگزین حسن روحانی شد. حسن روحانی ماجرای این اتفاق را اینگونه شرح می‌دهد: «در تاریخ ۱۳۸۴/۵/۱۸ قرار بود در آژانس، جلسه اضطراری شورای حکام تشکیل شود. آقای احمدی‌نژاد دو روز قبل از آن (۱۳۸۴/۵/۱۶) به من زنگ زدند و خواستند که به ریاست جمهوری بروم. ایشان گفتند چرا آژانس می‌خواهد جلسه فوق‌العاده بگذارد؟ گفتم می‌خواهند مساله راه‌اندازی اصفهان را بررسی کنند. گفتند آژانس حق ندارد چنین کاری بکند چون ما کار خلافی نکرده‌ایم، خوب است با البرادعی تلفنی صحبت کنید. گفتم اینطور نیست که مدیرکل همه کاره باشد، اعضای شورای حکام آژانس، سفیرای ۳۵ کشور هستند که براساس گزارش مدیرکل تصمیم می‌گیرند. بعد بحث شد که آژانس تحت نفوذ غرب است. پرسیدند چرا آژانس تحت نفوذ آنهاست؟ گفتم برای اینکه هم بیشتر بودجه آژانس را آنها می‌دهند و هم بر اکثر کشورهای عضو، نفوذ دارند. ایشان گفتند هزینه‌های آژانس در سال چقدر است؟ گفتم نمی‌دانم، مثلا چندصد میلیون دلار. گفتند شما همین حالا به البرادعی زنگ بزنید و بگویید ما کل مخارج آژانس را می‌دهیم. گفتم اول آژانس نمی‌تواند بپذیرد، چون برای مخارج آژانس و بودجه آن، مقرراتی وجود دارد و ثانیا ما هم چنین حق و اختیاری نداریم چون اگر به‌جایی بخواهیم کمک بلاعوض کنیم، مجلس باید تصویب کند. گفتند من به شما می‌گویم، شما چه کار دارید! گفتم روش کاری من اینطور نیست و من چنین کاری نمی‌کنم. اگر اصرار دارید، خودتان با البرادعی صحبت کنید.

در ادامه گفتم شما من را خواستید تا به من چنین توصیه‌ای کنید یا مسائل مربوط به بحث هسته‌ای را از من بپرسید؟ گفتند من نظرم را به شما می‌گویم. گفتم من فکر کردم من را خواسته‌اید تا به شما مشورت بدهم. اگر می‌خواهید چنین دستوراتی را بدون مشورت و تصویب در جلسه سران بدهید، خوب است زودتر، دبیر جدیدی را منصوب کنید و این دستورات را به او بدهید. بعد از آن جلسه هم با آقای علی لاریجانی تماس گرفتم

و گفتم ظاهرا باید زودتر خود را آماده کنید و دبیرخانه را تحویل بگیرید.»

سال‌ها بعد از آن روز، هنوز این ماجرا رسانه‌ای نشده است که چگونه علی لاریجانی برای شورای عالی امنیت ملی انتخاب شد؛ این پیشنهاد روحانی بوده یا اینکه او خبری از ماجرا داشته و تنها اطلاع‌رسانی کرده است. هر چه بود علی لاریجانی که به ساختمان خیابان آذربایجان رفت یک پرونده مهم را روی میز خود دید؛ «مذاکره با کشورهای غربی برای حل پرونده هسته‌ای». او به یک باره به یک شخصیت مهم در حوزه سیاست خارجی ایران تبدیل شد. خیلی‌ها گمان می‌بردند او و خاویرسولانا در نهایت این پرونده پرمجارا به سرانجام خواهند رساند. ناگهان اما خبر آمد که علی لاریجانی از دبیری شورای عالی امنیت ملی استعفا کرده است.

لاریجانی برای ادامه کار یک مانع بزرگ داشت؛ مانعی نه از آن سوی مرزها بلکه جایی در همان نزدیکی خیابان آذربایجان. بزرگترین مانع پیشبرد مذاکرات در پاستور بود. خودش ماجرای استعفا را اینگونه تعریف می‌کند: «مسائلی که در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی وجود دارد، جزو مسائل حساس کشور است که یکی از آنها مساله هسته‌ای ایران است. مسائل گوناگونی که به منفعت و امنیت ملی مربوط می‌شود، آنجا مورد بررسی قرار می‌گیرد. من حس می‌کردم یک نوع اختلاف جدی مدیریتی با آقای احمدی‌نژاد دارم. مسائل استراتژیک کشور با تانی و حساب‌شده پیش برود و احتیاج دارد همه بخش‌های مختلف همگرایی داشته باشد. کارهای لحظه‌ای نمی‌تواند صدق کند و برای کشور مشکلاتی ایجاد می‌کند. تا یک مدتی تحمل بود و بحث می‌کردیم اما از یک زمانی به بعد من دیدم به هرحال ایشان رئیس جمهور است و حق دارد و لزومی ندارد که بنده مزاحم ایشان باشم و نمی‌خواستم حضوری تحمیلی داشته باشم. در واقع سطح من این نبود.»

زمانه سیاست‌ورزی در پارلمان رسید

روزهای دیپلماتیک گذشت و زمانه سیاست‌ورزی پارلمانی رسید. او که به ریاست جمهوری نرسیده بود حالا بنا داشت پارلمان‌تاریست شود. آن هم در شرایطی که از دوره هفتم، اصولگرایان اکثریت را در مجلس داشتند. او به قم رفت و با موجی از حمایت‌ها پا به ساختمان هرمی بهارستان نهاد. حالا همه منتظر این بودند که او چه جایگاهی در این مجلس خواهد داشت. موج حمایت‌ها در داخل مجلس هم آنچنان شد که اصولگرایان ترجیح دادند او را به ریاست مجلس برسانند و حداد را به حاشیه برانند.

او در شرایطی رئیس یک قوه شد که در قوه مجریه همچنان محمود احمدی‌نژاد در صدر قرار داشت. اصولگرایان هم دیگر آن نسبت سیاسی پیشین را با محمود احمدی‌نژاد نداشتند، عاصی بودند و گلايه‌مند. از اینجا به بعد بود که نقش علی لاریجانی در سیاست داخلی ایران بسیار پررنگ می‌شود. لاریجانی در آن آشفته‌گی سامان سیاست ایران بهترین فرد برای کمک به مدیریت بحران و البته مواجهه با محمود احمدی‌نژاد و عبور از رفتارهای او بود. او بر مشی رئیس پیشین مجلس بر مدار مدارا با رئیس پاستور پیش نرفت.

لاریجانی و دولت وحدت ملی

هنوز یک سال و نیم باقی مانده بود تا ۳۰ سال قانونگذاری در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی را جشن بگیریم که علی لاریجانی، رئیس مجلس، همایشی را با عنوان «۳۰ سال قانون گذاری» در روز سه شنبه ۱۳ آذر، ۱۳۸۷ برگزار کرد. روزنامه کارگزاران

در گزارشی از همایش ۳۰ سال قانونگذاری، تیتراژی اصلی را با عنوان «تمرین وحدت ملی در مجلس» برگزید و نوشت: «لاریجانی پیش از برگزاری این همایش از شعار «وحدت ملی» ناطق نوری به شدت حمایت کرده و منتقدان این ایده را افراد «کم‌سواد» یا «ذهن بسته» توصیف کرده بود. اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در سخنرانی خود از شرایط حساس کشور سخن گفت و به «وحدت» مسؤلان تاکید کرد. براساس گزارش این روزنامه وابسته به کارگزاران سازندگی، چهره‌های برجسته‌ای چون علی اکبر ناطق نوری و اکبر هاشمی رفسنجانی در کنار چهره‌هایی چون عزت‌الله سبحانی، هاشم صباغیان، اعظم طالقانی و علی حکمت، جمیله کدیور، علی تاجرنیا، موسوی خوئینی‌ها و... در همایش ۳۰ سال قانونگذاری حضور یافته بودند.

ایده وحدت ملی

ایده دولت وحدت ملی در آن مقطع لایه‌های مختلفی داشت. طیف دوم خرداد متشکل از مجاهدین، مشارکت و... هر چند در سیاست‌های اعلامی خود کمتر از این ایده و الگو سخن می‌گفتند و حتی گاهی اوقات آن را رد می‌کردند، لیکن در سیاست‌های عملی و پنهان آنها طرح «دولت وحدت ملی» به صورت جدی دنبال می‌شد. آنها برای ایجاد اختلاف در بین اصولگرایان دنبال تشکیل جبهه‌ای گسترده بودند تا بار دیگر دوران گذاری برای بازگشت به قدرت برای آنان فراهم آید. در این زمینه اتفاقا سعید حجاریان در گفت‌وگو با عباس عبدی در مصاحبه‌ای که شماره ۵ نشریه شهروند آن را منتشر کرد، اقدامات و گزینه‌های اصلاح طلبان برای انتخابات ۸۸ را بررسی کرده بودند.

حجاریان در این مصاحبه گفت: «اگر ائتلافی جامع از نیروهای اصلاح طلب تشکیل شود و بخشی از راست هم حضور داشته باشد، امکان تغییر وجود دارد. حجاریان در پاسخ به سوال عبدی در مورد پیشنهادات وی برای وضعیت کنونی گفته بود: «اصلاح طلبان تاکنون چند تا حرف زده‌اند. یکی اینکه می‌خواهند کمی به سمت راست بچرخند... به خصوص شنیده‌ام که در بین کارگزاران گفته شده که باید به سمت روحانیت برویم و فردی که بتواند رای بی‌اور را مطرح کنیم. مثلا گفته‌اند ناطق کاندیدی خوبی است. اول اینکه در قدرت نیست و دوم هم اینکه به این سمت متمایل شده است و سوم اینکه ناطق دعوی میان روحانیت و نظامیان را عمیق‌تر می‌کند... بالاخره هاشمی هنوز بخشی از قدرت ایران و عضو جامعه روحانیت است، ناطق هم عضو همین مجموعه است. طبیعی است که هاشمی لولای دو طرف می‌شود، چون ممکن است خودش بیاید رای نیابد. از سوی دیگر حزب کارگزاران سازندگی و حلقه اطرافیان آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در آن ایام بیشترین مدیریت صحنه و حتی ویرتین ایده دولت وحدت ملی (ائتلاف با جبهه دوم خرداد) را در دست داشتند و بیشترین تحرک را در این خصوص از خود بروز می‌دادند.

مرعشی در سرمقاله روز چهارشنبه، ۲۰ آذر، سال ۸۷ روزنامه کارگزاران نوشت: «طرح دولت وحدت ملی در واقع راهی آبرومندانه برای نجات اصولگرایی و اصولگرایان از وضع موجود تلقی می‌شد. طراحان این ایده برای گریز از افتادن در یک انتخابات دوجانبه که در یک طرف آقای احمدی‌نژاد و در سوی دیگر اصلاح طلبی نظیر سیدمحمد خاتمی باشد به ارائه این ایده اقدام کردند... هرچند به دلایل مختلف، آقای ناطق خیلی زود پایان تلاش‌های خود را اعلام کردند لیکن متعاقب آن آقایان عسگر اولادی، باهنر و حبیبی به جامعه روحانیت رفتند و با ارائه گزارش

می‌کند: «تحلیلی از شرایط داشتیم که فکر می‌کردم این آرایش موفق نیست. به آنها هم حدود ۸ ماه پیش وقتی نمایندگان جامعه روحانیت مبارز اینجا تشریف آوردند صریح گفتم. من گفتم فکر می‌کنم «صحنه سیاسی داخل کشور با مختصات فعلی باید مورد ارزیابی قرار گیرد، این آرایشی که در حال شکل‌گیری است متناسب با شرایط نیست.» منتها این یک رای بود. شاید سایر دوستان آرای دیگری داشتند چون آن‌را راه را انتخاب کردند، من خیلی موافق این نبودم، به همین دلیل نمی‌خواستم صدمه‌ای هم از این قضیه بخورند، بنابراین به آقای موحی کرمانی گفتم: «چون جایگاه روحانیت را در انقلاب اصیل می‌دانم، از شخص شما حمایت می‌کنم ولی کاری به آرایش ندارم. شاید برخی سیاست‌های تبلیغی و برخی مسائل دیگری که بیرون از اراده آنها بود موثر شد ولی تحلیل من هم دال بر این بود که اینها توفیق زیادی نخواهند داشت.» لاریجانی با وجود مستقل‌اندک شدن باز هم با رای بالا در صندلی نمایندگی قم در بهارستان ابقا شد.

هم‌صدایی اصلاح‌طلبان

و تندروهای اصولگرایان در حمایت از لاریجانی

مجلس تشکیل شد، او برای رسیدن به صندلی ریاست مجلس رقیب اصولگرا نداشت، این بار یک اصلاح‌طلب با سید رای بالا رو در رویش قرار گرفته بود؛ محمدرضا عارف. اما یک پدیده جالب و منحصر به فرد فضای سیاسی پارلمان را متفاوت کرد. هم اصلاح‌طلبان که به لحاظ خط‌کشی‌های سیاسی رقیب سنتی لاریجانی محسوب می‌شوند و هم بخش غلیظ‌تر اصولگرایان که همواره نقدهای تند و تیزی به لاریجانی داشتند یک‌صداه این نتیجه رسیدند که علی لاریجانی باید رئیس مجلس شود. انتخابی مهم و معنادار. این انتخاب البته بسیار پرسر و صدا بود.

آنها یک روز از ریاست لاریجانی حمایت می‌کردند و روز دیگر می‌گفتند گزینه اول و آخر آنها عارف است. حتی برخی از آنها پارافراتر گذاشته و می‌گفتند لاریجانی به نفع عارف باید کنار هم برود.

همچنان که علی صوفی از اعضای شورای سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان گفته بود: «۹۰ درصد منتخبان مجلس اصلاح‌طلب هستند و حتی روحانی و هاشمی و رئیس دولت اصلاحات بر ریاست عارف بر مجلس توافق کرده‌اند.

دوران احمدی‌نژاد با همه سختی‌هایش تمام شد. حالا فردی رئیس‌جمهور شده بود که برای به ثمر رسیدن ایده مرکزی‌اش یعنی توافق هسته‌ای نیاز به همراهی در پارلمان و سطوح حاکمیتی داشت.

نمی‌بینم که از آقای احمدی‌نژاد حمایت کند و طرفدار ایشان باشد. از دید من کار آقای احمدی‌نژاد تمام است. حق ایشان است. همه بزرگان کشور، علما، مراجع، روحانیون، مجلس اصولگرایان و اصلاح‌طلبان دارند با آقای احمدی‌نژاد مماشات می‌کنند. به هر حال ایشان در آینده کاندیدای هیچ بخشی از گروه‌های اصولگرا نخواهد بود. تنها دغدغه اصولگرایان آن است که رقابت آنها با آقای احمدی‌نژاد، منجر به پیروزی ما نشود. این تنها دغدغه آنهاست که چطور رفتار کنند که رقابت با آقای احمدی‌نژاد منجر به پیروزی ما نشود.»

لاریجانی و روزهای برج‌امی پارلمان

دوران احمدی‌نژاد با همه سختی‌هایش تمام شد. حالا فردی رئیس‌جمهور شده بود که برای به ثمر رسیدن ایده مرکزی‌اش یعنی توافق هسته‌ای نیاز به همراهی در پارلمان و سطوح حاکمیتی داشت. علی لاریجانی که نیازهای شرایط زمانه را به خوبی درک کرده بود با همه هزینه‌هایی که می‌دانست متوجه او خواهد شد با به میدان گذاشت و سهمی بزرگ در تصویب توافق هسته‌ای در پارلمان ایفا کرد. حمایتی که برخی اصولگرایان را علیه رئیس مجلس تندتر هم کرد.

یک انتخابات دیگر فرارسید. حالا باید فهرست‌ها بسته می‌شد. میان اصولگرایان حالا بحث بر سر این بود که علی لاریجانی چه رفتار سیاسی‌ای خواهد داشت. آیا او و همراهان سیاسی‌اش حاضرند در لیستی حضور یابند که محوریتش مواجهه و اعتراض به دولت مستقر است؟ آیا اصولگرایان بعد از دفاعیات او از برجام و روحانی حاضرند دور یک میز با او بنشینند؟

علی لاریجانی اما رفتاری متفاوت در پیش گرفت تا این بار او باشد که محوریت تصمیم را مشخص کند. او ماجرایی آن دوران و جلسات محرمانه را این‌گونه تعریف

واقع‌بینانه از اوضاع کشور بر تغییر وضع موجود پافشاری کردند. «همچنین در جریان اصولگرا تنها سه نفر با ایده دولت وحدت ملی و ائتلاف اصولگرایان و اصلاح‌طلبان همراهی نشان دادند.

علی لاریجانی در گفت‌وگو با شماره ۵۰ هفته‌نامه شهروند در پاسخ به سوالی در خصوص ایده دولت وحدت ملی می‌گوید: «اگر ما بتوانیم بین گرایش‌های مختلف سیاسی یک منطقی را ایجاد کنیم که همه مشارکت داشته باشند، برای بالا بردن ظرفیت کشور مفید است. البته من رئیس دولت نیستم، رئیس قوه مقننه هستم. در مجلس این تعامل را برقرار کرده‌ام. همه گروه‌های سیاسی با گرایش‌های متنوع فعال هستند و نقش دارند. ارتباطشان با من هم برقرار است. من فکر می‌کنم این حتما مفید است. این موضوع باعث می‌شود جریان‌های مختلف سیاسی حیات فکری داشته باشند و به جای لجبازی، دعوا یا پست‌نشین و نقشه‌کشی رو بازی کنند. این موضوع به هر حال به حال کشور مفید است.»

همچنین هفته‌نامه شهروند، در شماره ۵۷ خود در مطلبی با عنوان «تلاش ناطق نوری برای دولت وحدت ملی» نوشت: «این روزها علی اکبر ناطق نوری، روحانی بلندپایه اصولگرا، در اندیشه هدایت انتخابات ریاست‌جمهوری به سوی یک فرد معتدل، برای تشکیل «دولت ملی» است. او در نظر دارد که با جمعی از اصولگرایان اصیل و اصلاح‌طلبان معتدل، لویی جرگه‌ای تشکیل دهد تا از آن طریق انتخابات ریاست‌جمهوری سال آینده را مدیریت و آن را از وضعیت فعلی که یک جریان تند رو آن را به دست گرفته، خارج کند. اینچنین است که ناطق نوری در تماس و دیدار با اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدمحمد خاتمی و مهدی کروبی از راز دل خود پرده برداشته و دریافته که آنان نیز نگران سرنوشت و آینده کشور هستند و حاضرند جبهه نجات ملی تشکیل دهند. از قرار معلوم در ایام تعطیلات عید نوروز، خاتمی و ناطق نوری، هر دو به یک سفر مشترک می‌روند. برای اولین بار ناطق نوری با سیدمحمد خاتمی مفصل سخن می‌گوید. هر دو روحانی از وضعیت موجود و رویه دولت در امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گله و انتقاد می‌کنند. محمدرضا باهنر، دبیرکل جامعه اسلامی مهندسین هم چهارم شهریور سال ۸۷ درباره طرح دولت وحدت ملی به روزنامه کارگزاران گفت: «ما علاقه‌مندیم که دولت و مجلس آینده، بهتر از دولت و مجلس فعلی باشد. انگیزه دنبال‌کنندگان «دولت وحدت ملی» در جبهه دوم خرداد کاملاً روشن بود. طیف دوم خرداد و کارگزاران به روشنی دریافته بودند که اصولگرایان در صورت همکاری، انسجام و وحدت، ظرفیت‌های لازم و تام و تمامی برای اداره کشور دارند و می‌توانند کشور را به اهداف تعیین‌شده در سند چشم‌انداز، اصل ۴۴ و... برسانند و بنابراین در صدد بودند با طرح ایده‌هایی چون دولت وحدت ملی به سر بازگیری و یارگیری از میان جبهه اصولگرایی پرداخته تا با ریزش آراء قدرت رای‌آوری خود را افزایش دهند.

محسن آرمین در ۳۰ مرداد ۱۳۸۷ در گفت‌وگو با ایلنا، احتمال ائتلاف بخشی از اصولگرایان با اصلاح‌طلبان را منتفی ندانست و گفت: «به نظر این ائتلاف و هماهنگی بین جریان‌های سیاسی صورت می‌گیرد، ولی برای این ائتلاف باید یک محور مشترک ایجاد شود. تغییر مدیریت موجود گام اول این محور مشترک است و جریان‌های سیاسی باید برای تغییر اوضاع فعلی اعلام آمادگی کنند.»

در روزنامه اعتماد دوشنبه ۲۸ مرداد ماه به نقل از حسین مرعشی آورده بود: «همه اصولگرایان از احمدی‌نژاد عبور کرده‌اند. در آن جبهه من شخص موثری



نکته تازه در این مورد اما این است که اکنون در میان اصلاح‌طلبان هم طیف چپ و هم طیف راست به دنبال علی لاریجانی هستند.

در این میان علی شکوری‌راد، عضو حزب منحله مشارکت نیز معتقد بود «شانس ریاست عارف بالاست» و عبدالله ناصری نیز گفته بود: «اگر اصلاح‌طلبان اکثریت کرسی‌ها را در مجلس دهم داشته باشند و شخص عارف نیز کاندیدای ریاست مجلس شود، قطعاً رای به ریاست وی خواهند داد و از عارف حمایت خواهند کرد.»

اما از سوی دیگر صادق زیباکلام، یکی دیگر از کارشناسان اصلاح‌طلب نیز معتقد بود: «اصلاح‌طلبان در اندیشه رقابت با آقای لاریجانی برای تصدی کرسی ریاست مجلس نباشند. اگر در دور دوم انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز تعداد قابل توجهی از لیست امید به مجلس راه یابند و تعداد کرسی‌های لیست امید افزایش پیدا کند و در نتیجه آقای عارف بتواند ریاست مجلس را به دست بیاورند، آقای عارف نباید بر ریاست مجلس تکیه بزنند. مجلسی که آقای دکتر عارف در رأس آن باشند کارایی خود را به شدت از دست خواهد داد، به این خاطر که از همان روز اول اصولگرایان در برابر آن جبهه‌گیری خواهند کرد و حکایت ریاست مجلس دهم همچون مجلس ششم خواهد شد.»

وی می‌افزاید: «اصلاح‌طلبان نباید اصراری داشته باشند که نوک پیکان آنها به سوی ریاست مجلس باشد این کار در حقیقت باعث به چالش کشیدن و مخالفت روزافزون اصولگرایان خواهد شد. نخستین و مهم‌ترین شرط اینکه چنین اتفاقی نیفتد هم این است که اصلاح‌طلبان این موضوع را بپذیرند و به دنبال رویارویی با آقای لاریجانی نزنند و کار را به رای‌گیری در صحن علنی مجلس نکشانند.»

اما در حالی که روزنامه اصلاح‌طلب آرمان نیز به صراحت از ریاست لاریجانی بر مجلس سخن گفته بود، روزنامه شرق و اعتماد با کمی احتیاط ضمن طرح گاه و بیگاه ریاست عارف بر مجلس، از عدم ریسک کردن قبل از تعیین تکلیف ۶۹ کرسی باقیمانده مجلس نیز سخن می‌گفتند و درباره جداسدن از لاریجانی نیز تذکر داده بودند.

حتی روزنامه شرق در گزارشی با اشاره به اظهارات علی صوفی درباره توافق بر ریاست عارف بر مجلس نوشته بود: «شاید عاقلانه بود که موضوع تا این اندازه رسانه‌ای نمی‌شد تا فضای مذاکره و رایزنی و چانه‌زنی برای صحن مجلس مهیاتر می‌شد.»

این در حالی است که عبدالله ناصری، عضو شورای

او در این مدت نه فقط در قامت رئیس یک قوه، بلکه در کاراکتر یک پارلمنتاریست حرفه‌ای تأثیرات مهمی در سیاست ایران داشته است. هر چه هست علی لاریجانی مقتضای زمانه سیاست ایران شده است؛ فردی مناسب برای پیشبرد امور

مشورتی اصلاح‌طلبان، در همین باره در گفت‌وگو با عصر ایران به اصلاح‌طلبان هشدار داده بود و بارزای رقیب نشوند.

او گفته بود: «در آخرین جلسه مجمع مشورتی اصلاحات، درباره انتخابات به این نتیجه رسیدیم که تا پایان انتخابات مرحله دوم که سرنوشته‌ساز است به هیچ موضوعی از جمله انتخاب رئیس مجلس فکر نکنیم.» او ادامه داد: «عارف نامزد جریان اصلاحات است اما واقعیت این است که مرحله دوم انتخابات رئیس آینده را مشخص خواهد کرد.» او درباره نظر اصلاح‌طلبان درباره لاریجانی گفته بود: «قطعاً او یک اصولگراست اما لاریجانی را دیگر اصولگرایی دوران ریاست صداوسیما نمی‌دانیم. او امروز یک اصولگرایی معتدل است که قابل تعامل و گفت‌وگو است.»

جالب آنکه روزنامه اعتماد نیز در ادامه همین سیاست با دست پس‌زدن و با پای پیش کشیدن علی لاریجانی توسط اصلاح‌طلبان نوشته بود: «اصلاح‌طلبان ترجیح می‌دهند وارد وزن کشی بانبروهای معتدل اصولگرا نشوند و تحت عنوان حامیان دولت چتری فراتر از مرزهای اصولگرایی و اصلاح‌طلبی بگسترانند. آنها این رفتار سیاسی را در دو انتخابات ۹۲ و ۹۴ تجربه کردند. اصلاح‌طلبان در انتخابات ۹۲ با صرف نظر از کاندیدای اختصاصی جریان خود و انصراف عارف، از روحانی حمایت کردند و در انتخابات ۹۴ نیز با قراردادن نام‌هایی نظیر علی مطهری، کاظم جلالی و بهروز نعمتی در لیست انتخاباتی امید نشان دادند شکل‌گیری مجلسی کارآمد و همراه دولت را به حذف نیروهای اصولگرا ترجیح می‌دهند و تنها در فکر منافع ملی هستند.

در ادامه آن استراتژی آنها حالا بر خلاف اصولگرایان که بی‌محابه به چهره‌های اصلاح‌طلب حمله

می‌کنند احترام نیروهای نظیر لاریجانی را حفظ می‌کنند و نمی‌خواهند با او وارد وزن کشی شوند چرا که لاریجانی در این سال‌های اخیر نشان داده بین منافع یک جریان که خود را اصولگرا می‌نامد و منافع ملی قلم‌قرمزش روی منافع ملی نمی‌نشیند.

اما روزنامه اعتماد پس از کشیدن با دست در مرحله پس‌زدن با پا درباره لاریجانی در ادامه می‌نویسد: «با این حال هر چه به سمت روزهای شروع مجلس دهم نزدیک می‌شویم تلاش‌ها برای شکل‌گیری توافقی درون پارلمان و نه تعیین تکلیف برای نمایندگان شدت بیشتری می‌گیرد. اصلاح‌طلبان یکپارچه معتقدند عارف گزینه مطلوبی برای ریاست مجلس دهم است. آنها می‌خواهند بعد از یک دوره دوازده‌ساله بار دیگر به مدیریت قوه مقننه بازگردند. از سویی عارف نیز در هیچ سطحی از قدرت سیاسی در ایران به عنوان یک نیروی تندرو شناخته نمی‌شود و می‌تواند بهترین گزینه اصلاح‌طلبان برای بازگشت به حاکمیت و قدرت سیاسی باشد. برخی چهره‌های سیاسی این جریان معتقدند شرایط حساس سیاسی در داخل و خارج ایجاب می‌کند تا اصلاح‌طلبان با تابلو و پرچم خود وارد تعامل با هسته اصلی قدرت شوند و نیابت و وکالت ترمیم رابطه‌شان با برخی ارکان حاکمیت را به کسی ندهند و این بار خود را سا وارد این تعامل شوند.»

◀ زمه‌های تازه در مورد لاریجانی

نکته تازه در این مورد اما این است که اکنون در میان اصلاح‌طلبان هم طیف چپ و هم طیف راست به دنبال علی لاریجانی هستند.

از یک سو موضوع «پیدا کردن رئیس جمهور ۱۴۰۰» در جلسات خصوصی این روزهای کارگزاران به عنوان یک کار مهم دنبال می‌شود. کارگزاران برای سیاست ایران برنامه‌هایی دارد. می‌توان این گزاره‌ها را در این مورد کنار هم قرار داد. الف: نباید با راست رقابت کرد باید با راست حکومت کرد. این نخستین ترز آنهاست. همین هم هست که رئیس‌جمهور مطلوب آنهاست و برای ریاست مجلس لاریجانی را ترجیح می‌دهند و حتی به وقتش برای ناطق‌نوری فرش قرمز پهن کرده بودند. این تکنوکرات‌ها هرچه در توان داشتند انجام دادند تا پای محمدرضا عارف در قدرت سفت نشود. هم در خفا سطح سیاست‌ورزی او را کنترل کردند و هم در عیان گفتند که نقد لاریجانی را به نسیه عارف ترجیح می‌دهند. پس این شد گام اول؛ «صدارت از آن راست گرایان».

ب: اما وقتی از راست سخن می‌گوییم منظور ما و کارگزاران تمام جناح اصولگراست؟ طبعاً پاسخ این سوال منفی است. آنها همین‌جا بخش دوم این پروژه را نوشته‌اند. ایجاد شکاف عمیق در جناح اصولگرا. آنها قدرت را به یک طیف تقدیم می‌کنند و تا حد توان طیف‌های دیگر را از آن محروم می‌کنند. بنای آنها این است: بازسازی جناح اصولگرا، نه با هیبت چپ‌های این جناح که با شکل و شمایل راستگرایان سنتی و راستگرایان میانه‌رو.

ج: آن‌سوتر از راستگرایان، آنها با اصلاح‌طلبانی مواجه‌اند که تمام مقدمات بازگشت به قدرت رسمی را آماده کرده و دلخوش به این بودند که دوران نشستن روی صندلی‌های قدرت فرا رسیده است. شوک اول را روحانی به آنها وارد کرد و تا توانست مقابل آنها ایستاد و یک محافظه‌کار تمام‌عیار را به رخ آنها کشید. دست آنها از «کشور» کوتاه و به همان «شهر» محدود شد. با چنین پیش‌زمینه‌ای کارگزاران پروژه خود را برای آنها هم کلید زده است.



ورودش به سیاست با سودای رسیدن به پاستور همراه شد. نامزد شورای هماهنگی نیروهای انقلاب بود و نامداران اصولگرا پشت سر او قرار گرفته بودند.



کارگزاران باید چند کار همزمان انجام بدهند:
الف: ساختن تصویر تندرو و رادیکال از سایر طیف‌های اصلاح‌طلب.

ب: تصویرسازی از قربات بیش از اندازه با گفتمان مستقر در سطح عالی قدرت اجرایی برای خود
ج: جایگزین هاشمی‌رفسنجانی شدن برای ارتباط اصلاح‌طلبان با حاکمیت.

کارگزاران در جلسات خصوصی این روزهای خود یک کار مهم‌تر هم دارند: «پیدا کردن رئیس جمهور ۱۴۰۰». به نظر می‌رسد که فعلاً که علی‌لاریجانی را رو کرده‌اند تجربه اما نشان داده که آنها با یک دست بازی نمی‌کنند، باید دید که نامزد پنهان آنها کیست؟

اما در طیف چپ این جناح هم خبرهایی هست. محمدرضا خاتمی در پاسخ به این سوال که «برخی افراد فکر می‌کنند هزینه اجتماعی انتخاب آقای روحانی را اصلاح‌طلبان متحمل شدند اما بهره‌آن را کسان دیگری بردند؟ نظر شما درباره این گزاره چیست؟» گفت: «فکر نمی‌کنم شخص خاصی بخواند بهره این موضوع را ببرد. به هر حال سیاست رقابت‌های خاص خودش را دارد. هر کسی هم به میزان توان و نیروی خود از قدرت بهره می‌برد. بخش قابل توجه از مجلس با آقای لاریجانی است، این آرایش سیاسی کشور را باید در نظر گرفت. ضمن اینکه ما وقتی آقای لاریجانی را با اصولگراهای تندروی دیگر مقایسه می‌کنیم احساس می‌کنیم که می‌شود با همدیگر کار کرد چون در حال حاضر مسائلی که در کشور وجود دارد لزوماً مسائل جناحی نیست بلکه بیشتر مشکلات ما مشکلات ملی است.»

به عنوان مثال در حال حاضر در مساله مهمی مانند رفع حصر ما می‌بینیم که آقای لاریجانی با اصلاح‌طلب‌ها همدلی و همراهی دارد. بنابراین، به این جنبه‌ها باید توجه کرد. سیاست هم به معنای واقعی کلمه یعنی بده-بستان، هیچ ایرادی ندارد اگر بخشی از نیروهای سیاسی که با قدرت همراهی می‌کنند بهره‌آن را هم ببرند.

حتی در اظهارنظری دیگر علی شکوری‌راد گفته است: «اصلاً نگران نیستم که در انتخابات آینده مجبور بشویم از لاریجانی حمایت کنیم و لاریجانی ۱۴۰۰، لاریجانی ۸۴ نیست.»

او در این مدت نه فقط در قامت رئیس یک قوه، بلکه در کارا کتر یک پارلمان‌ناریست حرفه‌ای تأثیرات مهمی در سیاست ایران داشته است. هر چه هست علی لاریجانی مقتضای زمانه سیاست ایران شده است؛ فردی مناسب برای پیشبرد امور. اما اینجا یک دوگانه وجود دارد. علی لاریجانی در واقع بدلی برای حسن روحانی به شمار می‌آید. به یک معنا او از یک سو باید تلاش کند تا فردی مانند روحانی با همه مختصاتش باشد. اما از دیگر سو اگر بخواند مدافع وضع موجود و شرایط مستقر باشد باید منتقد وضع باشد او در یک دوراهی تعیین‌کننده قرار گرفته است.

احتمالاً راه رئیس‌جمهور شدن در ۱۴۰۰ از غیریت‌سازی با روحانی می‌گذرد. آنچنان که خاتمی در ۷۶ با دولت مستقر کرد و احمدی‌نژاد در ۸۴ با دولت خاتمی. لاریجانی اگر می‌خواهد ادامه روحانی باشد چگونه خواهد توانست با او غیریت بسازد و اگر غیریت‌نسازد چگونه نظر مردم طالب تغییر را جلب خواهد کرد.

به نظر می‌رسد لاریجانی در این دوگانه کار سختی پیش‌رو دارد و این بزرگ‌ترین آموختن سیاست‌ورزی اش است. ▶



روحانی بدون اصول گرایان معتدل موفق نمی‌شد

گفت‌وگوی مثلث با مهرداد لاهوتی

در روزهای اخیر برخی چهره‌های اصلاح طلب همچون آقایان عطر یانفر، محمدرضا خاتمی، محمد قوچانی و شکوری‌راد از نقش آقای لاریجانی در اداره مجلس شورای اسلامی تعریف و حمایت کردند و حتی تحلیل می‌شود حزب کارگزاران سازندگی بی‌تمایل نیست به اینکه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ از علی لاریجانی حمایت و پشتیبانی کند. کما اینکه در انتخابات مجلس دهم آقای عطر یانفر گفته بود که ما نقد لاریجانی را به نسیمه عارف ترجیح می‌دهیم. شما از نگاه جریانات و گروه‌های سیاسی آقای لاریجانی را چطور ارزیابی می‌کنید؟ آیا او می‌تواند بین دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا محوریت و نقش بالانس داشته باشد؟

▲ من سه دوره هشتم، نهم و دهم با آقای لاریجانی در مجلس کار کرده‌ام، بینی بین‌الله هم نیازی به اظهار نظر حمایتی از او ندارم، یعنی در هر صورت اظهار نظر، من یک اظهار نظر منصفانه است. من در این مدت آقای لاریجانی را آدم مستقلی دیدم که هر جای نیاز باشد تصمیمی درباره منافع ملی کشور گرفته شود، با این تصمیم براساس منافع ملی همراهی عملی خواهد داشت، حتی اگر منافع خودش ضایع شود، یعنی منافع ملی را به منافع فردی خود نمی‌فروشد. این شخصیتی است که می‌توانم از آقای لاریجانی توصیف و ترسیم کنم. مشکلی که امروز در جامعه داریم این است که افراد منافع ملی را گاهی بر منافع شخصی خودشان ترجیح نمی‌دهند. مثلاً طرف اصلاح طلب است اما در جایی که پای منافع، پست و مقام در میان است، نمی‌توان تعریف مشخصی از او ارائه داد. در واقع برخی افراد وقتی در جایگاهی قرار می‌گیرند تغییر می‌کنند. آقای لاریجانی را شخصیتی می‌بینم که هر دو جناح فکری با او

۲ مهرداد لاهوتی نایب رئیس فراکسیون مستقلان ولایتی معتقد است: «افراد معتدل هر دو جریان سیاسی اعم از اصولگرایان معتدل و اصلاح طلبان معتدل، آقای لاریجانی را به شدت قبول دارند.» این نماینده مجلس می‌گوید: «اگر خود آقای لاریجانی عزم و اراده‌ای برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری داشته باشد، با توجه به عملکرد موفقی که در کارنامه او می‌بینم، می‌تواند موفق باشد و در قلوب مردم و جریان‌های سیاسی جاداشته باشد.»

می‌توانند کار کنند. اگر بخواهم تعریفی از پایداری به ولایت ارائه دهیم، معتقدم آقای لاریجانی نه تندتر و نه کندتر از ولایت حرکت می‌کند، به عبارت دیگر همراه و تابع ولایت است. حال آنکه وقتی رهبری معظم مطلبی می‌فرماید عده‌ای در این جریان سیاسی و آن جریان سیاسی حرف دیگری می‌زنند. اما من پایداری آقای لاریجانی به ولایت فقیه را یک اصل می‌دانم و اعتقاد دارم همه باید حول این محوریت باشند. عامل موفقیت نظام حول این محور بودن و پشت این مسیر حرکت کردن است. پس پایداری به ولایت یکی از صفات آقای لاریجانی است. لاریجانی در مباحث مهم و بزرگ قدرت تصمیم‌گیری، ریسک‌پذیری و شجاعت دارد. در هر دو جریان سیاسی افرادی هستند که افراط و تفریط یا تندروی و کندروی‌هایی دارند، اینها آقای لاریجانی را قبول ندارند. افراد معتدل هر دو جریان سیاسی اعم از اصولگرایان معتدل و اصلاح طلبان معتدل، آقای لاریجانی را به شدت قبول دارند. در بحث برجام اگر بخواهم نقش آقای لاریجانی را توصیف کنم می‌گویم درست است که آقای لاریجانی پشت صحنه بود و جلوی

صحنه، دولت قرار داشت اما به جرات می‌توانم بگویم که اگر همکاری‌های آقای لاریجانی در قوه مقننه و پشت صحنه نبود، شاید برجام شکل نمی‌گرفت. او آدم عاقل و بزرگی است که فقط به منافع ملی کشور فکر می‌کند.

فکر می‌کنید اصلاح طلبان چقدر این حمایت ظاهری را که از آقای لاریجانی بیان می‌کنند و می‌گویند «حاضرند با آقای لاریجانی کار کنند» در عرصه عمل به اجرا در خواهند آورد؟ در واقع چقدر باطنی و از روی صداقت این حرف را می‌زنند؟

▲ ما می‌گوییم هدف تعالی نظام جمهوری اسلامی است. حالا چه اصلاح طلب باشد و چه اصولگرا باید هدف بر تعالی جمهوری اسلامی قرار گیرد و راه‌های رسیدن به هدف متفاوت است. من می‌گویم از این طریق ما به تعالی جمهوری اسلامی می‌رسیم، شما هم می‌گویید از آن طریق، پس هدفمان مشترک است. آنهایی که هدفشان تعالی جمهوری اسلامی است، خواه اصولگرا یا اصلاح طلب باید آقای لاریجانی را به عنوان یک آدم کارشناس، آگاه و دانشمند که خوب می‌فهمد قبول داشته باشند. حالا آنهایی که در این دو جریان سیاسی افراط دارند هم دو دسته هستند؛ یک عده آدم‌هایی که اصلاً آگاهند و مسیر را غلط می‌روند و یک عده آدم‌هایی که در هر صورت مسیر را غلط می‌روند و آگاه هم نیستند، این دو گروه صف شان در جریان سیاسی جد است. بنابراین معتقدم آنها که آگاه هستند و هدفشان تعالی جمهوری اسلامی است اما راه‌های رسیدن به هدفشان متفاوت است، آقای دکتر لاریجانی را قبول دارند. در همین ریاست آقای لاریجانی در این دوره مجلس اثبات شد، بالاخره جریان‌های متفاوت سیاسی در مجلس هستند اما آنهایی که از دو جریان سیاسی متفاوتی بودند ولی آدم‌های آگاهی بودند، آقای لاریجانی

جرات کرد لیست بدهد و لیستش کاملاً دقیق و صحیح از آب درآمد فراکسیون مستقلان ولایتی بود چون درصدها را برآورد کرد و دقیقاً همان درصدها را آورد. حتی میزان رای و حتی وزیر پیشنهادی که افتاد مطابق برآورد فراکسیون مستقلان بود.

تحلیلی وجود دارد که می‌گوید اصولگرایان نمی‌توانند مردم نگه دارند، اصلاح‌طلبان نمی‌توانند دولت نگه دارند. به نظر شما راست میانه که خاستگاه سیاسی آقای لاریجانی است، می‌تواند هم دولت را نگه دارد و هم ملت را؟

▲ مگر هدف از تشکیل دولت چیست؟ فلسفه حاکمیت دولت چیست؟ آیا دولت تافته جدا بافته‌ای از ملت است؟ فلسفه تشکیل حاکمیت و دولت‌ها برای خدمت‌رسانی به مردم است. اگر قرار باشد ما مردم را کنار بزنیم، پس هدف را نقض کردیم. دولت‌ها و حاکمیت باید نگاه به حفظ مردم داشته باشند. اگر خواهیم یکی را حذف کنیم معنی ندارد. تنها چیزی که باید از آن غافل شد، حفظ خود و جریان سیاسی خودمان است چون هدف حفظ و تعالی نظام جمهوری اسلامی است. نباید از هر تصمیمی که موجب تعالی جمهوری اسلامی را فراهم می‌کند، عدول کنیم.

فکر می‌کنید آقای لاریجانی بتواند چنین جایگاهی را کسب کند، آقای روحانی توانست هم دولت را داشته باشد و هم اقبال مردمی را، کم‌اینکه در سال ۹۶ دیدیم میزان آرای او از سال ۹۲ بیشتر شد یعنی ۱۸٫۵ میلیون رای در سال ۹۲، در سال ۹۶ به ۲۳٫۵ میلیون رای رسید.

▲ من الان هیچ اظهارنظری در این باره نمی‌کنم. چون بحث مسائل سیاست به گونه‌ای است که هر کلامی ممکن است برای هر فردی حاشیه‌سازی کند. یک اتفاق در مورد فردی که از یک درصد پایینی برخوردار است براساس نظرسنجی‌ها می‌تواند او را در یک سطح بالاتر قرار دهد و برعکس آن هم می‌تواند اتفاق بیفتد. اما در مجموع این توانمندی را در آقای لاریجانی می‌بینم که در هر مسئولیتی باشد موفق عمل کند. حالا شما می‌فرمایید ریاست جمهوری و من می‌گویم قوه مقننه. در هر لباسی که باشند چون به تعالی جمهوری اسلامی فکر می‌کند می‌تواند مفید باشد. آقای لاریجانی در بحث ولایت و رهبری افراط و تفریط ندارند. یعنی اعتقاد دارد که حول محور رهبر معظم انقلاب باید حرکت کرد، نه کندتر و نه تندتر. چون روحیه اینگونه دارد من ایشان را در مجموع آدم توانایی می‌دانم. ►

به صحنه انتخابات ریاست جمهوری آمدند، به تعبیر شما برحسب اتفاق پشت سر آقای روحانی قرار گرفتند، با این هدف و نظر که باید گفت‌مان اصلاح‌طلبی را پیش برد و مصداق اجرای آن مهم نیست. حالا می‌خواهد مصداق آقای روحانی و اصولگرا برآمده از راست میانه باشد یا یک فرد اصلاح طلب. سوال من این است که به نظر شما اصلاح‌طلبان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به دنبال یک کاندیدای اختصاصی از جناح خودشان خواهند رفت یا همان رویکرد را دنبال می‌کنند؟

▲ دنبال کسی خواهند رفت که اقبال بیشتری دارد. که بتواند رویکرد اصلاح‌طلبانه را پیش ببرد؟ معمولاً بدین صورت است که جریان‌های سیاسی در داخل کشور ما دنبال کسی می‌روند که با تفکر آنها نزدیک باشد و بتواند در هر صورت اقبال بیشتری هم داشته باشد.

اما همین اصلاح‌طلبان که تمام‌قدر در ۱۳۹۶ پشت سر آقای روحانی قرار گرفتند در انتخاب اعضای کابینه با او وارد چالش شدند.

▲ آقای روحانی طراحی همه جواب را داشت. یعنی اگر اصولگرایان معتدل هم برای آقای روحانی به صحنه نمی‌آمدند، قطعاً آقای روحانی موفق نمی‌شد.

به نظر شما راست میانه که خاستگاه سیاسی آقای لاریجانی، آقای باهنر، آقای ناطق و آقای روحانی است، چه خاصیتی دارد که آنقدر برای اصلاح‌طلبان جاذب است و تمایل دارند که با این بخش کار کنند؟

▲ داستان منطق است. ما اگر تابع هر جریان سیاسی قرار گرفتیم، قرار است هر چیزی که راه درستی است را قبول داشته باشیم. اگر راه غلط است باید بپذیریم که این راه غلط است. به نظر من راه میانه یک راه منطقی است. راهی است که تشخیص دادیم این راه درست است. در مجلس هم همین داستان را داریم. ما سه تاجریان سیاسی داریم؛ یکی اصولگرایان هستند، یکی اصلاح‌طلبان هستند و یکی مستقلین ولایتی یعنی همان راه میانه‌ای که شما می‌گویید. شاید آن جریان سیاسی به گونه‌ای باشد که تمام عملکردهای دولت را غلط بدانند حالا این طرف هم برعکس ممکن است به گونه‌ای باشد که بگویند دولت هر کاری کرده اجباراً باید بگوئیم که درست است اما راه میانه و مستقلین ولایتی می‌گوید آنچه راه درست و منطقی است را انتخاب می‌کنیم. در جریان رای اعتماد به وزرا تنها فراکسیونی که

را به عنوان یک آدم توانمند قبول داشتند و به ریاست او رای دادند.

فکر می‌کنید آقای لاریجانی می‌تواند در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ نقشی را که آقای روحانی ایفا کرد و محل اجماع و حمایت پایگاه اجتماعی اصلاح‌طلبان و بخشی از اصولگرایان شد، ایفا کند و پیروز انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ باشد؟

▲ اولاً اظهارنظر برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ هنوز زود است چون هر روز اتفاقی می‌تواند صورت مساله را تغییر دهد. حتی آمدن خود آقای دکتر روحانی به میدان یک اتفاق بود. مروری کنیم افرادی که در صحنه میدان بودند و آنهایی که آمدند، یکمرتبه چه اتفاقاتی افتاد و نام همه‌شان محو شد. مثلاً آقای قالیباف که اصلاح‌طلبان معتدل تمایل به همراهی با ایشان داشتند. یکمرتبه با حضور آقای هاشمی در میدان و رد صلاحیت او صورت مساله کاملاً تغییر کرد بنابراین الان اظهارنظر کردن برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به نظر زود است چون تا آن سال می‌تواند هر گونه اتفاقات و مسائلی رخ دهد. البته حضور در میدان انتخابات نیز بستگی به اراده و تصمیم جناب آقای دکتر لاریجانی هم دارد. یعنی باید دید خود آقای لاریجانی عزم و اراده‌ای برای این کار دارد یا خیر. من نمی‌توانم در این رابطه صحبت کنم چون از زبان ایشان کلامی در این باره نشنیدم. اگر خود آقای لاریجانی عزم و اراده‌ای برای این کار داشته باشد باتوجه به عملکرد موفق که در کارنامه او می‌بینم، می‌تواند موفق باشد و در قلوب مردم و جریان‌های سیاسی جا داشته باشد. منتها من نه از خودش تمایلی برای حضور در ۱۴۰۰ دیده‌ام و نه علائم و سیگنال‌هایی می‌بینم که الان بتوانم اظهارنظر کنم.

برخی می‌گویند سقف اقبال سیاسی آقای لاریجانی همین ریاست مجلس است و در ریاست جمهوری ستاره بختش نخواهد درخشید. به نظر شما این تحلیل درستی است؟

▲ نه، من این تحلیل را درست نمی‌دانم. کسی که به نظر من قوه مقننه را بتواند درست اداره کند، قطعاً با اشرافی که به مباحث ملی و بزرگ کشور دارد و همراهی که توانسته بستر همکاری را برای قوه مقننه با ریاست خود فراهم کند، قطعاً می‌تواند در قوه مجریه هم موفق باشد.

در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ آقای لاریجانی وارد صحنه و نامزد انتخابات شد و یک میلیون و ۴۰۰ هزار رای آورد. برخی می‌گویند نامزد تجربه شده، اگر دوباره بیاورد اقبالی به دست نخواهد آورد. مثال روشش را آقای قالیباف، آقای رضایی یا آقای توکلی می‌دانند که چند بار وارد صحنه شدند و نتوانستند اقبال لازم را به دست بیاورند. به نظر شما مثال نقض می‌تواند آقای لاریجانی باشد یا خیر؟

▲ در مورد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ هیچ اظهارنظر نمی‌کنم چون هنوز برای اظهارنظر درباره ۱۴۰۰ خیلی فرصت هست.

فارغ از مصادیق بفرمایید در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ به نظر شما آن اصل همچنان پابرجاست که نامزد تجربه شده و شکست خورده دیگر اقبالی در عرصه ریاست جمهوری نخواهد داشت؟

▲ من این بحث را قبول ندارم و بستگی به فرد دارد. اعتقاد دارم خود آقای لاریجانی اگر با یک اراده قوی برای این کار وارد شود - که من از آن بی‌خبرم و وجود داشته باشد- این تحلیل در مورد او صدق نمی‌کند.

برخی می‌گویند وقتی اصلاح‌طلبان سال ۱۳۹۲



روحانی طراحی همه جوانب را داشت. یعنی اگر اصولگرایان معتدل هم برای آقای روحانی به صحنه نمی‌آمدند، قطعاً آقای روحانی موفق نمی‌شد.

را شکل می داد. اما خوشبختانه آقای لاریجانی دوم، آقای لاریجانی بسیار منطقی، قابل ستایش و قابل تفاهم ارزیابی می شود. از این جهت مخصوصا بعد از سال ۹۲ که همکاری او با دولت آقای روحانی و نحوه مدیریتش در مجلس را براساس مصالح و منافع ملی در ماجرایی برجام دیدیم، معتقدم آقای لاریجانی حتما شخصیت متفاوتی شده و نگاهش نسبت به مصالح و منافع ملی و عمومی تغییر یافته و مصالح و منافع عمومی برایش اولویت پیدا کرده است.

به همین جهت هم معتقدم آقای لاریجانی امتیاز بسیار خوبی دارد و مجلس جدید کاملا متفاوت با مجالس قبلی است و همسویی و همراهی که با علی لاریجانی دارد احتمالا انتظارات و مطالبات اجتماعی را در ارتباط با آقای روحانی کمی بالا می برد، بنابراین حتما یک دوره خوبی برای دولت خواهد بود. باورم این است که آقای علی لاریجانی در دوران دوم فعالیت سیاسی خود فارغ از گرایش سیاسی اصولگرایانه، می تواند در آینده کشور نقش های متفاوت و مثمرتری را درباره منافع ملی و مصالح مردم ایفا کند.

چرا این قدر اصلاح طلبان تمایل به همکاری با شخصیت های راست میانه مثل آقایان باهنر، ناطق نوری، روحانی، لاریجانی و ولایتی دارند؟

▲ به هر صورت دوران آقای احمدی نژاد، دوره ای بود که واقعا با همه سرمایه ای که اصولگرایان به اتفاق برایش هزینه کردند اما موجب شکاف گسترده بین اصولگرایان شد و اصولگرایان را به دو بخش معتدل رادیکال و تقسیم کرد که البته بخش رادیکال در اقلیت محض هستند، بنابراین کسانی مثل آقایان ناطق، ولایتی، باهنر و علی لاریجانی در جبهه اصولگرایان معتدل قرار گرفتند. البته هر کدام اینها را هم باید در یک طبقه خاص قرار داد.

مثلا من نوع رویکرد آقای لاریجانی نسبت به مسائل عمومی، سیاسی، اجتماعی و جریان رقیب (اصلاح طلبان) را متفاوت تر از آن می بینم که مثلا آقای ولایتی نگاه می کند یا آقای ناطق نوری را خیلی نزدیک به آقای لاریجانی می بینم. آقای باهنر شاید موقعیتی بین آقای لاریجانی و آقای ناطق با آقای ولایتی داشته باشد. در واقع همه اینها را در یک کفه ترازو قرار نمی دهم. طیف گسترده اصولگرایان معتدل به هر صورت تجربه کسب کرده اند. برای همه جریان های سیاسی بسیار بسیار آموزنده است که روزی اولویت و منافع و مصالح جامعه را بر منافع حزبی ترجیح دهند، این اتفاق بزرگی است که افتاد.

دوره آقای احمدی نژاد را دوره مثبتی برای مدیریت توسعه کشور نمی دانیم. البته جنگ تحمیلی نیز پرحادثه و پرخسارت بود اما به تعبیر امام یک نعمت بود، به نظر من دوره احمدی نژاد هم به رغم بازدارندگی و ضد توسعه رفتار کردن و حرکت مخالف قانون اساسی، شاید لازم بود که این اتفاق برای جامعه اصولگرا و حتی برای اصلاح طلبان پیش می آمد تا مقداری واقعیات را با آرمان های خودشان نزدیک تر کنند و قانون سیل همسویی و همراهی خودشان را منافع و مصالح عمومی کشور قرار دهند. بعد هویت جناحی و حزبی و گفتن های خودشان را در عین حال مراقبت و محافظت کنند.

این نکته هم قابل توجه است که یکی از هوشمندی های امثال آقای ناطق و لاریجانی و برخی دیگر از اصولگرایان را همراهی با منافع ملی می دانم. در واقع آنها به سرعت به خودشان آمدند و جریان تاریخی اصولگرایی را از آقای احمدی نژاد جدا کردند.



لاریجانی از روحانی هم بهتر است

گفت وگوی مثلث با عبدالله ناصری

۳ عبدالله ناصری عمر سیاسی علی لاریجانی را به قبل و بعد از سال ۸۸ تقسیم می کند و معتقد است: «لاریجانی بعد از ۸۸، شخصیت متفاوتی شده و نگاهش نسبت به مصالح و منافع ملی و عمومی تغییر یافته و مصالح و منافع عمومی برایش اولویت پیدا کرده است.» عضو شورای مشورتی رئیس دولت اصلاحات قبول ندارد که ستاره بخت آقای لاریجانی در حد ریاست مجلس خلاصه می شود چون معتقد است: «لاریجانی دارای ظرفیت های قابل ستایشی است که برخی از این ویژگی ها حتی در روحانی وجود ندارد.»

بارها گفته ام اگر آقای لاریجانی امروز با این پختگی و رویکرد، در سال ۷۶ ریاست رسانه ملی را داشت خیلی بعید نبود نتیجه انتخابات دوم خرداد طور دیگری شود. اما نوع کارکرد آقای لاریجانی در آن دوران و سال هایی که کماکان رئیس سازمان صداوسیما بود، در دولت اصلاحات، کاملا یک اصولگرایی جناحی و حزبی و تا حدودی فارغ از مسائل و مصالح ملی رفتارهایش

امید کرمانی ها

خبرنگار

آقایان قوچانی، عطریانفر و محمدرضا خاتمی اخیرا گفتند می توان با آقای لاریجانی کار کرد چون او یک رویکرد منطقی دارد. شما آقای علی لاریجانی را از دوره ای که وارد حوزه سیاسی شد، چطور شخصیتی ارزیابی می کنید؟

▲ زندگی سیاسی آقای لاریجانی را باید در دو مرحله تقسیم کرد. دوره نخست تا سال ۸۸ است. یعنی دو، سه سالی بعد از روی کار آمدن آقای احمدی نژاد، رویکرد سیاسی آقای لاریجانی کاملا اصولگرایی بود و همان تصویر ریاست بر سازمان صداوسیما را از خود بروز می داد. مخصوصا در ارتباط با دولت اصلاحات، آقای علی لاریجانی همان آقای علی لاریجانی است.

در واقع علی لاریجانی را تا حدودی از این جهت می توان به مرحوم آقای هاشمی تشبیه کرد که بعد از وقایع سال ۸۸ بسیار از دوره قبلش متفاوت شد. من

که توانست توفیقاتی حاصل کند. نظر شما چیست؟ فکر می‌کنید اگر دوباره آقای لاریجانی وارد عرصه انتخابات ریاست جمهوری شود، توفیقاتی خواهد داشت یا فقط کسی خواهد بود مثل آقای رئیسی که تنور انتخابات را گرم کند؟

▲ خیر، مثالی می‌زنم. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ وقتی آقای روحانی ثبت‌نام کرد، تعدادی از چهره‌های سیاسی و تعدادی از مقامات کشور و مسئولان وقت کشور، حضور آقای روحانی را بعد از رد صلاحیت آقای هاشمی خیلی جدی نمی‌گرفتند و برای خودشان سهل و ممتنع می‌دانستند که خیلی دور از جامعه است و بعید به نظر می‌رسد پیروز انتخابات شود. اما جامعه ایرانی، جامعه غیرقابل پیش‌بینی است که فاکتورهای جدید را در نظر می‌گیرد که جریان رقیب تاریخی امروز بستر مصالح و منافع ویژه‌ای است که به یک اشتراکات ویژه‌ای رسیده‌اند. عامل دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که جامعه مدنی ابزار قدرتمندی به نام فضای مجازی و شبکه اجتماعی را در اختیار دارد و بسیار هم به نظرم بر رسانه‌های سنتی سایه افکنده است. البته گرچه فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی از بعضی جهت دچار آشفتگی محتوایی است اما به هر صورت قدرت دارد و قدرت همان شبکه‌های اجتماعی بود که پیروزی آقای روحانی را در ۲۹ اردیبهشت رقم زد و رایایی حاصل شد که خود آقای روحانی نیز تصور نمی‌کرد.

بنابراین تا سال ۱۴۰۰ باید دید که چه اتفاقی در عرصه‌های ملی و بین‌المللی رخ می‌دهد. طبیعتاً جریانی که از آقای رئیسی حمایت کرد تشکیلاتی و بسیار با قدرت بود که هم به تضعیف آقای روحانی و هم به حمایت از آقای رئیسی پرداخت. بالاخره آن جریان ممکن است تا سه سال آینده دچار یک برداشت‌های واقع‌بینانه‌ای از کشور شود، همچنان که گفتم خود شخص آقای لاریجانی الان (در کسوت ریاست مجلس)، آقای لاریجانی رئیس سازمان صداوسیما نیست.

بنابراین با توجه به ویژگی‌هایی که جامعه ما دارد، امروز نمی‌توان برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ نتیجه‌ای را مشخص کرد اما شاید رئیس‌جمهور سال ۱۴۰۰ کسی باشد که امروز در تصورات من و شما ننگ‌بد یا اینکه دیگری باشند که در مسندهای قدرت امروز مسئولیت‌هایی دارند، بنابراین من در یک

مجلس گفت که جناح‌بندی عرصه سیاسی کشور به اصولگرایی و اصلاح‌طلبی را قبول ندارد. در واقع سعی کرد چسبندگی خودش را با اصولگرایان کم‌رنگ‌تر کند. به نظر شما الان آقای لاریجانی در آرایش جدید کجای عرصه سیاسی کشور قرار دارد؟

▲ آقای لاریجانی بدون شک یک اصولگراست و نمی‌تواند سنخیت سیاسی خودش را نادیده بگیرد. اما بیان این جمله توسط او زمانی صورت گرفت که واقعا سازمان اجتماعی اصولگرایان به هم ریخته بود. شاید اگر افراد هوشمند دیگری مثل آقای لاریجانی هم بودند همین را اعلام می‌کردند، برای اینکه با کارهایی که آقای احمدی‌نژاد کرد، واقعا جامعه اصولگرایی دچار یک بدنامی و تششت و تفرقه گسترده و جدی بود.

در انتخابات مجلس دهم دیدیم، برخی اصولگرایان معتدل و عقلانیت‌گرا در لیست ائتلاف امید قرار گرفتند، همان‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ ستاد مستقل حمایت از آقای روحانی را تشکیل دادند. جریان جبهه پایداری که البته در قم بیشترین پایگاه را نسبت به شهرهای دیگر کشور دارد، بدون شک تمام سعی و تلاشش بر این است که این آرایش جدید به‌دست آمده را دوباره به هم بزند و بتواند خودش محوریت جدیدی را در جریان اصولگرایی شکل دهد ولی به نظرم اصولگرایان سنتی و تاریخی یعنی پیشکسوتان جریان اصولگرایی کاری کردند که مخصوصاً در دولت دوم آقای احمدی‌نژاد توانستند تا حدود زیادی مخاطبین تاریخی خودشان را امتحان کنند و این امتیازی بود که برایشان به‌دست آمد. آقای لاریجانی هم بدون شک در همان جایگاه سیاسی قرار دارد که آقایان ناطق، ولایتی و باهنر قرار دارند. یعنی همان جریان اصولگرایی ریشه‌دار تاریخی که ما از اول انقلاب به‌عنوان جریان راست یا محافظه‌کار می‌شناختیم.

اینها دیگر در خیمه سیاسی جریانات شبیه پایداری قرار نمی‌گیرند. بدون شک اگر بخواهم در یک جمله خلاصه کنم آقای لاریجانی یک اصولگرای معتدل شده و اصرار هم بر این دارد که حتما هویت اصولگرایی خودش را حفظ کند.

برخی می‌گویند سقف جایگاه سیاسی آقای لاریجانی ریاست مجلس بود و بیشتر از این نمی‌تواند بالاتر برود چون میان مردم ستاره اقبالش در سطح ریاست جمهوری نمی‌درخشد و فقط در همین سطح ریاست مجلس است

به نظر شما محبوبیت آقای لاریجانی نسبت به سال ۸۴ افزایش پیدا کرده یا تغییری نداشته یا کاهش یافته است؟ برخی می‌گویند سال ۸۴ آقای لاریجانی یک میلیون و ۴۰۰ هزار رای آورد و تقریباً می‌توان گفت در هشت نامزدی که در صحنه بودند یکی مانده به آخر شد. چون آقای مهرعلیزاده با یک میلیون و ۲۰۰ هزار رای آخرین نفر بود. سال ۸۴ گذشت تا اینکه آقای لاریجانی در مجالس هشتم و نهم نفر اول از حوزه انتخابیه قم بود. برخی می‌گفتند این نشان از افزایش محبوبیت آقای لاریجانی دارد. اما در دهمین دوره انتخابات مجلس یک کاهش رای برای آقای لاریجانی اتفاق افتاد چون نفر دوم حوزه انتخابیه قم شد. با این توضیح بفرمایید نظر شما چیست؟ الان وضعیت آقای لاریجانی در حوزه اجتماعی به چه صورت است؟

▲ آقای لاریجانی حتماً نسبت به سال ۸۴ چهره محبوب‌تری بوده و هست. این نکته را هم توجه کنیم انتخابات سال ۸۴، انتخابات ویژه‌ای بود که جناح اصولگرا با یک اقدام تشکیلاتی که بعضاً نهادهای برون حزبی فعال بودند تا حدودی توانستند بر سرنوشت انتخابات تأثیرگذار باشند. بنابراین خیلی آن رای یک میلیون و چهارصد هزار نفر را نباید مبنا قرار دهیم. یعنی حتی همان موقع به‌رغم اینکه به نظر من آقای لاریجانی در دوره نخست فعالیت سیاسی خود بود اگر یک مقدار انتخابات با ساختار عمومی‌تر صورت می‌گرفت، احتمالاً رای آقای لاریجانی در انتخابات سال ۸۴ بالاتر از این قرار می‌گرفت.

به هر صورت آقای لاریجانی حتماً چهره محبوب‌تری نسبت به قبل از سال ۸۴ و ۸۸ است. بدون تردید یکی از هوشمندی‌هایش هم این بود که حوزه انتخاباتی خود را قم و پایگاه سنتی حوزه قرار داد و توانست از شهر قم کاندیدای اول شود و از جامعه روحانی و فقه‌ا‌هی و مرجعیت یک پشتوانه برای خودش ایجاد کند. مدیریتش هم که در طول سالیان سال اثبات شده است، یعنی از نظر اجرایی، مدیری قوی محسوب می‌شود. آقای لاریجانی در انتخابات سال ۹۴ اگرچه نفر دوم شد اما من این را دلیل بر کاهش رای او نمی‌دانم.

او در فضای انتخابات مجلس دهم در سال ۹۴ در لیست امید قرار گرفت، کاملاً این ابتکار مبین این بود که اصلاح‌طلبان منافع ملی را ارجح دانستند و رقیب تاریخی گذشته خود را کنار خودشان قرار دادند تا افراد دیگری جایگزینش در قم نشوند. اما نفر دوم شدن صرفاً به نوع کارکردی که نفر اول در برخی از مناطق محروم و مستضعف قم داشت برمی‌گردد. او با اقداماتش توانسته بود رای اول را به نفع خودش جذب و جلب کند. اما یک نکته را هم نباید از نظر دور داشت و آن اینکه برای افکار عمومی جامعه چه قم، چه تهران و چه کل کشور زمانی که از این خانواده برادر دیگری ریاست قوه‌ای را در اختیار دارد که خیلی از رفتارهایش برای جامعه عمومی متقاعدکننده نیست، خودبه‌خود هزینهای بر دوش آقای علی لاریجانی ایجاد می‌شود. اما در مجموع معتقدم اگرچه نفر دوم انتخابات مجلس دهم در قم بود اما کماکان در جامعه عمومی و شهری قم با توجه به همراهی که در مجلس جدید با دولت داشت، هنوز محبوبیت اول را دارد.

برخی جریان‌های سیاسی خیلی سعی کردند آقای لاریجانی را از جریان اصولگرایی حذف کنند و خود آقای لاریجانی در انتخابات ۹۴



این نکته هم قابل توجه است که یکی از هوشمندی‌های امثال آقای ناطق و لاریجانی و برخی دیگر از اصولگرایان را همراهی با منافع ملی می‌دانم. در واقع آنها به سرعت به خودشان آمدند و جریان تاریخی اصولگرایی را از آقای احمدی‌نژاد جدا کردند



بروکرات به جای بروکرات

اصلاح طلبان چگونه وارد انتخابات
۱۴۰۰ می‌شوند؟

۴ این روزها باز هم نامش دهان به دهان می‌چرخد، حتی در روزهایی که اصولگرایان در سکوت فرو رفته و فکر چاره‌ای برای مسائل اساسی اردوگاه راست هستند، این اصلاح طلبان هستند که نامش را زمزمه‌وار مطرح می‌کنند، از «علی لاریجانی» حرف می‌زنیم، سیاستمدار راست‌گرای که چپ‌گرایان این روزها او را زیر ذره‌بین برده‌اند؛ سوژه هم چیزی نیست جز «انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰».

چرخش از پاستور به سمت بهارستان

از همان روزی که مسیرش را از نیمه راه رسیدن به پاستور منحرف کرد و به سمت بهارستان چرخید، گویی هدفی طولانی مدت برای خودش تعریف کرده بود. علی‌آقای خانواده لاریجانی‌ها آمده بود که یک چهره جدید از خود بسازد، نه در غده‌ها و مناسبات پشت پرده و روی صحنه جریان راست، که در قلب سیاست ایران، در بهارستان، در مجلس شورای اسلامی.

قوه قضائیه، نیروهای مسلح و نهادهای مختلف باید یاری کنند تا مطالبات اجتماعی توسط دولت بتواند پاسخ داده شود.

این نسل جدیدی که بعد از ۴۰ سال از عمر جمهوری اسلامی می‌گذرد وسط میدان و معرکه جامعه هستند و بسیار هم بر سرنوشت‌های پیش‌بینی شده سیاسی- اجتماعی مسئولان کشور تاثیرگذار است، بدون تعارف این نسل را باید دریافت و این کاری نیست که یک جناح به تنهایی بتواند انجام دهد.

به نظر من دو جناح تعامل با یکدیگر را به خوبی پذیرفته‌اند، البته به جز جریان جبهه پایداری و جریان آقای احمدی‌نژاد؛ که البته برخی از نهادهای خاص هم در این روند تاثیر دارند اما معتقدم این ائتلاف نانوشته‌ای که بین دو جریان اصلاح طلب و اصولگرایی معتدل شکل گرفت و تجلی بسیار روشنی در انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ داشت، اتفاق میمونی است که برای آینده کشور بسیار مفید خواهد بود، اگر بابر جا و برقرار بماند.

آقای عطر یانفر معتقد است آقای روحانی می‌خواهد به سمتی برود که هم مردم را نگه دارد و هم دولت را. به نظر شما آقای لاریجانی می‌تواند چنین نقشی را ایفا کند؟ یعنی یک کسی از راست میانه بیاید و بخواهد سنگ تعادل و مرکز ثقل دو کفه ترازو باشد که هم مردم را نگه دارد و هم دولت را.

▲ اینکه اصلاح طلبان دنبال چه نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ خواهند رفت، خیلی زود است. اما در مقام مقایسه آقایان روحانی و لاریجانی، با شناختی که نسبت به هر دو دارم معتقدم ظرفیت‌هایی آقای لاریجانی دارد که حتی آقای روحانی از آنها محروم است.

یک مثال خیلی بارز می‌زنم؛ نوع نگاه نیروهای مسلح در کشور که بسیار تاثیرگذار بر روند توسعه کشور و تعامل با منافع ملی است به آقای لاریجانی حتما متفاوت است با نوع نگاهش به آقای روحانی. به علاوه اینکه ذکاوت سیاسی آقای لاریجانی را کمتر از آقای روحانی در مدیریت کلان کشور نمی‌دانم. اما الان هم به هیچ وجه اعلام نمی‌کنم که آیا سال ۱۴۰۰ آقای لاریجانی رئیس‌جمهور خواهد شد، یا آقای جهانگیری یا نفر سوم. اما چون محور مصاحبه در مورد آقای لاریجانی بود، بدون شک آقای لاریجانی ظرفیت‌های قابل ستایشی دارد.

آقای لاریجانی در این دوره که برای انتخابات مجلس دهم ثبت‌نام کرد گفت قصد نام‌نویسی نداشته اما بر اثر صحبت‌هایی که شد، تصمیم خود را تغییر داد و در انتخابات مجلس ثبت‌نام کرد. به نظر شما آقای لاریجانی برای مجلس یازدهم هم وارد صحنه می‌شود؟ به عبارت دیگر اگر نیاید و به نوعی پلی از مجلس دهم به انتخابات ریاست جمهوری بزند برایش بهتر است یا اینکه ریسک کند چون احتمال دارد دیگر در مجلس آینده رئیس نشود؟

▲ خیر، من معتقدم که آقای لاریجانی در هر فضای سیاسی که قرار بگیرد و در هر کانون قدرتی در آینده قرار بگیرد بدون شک مجلس را نباید رها کند. من معتقد هستم که آقای لاریجانی بنا بر جغرافیایی که برای رای خود انتخاب کرده یعنی استان قم کاملاً روی حساب و کتاب است و آقای لاریجانی بالاخره تحت هر شرایطی از قم رای‌آوری خواهد داشت. ►

کلام قبول ندارم که ستاره بخت آقای لاریجانی در حد ریاست مجلس خلاصه می‌شود. اگرچه مجلس بسیار ارکان و نهاد مهمی است و حتما در این شرایط با توجه به اینکه ما پدیده‌ای به نام نظارت استصوابی داریم که اصلاح طلبان نمی‌توانند در انتخابات مجلس خیلی حضور جدی داشته باشند، به طور طبیعی شاید یکی از بهترین مدیران برای اداره مجلس آقای لاریجانی در شرایط فعلی کشور باشد. اما اینکه آیا آینده‌اش فقط در حد ریاست مجلس خلاصه می‌شود یا نه را نمی‌توانم پیش‌بینی کنم.

گروهی از اصلاح طلبان به طور مشخص اعضای حزب کارگزاران و آقای زبیا کلام سال ۹۲ می‌گفتند هدف مان اجرا یا پیشبرد گفتمان اصلاح طلبی در حوزه قدرت است و مصداقش فرق نمی‌کند که اصلاح طلب باشد یا یک فرد غیر اصلاح طلب. به همین خاطر با وجودی که آقای عارف خود را نامزد اصلاح طلبان معرفی کرد اما این گروه توانستند نظر خود را به سایر گروه‌های اصلاح طلب نیز بقبولانند و در نهایت اصلاح طلبان از آقای روحانی که برآمده از راست میانه بود و سابقه عضویت در جامعه روحانیت را داشت، حمایت کردند. سال ۹۶ هم به همین منوال طی شد. با وجودی که آقای جهانگیری خودش را یک نامزد اصلاح طلب معرفی کرد اما اصلاح طلبان به نفع آقای روحانی نیروها و ظرفیت‌های خود را وارد صحنه کردند، آیا این رویکرد در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه خواهد داشت که فردی از راست میانه مثل علی لاریجانی بیاید با این نگاه که او بهتر می‌تواند گفتمان اصلاح طلبی را جلو ببرد؟

▲ من بدون اینکه در مورد مصداق حرف بزنم و بخواهم بگویم آقای لاریجانی یا آقای جهانگیری، کدام یک نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ اصلاح طلبان خواهند بود، راهبرد انتخاباتی اصلاح طلبان را از سال ۹۲ به بعد می‌گویم که اصلاح طلبان دو وجه را اساس کارشان قرار داده‌اند و فعلاً بر همین چارچوب حرکت می‌کنند. نخست، حفظ هویت اصلاح طلبی در ایجاد ارتباط و گفتمان مستقیم با مردم و دوم، اولویت اینکه چه کسی نیاید بر اینکه چه کسی بیاید.

به این نکته توجه کنید. راهبرد اولویتی که چه کسی نیاید و چه کسی بیاید؛ دقیقاً کاری که سال ۹۲ کردند. سال ۹۲ اگر این ائتلاف به صورت هوشمندانه بین آقایان عارف و روحانی صورت نمی‌گرفت، حتماً هیچ کدام از این دو رئیس‌جمهور نبودند و به احتمال زیاد ادامه همان مدیریت و گفتمان مقاومت یا مدیریت جهانی آقای احمدی‌نژاد دوباره روند خود را ادامه می‌داد و این بسیار برای کشور خطرناک بود. بنابراین اصلاح طلبان خیلی از ایده‌آل‌های خودشان را فرو کاستند و درست و واقع‌بینانه با این راهبرد با حفظ هویت اصلاح طلبی در انتخابات ۹۸ مجلس و ۱۴۰۰ ریاست جمهوری وارد خواهند شد که چه کسی نیاید، اولویت دارد بر اینکه چه کسی بیاید.

در واقع به نظر شما باید یک نگاه جامع داشت. ▲ دقیقاً همین‌طور است چون شرایط کشور یک شرایط بسیار خطیر است. یعنی از سال ۹۲ که آقای روحانی آمده با اینکه برجام دستاورد بسیار بزرگی بود اما شرایط کشور را بسیار خطیر می‌بینیم و معتقدیم که همه ارکان حکومت باید کمک کنند؛ مجلس،

سال اخیر دنبال کرده، حال تبدیل به یک چهره اگر نگوییم محبوب ولی مطلوب برای اصلاح طلبان شده است، خاصه آن طیفی از اصلاح طلبان که در زمانه‌ای دورتر پیوندی هم با جریان راست داشته است؛ کارگزاران.

کارگزاران در انتخابات هیات رئیسه مجلس نه فقط در سال اول که در سال دوم پالس حمایت از لاریجانی را به هم طیفان اصلاح طلبش داد، آنها که رفاقت با اصولگرایانی از جنس ناطق نوری را خوب یاد گرفته‌اند و می‌دانند چطور باید مناسبات سیاسی با اعتدالیون اصولگرا را حفظ کنند و بدشان نمی‌آید در این یارکشی سیاسی از جریان راست علی لاریجانی را هم به جمع خود اضافه کنند. این طیف از اصلاح طلبان که همچنان معتقد بر ارجح بودن استراتژی بر تئوری هستند گویی نمی‌خواهند بی‌پروا به سمت انتخاب یک کاندیدای اصلاح طلب برای انتخابات ۱۴۰۰ بروند، آنها هنوز هم با نگاه تردید به فضای سیاسی می‌نگرند و تلاش دارند یارکشی‌های سیاسی خود را از ناطق و روحانی به چهره‌هایی چون لاریجانی هم تعمیم دهند.

❖ اصلاح طلبان مجبور به حمایت از لاریجانی خواهند شد؟

اما سوی دیگر جریان چپ برخی افراد و تشکل‌ها هم هستند که نگاه کارگزارانی به سیاست اصولگرایانه ندارند، آنها گرچه تن به استراتژی اصلاحات در سال ۹۲ و ۹۶ دادند و پشت‌سر روحانی ایستادند اما این حمایت را مقتضیات زمانه انزوای سیاسی خود می‌دانند و به دنبال آن هستند که سال ۱۴۰۰ با کاندیدای یکدست اصلاح طلب وارد گوی و میدان شوند. شاید از همین روست که چهره‌ای چون لاریجانی برای آنها نه کاندیدای مطلوبی است نه کاندیدایی محبوب.

با این وجود در همین دسته دوم برخی تئوریسین‌ها هم هستند که با وجود اینکه معتقد به همین خط فکری هستند اما معتقدند شاید زمانه ایجاب کند پشت‌سر لاریجانی بایستند. آنچنان که احمد نقیب‌زاده، از تئوریسین‌های جریان چپ می‌گوید «بسته به شرایط آن روز، چینش نیروها و کاندیداهایی که در آن زمان مطرح می‌شوند باید تصمیم‌گیری کرد اما در شرایطی که انتخاب بین فردی مثل جهانبگیری و لاریجانی باشد، قطعاً اولویت با جهانبگیری است برای آنکه ته‌مانده‌های ذهنی آقای لاریجانی اصولگرایی است که همین اصولگرا بودنش هم نوعی فرصت‌طلبی بوده است و منجر به بدگمانی می‌شود. اینکه نیروهای اصلاح طلب تا چه حد بتوانند به آقای لاریجانی اطمینان کنند من فکر می‌کنم این تصمیم باید بسیار محتاطانه صورت بگیرد. باید در خاطر داشته باشند که اگر لاریجانی خود را به سمت اصلاحات سوق داده به دلیل آن است که پیروزی عملگرایان و اصلاح طلبان را دیده است و همان شرم فرصت‌طلبی به او حکم کرده که به این طرف بیاید و صحنه را بنازد. اگر ایشان مخالفت می‌کرد خودش از صحنه حذف می‌شد. این است که آقای لاریجانی عنصر چندان مطلوبی نمی‌تواند برای اصلاح طلبان باشد مگر اینکه در یک طرف آقای جلیلی قرار بگیرد و آقای رئیسی و در طرف دیگر آقای لاریجانی، طبعاً در آن زمان همه به سوی آقای لاریجانی روی می‌آورند.» و در نهایت... روزها و سال‌های پیش رو بی‌شک صحنه سیاست‌ورزی و قدرت‌نمایی علی لاریجانی در بین اصولگرایان و اصلاح طلبان خواهد بود. باید دید اصلاح طلبان او را در دایره اصولگرایانی از جنس حسن روحانی یا ناطق قرار خواهند داد. ▶



❖ همنشینی با اعتدالیون اصولگرا

علی لاریجانی اما گویا هدفمند پا در این مسیر گذاشته است، او در چند سال گذشته تلاش کرده وارد مناسبات سیاسی احزاب اصولگرا نشود و در دوره‌های سیاسی که در بزنگاه‌های چند انتخابات گذشته برپا شده هم حضور نداشته است، هرچند او چندان هم بیکار ننشسته است و رایزنی‌هایی با ناطق نوری و دیگر چهره‌های معتدل اصولگرا چون ولایتی یا آیت‌الله مقتدایی هم داشته، اما تلاش‌های او در مسیری متفاوت از نواصولگرایان دنبال شده است. او حتی در روزهایی که اصولگرایان چراغ به دست دنبال کاندیدایی برای قرار دادن در مقابل روحانی می‌گشتند بدون سروصدا پشت سر روحانی ایستاد و با حمایت‌های لحظه آخری صف خود را از رفقای قدیم اصولگرایش جدا کرد.

❖ کارگزاران در فکر جذب لاریجانی؟

لاریجانی در همین مسیر سیاسی که طی چند

آندر هم بخت با او یار بود که همان سال اول ورودش به پارلمان رقیبی چون حدادعادل را کنار بزند و بر صندلی ریاست تکیه بزند، ریاستی که تا به امروز که بیش از ۹ سال از آن می‌گذرد هنوز هم کسی نتوانسته از دستش در بیاورد. علی لاریجانی در همه این سال‌های حضورش در قامت یک پارلمان‌تاریست تلاش کرد یک اصولگرای متفاوت باشد یک اصولگرایی عمل‌گرا. یک شبه اصولگرا به ناطق نوری.

❖ حرکت در مسیر اعتدال!

شاید همان روزی که انگشتش را به سوی رئیس جنجالی پاستور یعنی محمود احمدی‌نژاد دراز کرد و صراحتاً به او گفت؛ «شما شئون نظام جمهوری اسلامی را رعایت نمی‌کنید، به سلامت.» نشان داد مرد هراس‌های گاه و بیگاه سیاست نیست و حاضر نیست تن به باج‌خواهی‌های سیاسی بدهد حتی اگر طرف مقابل کسی باشد مثل احمدی‌نژاد که او را با برادرش تهدید کند، یا حتی و به سمت او مهر و کفش پرتاب کردند باز هم کوتاه نیامد و از مواضعش عقب ننشست.

شاید همین بی‌پروایی‌های سیاسی او بود که نگاه اصلاح طلبان را هم نسبت به علی لاریجانی در گذر زمان تغییر داد. آنقدر که حتی ابایی نداشته باشند که در هنگامه انتخابات ریاست مجلس که برسد پشت سر او بایستند، فرقی هم نکند رقیب او حدادعادل باشد یا همین محمدرضای عارف اصلاح طلب. آنها با کمترین نگرانی سیاسی نام او را به عنوان گزینه مورد نظرشان برای ریاست مجلس در صندوق آرای می‌انداختند.

شاید همان روزی که انگشتش را به سوی رئیس جنجالی پاستور یعنی محمود احمدی‌نژاد دراز کرد و صراحتاً به او گفت؛ «شما شئون نظام جمهوری اسلامی را رعایت نمی‌کنید، به سلامت.» نشان داد مرد هراس‌های گاه و بیگاه سیاست نیست

گردش به راست اصلاح طلبانه

چرا اصلاح طلبان نام لاریجانی را مطرح کرده اند؟

مهرداد یحوی

روزنامه نگار

چپ نشینان سیاست ایران که از حمایت از سید محمد خاتمی به حمایت از آیت الله هاشمی رفسنجانی رسیدند و حتی در سال ۹۲ این گردش به راست آنها به حسن روحانی هم رسید، همچنان خود را پایبند به این استراتژی نشان می دهند.

چه آنکه این روزها ندهایی زودتر از موعد از اردوگاه اصلاح طلبان برای چیدن مهره های بالقوه برای شناسایی

دهم، با تکیه بر این استراتژی که مردان کارگزارانی پرچمدارش بودند، توانستند روحی تازه به کالبد اصلاح طلبی بدمند.

رفتن احمدی نژاد از پاستور برای اصلاح طلبان نقطه شروع بود. آنها بعد از دوره ای سکوت، بنا داشتند که موقعیت خاص سال ۹۲ را از دست بدهند و دوباره بازی را به رقیب واگذار کنند. هم نشینی سید محمد خاتمی و هاشمی رفسنجانی، نقطه شروع خوبی بود تا اصلاح طلبان از فضای انفعال بعد از سال های ۸۸ خارج شده و طرحی نو دراندازند.

عارف از جانب اصلاح طلبان و روحانی به

از نیروهای جناح مقابل بودند که خیلی علاقه داشتند و حتی من شنیدم تلاش های زیادی کرده بودند که به هیچ وجه آقای عارف کنار نرود. چون می خواستند همان بالای سال ۸۴ دوباره در مجموعه اصلاح طلبان، تکرار شود و پخش شدن آراء باعث شود که یک مجموعه که به نظر می آید اکثریت آراء دارد، شکست بخورد.»

سرانجام تصمیم بر آن شد تا اصلاح طلبان ادامه رقابت را به حسن روحانی چهره اصولگرایی سابق و اعتدالی فعلی بسپارند و با عارف خداحافظی کنند.

اما این خداحافظی اصلاح طلبان و البته بیشتر طیف کارگزارانی ها با عارف تنها معطوف به انتخابات سال ۹۲ و ریاست جمهوری نشد، چه آنکه دو سال بعد و پس از فرونشستن گرد و خاک انتخابات مجلس دهم، در دوشل لاریجانی و عارف بر سر کرسی ریاست مجلس، بار دیگر این خداحافظی با صدایی بلندتر زمزمه شد.

«علی لاریجانی کسی است که من محمد عطریانفر از ریاست مجلس ایشان در برابر آقای عارف دفاع کردم. علی لاریجانی کسی است که در لیست اصلاح طلبان در قم مورد حمایت واقع شد.» وقتی این جملات عطریانفر چهره شناخته شده حزب کارگزاران در کنار صحبت های کرباسچی، دبیرکل حزب می گذاریم که گفته بود: «دکتر لاریجانی از شخصیت هایی است که در مساله برجام اثبات کرده که منافع ملی را بر منافع حزبی و گروهی ترجیح می دهند و امروز بسیاری از افراد می گویند ایشان صلاحیت چنین سمتی (ریاست مجلس) را دارد»، به این واقعیت میرسیم که اصلاح طلبان در مجلس هم نقد یک اصولگرا را به نسیه عارف اولویت دادند.

هر چند میان مردان اصلاح طلبان این مردان کارگزاران بودند که بیشتر بر استراتژی جدید خود یعنی استفاده از نیروهای معتدل راست برای رسیدن به قدرت تاکید داشتند، اما این روزها در این موضوع در گفته های اعضای اتحاد ملت هم به چشم می خورد.

وقتی که علی شکوری رادر در قامت دبیرکل حزب اتحاد ملت سخن از حمایت علی لاریجانی در ۱۴۰۰ به میان می آورد می گوید: «اصلا نگران نیستیم که در انتخابات آینده مجبور بشویم از لاریجانی حمایت کنیم و لاریجانی ۱۴۰۰، لاریجانی ۸۴ نیست» و در سویی دیگر محمدرضا خاتمی نیز از فعالیت های جالب توجه لاریجانی در رفع حصر پرده برمی دارد: «به عنوان مثال در حال حاضر در مساله مهمی مانند رفع حصر ما می بینیم که آقای لاریجانی با اصلاح طلب ها همدمی و همراهی دارد.» یعنی در اردوگاه اصلاح طلبی معادلات جدیدی در حال نوشته شدن است.

گویا رابطه حسنه اصلاح طلبان با چهره های اصولگرایی همچون ناطق، روحانی و لاریجانی قرار نیست تنها محدود به حزب کارگزاران شود و از شواهد امر پیداست که اصلاح طلبان رادیکالی مانند اعضای حزب اتحاد ملت که ریشه در حزب مشارکت داشتند، از قدم برداشتن در این مسیر جدید چندان ناراضی نیستند. به عبارت دیگر گردش به راست، به مذاق چپ نشینان سیاست ایران، خوش آمده است. پس چندان دور از ذهن نیست که در آینده ای نزدیک همچون سال ۹۲ و مجلس دهم، شاهد تلاش و اتحاد اصلاح طلبان برای به ریاست رسیدن یک اصولگرایی معتدل دیگر در راس ساختمان سفید پاستور باشیم؛ «اصولگرایی معتدلی» که این روزها اصلاح طلبان بیشتر آن را در پس و پیش نام «علی لاریجانی» جای می دهند. ▶



توصیه آیت الله هاشمی رفسنجانی به عنوان دو گزینه اصلاح طلب و اعتدال گرا وارد کارزار شدند. در همان روزها بود که نخستین جرقه های تغییر استراتژی اصلاح طلبان زده شد.

کرباسچی در رابطه با آن روزها گفته بود: «استراتژی اصلاح طلبان و مجموعه معتدلی در انتخابات ۹۲ این بود که مصالح ملی را بر منافع گروهی و شخصی خود ترجیح دادند. هنرشان این بود که با وجود نامزدی آقای عارف اصلاح طلب و معاون رئیس دولت اصلاحات، از روحانی حمایت کردند. درحالی که در آن مقطع زمانی، شاید بعضی

مرد آینده پاستور، به گوش می رسد. اصلاح طلبانی که در سال ۹۲ با اما و اگر بسیار به گرفتن یارگیری قرضی از جریان رقیب تن داده بودند، این روزها راحت تر از پیش با این استراتژی کنار آمده اند.

«شما نگاه کنید و ببینید از یک ارزش ها و آرمان های صد درصدی تان، ۱۰ درصد می تواند محقق شود و از یک آرمان ۷۰ درصدی، ۸۰ درصد می تواند در دو فرآیند مجزا محقق شود، طبیعی است که دومی را ترجیح می دهید البته تا وقتی که خلاف اصولی ارزش ها و آرمان هایتان نباشد. سیاست این گونه نیست که افراد فقط یک سری ارزش ها و آرمان هایی را داشته باشند، بلکه مهم این است که این ارزش ها و آرمان ها را جلو هم ببرد و اگر نتواند این کار را انجام دهد داشتن آن چه فایده ای دارد؟ البته برای یک دانشمند یا روشنفکر این قضیه فرق می کند و آرمان ها و ارزش ها را تبلیغ می کند اما برای یک سیاستمدار این کفایت نمی کند و باید یک قدم جلو برود»، این توصیف عباس عبدی از وضعیت اصلاح طلبان است، توصیفی که دلیل «از دنده راست» بلند شدن اصلاح طلبان و استراتژی جدیدشان را شفاف تر می کند.

اصلاح طلبان در چندبرهه سیاسی مهم یعنی انتخابات ریاست جمهوری یازدهم و دوازدهم و انتخابات مجلس

گویا رابطه حسنه اصلاح طلبان با چهره های اصولگرایی همچون ناطق، روحانی و لاریجانی قرار نیست تنها محدود به حزب کارگزاران شود و از شواهد امر پیداست که اصلاح طلبان رادیکالی مانند اعضای حزب اتحاد ملت که ریشه در حزب مشارکت داشتند، از قدم برداشتن در این مسیر جدید چندان ناراضی نیستند

حامیان روحانی، لاریجانی را به جهانگیری ترجیح می دهند

گفت و گوی مثلث با غلامعلی جعفرزاده

بہتر می تواند گفت‌مان اصلاح طلبی را جلو ببرد؟
▲ تا زمانی که اصلاحات به هر دلیل نمی تواند جای خودش را در کشور باز کند، نیروهای این جریان مجبورند پشت سر یک نفر با پرچم دیگری قرار گیرند. آن فرد در سال ۹۲ و ۹۶ روحانی بود و سال ۱۴۰۰ نیز اصلاح طلبان به سمت امثال آقای لاریجانی می روند.

به نظر شما اگر آقای لاریجانی رئیس جمهور شود بہتر از آقای روحانی می تواند فضای اصولگرایی و اصلاح طلبی را مدیریت کند؟
▲ قطعاً این طور است چون من آقای لاریجانی را می شناسم و به او اعتقاد دارم. البته هنوز آقای لاریجانی در این عرصه نیامده و این حرف‌ها حدس و گمان است. این قابلیت را برآمده از نوع مدیریتی در مجلس می دانید؟

▲ کسی که می تواند ۲۹۰ نماینده مجلس با افکار مختلف را مدیریت کند، قطعاً کسی است که بسیار بسیار می تواند از این مسائل مفیدتر باشد. فقط کشورداری آقای لاریجانی را ببینیم، نظراتی که می دهد، مدیریتی که روی کارها انجام می دهد... آقای روحانی برجام را به نام خودش تمام کرد اما برجام را مدیون آقای لاریجانی است.

برخی تحلیلگران سیاسی معتقدند این زرنکی آقای روحانی بود که آمد میان دو جریان سیاسی اصولگرا و اصلاح طلب ایستاد و توانست از هر دو پایگاه اجتماعی آرای را به سمت خودش متمایل کند.

▲ خیر، هر دو جریان مجبور شدند که آقای روحانی را بالا بیاورند.

فکر می کنید آقای لاریجانی بتواند این جایگاه را کسب کند؟

▲ بله. اگر آقای لاریجانی خوب تعریف شود قطعاً خیلی بہتر از آقای روحانی خواهد بود و خیلی از افرادی که اطراف آقای روحانی هستند بعداً لاریجانی را به آقای جهانگیری ترجیح خواهند داد.

کدام طیف از اصلاح طلبان چنین ترجیحی خواهند داشت؟ کارگزاران یا حزب اتحاد ملت که شکل گرفته از نیروهای دو حزب منحل شده جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین است؟

▲ الان نمی توانم بگویم همه اصلاح طلبان، ولی فکر کنم به طور مشخص کارگزارانی‌ها با اولویت بیشتر چنین رویکردی دارند. ▶

غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی می گوید: «اگر آقای لاریجانی برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ خوب تعریف شود قطعاً خیلی بہتر از آقای روحانی خواهد بود و خیلی از افرادی که اطراف آقای روحانی هستند بعداً لاریجانی را به آقای جهانگیری ترجیح خواهند داد.» نایب رئیس فراکسیون مستقلان مجلس یادآور می شود: «تا زمانی که اصلاحات به هر دلیل نمی تواند جای خودش را در کشور باز کند، نیروهای این جریان مجبورند پشت سر یک نفر با پرچم دیگری قرار گیرند. آن فرد در سال ۹۲ و ۹۶ روحانی بود و سال ۱۴۰۰ نیز اصلاح طلبان به سمت امثال آقای لاریجانی می روند.»

وقتی صلاحیت آقای عارف از طرف شورای نگهبان برای ورود به انتخابات ریاست جمهوری تایید شد، چرا اصلاح طلبان با کاندیدای اختصاصی وارد میدان ۱۴۰۰ نشوند؟
▲ قابل قیاس نیست. آقای عارف فعلاً در آن سطح نیست چون این را در مجلس نشان داد.

آقای لاریجانی سال ۱۳۸۴ نیز در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری وارد شد و یک میلیون و ۴۰۰ هزار رای آورد، به نظر شما محبوبیت او نسبت به آن دوره افزایش پیدا کرده است یا کاهش؟

▲ لاریجانی، لاریجانی سابق نیست. او امروز یک شخصیت سیاسی پخته، کارکشته و توانمند در حل مشکلات کشور است، پس گذشته برای امروز سند نمی شود. همان طور که روحانی، روحانی سابق و جهانگیری دیگر همان جهانگیری وزیر دولت اصلاحات نیست. یعنی نمی توان گفت یک نفر با گذشت ۱۵-۱۰ سال هیچ تغییری نکرده است.

اصلاح طلبان سال ۹۲ گفتند هدف مان اجرا یا پیشبرد گفت‌مان اصلاح طلبی در حوزه قدرت است و مصداقش فرق نمی کند که اصلاح طلب باشد یا یک فرد غیر اصلاح طلب. سال ۹۶ هم به همین منوال طی شد و اصلاح طلبان به نفع آقای روحانی نیروها و ظرفیت‌های خود را وارد صحنه کردند، آیا این رویکرد در سال ۱۴۰۰ نیز ادامه خواهد داشت، یعنی پشت سر فردی از راست میانه مثل علی لاریجانی بروند یا این نگاه که او

اخیراً اصلاح طلبانی همچون محمدرضا خاتمی، عطریانفر و شکوری را د اظهار تمایل کردند که با آقای لاریجانی همکاری کنند و از صحبت‌های آنها این طور تحلیل می شود که برخی اصلاح طلبان علاقه مند هستند لاریجانی برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ وارد صحنه رقابت شود، به نظر شما چقدر این اظهار تمایل‌ها از جانب اصلاح طلبان برای همکاری با آقای لاریجانی واقعی است؟

▲ من نمی دانم چقدر ظاهری و چقدر باطنی است ولی شناختی که از لاریجانی دارم، او یکی از ذخایر بزرگ انقلاب و نظام است. لاریجانی نسبت به دلسوزان نظام اعم از اصلاح طلبان و اصولگرایان، یک نوع نگاه منصفانه دارد که ما این نوع نگاه منصفانه را در کمتر کسی می بینیم. با همه این اوصاف من فکر می کنم آقای لاریجانی یکی از بہترین گزینه‌ها برای ریاست جمهوری است. البته کم لطفی آقای احمدی نژاد در مجلس نهم باعث شد، آقای لاریجانی از فضای انتخابات ریاست جمهوری فاصله بگیرد ولی قطعاً یکی از گزینه‌های شایسته برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ خواهد بود. ارتباطش با رهبر معظم انقلاب، تعاملش با نمایندگان مجلس و دولت از جمله ویژگی‌هایی است که حکایت از آن می کند که او یکی از بہترین گزینه‌ها برای قرار گرفتن در جایگاه ریاست جمهوری است.

حزب کارگزاران مثل آقایان عطریانفر و قوچانی صحبت از رفتن به سمت راست میانه می کنند، یعنی خاستگاه سیاسی آقای روحانی و لاریجانی، چرا؟

▲ یکی از ضعف‌های بزرگ اصلاح طلبان عدم قدرت چانه زنی بارده‌های بالای کشور است. این مشکل را کسی مثل آقای لاریجانی می تواند حل کند. اگر چنین رویکردی اصلاح طلبان پیش گرفتند، به نظرم درست آسیب شناسی کردند و ضعف‌شان را خوب تشخیص دادند و الان دارند اقدام می کنند. در انتخابات ریاست جمهوری شاهد بودیم آقای جهانگیری به میدان آمد و در نگاه مردم خوب توانست از پس مناظرات برآید. کسی منکر توانایی‌های آقای جهانگیری نمی شود اما خود آقای جهانگیری هم می داند آقای لاریجانی بہتر از او و با اشرافیت بیشتر می تواند عمل کند. در هر صورت هر دو سرمایه‌های خوب نظام جمهوری اسلامی ایران هستند.

حاشیه‌های کنگره

بلافاصله بعد از کنگره اتحاد ملت موج انتقادها از حزب اتحاد ملت و البته شخص دبیر کل در فضای موج مجازی شکل گرفت. حالا بعد از کارگزاران که هفته سختی را پشت سر گذاشته بود این حزب اتحاد ملت بود که باید طعنه‌های سیاسی را تحمل می‌کرد. در این مطالب برخی از سخنان شکوری را در این نشست انتقاد می‌کردند، برخی معتقد بودند که اتحاد ملت تنگ نظری می‌کند و همین مساله موجب ریزش‌هایی شده است.

سیاست

چالش‌های اتحاد

کنگره حزب اتحاد ملت با انتقاد برخی اصلاح‌طلبان مواجه شد



و زیبایی شناختی نسل جدید جامعه همگون کرده و متغیرهای جدید و بی‌بدیل را وارد آحاد تعریفی آن کنیم. مورد دوم اینکه تلاش نکردیم نسل جدید را تربیت کنیم و پرورش دهیم، چرخش نخبگان و شایستگان را درون خودمان لحاظ کنیم و اجازه بدهیم این چرخ بچرخد و مجال بدهیم و شرایط را فراهم کنیم که نسل جدید پرورش یابد و از درون آن توربین‌ها، استراتژیست‌ها و مدیران بجوشند و بتوانند جایگزین نسل گذشته شوند. متأسفانه هرچایی که رقابتی بر سر تصاحب قدرت و نام و نشانی از قدرت وجود دارد، عده‌ای خاص و تکراری در صحنه حاضرند و از نسل جدید غافلند. نسل جدید حکم سیاهی لشگری را بازی می‌کند که در فردای این تصاحب قدرت باید مومیایی شده و تا هنگامه قدرتی دیگر در مقبره‌ها نگهداری شود. اما نقد دیگر اینکه برخی حیات و ممات اصلاح طلبی را در گرو حضور یا عدم حضور در حوزه سیاست و قدرت رسمی قرار داده‌اند و از قدرت و سیاست غیررسمی و مدنی غافل شده‌اند. باید توجه داشته باشیم که دامن و دامنه تفکر و گفتمان اصلاح طلبی صرفاً عرصه سیاست و قدرت را دربر نمی‌گیرد بلکه مساحت‌های اجتماعی، فرهنگی، هنری و... را نیز فرا می‌گیرد. بنابراین، تحدید و محدود کردن این گفتمان فریه و فراگیر به حوزه‌ای خاص تنها و تنها قراردادن آن در مسیر احتضار است. نقد دیگر، مجال دادن به عده‌ای شبه‌اصلاح طلب یا اصلاح طلبان کاذب و دروغینی است که به جریان اصلاحات و بزرگانش نگاه ابزاری می‌کنند و از آنان پلی ساخته‌اند برای نیل به منافع و مصالح خود. متأسفانه این عده که در مرام و منششان، نشان و نشانه‌ای از فرهنگ، اخلاقیات و الهیات اصلاح طلبی دیده نمی‌شود، این روزها مجال یافته‌اند به نام نامی اصلاحات و بزرگان اصلاحات، حضور پر معنا و پرمفعتی در عرصه قدرت و سیاست داشته باشند و اصلاح طلبان راستین را به حاشیه بکشند. در چنین فضای گنگ و گیج و پر از ابهام و ابهام گفتمانی، همگان می‌توانند خودشان را اصلاح طلب بنامند. اگر ما حریم و خطوط قرمز و نارنجی و زرد و سفید گفتمانی خود را مشخص کنیم هرکسی نمی‌تواند وارد این حریم نشود و خودش را خودی تعریف کند. آنگاه می‌شود کسانی را که قصد استفاده ابزاری از این گفتمان دارند تشخیص داد و تکلیف خود را با آنها مشخص کرد. اما این اتفاق نیفتاده، بنابراین مجالی برای کسانی فراهم شده که صرفاً منطق قدرت و ثروت را می‌فهمند و از تمام تاریخ، میراث و سرمایه نمادین و سرمایه اجتماعی و انسانی اصلاح طلبی به‌صورت ابزاری استفاده می‌کنند. از همین رو، باید از لحاظ سازمانی و تشکیلاتی تکلیف خودمان را مشخص کنیم و هم از لحاظ گفتمانی، گفتمان تقریر و تدوین یافته‌ای داشته باشیم که درون و برون آن مشخص باشد و از سویی باید درون جریان هشیار بود و به هرکسی مجال نداد که وارد جرگه اصلاح طلبی بشود.»

اما مرتضی حاجی تعبیر دیگری از شرایط این روزها دارد. او درباره پیشنهاد برخی از اصلاح طلبان مبنی بر اینکه جریان اصلاحات کار خود را به صورت جبهه‌ای دنبال کند، می‌گوید: «در حال حاضر یک جبهه وجود دارد و در مقطع انتخابات توسعه پیدا می‌کند. اینکه بخواهیم بگوییم همه نظرات اصلاح طلبان از یک بلندگو و یک زبان جاری شود، علی‌القاعده ممکن نیست. باید یک سازمان منسجم حزبی با سازوکار مناسب که در آن اصلاح طلبان نظرات خود را تجمع کنند تشکیل شود تا افراد بتوانند به توافق دست یابند.»

این عضو کمیته تعامل شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان در ادامه خاطرنشان کرد: «باتوجه به شرایط فعلی عملاً به نظر نمی‌آید که این نظریه تحقق پیدا کند. باید این را بپذیریم که در جبهه اصلاح طلبان مواردی وجود دارد که آن، نظرات صد درصد یکسان نیست. اما مصلحت

نقش اجتماعی جریان‌های رقیب اصلاحات را بیاییم، باید دلیل را در رویکردها و اقدامات حذفی آنها به هر بها و بهانه‌ای بجوییم.»

شکوری راد اضافه کرد: «آنچه جناح رقیب اصلاحات دیرزمانی گمان می‌کرد نقطه قوت و برگ برنده او در مصاف‌های سیاسی و انتخاباتی است، امروز به وضوح تبدیل به اصلی‌ترین نقطه ضعف آنان شده است. دویینگ مکرر سیاسی برای جریان محافظه کار عملاً بدنی نحیف به جا گذاشته است امیدواریم که افراد و شخصیت‌های موثر در این جریان، آثار ۲۵ سال اعمال نظارت استصوابی را در میدان رقابت‌های سیاسی به درستی بررسی و برای اصلاح امر سیاست و رقابت در ایران اقدام و امکان رقابت‌های عادلانه قانونی را فراهم کنند.» اصلاح طلبان رقیب خود و فرآیند رقابت را به رسمیت می‌شناسند و خواسته اولیه آنان این است که رقیب نیز آنها را به رسمیت بشناسد و فرآیند رقابت را پاس بدارند و از بین نبرند. سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان که مهمترین عامل قدرت اصلاح طلبان است، برآمده از اعتماد ملت و رای مردم برای حضور آنان در هر مقام و منصب و موقعیت است، باید بر این سرمایه افزود چون بدون بقا و دوام آن فرآیند اصلاح طلبی نیز به خطر خواهد افتاد. سرمایه اجتماعی یک اندوخته ثابت و پایدار نیست که در صورت به جریان نینداختن و به کار درنیامدن آن به قوت خود باقی بماند. سرمایه اجتماعی موجودیتی سیال دارد. تولید، بقا، افزایش و انباشت سرمایه اجتماعی، حاصل کاربست و کنش مسئولانه و نتیجه بخش سیاست‌ورزان، با تکیه دائم بر آن است. حمایت بی دریغ اصلاح طلبان از جناب آقای روحانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری، در گام نخست پیروزی چشمگیری را در انتخابات به ارمغان آورد و در گام بعدی بر سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان در جامعه افزود. اینک که همه مردم چشم انتظار کارآمدی این دولت در تحقق مطالبات هستند، مسلم است که تلاش برای به کارگیری نیروهای اصلاح طلب در سطوح مختلف دولت نشانه آشکاری است از اینکه به مطالبات اصلاح طلبانه مردم در انتخابات توجه شده است.

آغاز انتقادات

اما بلافاصله بعد از این کنگره موج انتقادات از حزب اتحاد ملت و البته شخص دبیرکل در فضای موج مجازی شکل گرفت. حالا بعد از کارگزاران که هفته‌سختی را پشت سر گذاشته بود این حزب اتحاد ملت بود که باید طعنه‌های سیاسی را تحمل می‌کرد. در این مطالب برخی از سخنان شکوری راد در این نشست انتقادی می‌کردند، برخی معتقد بودند که اتحاد ملت تنگ نظری می‌کند و همین مساله موجب ریزش‌هایی شده است. برخی دیگر نیز اتهاماتی را در مورد دبیرکل حزب مطرح می‌کردند.

همه این‌ها موجب شد تا باز بحثی که از هفته قبلش در مورد جداسازی اصلاح طلبان شکل گرفته بود تقویت شود. محمدرضا تاجیک که مدتی بود انتقادات را متوقف ساخته بود حالا بار دیگر لب به اعتراض گشود.

او گفت: «بی‌تردید، از زوایا و سطوح گوناگون به جریان اصلاح طلبی نقدهایی وارد است. شاید نخستین نقد این باشد که در زمانه و شرایطی که سخت نیازمند بازتقریر و بازتولید گفتمان اصلاح طلبی به مثابه یک گفتمان هم‌ژنوبیک هستیم، از آن غافلیم. از اصلاح طلبی بسیار سخن می‌گوییم اما در مفهوم اصلاح طلبی با هم یگانه و متحد نمی‌شویم. یک فضای گنگ و گیجی نسبت به ذقائیک اصلاح طلبی در ذهن ما وجود دارد و هر کسی از منظر خودش با این مفاهیم ارتباط برقرار می‌کند. بنابراین باید این منظومه فکری را تقریر و تدوین کرده و با شرایط زمانه خود منطبق کنیم. به بیان دیگر، باید این گفتمان را با ذائقه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، سبکی

در جناح اصلاح طلب خبرهای مهمی وجود دارد. اخباری که می‌تواند نشانه‌هایی از تغییرات بسیاری در آرایش سیاسی این جناح به همراه داشته باشد. آنها به قدرت رسیده‌اند و همانگونه که پیش‌بینی می‌شود به خود انتقادی‌های پرهزینه‌ای رسیده‌اند. یک روز سرمقاله‌نویس ارگان کارگزاران به تقسیم‌بندی اصلاح طلبان می‌پردازد و تلاش می‌کند که راه تدریجی را از جناح جدا اعلام کند و یا با واکنش تند بخش‌هایی از جناح مواجه می‌شود و روز دیگر وقتی کنگره حزب اتحاد ملت برگزار می‌شود انتقاداتی مهمی از این سمت جناح روانه آنها می‌شود. حالا هر چه هست این بار این کنگره اتحاد ملت بوده که نقدها را روانه این حزب کرده است.

روایت یک هم‌نشینی

سومین کنگره حزب اتحاد ملت که برخی آن را تلفیقی از دو حزب منحل جبهه مشارکت ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌دانند، هفته گذشته با حضور تعدادی از چهره‌های اصلاح برگزار شد.

عبدالله نوری، بهژاد نبوی، سید عبدالواحد موسوی لاری، محمدحسین شریف‌زادگان، محسن هاشمی رفسنجانی، محمدرضا خاتمی، رحیم عبادی، الهه کولایی، سیدفرید موسوی، غلامرضا ظریفیان، فیض‌الله عرب سرخی، مصطفی کواکبیان، ولی‌الله شجاع‌پوریان، هادی خانیکی، آذر منصوری، مرتضی مبلغ، فاطمه راکعی، محمدحسین مقیمی، جواد امام، حسین کاشفی، فیاض زاهد، محمد سلامتی، کامبیز نوروزی، سیدشهاب طباطبایی، علی تاجرنیا، محمدجواد حق شناس، علی شکوری‌راد، غلامرضا انصاری، محمدکیانوش‌راد، خلیلی اردکانی، سعید حجاریان، فیاض زاهد، سیدمحمد میرلوحی، محسن میردامادی، حسین انصاری‌راد، عبدالله رمضان‌زاده، علی محمد حاضری، سیدعماد خاتمی، محمدتقی فاضل‌میبودی، صدراعظم نوری، محمدتوسلی، حبیب‌الله پیمان، ابراهیم اصغرزاده، اشرف بروجرودی و... برگزار شد. ارائه گزارش از عملکرد دو سال گذشته حزب اتحاد ملت و نحوه همکاری‌اش با سایر تشکلات اصلاح طلب نخستین محور صحبت‌های علی شکوری‌راد دبیرکل حزب اتحاد ملت بود. او سپس به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم اشاره کرد و گفت: «پیروزی بزرگ و معنادار سیاسی، در انتخابات سال ۹۶، حاصل درک واقع‌بینانه و مشارکت فعال احزاب و شخصیت‌های اصلاح طلب و همکاری و همکاری نزدیک آنها با همدیگر و نیز همراهی و هماهنگی ستاد انتخابات رئیس‌جمهور و مشارکت فراگیر می‌بود.»

او با اشاره به اینکه شعارها و خواسته‌های اصلاح طلبانه ملت بر همه اجتماعات انتخاباتی غلبه کرد گفت: «اکنون جامعه ما پس از عبور از بحران سال ۸۸ توانسته است گام‌های اول و دوم و سوم مردم سالارانه و اصلاح طلبانه را، که مهمترین دستاوردها آنها تثبیت نقش و جایگاه اصلاح طلبان در عرصه سیاسی و طرح مطالبات اصلاح طلبانه است، بردارد. نتیجه این تحول گشایش در سیاست خارجی است.» شکوری راد بیان کرد: «تاکید مکرر و اصرار مقام معظم رهبری بر ضرورت افزایش مشارکت موثر مردم و فتوا و ابرام ایشان بر حق الناس دانستن رای مردم در انتخابات، اکنون این موضوع را به امری راهبردی در سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران بدل کرده است و ما خرسندیم که در گشایش و ارتفاع این افق خود را مصمیمی‌ترین و صادق‌ترین پیرو ایشان می‌دانیم.»

دبیرکل حزب اتحاد ملت در ادامه بیان کرد: «واقعیت این است که اگر منصفانه و فراتر از سطح منازعات رایج سیاسی در سه دهه گذشته بخواهیم علت انزوا و کاهش

جمع ایجاد می کند که در مقطعی حداکثر هماهنگی فراهم شود و با یک سازوکار دموکراتیک که با اکثریت آراء هم همراه باشد شکل هایی که زیر این نام تجمع می کنند، به یکدیگر احترام بگذارند و فعالیت کنند.» وزیر آموزش و پرورش دولت اصلاحات با اشاره به اینکه در زمان انتخابات رفتارهایی اینچنینی بیشتر نمود پیدا می کند، عنوان می کند: «اگر می خواهیم یک سازوکار منسجم داشته باشیم، باید با رفع نواقص احتمالی و بررسی و شناسایی نقاط ضعف و قدرت، بتوانیم بیش از پیش این تشکیلات را گسترش دهیم. برای هر تغییری رویکرد بزرگان اصلاحات و احزاب اصلاح طلب باید با یکدیگر به جمع بندی برسد.»

کارگزاران جرقه اختلاف را زد

اما اصل این جدال ها که دامنه آن به اتحاد ملت هم کشیده شده و شاید تلافی آن حملات بوده باشد از سرمقاله محمد قوچانی آغاز می شود. قوچانی در سرمقاله سازندگی رای آوری روحانی در انتخابات سال ۹۲ را نشانه عبور اصلاح طلبان از رادیکالیسم بعد از ۸۸ می داند و ترجیح روحانی مصلح و معتدل بر عارف اصلاح طلب را اوج پراگماتیسم در میان اصلاح طلبان تعبیر می کند. او با اشاره به اینکه اصلاح طلبان به فکر رای دادن نه به فرد، می نویسند: «به جای انتخاب ژنتیک به انتخابی پراگماتیک تن دادند. روحانی؛ سیاستمداری معتدل و مصلح از لایه های میانی جناح راست بود که هرگز تن به رادیکالیسم راست نداد و آن قدر منتظر ماند تا در فترت رادیکالیسم چپ به انتخاب اصلی جناح چپ سابق و اصلاح طلب کنونی بدل شود». او افزوده است: «دولت اول روحانی با بازگشت وزاری مانند زنگنه و جنتی و نجفی و نیلی فوق انتظار اصلاح طلبانی بود که یا از حاکمیت قهر کرده بودند یا از حاکمیت اخراج شده بودند. آنان عملگرا شده بودند و بازگشت چهره های پراگماتیست و تکنوکرات های اصلاح طلب به قدرت را آن قدر مهم می دانستند که در پی بازگشت چهره های ایدئولوژیک و ایدئولوگ های اصلاح طلب به دولت نباشند. حتی سعید حجاریان مهمترین مأموریت دولت یازدهم را «عادی سازی» اوضاع (نرمالیزاسیون) عنوان کرد. اما انتخابات سال ۱۳۹۲ و صف آرای اصولگرایان رادیکال در برابر حسن روحانی آثار منفی خود را بر اصلاح طلبان نیز گذاشت. اصلاح طلبان از تنهایی روحانی در میان اصولگرایان به این دریافت و رهیافت رسیدند که روحانی جز آنان کسی را ندارد و ناگزیر است که به ایشان تکیه کند». به اعتقاد قوچانی، پیروزی های نسبی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس دهم و شوراهای شهر نیز بر این «تکبر سیاسی» برخی اصلاح طلبان افزوده و متأسفانه



قوچانی در سرمقاله سازندگی رای آوری روحانی در انتخابات سال ۹۲ را نشانه عبور اصلاح طلبان از رادیکالیسم بعد از ۸۸ می داند و ترجیح روحانی مصلح و معتدل بر عارف اصلاح طلب را اوج پراگماتیسم در میان اصلاح طلبان تعبیر می کند

ساز نامیوم رادیکالیسم دوباره کوک شده است. او ادامه می دهد: «اکنون اصلاح طلبان که یک بار دیگر در پناه یک دولت معتدل (مانند دولت های هاشمی و خاتمی) در تعیین دولت و مجلس و شورا و شهرداری نقش آفرین شده اند، فهرستی از مطالبات حداکثری خود را ردیف کرده اند: «حاکمیت یکپارچه اصلاح طلبان، در اختیار گرفتن همه پست های دولتی، راه دادن حتی یک اصولگرا به شورای شهر، تاکید بر مطالبه بحق اما ناپهنگام وزارت زنان، راندن همه اصولگرایان از کابینه و...». قوچانی نتیجه این تکبر سیاسی را بدون شک، شکست می داند و می نویسد: «در دامن زدن به این تکبر می توان ردپای رسانه های خارجی را به خوبی دید: گروهی از اصلاح طلبان سابق که جلای وطن کرده و دورکاری سیاسی می کنند آوری از مطالبات و خرواری از انتظارات را بر سر دولت دوازدهم می ریزند. انتشار اخبار کذب از طریق شبکه های ماهواره ای و اجتماعی و تخریب دولت تنها راه ادامه حیات این اصلاح طلبان سابق است که از دور دستی بر آتش دارند و در عمل آب به آسیاب اصولگرایان می ریزند. این دوستان سابق فراموش کرده اند که تا اطلاع ثانوی مساله اصلی در ایران نه مطالبات اجتماعی که معادلات سیاسی است. نهاد دولت در ایران از مشکلاتی مانند تنازع قوا، حاکمیت موازی، کارشکنی نهادی و نبرد درون دستگاهی رنج می برد و قبل از هر اصلاح اجتماعی باید این بحران سیاسی را اصلاح کند. ایران در شرایطی قرار ندارد که توان ملی خود را در نزاع های سیاسی فرسوده سازد. اگر در زمان انتخابات پاره ای نزاع های سیاسی برای ایجاد نشاط انتخاباتی و فهم ضرورت مشارکت سیاسی ضروری بود؛ اگر برای دفع خطر می شد آستانه تحریک جامعه را به حرکت واداشت؛ اگر برای انتخاب رئیس جمهور به یک رای بالا در یک رقابت واقعی نیازی وجود داشت در زمان تشکیل دولت هر نوع نزاع سیاسی، مبارزه انتخاباتی و رقابت هیجانی غیر ضروری بلکه مضر است». او تاکید می کند که «معنای این حرف استفاده ابزاری از مردم نیست» و توضیح می دهد: «واقعا خطر نزدیک بود و ضرورت داشت که یک نیروی اجتماعی پشت سر دولت قرار گیرد، ضمن آنکه منازعه انتخاباتی را حسن روحانی شروع نکرد و این به طور مشخص محمداقبر قالیباف و نیز سید ابراهیم رئیسی بودند که حسن روحانی و اسحاق جهانگیری را به واکنش های صریح برانگیختند. اما انتخابات تمام شده و اتفاقا اصلاحات پیروز شده است. جناح پیروز اکنون باید آرامتر از جناح شکست خورده باشد. پیش از این نیز گفته ایم که جز با چپ نمی توان تحول ایجاد کرد و جز با راست نمی توان ثبات آفرید. با چپ باید برخاست و با راست باید نشست. با چپ می توان انقلاب کرد و با راست می توان حکومت کرد و این همان کاری است که روحانی می کند.»

این مطلب واکنش هایی به همراه داشت. از جمله اینکه روزنامه آفتاب یزد نوشت: «ما از ایدئولوژی عبور کرده ایم و اکنون زمانه استراتژی است.» این گزاره مبین رویکردی است که حزب کارگزاران و چهره های این تشکیلات سیاسی به آن معتقد هستند. به این معنا که اکنون دوران عبور از گفتمان های سیاسی چپ و راست و گذار به عملگرایی است.

کارگزارانی ها بر این باورند که بی توجه به ریشه افراد، اصلاح طلبان باید ایدئولوژی را فدای تکنیک کنند. مبتنی بر این نظریه، در مقطع کنونی، کشور نیازمند عادی سازی یا همان نرمالیزاسیون شرایط است، از همین روی، همزمان با تقدم عملگرایی بر گفتمان، مطالبات اصلاح طلبان نیز در سایه رادیکالیسم قرار می گیرد، به طوری که طرح مباحثی چون حضور زنان در کابینه و یا نمود یافتن آرای حسن روحانی در هیات دولت تدریجی محسوب ها می شود چرا که باید مرزهای میان چپ و راست را زدود

و سنگینی وزنه اصولگرایی در کابینه را نباید اتفاقی حائز اهمیت برشمرد. بر همین اساس کارگزارانی ها بر این باورند که «جز با چپ نمی توان تحول آفرید و جز با راست نمی توان به خلق ثبات پرداخت یا آنکه با چپ باید انقلاب کرد و با راست حکومت.» آنها معتقدند که روحانی روی ریل این قاعده حرکت می کند و ائتلاف روحانی با علی لاریجانی در همین راستا قرار دارد.

ائتلافی که این تشکل اصلاح طلب از آن با نام «اتحاد» یاد می کند، در جلسات رای اعتماد نمایندگان مردم به به وزرای پیشنه های کابینه دولت دوازدهم آشکارا پدیدار شد اکثر قریب به اتفاق وزرای معرفی شده با کسب بیش از ۲۰۰ رای به پاستور راه یافتند. بر اساس این ائتلاف یا همان اتحادی که کارگزاران به آن نسبت می دهد و مبتنی بر نظریه تقدم استراتژی بر ایدئولوژی است؛ چشم اندازی برای ایران ۱۴۰۰ تعریف شده به طوری که حزب کارگزاران بزنه انتخابات ریاست جمهوری را از آن عملگرایان دانسته است، نه چهره های چپ و راست. بدین سان که ممکن است متحد حسن روحانی یعنی، علی لاریجانی بدون در نظر گرفتن خاستگاه سیاسی اش، کاندیدی نهایی اصلاح طلبان شود.

جدایی ناممکن گفتمان از راهبرد

«با چپ باید برخاست و با راست باید نشست.» این همان تقدم استراتژی بر ایدئولوژی است که کارگزارانی ها از آن دم می زنند. رویکردی که به ظن آنان به ائتلاف و اتحاد چپ و راست منتهی می شود.

برای پی بردن به درستی چنین نگاهی الهه کولایی، استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و نماینده مجلس ششم به آفتاب یزد گفت: «به نظر می رسد آنچه که در رفتارهای سیاسی سال های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، الزامات برآمده از شرایط محیطی داخلی و خارجی باشد. این نوع مباحث بسیار چالش برانگیز به نظر می رسند، چرا که نمی توان موضوع راهبرد و رویکرد را از گفتمان و مبانی تفکر و جریان های سیاسی جدا کرد. این موضوعات ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند اما به دلیل تجربه پر خسارت هشت سال ریاست دولت های نهم و دهم که نوعی کم توجهی و در مواقعی بی توجهی به واقعیت های داخلی و بین المللی بود و باعث شد تا خسارت های عظیمی متوجه کشور شود، این رویکرد امروز بیشتر مورد توجه قرار گرفته است که الزام های عملی واقعیت های داخلی و خارجی به جای صرف پرداختن به جهت گیری های سیاسی مورد توجه قرار گیرد که البته این رویکردی است خود آسیب زا.»

وی افزود: «چرا که باید مسیرها، اهداف، سیاست ها و برنامه ها بر اساس یک رویکرد جامع و کلان شکل بگیرد، ضمن اینکه باید پذیرفت حرکت های ائتلافی در کشور ما اساسا بسیار جوان و نابالغ است و شاید این نوع مباحث ارتباط مستقیم با تجارب می یابد که در جامعه ما کمتر پیش آمده و وجود داشته تا احزاب و جریان های سیاسی بتوانند مصالح و منافع عمومی را بر دیدگاه های خاص خود ترجیح دهند. به نظر می رسد در این زمینه ما نیازمند گفت وگوها و بحث های جدی باشیم تا بتوانیم سطوح مختلف عمل و اقدام را بر پایه ضرورت های ناشی از نگرش ها و تفکرات متفاوت به درستی ارزیابی کنیم، چرا که در نهایت باید با مطالبات و خواسته های مردم ایجاد ارتباط کرد و جریان های سیاسی به ویژه اصلاح طلبان که خود را به این خواسته ها و مطالبات نزدیک تر می دانند به دلیل عملگرایی و الزام های واقعی از این زوایا غافل نشوند. بنابراین به نظر می رسد ما نیازمند بحث و گفت وگو و طرح دیدگاه های متفاوت در یک فرآیند گسترده و همه جانبه در این زمینه



هستیم تا به جای قرار گرفتن در این سوی بام از آن سوی بام نیفتیم.»

بحران خط مشی

اما علیرضا علوی تبار هم تعریف خاص خود را دارد. او می‌گوید: «هر نوع داوری در مورد رفتار اصلاح‌طلبان در سال‌های پس از ۸۸ بایستی قبل از هر چیز با درک موقعیت آنها همراه باشد. برای درک این موقعیت توجه به چند نکته ضروری است. برای اینکه بخواهیم به صورت یک «سیاست‌ورز» و نه یک روشنفکر یا یک آموزشگر (آکادمیسین) بر سیاست تأثیر بگذاریم باید توجه داشته باشیم که «سیاست‌ورزی» هنر انتخاب از میان گزینه‌های موجود است. با توجه به اینکه در ایران نظارت استصوابی توسط نهادی که اکثریت اعضای آن دیدگاه و گرایش مشخصی دارند که در نقطه مقابل اصلاح‌طلبان قرار دارد، اعمال می‌شود؛ دایره انتخاب اصلاح‌طلبان در سال‌های اخیر به شدت محدود شده است. یا باید از میان همین گزینه‌های موجود، که یک مرحله گزینش شده‌اند، انتخاب کرد یا در انتخابات شرکت نکرد. نکته دیگر این است که اغلب چهره‌های تأثیرگذار اصلاح‌طلب به این نتیجه رسیده‌اند که رابطه اصلاح‌طلبان با ساختار قدرت باید بازسازی شود. اصلاح‌طلبان منکر اختلافات و تفاوت‌ها نیستند و قصد فریب کسی را هم ندارند. اما باور دارند که تفاوت‌ها به خوبی مدیریت و بیان نشده‌اند و روابط به جای واقعیت، بیشتر بر اساس سوء تفاهم شکل گرفته است. به علاوه آنها (اصلاح‌طلبان) می‌گویند گروهی که تأمین منافع خود را دنبال می‌کرده‌اند تمامی تلاش خود را برای تخریب روابط و جایگزین کردن خشم و انتقام به جای گفت‌وگوی انتقادی به کار برده‌اند و به دلیل سوء استفاده از امکانات نهادی و عمومی‌ای که در اختیار داشته‌اند در این زمینه موفق هم بوده‌اند.

از این رو خط مشی غالب اصلاح‌طلبان پیش از سال ۹۲ همراهی توأم با سکوت بوده است. نکته دیگر این است که اصلاح‌طلبان به این تحلیل رسیده‌اند که برخی بحران‌ها فراتر از جناح‌بندی‌ها، کل موجودیت کشور را به خطر انداخته است. البته اصلاح‌طلبان برای خروج از بحران‌ها چارچوب و توان طرح پیشنهاد دارند اما مهم اقدام واقعی و عملی است. توازن نیروها به دلیل نابرابری شدید در توزیع منابع (مادی-نهادی-رسانه‌ای و...) به گونه‌ای است که اصلاح‌طلبان طرح‌های خروج از بحران را نمی‌توانند به تنهایی عملی کنند. از این رو نیازمند آنند که با قربانی کردن برخی از مواضع خاص خود، برای خروج از بحران‌های اجتماعی گسترده‌تر اقدام کنند. خروج از بحران‌های کنونی تنها با فداکاری هر یک از جریان‌های سیاسی ممکن است. کم‌وبیش گمان می‌کنم مردم هوادار اصلاح‌طلبی و حتی اقشار جوان‌تر و پرشورتر این واقعیت‌ها را دریافته‌اند و به همین دلیل هم همراهی و همدلی کرده و در صحنه حاضر می‌شوند. مهم‌ترین فایده این فداکاری برای اجماع ملی، کاهش تنش‌های داخلی و امکان توجه به حل بحران‌ها و دفع خطراتی است که می‌تواند برای کشور بسیار مخرب باشد. اما اگر تلاش اصلاح‌طلبان برای بازسازی رابطه با ساختار قدرت از طرف آنها دفع شود و بحران‌ها و ابرچالش‌های ملی نیز به سوی حل شدن سوق داده نشوند، اصلاح‌طلبان با بحران خط‌مشی مواجه خواهند شد.

آنگاه اگر فشارهایی که برای حفظ هویت به این جریان وارد می‌شود با پاسخ مناسب از سوی آنها روبه‌رو نشود به ناامیدی، چندپارگی و کاهش اعتبار اصلاح‌طلبی منجر خواهد شد.

البته تضعیف اصلاح‌طلبان به معنای تقویت اصولگرایان نیست بلکه نوعی رادیکالیسم و فراتر رفتن از اصلاح‌طلبی تقویت می‌شود. ►



جریان اصلاحات حال خوبی ندارد

گفت‌وگو با ناصر ایمانی

امید کرمانی‌ها

خبرنگار

۲ ناصر ایمانی به معضلات جریان اصلاحات اشاره می‌کند که این جریان یک معضل تشدید اختلافات درونی و یک معضل تعریف نسبت با دولت روحانی دارد. این تحلیلگر مسائل سیاسی می‌گوید: «جریان اصلاحات وضعیت خوبی ندارد و هرچه می‌گذرد ضعیف‌تر می‌شود به طوری که نه تنها کاری از دست رئیس دولت اصلاحات ساخته نیست بلکه شاید خود او نیز تمایلی به حل بخشی از اختلافات نداشته باشد چون او نیز همه طیف‌های اصلاح طلب را قبول ندارد.»

کردند آقای خاتمی از قطار اصلاحات پیاده شده و دیگر رهبر اصلاحات نیست بلکه رئیس دولت است. از درون این رادیکالیسم افسارگسیخته جریان اصلاح طلب فردی به نام محمود احمدی‌نژاد پا به عرصه سیاست گذاشت. در واقع می‌خواهم بگویم پدیده احمدی‌نژادیسیم معلول دوران اصلاحات است. اگر دوران اصلاحات به آن شکلی که در بین سال‌های ۷۶ تا ۸۴ گذشت نمی‌شد، یک چنین پدیده‌ای به نام احمدی‌نژاد در کشور فرصت مطرح شدن پیدا نمی‌کرد. یعنی مقصر اصلی حضور پدیده احمدی‌نژاد در قدرت جریان اصلاح طلب بود. این خاصیت در قدرت قرار گرفتن است. اصولگراها نیز دچار این غرور در زمانی که قدرت به صورت مطلق در اختیار آنها قرار گرفت، شدند. البته به نظر من اصولگرایان باز هم نسبت به جریان اصلاحات توسعه یافته‌تر بودند چون یکسری انتقاد از خود و انتقاد از درون داشتند ولی اصلاح طلبان در آن ۸ سال کمتر در این وادی افتادند. امروز نیز جریان اصلاح طلب مواجه با این موضوع است. یکسری پسمانده‌های رادیکالی در جریان اصلاحات هستند که ریشه در سال‌های ۷۶ و ۸۴ دارند و اصلاح طلبان نمی‌دانند با این افراد چه کنند. افراد دیگری نیز در جریان اصلاحات هستند که به لحاظ ایدئولوژیک استخاله شدند و تمامیت حاکمیت نظام موجود سیاسی را قبول ندارند. تعداد دیگری تلاش می‌کنند خود جریان اصلاح طلب را به معنای واقعی و منطقی آن احیا کنند و در

نگاهی به وضعیت اردوگاه اصلاحات نشان می‌دهد که گروه‌ها و سلاطین حاضر در این جناح سیاسی دچار اختلاف شدند، گروهی نسبت به کوک شدن ساز رادیکالیسم در جریان اصلاحات هشدار می‌دهند. کمالینکه محمد قوچانی عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سرمقاله‌ای نوشت و اعلام کرد: «برخی اصلاح طلبان چون می‌بینند که مدیریت شهری کلانشهرهایی همچون تهران و مشهد را به دست آوردند و امروز نیز بخش‌هایی از دولت را در اختیار دارند الان به تکبر سیاسی رسیده‌اند و مطالبات حداکثری را مطرح می‌کنند، حال آنکه هنوز زمان طرح مطالبات حداکثری نرسیده است.» در مقابل این دیدگاه گروه دیگری است که می‌گوید اصلاح طلبانی که در قدرت هستند محافظه کاری پیشه کردند و اجازه طرح هیچ نقدی را نمی‌دهند و اگر به همین وضعیت پیش برویم، عرصه سیاسی کشور به قبل از دوم خرداد بر می‌گردد که همچون دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی هیچ کس جز تایید کارهای دولت صحبت دیگری نمی‌تواند انجام دهد. به نظر شما این اختلاف دیدگاه‌هایی که در جریان اصلاحات وجود دارد چه عاقبتی را برای این جریان سیاسی رقم خواهد زد؟

اولا خصلت در قدرت قرار گرفتن همین است. یعنی این دیگر اصلاح طلب و اصولگرایانسان نیست. اصلاح طلبان یک بار این وضعیت را تجربه کردند، سال ۷۶ در قدرت قرار گرفتند، بعد تکبر و غرور در قدرت قرار گرفتن آنچنان در آنها بالا گرفت که رادیکالیسم به شدت سیاسی در کشور حاکم شد و این مساله خود را به نوعی در قالب اباحه‌گری و تغییرات ایدئولوژیک نشان داد و به مرور تبدیل به اختلافات درونی اصلاح طلبان تبدیل شد. بر همین اساس بود که بحث عبور از خاتمی مطرح شد و برخی بیان

عین حال وضعیت به گونه‌ای شود که جریان اصلاحات از جریان رادیکال و جریان استخاله شده فاصله بگیرد و مرزبندی روشنی داشته باشد. از طرفی نسل جدید اصلاحات نیز وارد صحنه سیاسی شدند که اینها خیلی همخوانی با سنتی‌های اصلاح طلب اعم از رادیکال و غیر رادیکال ندارند. مثل افرادی که با لیست امید به مجلس و شورای شهر راه یافتند.

مصادیق اصلاح طلبان رادیکال و اصلاح طلبان منطقی را بیان می‌کنید؟

▲ واقعا نمی‌خواهم اسم نمی‌برم اما تاجزاده را نماد تندروها و عارف را نماد اصلاح طلبان با رویکرد منطقی می‌توان گفت.

شما از افراد نام بردید، تصور من این بود که از نمادهای حزبی می‌خواهید نام ببرید که مثلاً حزب کارگزاران گرایش محافظه کارانه اصلاح طلبان است و حزب اتحاد ملت رویکرد رادیکالی و تندروی دارد.

▲ به نظر من موضوع اعتدال و توسعه و حزب کارگزاران از این بحث جداست.

حزب اتحاد ملت چه رویکردی دارد؟

▲ اتحاد ملت در واقع جریان سالم سازی شده حزب مشارکت است.

آیا حزب اتحاد ملت رویکرد رادیکالی دارد یا خیر؟

▲ آنها به عنوان حزب خیلی مطرح نیستند در واقع به عنوان حزب جلو نمی‌آیند، افرادی که الان بیشتر نقش بازی می‌کنند. احزاب اصلاح طلب در فضای کنونی سیاسی خیلی رویکرد و مشی خودشان را نشان نمی‌دهند اما در آینده نزدیک مجبورند که به صحنه بیایند. در مجموع اگر یک تب‌ستج در بدن جریان اصلاحات بگذاریم الان این جریان دوران خوبی را سپری نمی‌کند. امروز اختلافات زیادی در میان اصلاح طلبان در موضوع نوع بسته شدن لیست‌ها وجود دارد. بخشی از این اختلاف نظرهای ناشی از در قدرت بودن است که اصلاً خصلت در قدرت بودن این است. بخشی از اختلافات ناشی از عدم پالایش جریان اصلاح طلب است. ما فراموش نکردیم در چهار سال نخست اول دولت آقای خاتمی بالاخص و سال‌های ۸۸ و ۸۹ برخی از اصلاح طلبان چون به لحاظ ایدئولوژیک تغییر ماهیت دادند اساساً رادیکال هستند و درون جریان اصلاحات تعریف می‌شوند. در مجموع عملاً امروز تلاش برای قرار دادن همه نیروهای درون این جریان داخل صف کاری محال است. حالا این وضعیت نابسامان درون جریان اصلاحات است به این وضعیت باید دولت آقای روحانی را هم اضافه کرد. اصلاح طلبان در انتخابات ریاست جمهوری ۹۲ و ۹۶ سال از نامزدی حمایت کردند که امروز سرکار است اما مشی کاملاً اعتدالی و محافظه کارانه پیش گرفته است. این رویکرد و مشی اعتدالی و محافظه کارانه اساساً به نوع رویکرد آقای روحانی در مناظره‌های انتخاباتی و همین‌طور توقعاتی و انتظاراتی که جریان اصلاحات از او داشت کاملاً متفاوت است. الان اصلاح طلبان از یک طرف مانده‌اند با این طیف‌های مختلف درون جریان اصلاحات چه کار کنند، از طرف دیگر رابطه جوانان جریان اصلاحات با نسل قبل از خودشان منقطع است و فقط با نسل اول بر سر قدرت آمدند. چگونگی حل این وضعیت انقطاع نسلی هم به محل چالش بدل شده است. سومین معضل اصلاح طلبان نیز تعریف نوع رویکردشان با دولت آقای روحانی است. برای همین الان در مجموع حال اصلاحات خوب توصیف نمی‌شود و پیش‌بینی هم نمی‌کنم که این حال باتوجه به نکات یادشده روبرو بهبود رود. اصلاح طلبان عمدتاً طی سال‌های گذشته از طریق پر خاشگیری و مطرح کردن خطرات جریان مقابل بود که استمرار حیات می‌داد. یعنی حیات سلیبی داشت، الان که جریان اصولگرا هم از قدرت فاصله گرفت و در نوعی خلسه

حزب اعتدال و توسعه معطوف به قدرت است

گفت‌وگوی «مثلت» با احمد شیرزاد

آنکه کمی صحبت‌ها را توضیح دهم، وضعیت امروز دولت آقای روحانی را با زمان مجلس و دولت اصلاحات مقایسه می‌کنم. در آن زمان واقعا بیشتر جناح‌های روشنفکر و کسانی که خواهان تغییرات تند وضعیت موجود بودند، مطالبات رادیکالی مطرح می‌کردند. شاید خود شما در ذهن‌تان من را به عنوان اصلاح طلب رادیکال تصور کنید اما واقعا این طور نبود. کسانی که آمدند در مجلس و نظام بودند و کار کردند اینها را رادیکال نمی‌دانم اما کسانی که حاضر نبودند نظام را با همان شکل و شمایل که هست به رسمیت بشناسند مطالبات رادیکالی داشتند. در جریان‌ها دانشجویی ما دیدگاه‌های خیلی تندی داشتیم ممکن است بعضی از آن دانشجویان سابق الان به شخصیت‌های میانه‌رو تبدیل شده باشند یعنی وقتی مسئولیت اجتماعی به عهده گرفتند رویکردشان تغییر کرده باشد، اما به هر حال آن جریان‌ها وجود داشت. ما در جلسات متعدد دانشجویی و غیردانشجویی پرسش و پاسخ شرکت می‌کردیم. بسیار فضای سنگینی روی اصلاح طلبان بود و کسانی که ما را مخاطب قرار می‌دادند حاضر به هیچ نوع مماسات نبودند. یعنی از شیر مرغ تا جان آدمیزاد را از اصلاح طلبان نیمه به قدرت رسیده طلب می‌کردند مثلاً یک گروه دانشجویی بدون آنکه با کسی هماهنگ کند شب توی کوی دانشگاه می‌ریخت یا در شهرستان‌ها رفتار خیلی تندی انجام می‌داد، فردای آن روز همه جلوی مجلس ردیف بودند که بیایید ما را از زندان در بیاورید. این فضا را در نظر بگیریم، بر همین اساس می‌توان گفت دولت آقای روحانی خیلی دولت خوش‌شانسی است یعنی در واقع فشار رای دهندگان روی دولت بسیار کم است و رای دهندگان به دولت مهلت دادند. به عنوان مثال در بحث کلید و باز کردن قفل‌های زنگ‌زده، واقعا کسی فشار به روحانی نیاورد. خودش

۳ احمد شیرزاد، فعال سیاسی اصلاح طلب در گفت‌وگو با نشریه مثلث به تشریح وضعیت درونی جریان اصلاحات پرداخت و گفت: «هیچ وقت نمی‌شود پیش‌بینی کرد که یک اتحاد سیاسی برای همیشه به همین استحکام ادامه پیدا کند، ولی فعلا و هم‌اکنون به دلیل فشارهایی که وجود داشته همه این جریان‌ها اصلاح طلبی گرد هم هستند، با هم دارند کار می‌کنند و شاید هم نسبت به دولت همگرایی‌شان بیشتر هم هست، گرچه شاید یکی تندتر و یکی کندتر برود و تفاوت در دیدگاه داشته باشند اما در فشارهایی که به آنها منتقل می‌شود وضعیت مشترکی دارند.»

در جریان اصلاحات شاهد هستیم دو رویکرد نسبت به دولت آقای روحانی وجود دارد، یک رویکرد آن است که می‌گوید اصلاح طلبان در طرح انتقاد از دولت و هدایت دولت در مسیر توجه به وعده‌های انتخاباتی باید پیش قدم باشند، رویکرد دیگر آن است که نباید با طرح مطالبات حداکثری بار اضافی بر دوش دولت گذاشت، چون الان دولت با مشکلات فراوانی در حوزه اجرا دست و پنجه نرم می‌کند، بنابراین باید با آقای روحانی همراهی و مدارا کرد، نظر شما چیست و در فضای کنونی کشور کدام رویکرد و دیدگاه واقع‌بینانه‌تر است؟

▲ نمی‌شود به طور مطلق گفت این نگاه غالب و درست است یا آن نگاه مغلوب و غلط؛ ولی بیشتر نگاه دوم مورد نظر و توجه قرار دارد. یعنی در شرایطی فعلی نمی‌خواهیم بار اضافی روی دوش دولت بیفتد. برای

سیاسی فرو رفته است. اصلاح طلبان مانده‌اند چه کار کنند که این اختلافات درونی‌شان را بتوانند طبق معمول سالیان گذشته با مطرح کردن خطرات جریان مقابل رفع و رجوع کنند تا خودشان را زنده نگه دارند و اتحادشان را حفظ کنند.

به نظر تان می‌شود جریان اصلاحات را به طور کلی تقسیم کرد به اصلاح طلبانی که وارد قدرت شدند و رویکرد محافظه کاری پیش گرفتند و اصلاح طلبانی که خارج از جریان قدرت و حاکمیت هستند و رویکرد رادیکالی دارند؟

▲ خیر، من خیلی این تقسیم‌بندی را قبول ندارم چون این تقسیم‌بندی همپوشانی زیاد دارد، حتی می‌توان گفت بخشی از اصلاح طلبانی که درون قدرت نیستند خط و مشی فکری‌شان مثل کسانی است که در قدرت هستند. پس نمی‌توان این طور تقسیم‌بندی کرد کسانی که در قدرت نیستند دارند حسرت می‌خورند و معترضند که چرا در قدرت حضور ندارند و به همین دلیل موضع انتقادی و حالت اعتراضی به خود گرفتند اما گروهی که در قدرت هستند محافظه کارانه پیش می‌روند، پس به نظر من این تقسیم‌بندی درست نیست.

در حالت کلی می‌توان جریان اصلاحات را به محافظه کاری- رادیکالی تقسیم‌بندی کرد؟

▲ من این نوع تقسیم‌بندی‌ها را برای راحت‌سازی ذهن می‌دانم. عمده این تقسیم‌بندی‌ها اگر خاطرم باشد توسط جریان چپ در سال‌های ۶۸ تا ۷۱ تنوری پردازی شد که جریان‌ها سیاسی را به رادیکال و غیر رادیکال تفکیک کردند. اینها به نظر من خیلی تقسیم‌بندی‌های دقیقی نیست ولی همان طور که گفتم عمده‌تا الان اصلاح طلبان طیف‌های مختلفی هستند. برای برخی فقط در قدرت بودن مهم است، عده‌ای تغییر ماهیت ایدئولوژیک دادند و اساس برای‌شان تغییر قدرت از طریق حضور در قدرت است چون دیدند از بیرون نمی‌شود و تجربه سال ۸۸ هم این را نشان داد که نمی‌توانند از بیرون قدرت را تغییر دهند بنابراین امروز می‌خواهند با حضور در ارکان حاکمیت، قدرت را تغییر دهند. به نظر من این نوع تقسیم‌بندی‌ها بیشتر با واقعیت منطبق است.

عاقبت جریان اصلاحات چیست؟ آیا تداوم این وضعیت به دوپارگی یا چندپارگی جریان اصلاحات می‌انجامد؟

▲ من این طور تصور می‌کنم که جریان اصلاحات حال خوبی ندارد.

بالاخره این حال بد به مرگ منتهی می‌شود یا به شفا و احیا؟

▲ قطعا به اتحاد و وحدت درونی اصلاح طلبان منجر نخواهد شد.

یعنی اصلاح طلبان با این وضعیت ضعیف‌تر می‌شوند؟

▲ بله، به نظر من این روند خوبی برای اصلاح طلبان نیست.

خاتمی نمی‌تواند به عنوان بزرگ جریان برای عبور از وضعیت بحران اختلافات و رسیدن به سرمنزل آرامش آمپول دوپینگ به بدنه جریان اصلاحات تزریق کند؟

▲ آقای خاتمی در مقطعی که اتحاد نسبی وجود داشته باشد، می‌تواند نقش آفرینی کند اما در مواقعی که اختلافات جدی‌تر شود نقشی نمی‌تواند ایفا کند. به هر حال نقش او محدود است و حتی حالت ریش سفیدی که همه بپذیرند و سکوت کنند جواب نمی‌دهد چون اختلافات شدید است. ضمن آنکه خود آقای خاتمی هم با برخی از طیف‌های اصلاح طلب فاصله دارد. ممکن است الان سکوت کند چون او نیز همه طیف‌های اصلاح طلب را قبول ندارد. ►



در اول دولت یازدهم مطرح کرد اما متأسفانه نتوانست به صحبت‌های خودش جامه عمل بپوشاند. خداوکیلی اصلاح‌طلبان این مساله را جقدر به رخ او کشیدند و او را شماتت کردند یا تحت فشار گذاشتند. در حالی که آن زمان دولت و مجلس اصلاحات دائم تحت فشار بود که چرا به مسائلی عمل نمی‌کند که اصلا وعده‌هایش را نداده بود. در واقع ما را براساس وعده‌های ناداده تحت فشار قرار می‌دادند. شاید از بیرون جریان اصلاح‌طلبی این تفاوت حس نشود اما خیلی مهم است که بتوان این وضعیت را درک کرد. آن زمان ممکن بود در محافل اصولگرایی همه اصلاح‌طلبان با یک نگاه قضاوت شوند اما واقعا این طور نبود، مجموعه پچه‌هایی که در نظام مسئولیت برعهده گرفته بودند خیلی تحت فشار جریان‌های تحول طلب قرار داشتند. حالا شاید گفته شود چرا اصلاح‌طلبان آن دوره به این جریان‌های تحول طلب توجه کردند؟ پاسخ این است که آن جریان‌ها در جامعه هستند و رای دارند و توقعات‌شان مطرح است و نقش ایفا می‌کنند. حالا شاید تشکل رسمی و سیاسی نداشته باشند ولی به هر حال هستند. بنابراین مجموعه‌ای عرض می‌کنم دیدگاه دوم که فشار بیش از حد روی دولت روحانی نباید آورد بیشتر در جریان اصلاحات غالب است. دولت روحانی بار شیشه دارد یعنی به راحتی ممکن است بشکند و اگر ما بخواهیم سر به سر دولت بگذاریم امکان دارد در طول چهار سال آینده نتواند کاری انجام دهد و تمام این دوره را به روزمرگی بگذرانند.

شما به ریشه جریان رادیکالیسم در زمان دولت اصلاحات اشاره کردید. آقای قوچانی هفته گذشته در سرمقاله‌ای نسبت به کوک شدن ساز رادیکالیسم در جریان اصلاحات هشدار داد، در مقابل این دیدگاه برخی اصلاح‌طلبان همچون آقای تاجرنیا می‌گویند ما دچار رادیکالیسم نشدیم بلکه یک طیفی از جریان اصلاحات دچار محافظه کاری شده است چون به قدرت نزدیک شده و نمی‌خواهد موقعیت خودش را در قدرت از دست بدهد، حامیان این دو دیدگاه آیا به سمت اختلاف پیش می‌روند یا خیر یک همزیستی مسالمت‌آمیز دارند؟

▲ همزیستی مسالمت‌آمیز دارند. حالا تایید ضمنی و نسبی این سمت داستان هم بد نیست چون کسانی در جریان اصلاح طلب هستند که با وجودی که می‌خواهند از فضای مثبت اصلاح طلبی استفاده کنند یعنی از حمایت اجتماعی که نسبت به اصلاح طلبان وجود دارد بهره‌مند شوند، در عین حال خیلی نگران هستند که محافل قدرت به آنها خمی نکنند. این خب مقداری رفتار نامتوازن و متناقضی را ممکن است ایجاد کند. نمی‌خواهم کسی یا جریان خاصی را به این رفتار متهم کنم ولی این طرف داستان هم وجود دارد. همیشه کسانی هستند که دوست دارند خودرو دولتی سوار شوند، راننده داشته باشند و کسی در خودرو را برای آنها باز کند، به اصطلاح به صندلی‌های مدیریتی عادت کرده‌اند و خب تحت هر شرایطی دوست دارند روی این صندلی بنشینند ولو اینکه آن صندلی نسبت به سمت‌های گذشته‌شان کوچک‌تر هم باشد. این هم وجود دارد. چنین رویکردی شاید محل گفت‌مان اصلاح طلبی نباشد اما این نگاه جریان اصلاح طلبی را نمی‌تواند به جریان زنده و شاداب تبدیل کند. حداقل دارم راجع به وضعیت فعلی صحبت می‌کنم شاید در آینده اتفاقات متفاوتی بیفتد چون هیچ وقت نمی‌شود پیش‌بینی کرد که یک اتحاد سیاسی برای همیشه به همین استحکام ادامه پیدا کند ولی فعلا و هم اکنون به دلیل فشارهایی که وجود داشته همه این جریانات اصلاح طلبی گرد هم

هستند با هم دارند کار می‌کنند و شاید هم نسبت به دولت همگرایی‌شان بیشتر است، گرچه شاید یکی تندتر و یکی کندتر برود و تفاوت در دیدگاه داشته باشند اما در فشارهایی که به آنها منتقل می‌شود وضعیت مشترکی دارند، بنابراین ممکن است الان یک زاویه تندی بین اینها ایجاد نشده باشد.

پس شما هم معتقدید خطر احیای رادیکالیسم در جریان اصلاحات وجود ندارد؟

▲ به چنین خطری وجود ندارد. آقای قوچانی بسیار برادر خوش فکر و خوش قلم و خوش تحلیل است ولی دوست دارد خودش را خیلی پیر امت حساب کند. حالا آقای قوچانی خواسته تذکری دهد، البته اگر کسی مثل آقای عارف چنین تذکری دهد امکان دارد مجموعه چنین تذکری را بپسندد ولی به آقای قوچانی چنین موضع گیری نمی‌چسبد و جالب هم نیست. به هر حال من مجموعه‌ای موافق با این دیدگاه نیستم که باید خیلی نسبت به خطر رادیکالیسم هشدار داد. نه اینکه هیچ کسی موضع تندی نمی‌گیرد، ممکن است بالاخره در جریان به این بزرگی و وسیعی، کسی هم موضع تندی بگیرد که من الان مصداق خاصی در ذهنم نیست ولی اینکه فکر کنیم یکی از جریانات سیاسی موجود خیلی دارد تند و رادیکال عمل می‌کند، خیر واقعا چنین مصداقی را سراغ ندارم.

این دیدگاه را قبول دارید که اگر اصلاح‌طلبان نقد نکنند فضا به قبل از دوم خرداد ۷۶ بر می‌گردد، یعنی زمانی که دولت هر کاری می‌کرد و انتظارش از همه جریان‌ها این بود که فقط تاییدش کنند و هیچ ساز مخالفی نزنند؟

▲ هیچ کس نمی‌گوید نقدی صورت نگیرد، نقد غیر از این است که ما یک مطالباتی را جلوی رئیس جمهور بگذاریم که می‌دانیم نمی‌تواند انجام دهد اما مصداق نقدهای امروز مطالبی است که خود آقای رئیس جمهور مطرح کرد. البته ممکن است در میتینگ‌های انتخاباتی آقای رئیس جمهور یکسری شعارها داده و یکسری مطالبات از او مطرح شده ولی واقعا اینها نمک انتخابات بود نه اینکه بگوییم دروغین است ولی به آن معناست که مطالباتی هستند که وجود دارد اما به این معنا نیست که ما به آقای روحانی آویزان شویم و بگوییم «اگر آقای روحانی انجام ندهی تو خیانت کردی». در چهار سال دولت یازدهم من یادم نمی‌آید که کسی بگوید آقای روحانی «گفتی کلید می‌اندازی و قفل‌ها را باز می‌کنی اما چون نکردی پس دروغ گفتی» اما شبیه چنین اتهامی را بارها به آقای خاتمی زدن آن هم درباره مسائلی که بنده خدا وعده نداده بود.

به نظر شما اگر انتقادات به دولت نباشد ما به دوره قبل از دوم خرداد برمی‌گردیم؟

▲ این حرف کاملا درست است ولی خوشبختانه خداوند جریان اصولگرا را نیز خلق کرده است و آنها انتقادهای خودشان را مطرح می‌کنند. پس برخی انتقادات به دولت از زاویه نگاه اصولگرایان در حال

صرف نگاه انتخاباتی معتقدم در ذیل لیست امید شاید بیشترین اختلاف دیدگاه بین حزب اعتدال و توسعه با برخی احزاب بود. الان هم واقعا ممکن است برای دوره بعد بیشتر بین حزب اعتدال و توسعه با جریانات اصلاح طلب یکسری مشکلات و زاویه‌هایی وجود داشته باشد که قابل مدیریت است و می‌شود حلش کرد

مطرح شدن است. از جریان اصلاحات هم که گاهی انتقادهایی مطرح شده است و حتی خود من خیلی وقت‌ها دیدگاه‌های انتقادی را در رسانه‌ها مطرح کردم اما انتقاد غیر از این است که یکسری مطالبات غیر قابل انجام را از دولت بخواهیم و پافشاری کنیم اگر این مطالبات انجام نشود مصداق دروغ‌گویی دولت است. این حالت واقعا وجود نداشته است. اگر وجود داشت مصداق رادیکال است اما مشابیهش در دولت اصلاحات به وفور بود. اما اینکه مطالباتی از این دست نباید مطرح شود به معنای آن نیست که اصلا باب نقد بسته شود. به خصوص نقدهایی که جنبه تخصصی داشته باشد. مثلا در حوزه وزارت علوم واقعا دولت خیلی ضعیف عمل کرد. البته فشار مجلس گذشته بود و نشد وزیر قدر و کار آمدی روی کار بیاید و زمان به روزمرگی گذشت. الان هم متأسفانه فشار برای اینکه یک وزیر علوم مقتدر و کارآمد و حرفه‌ای سر کار باشد وجود دارد بنابراین نسبت به عملکردها باید نقدها را مطرح کرد. در حوزه دانشگاه‌ها فشار از جانب اصلاح طلبان به آقای روحانی وجود داشت اگر این فشارها نبود آقای روحانی ممکن بود خیلی راحت کسی را برای وزارت علوم انتخاب کند که مطلوب اصولگرایان باشد اما این کار را نکرد چون از این طرف هم فشار روی او خیلی زیاد است.

در مجموع می‌توان گفت دیدگاهی که تاکید بر دور شدن از رادیکالیسم دارد از جانب حزب کارگزاران سازندگی مطرح می‌شود و دیدگاهی که معتقد به طرح نقد برای بر زمین نماندن مطالبات پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان است از جانب حزب اتحاد ملت بیان می‌شود؟

▲ خبر خط کشی‌های به این شدت وجود ندارد و این طور نمی‌شود مصداقی نگاه کرد. در خود حزب اتحاد ملت ممکن است کسانی باشند که خیلی آهسته و آرامسته بیانند و حرف بزنند اما در بین کارگزارانی‌ها هم ممکن است کسانی باشند که خیلی جدی‌تر حرف بزنند. الان تفاوت‌ها را نمی‌توان با جریانات سیاسی برچسب زد بلکه بیشتر می‌شود به افراد نگاه کرد.

نهایت و عاقبت این اختلاف دیدگاه را که شما به همزیستی مسالمت‌آمیز تعبیر کردید چه می‌دانید؟

▲ همان طور که گفتم اختلاف دیدگاه به طور جدی وجود ندارد یعنی اختلافات خیلی رقیق است.

این اختلافات وقتی به یک بزن‌گاه سیاسی مثل انتخابات مجلس یازدهم یا انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ برسد چه وضعیتی پیدا خواهد کرد؟

▲ صرف نگاه انتخاباتی معتقدم در ذیل لیست امید شاید بیشترین اختلاف دیدگاه بین حزب اعتدال و توسعه با برخی احزاب بود. الان هم واقعا ممکن است برای دوره بعد بیشتر بین حزب اعتدال و توسعه با جریانات اصلاح طلب یکسری مشکلات و زاویه‌هایی وجود داشته باشد که قابل مدیریت است و می‌شود حلش کرد. یعنی اگر بخواهیم نوعی این تحلیل را به طور رقیق‌تر بپذیریم حزب اعتدال و توسعه بیشتر معطوف به قدرت است نه کارگزاران، بقیه جریانات اصلاح طلب مقداری بیشتر معطوف به دیدگاه‌های اصلاح طلبانه هستند.

یعنی شما معتقدید طیفی که در موضع محافظه کارانه قرار دارد حزب اعتدال و توسعه است؟

▲ در شرایط موجود بیشتر این مساله به آنها می‌چسبد. اینکه سراغ کارگزاران رفتید، من این را مقداری تحلیل بیات شده ۱۰ سال پیش می‌دانم. مصداق امروزی‌اش بیشتر به حزب اعتدال و توسعه می‌خورد. ►



بیژن و منیر

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیر» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیر در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیر داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیر روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلاوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیر»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است.

مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.



دوراهی ترامپ

دونالد ترامپ مقامات اروپایی را میان یک دوراهی قرار داده است. این دوراهی، انتخاب میان لغو برجام و اصلاح برجام بر اساس خواسته‌های دولت ترامپ است. به نظر می‌رسد مقامات اروپایی ترجیح داده‌اند گزینه دوم را انتخاب کنند این در حالی است که مقامات اروپایی خود نیز اعلام کرده بودند مذاکره دوباره بر سر برجام امکان‌پذیر نیست.

سیاست خارجی

تیتریک

لایه‌های پنهان

بلومبرگ از «مذاکره مجدد» سخن می‌گوید



شریک جرم
موگرینی از الگوسازی
برجام می گوید



پارادوکس رفتاری آمانو
آژانس حق دسترسی به اماکن
نظامی را ندارد

زیگمار گابریل، وزیر امور خارجه آلمان در تازه ترین موضع گیری خود در خصوص برجام اعلام کرده است که کشورش از توافق هسته ای با ایران حمایت می کند. با این حال وی در ادامه اعلام آمادگی کرده که به همراه کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه، کشورمان را جهت اجرای کامل تعهداتش در برجام تحت فشار قرار دهد! این اظهارات گابریل، نشان دهنده بازی جدیدی است که با هادایت ایالات متحده آمریکا و همکاری تروپیکای اروپایی در قبال توافق هسته ای آغاز شده است. مروری بر یادداشت اخیر پایگاه خبری بلومبرگ در خصوص توافق هسته ای و بازی ایالات متحده در قبال برجام می تواند پشت پرده اظهارات اخیر گابریل را بیشتر برای افکار عمومی کشورمان روشن سازد.

بلومبرگ مقدمه مطلب خود را این گونه آغاز کرده است:

«کابینه امنیت ملی ترامپ یک ایده متفاوت دارد. مقام های آمریکایی گفته اند که یک راهبرد جدید درباره توافق هسته ای برای تایید نهایی رئیس جمهور آماده شده است. ترامپ به جای اینکه توافق هسته ای را لغو کند، آن را مستحکم تر خواهد کرد. این ایده را می توان به عنوان «لغو، فریب دادن و سر و سامان دادن» مطرح کرد. روز ۱۴ سپتامبر، ترامپ احتمالاً لغو تحریم هایی را که علیه بانک های ایرانی و صادرات نفت این کشور اعمال شده، بار دیگر تمدید خواهد کرد.»

واقعیت امر این است که بلومبرگ از جابه جایی دو ایده لغو توافق و حفظ توافق در دولت ایالات متحده آمریکا خبر داده است. ایالات متحده آمریکا در صدد است به جای پاره کردن توافق هسته ای، از منافع حقوقی برجام جهت کسب امتیازات بیشتر از تهران استفاده کند. همچنین واشنگتن در صدد است اقداماتی را در راستای افزایش حجم و عمق بازرسی ها از کشورمان صورت دهد. سفر اخیر نیکی هیلی به وین و دیدار او با یوکیو آمانو، مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است.

از سوی دیگر، بلومبرگ در حالی از تمدید لغو تحریم های هسته ای علیه ایران از سوی دولت ترامپ خبر می دهد که پیش تر، منابع خبری در ایالات متحده آمریکا و اروپا از تصمیم قاطعانه دولت ترامپ برای اعلام عدم پایبندی جمهوری اسلامی ایران به برجام خبر داده بودند. اعلام خبر اخیر از سوی بلومبرگ، نشان دهنده ایجاد تغییر تاکتیکی در رفتار ایالات متحده است. نباید فراموش کرد که این تغییر، استراتژیک یا بنیادین نیست زیرا در راهبرد کلان ترامپ در تقابل با برجام (آن هم با وضعیت فعلی) کمترین تغییری ایجاد نشده است. با این حال رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در صدد است شیوه این مواجه را به گونه ای تغییر دهد که تروییکای اروپایی را با خود همراه سازد. فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که در جریان امضای توافق هسته ای در وین نقش مهمی بر عهده داشت، بارها اعلام کرده است که اتحادیه اروپا نسبت به توافق هسته ای پایبند بوده و حتی آن را بدون ایالات متحده آمریکا اجرا خواهد کرد.

با این حال باید این نکته ظریف را مدنظر قرار داد که موگرینی تاکنون حاضر نشده است اقدامات ضدبرجامی ایالات متحده را مورد انتقاد قرار دهد. موگرینی در سه مورد

نقض صریح برجام از سوی دولت های اوپاما و ترامپ (وضع قانون محدودیت صدور ویزا، تمدید قانون ایسا و وضع تحریم های جدید علیه ایران) ترجیح داده است در مقابل واشنگتن سکوت کند.

مروری بر ادامه یادداشت منتشر شده در نشریه بلومبرگ، می تواند ابعاد تازه تری از بازی ایالات متحده آمریکا و تروییکای اروپایی در قبال برجام را پوشش دهد: هفته آینده مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک تشکیل جلسه خواهد داد و ترامپ نیز با رهبران فرانسه و بریتانیا دیدار خواهد کرد و احتمالاً از آنها خواهد خواست تا آلمان را متقاعد کنند تا از آغاز مذاکرات مجدد درباره توافق هسته ای با ایران حمایت کند. پیش از این فرانسه و بریتانیا آمادگی خود را برای آغاز مجدد مذاکرات بر سر توافق هسته ای اعلام کرده اند. دو دیپلمات آمریکایی گفته اند که همتایان فرانسوی و بریتانیایی آنها نشان داده اند که حاضر هستند ایران را به خاطر برخی معایب موجود در توافق هسته ای، تحت فشار قرار دهند. امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه ۲۹ آگوست اعلام کرده است که توافقنامه وین می تواند تکمیل شود این هم از طریق کار برای دوره زمانی پس از ۲۰۲۵ میلادی و از طریق یک کار ضروری در زمینه استفاده از موشک های بالستیک.

همان گونه که از یادداشت فوق برمی آید، دونالد ترامپ از همه ظرفیت های خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای متقاعد کردن تروییکای اروپایی برای مذاکره مجدد بر سر برنامه هسته ای ایران استفاده خواهد کرد. تحلیل منتشر شده در این یادداشت نشان می دهد که تروییکای اروپایی مقاومت چندانی در برابر این خواسته ترامپ نخواهند کرد. اظهارات اخیر زیگمار گابریل وزیر امور خارجه آلمان نیز نشان می دهد که برلین نیز به عنوان اصلی ترین حامی اروپایی برجام، نسبت به برگزاری مذاکرات مجدد بی میل نیست مقامات انگلیسی نیز نشان داده اند اساساً موضع مستقلی در قبال موضوع برجام نداشته و در این حوزه (مانند اکثر مسائل سیاست خارجی خود) تابعی مطلق از ایالات متحده و کاخ سفید هستند. مقامات فرانسوی نیز با طرح موضوع مذاکره مجدد بر سر برجام، عملاً زمینه سازی لازم را برای اعلام این موضوع صورت داده اند. آنچه از شواهد موجود برمی آید، اعمال فشار شدید آمریکا و تروییکای اروپایی بر ایران برای مذاکره مجدد بر سر برجام است.

دولت دونالد ترامپ در این خصوص سعی دارد به صورت همزمان، از ابزارهای تنبیهی و تشویقی (برای همراه سازی اروپا در خصوص برجام) استفاده کند؛ این موضوعی است که بلومبرگ پرده از پشت صحنه آن

چندی پیش سه کشور اروپایی
آلمان، انگلیس و فرانسه در
بیانیه ای مشترک با ایالات متحده
آمریکا، آزمایش موشک ماهواره بر
ایران را محکوم کردند و آن را با
قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای
امنیت سازمان ملل متحد
«ناسازگار» (مغایر) دانستند

برمی دارد. با توجه به ضرب الاجل ۱۵ اکتبر و نشست مجمع عمومی سازمان ملل، ترامپ برخی اهرم های فشار را همراه با اروپایی ها خواهد داشت، اروپایی هایی که از توافق حمایت کرده و بانک ها و شرکت های انرژی آنها منتظر عقد قراردادهای جدیدی با ایران هستند. اگر کنگره تحریم های مخرب را بر سایر دیگر اعمال کند، سرمایه گذاران اروپایی مجبور خواهند بود بین انجام کسب و کار با آمریکا یا همکاری با ایران، یکی را انتخاب کنند.

واقعیت امر این است که دونالد ترامپ مقامات اروپایی را میان یک دوراهی قرار داده است. این دوراهی، انتخاب میان لغو برجام و اصلاح برجام بر اساس خواسته های دولت ترامپ است. به نظر می رسد مقامات اروپایی ترجیح داده اند گزینه دوم را انتخاب کنند این در حالی است که مقامات اروپایی خود نیز اعلام کرده بودند مذاکره دوباره بر سر برجام امکان پذیر نیست. یکی از افرادی که در این خصوص موضع گیری صریحی کرده است، امانوئل ماکرون، رئیس جمهور فرانسه است.

نکته دیگر اینکه دونالد ترامپ قصد دارد مذاکره مجدد بر سر توافق هسته ای را حول سه محور اساسی دنبال کند. بر اساس آنچه بلومبرگ اعلام کرده است، انتظار می رود که ترامپ نگرانی های دولت آمریکا درباره توافق هسته ای ۲۰۱۵ میلادی را اعلام کند. بر اساس اعلام مقام های آمریکایی سه نقص عمده در توافق هسته ای وجود دارد. این نقایص شامل برداشتن محدودیت بر ذخایر اورانیوم غنی شده ایران با درجه غلظت پایین بین سال های ۲۰۲۵ تا ۲۰۳۰ میلادی، ناکامی توافق هسته ای در ممنوعیت ایران از توسعه موشک های بالستیک و مقررات ضعیف درباره بازرسی از تأسیسات نظامی مشکوک ایران است.

به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و تروییکای اروپایی در آینده ای نزدیک سعی خواهند کرد ضمن گنجاندن موضع توان موشکی جمهوری اسلامی ایران در برجام، زمینه بازرسی های مکرر از اماکن نظامی کشورمان را نیز در دستور کار قرار دهند.

چندی پیش سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه در بیانیه ای مشترک با ایالات متحده آمریکا، آزمایش موشک ماهواره بر ایران را محکوم کردند و آن را با قطعنامه شماره ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد «ناسازگار» (مغایر) دانستند. در این بیانیه ادعا شده است که اقدامات جمهوری اسلامی ایران برای توسعه توان موشکی خود منجر به ایجاد بی ثباتی در منطقه خواهد شد! نکته مهم در این خصوص، به فوریت اقدام تروییکای اروپایی در همراهی با دولت ترامپ در صدور بیانیه اخیر علیه تهران بازمی گردد. آمریکا و سه کشور اروپایی آزمایش موشک ماهواره بر توسط ایران را مصداق نقض قطعنامه ۲۲۳۱ دانسته و آن را محکوم کرده اند! سوال اصلی اینجاست که سه کشور اروپایی تاکنون در برابر نقض عینی برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایالات متحده آمریکا چه اقدامی صورت داده اند؟ آیا در دوران ریاست جمهوری اوپاما که قانون ایسا تمدید شد یا زمانی که صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می کنند محدود شد، تروییکای اروپایی اقدام به صدور بیانیه کردند؟ آیا در دوران ریاست جمهوری ترامپ که برجام رسماً از سوی سنای آمریکا و کاخ سفید نقض شده است،

تروییکای اروپایی اقدام به محکوم کردن اقدامات کاخ سفید و کنگره کرده است؟ آیا سه کشور اروپایی که خود در جریان مذاکرات هسته‌ای با ایران بوده و در امضای برجام نقش داشته‌اند، در جریان اقدامات مخرب آمریکا برای جلوگیری از مراودات بانکی و تجاری با ایران نیستند؟ آیا عدم عادی سازی روابط بانکی ایران و کشورهای دنیا (که متأثر از اقدامات آمریکاست) و جریمه شدن شرکت‌های تجاری توسط وزارت خزانه‌داری آمریکا که ناقض بند ۳۹ برجام است، ارزش صدور بیانیه‌ای از سوی تروییکای اروپایی را نداشته است؟

موضوع دیگر، به بازرسی‌ها از اماکن نظامی کشورمان بازمی‌گردد. مواضع دوگانه یوکیو آمانو مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این خصوص به واشنگتن و تروییکای اروپایی در این خصوص، قدرت مانور بیشتری خواهد داد. اظهارات اخیر یوکیو آمانو در خصوص آزاد بودن بازرسان آژانس در دسترسی به اماکن نظامی و غیر نظامی در ایران، مهر تأییدی بر این مساله است. به عبارت بهتر، اگر دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان مواضع قاطعانه‌ای را در برابر ایالات متحده و تروییکای اروپایی اتخاذ نکند و تسلیم درخواست مذاکره مجدد در خصوص برجام شود، با موانع دشواری در این خصوص روبه‌رو خواهد شد. از این رو کشورمان به هیچ عنوان نباید به تقاضای مجدد مذاکره بر سر برجام از سوی آمریکا و سه کشور اروپایی پاسخ مثبت دهد. در این خصوص، تهران می‌تواند از ظرفیت دو کشور چین و روسیه استفاده کند.

اصلی‌ترین پیامی که از یادداشت اخیر بلومبرگ استنباط می‌شود، غیر قابل اعتماد بودن تروییکای اروپایی در مسیر صیانت از برجام است. از زمانی که توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ به امضا رسید، بازی دوگانه مقامات اروپایی در این خصوص کاملاً مشخص بود. با این حال باید اذعان کرد که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در مقابل سکوت و همراهی تروییکای اروپایی با عهدشکنی‌های آمریکا، واکنش قاطعانه‌ای را در برابر بروکسل اتخاذ نکرده‌اند. همین مساله، باعث افزایش ریسک پذیری اروپای واحد در خصوص طرح مجدد موضوع مذاکره بر سر برجام شده است. بدون شک، در معادله جدیدی که قرار است در خصوص برجام ترسیم شود، نباید کمترین حساسی روی بازی مستقل اتحادیه اروپا و خصوصاً تروییکای اروپایی باز کرد. در جریان سلسله مذاکرات هسته‌ای، خصوصاً مذاکراتی که از سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ در ژنو، لوزان و وین صورت گرفت، مقامات سه کشور اروپایی بارها مواضع خود را در جریان مذاکرات هسته‌ای تحت تأثیری لابی‌گری‌های ایالات متحده آمریکا و معاملات پشت پرده دیپلماتیک و سیاسی با واشنگتن تغییر دادند. در حال حاضر نیز تروییکای اروپایی دقیقاً همان رویکرد را دنبال می‌کنند.

در نهایت اینکه یادداشت اخیر پایگاه اینترنتی بلومبرگ، نشان از تاکتیک جدید دولت ترامپ در قبال برجام می‌دهد. فارغ از ماهیت و چیستی این تاکتیک جدید، همراهی تروییکای اروپایی با رویکرد ضدبرجامی دولت آمریکا و تلاش آنها برای متقاعد کردن دوباره ایران برای نشستن پای میز مذاکره جای بسی تأمل دارد. بدون شک این اقدام آمریکا و طرف اروپایی، به معنای خروج ۴ تن از اعضای ۵+۱ از برجام و ابطال توافق هسته‌ای است. در این صورت، مسئولیت ابطال توافق هسته‌ای نه تنها بر گردن دولت دونالد ترامپ، بلکه بر گردن سه کشور اروپایی یعنی آلمان، انگلیس و فرانسه خواهد بود؛ موضوعی که دستگاه دیپلماسی کشورمان باید صراحتاً در خصوص آن به آمریکا و تروییکای اروپایی هشدار دهد. ▶

شریک جرم

موگرینی از الگوسازی برجام می‌گوید!

محمد صادقیان

خبرنگار

۲ فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که به صورت همزمان، مسئولیت کمیته مشترک برجام را نیز بر عهده دارد، سکوت معناداری را در قبال سیاست‌های ضدبرجامی ایالات متحده آمریکا اتخاذ کرده است. اظهارات اخیر مقامات آلمانی و فرانسوی در خصوص مذاکره مجدد بر سر مفادی از برجام و تحت فشار قرار دادن ایران برای عمل به تعهدات هسته‌ای با کمترین واکنشی از سوی موگرینی همراه نشده است! از سوی دیگر، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال اخبار منتشر شده در خصوص لابی‌های پشت پرده ایالات متحده و تروییکای اروپایی برای مذاکره مجدد با ایران بر سر برجام نیز موضعی اتخاذ نکرده است. موضوعی که نشان می‌دهد موگرینی خود قسمتی از این ماجراست...

حدود یک هفته گذشته، موگرینی در خصوص توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ با یوکیو آمانو مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی رایزنی کرده است. این دیدار پس از سفر اخیر نیکو هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد به وین و دیدار وی با آمانو صورت گرفته است. از سوی دیگر، موگرینی سخنان قابل تأملی را در خصوص برجام بیان کرده و از توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ به عنوان الگویی برای حل و فصل بحران هسته‌ای کره شمالی یاد کرده است!

موگرینی در این خصوص عنوان کرده است: «توافقنامه با ایران مسیر را نشان می‌دهد، مسیر اروپا به سیاست خارجی را نشان می‌دهد. برجام توافقنامه بین دو کشور نبود. من بارها این جمله را تکرار کردم و برداشت من این است که باید این جمله باز هم در ماه‌های آینده تکرار شود. این توافقنامه، تعهدی بود که کل جامعه بین‌المللی از یک سو و ایران از سوی دیگر آن را متقبل شدند و این تعهد مورد حمایت قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گرفت و مرتباً هم توسط آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مورد تأیید قرار گرفته است. امروز که دو سال از برجام می‌گذرد، پیروی از توافقنامه، فقط مورد تأیید یک کشور قرار ندارد بلکه مورد تأیید آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مورد تأیید کمیسیون مشترک قرار دارد، کمیسیونی که من به همراه حمایت قوی هلگا اشمید ریاست آن را برعهده دارم.»

واقعیت امر این است که فارغ از قیاس نادرست و غیر قابل قبول ایران و کره شمالی در خصوص مسائل هسته‌ای، موگرینی سعی در القای این نکته دارد که اتحادیه اروپا نسبت به تعهدات خود در قبال برجام پایبند بوده است! اگرچه فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در بیانیه‌های متعدد خود از پایبندی نسبت به توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ سخن می‌گوید اما در عمل، اقدامی قاطعانه در مقابل ایالات متحده آمریکا و کارشکنی‌های این کشور صورت نداده است. هم‌اکنون زمان آزمون عملی و واقعی اروپا فرا رسیده است. بدیهی است که هر نتیجه‌ای در این آزمون حاصل شود، مورد رصد و مذاقه ملت ایران و افکار عمومی دنیا

پارادوکس رفتاری آمانو

آژانس حق دسترسی به اماکن نظامی را ندارد

متحد، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را در خصوص بازدید از مراکز نظامی در کشورمان تحت فشار قرار داده است. از سوی دیگر، موضع گیری منفعلانه آمانو در این خصوص نشان داد که وی همچنان با رویکردی سیاسی نسبت به مسائل حقوقی جاری در نظام بین‌الملل می‌نگرد. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران به هیچ عنوان این رویکرد آژانس را تحمل نخواهد کرد.

طی روزهای اخیر، اتفاقات دیگری نیز در مناسبات ایران و آژانس رخ داده است که قابل تأمل است. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تازه‌ترین گزارش خود بار دیگر پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به تعهداتش در برجام را مورد تأیید قرار داده است. این گزارش، درست پس از سفر نیکو هیلی نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل متحد به وین و دیدار وی با یوکیو آمانو منتشر شده است. قبل از انتشار این گزارش، یکی از مقامات ارشد آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (که نامش فاش نشده است) در گفت‌وگو با رویترز اعلام کرده است:

«در حال حاضر ضرورتی برای بازدید مجدد از مراکز نظامی ایران مانند پارچین وجود ندارد. ضرورتی برای بازدید از مراکز نظامی ایران وجود نداشته و آژانس چنین کاری را صرفاً جهت ارسال یک پیام سیاسی نخواهد کرد. قرار نیست ما از یک سایت نظامی مانند پارچین صرفاً با هدف ارسال پیامی سیاسی بازدید کنیم.»

با این حال، بلافاصله پس از انتشار گزارش اخیر

سعید سبحانی نیا

خبرنگار

۳ دکتر علی اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل، اخیراً اظهارات معناداری را در خصوص رویکرد آمانو (در خصوص بازرسی از اماکن نظامی ایران) بیان کرده است. آمانو اخیراً تأکید کرده است که مطابق پروتکل الحاقی، آژانس اجازه دسترسی به همه اماکن در ایران (اعم از نظامی و غیر نظامی) را دارد! دکتر ولایتی در واکنش به ادعای آمانو اظهار کرده است: «در قرارهای گذشته با آژانس به هیچ عنوان دسترسی به سایت‌های نظامی نبود و اگر چنین بود ما توافق نمی‌کردیم. ادعای چنین حتی اختراع آقای آمانو است. اگر او مستقل بود و تصمیم‌گیری‌اش بر اساس استقلال بود، باید برای بازدید از مراکز هسته‌ای رژیم صهیونیستی فشار می‌آورد زیرا وجود سلاح هسته‌ای در سرزمین‌های اشغالی بزرگترین خطر برای منطقه خاورمیانه است. آمانو در این زمینه تجاهل می‌کند و هیچ پاسخی ندارد. آقای آمانو، مأمورانش و هیچ بیگانه دیگری حق ندارند از مراکز نظامی ما بازدید کنند زیرا این مراکز جزو مناطق ممنوعه است و برای هر بیگانه و وابسته به بیگانه‌ای حریم امنیتی به کلی سزای محسوب می‌شود.» این مواضع صریح در حالی بیان می‌شود که نیکو هیلی، نماینده ایالات متحده آمریکا در سازمان ملل

یکجانبه ایالات متحده آمریکا و فراتر از آن، اقدامات اخیر دولت ترامپ در تقابل با برجام و همراهی تروییکای اروپایی با واشنگتن بر سر مذاکرات هسته‌ای دوباره چه خواهد شد؟ سوال اصلی اینجاست که آیا اتحادیه اروپا در برابر نقض برجام توسط ایالات متحده آمریکا ایستادگی خواهد کرد؟ در این خصوص موضوع دیگری وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد، اینکه اکثر موضع گیری‌های صورت گرفته از سوی سران اروپایی در قبال تحریم‌های اخیر آمریکا، بیشتر معطوف به کلیت حفظ و صیانت از برجام بوده و هیچ گاه رفتارهای ایالات متحده آمریکا به صورت صریح و مستقیم از سوی تروییکای اروپایی و حتی فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا محکوم نشده است. ▶

که به ایران سفر کنند مربوط می‌شد. در جریان وضع این قانون نیز عملاً بند ۲۹ برجام توسط مقامات آمریکایی نقض شد اما مقامات اروپایی واکنشی در مقابل این نقض عهد واشنگتن نشان ندادند. فراتر از آن، مقامات اروپایی اقدامی در راستای عادی سازی روابط بانکی تجاری با ایران صورت نداده‌اند. این در حالی است که اصلی ترین هدف از تأیید برجام و اجرایی شدن آن، لغو تحریم‌ها و محدودیت‌های تجاری و بانکی علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است.

چندی پیش فدریکا موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا عملاً ادعا کرد که برجام در هر صورت (حتی بدون ایالات متحده آمریکا) اجرا خواهد شد. در این صورت، باید این سوال مهم را پرسید که تکلیف تحریم‌های

قرار خواهد گرفت. آیا اتحادیه اروپا این بار نیز در آزمون صیانت از برجام مردود خواهد شد یا این بار نتیجه دیگری کسب خواهد کرد؟ نتیجه این سوال در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد. به نظر می‌رسد پس از دیدار ترامپ با مقامات ارشد سه کشور اروپایی (آلمان، فرانسه انگلیس)، فشارهای اتحادیه اروپا نیز همگام با آمریکا علیه ایران (بر سر مذاکره دوباره در خصوص برجام) تشدید خواهد شد. افکار عمومی کشورمان در قالب واکنشی که اتحادیه اروپا در این خصوص از خود بروز می‌دهد، عملکرد این مجموعه را در قبال صیانت از برجام مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهد داد، چنانچه تا کنون نیز رفتار اروپاییان مورد ارزیابی و تحلیل دقیق افکار عمومی کشورمان قرار گرفته است. آیا این بار اتحادیه اروپا و خصوصاً تروییکای اروپایی خواهند توانست عملکرد نادرست خود در گذشته را جبران نمایند؟

بدیهی است که در خصوص صیانت از برجام اروپا تا کنون نمره خوبی کسب نکرده است. در دوران ریاست جمهوری اوباما، شاهد نقض عینی برجام (بند ۲۹) توسط کنگره و دولت آمریکا بودیم. در جریان برگزاری سلسله مذاکرات هسته‌ای از سال ۱۳۹۲ تا سال ۱۳۹۴ (که توافق برجام نهایی شد)، مقامات آمریکایی و به صورت مشخص، جان کری وزیر امور خارجه سابق این کشور تعهد داده بودند که قانون ایسا تمدید نشود. با این حال در نهایت سنای آمریکا با اکثریت مطلق آرا این قانون را مورد تصویب قرار داد. در آن زمان، مقامات اروپایی و خصوصاً مقامات سه کشور آلمان، انگلیس و فرانسه در جریان بودند که تمدید قانون ایسا با تعهدات آمریکا در جریان مذاکرات برجام همخوانی ندارد اما در نهایت در موضعی همگام با ایالات متحده آمریکا، رای به عدم نقض برجام از سوی واشنگتن دادند. مورد دیگر، به وضع قانون ضد ایرانی کنگره در خصوص محدودیت صدور ویزا برای مسافرانی

آژانس، یوکیو آمانو در گفت‌وگو با آسوشیتدپرس اعلام کرد که مطابق نظارت‌هایی که ایران آنها را پذیرفته، آژانس به تمامی اماکن، بدون تمایز میان سایت‌های نظامی و غیرنظامی، دسترسی دارد!

به راستی چگونه می‌توان مواضع اخیر مقامات آژانس بین المللی انرژی اتمی را با یکدیگر جمع کرد؟ آمانو مدعی است که می‌توان در «هر زمان» به «هر مکان» در ایران دسترسی داشت و آن محل را مورد بازرسی قرار داد! این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران بارها خطوط قرمز خود را برای مقامات آژانس و اعضای ۵+۱ تشریح کرده است. بدیهی است که بازرسی آژانس از اماکن نظامی ایران، مغایر با اقتضائات عقلانی، نظامی و امنیتی بوده و از این رو هرگز به بازرسان آژانس اجازه این اقدام داده نخواهد شد. با این حال، اظهارات آمانو نشان می‌دهد که وی از یک سو در صدد اعلام پایبندی ایران به برجام و از سوی دیگر، در صدد کسب رضایت مقامات آمریکایی (خصوصاً پس از سفر نیکی هیلی به وین) بوده است. این رویکرد دوگانه مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی نشان دهنده تأثیر پذیری وی از لابی‌های قدرت و عدم استقلال وی در مواجهه با ایالات متحده آمریکاست. به راستی چرا آمانو تاکنون (مخصوصاً طی دو سال اخیر) سخنی در خصوص بازدید اماکن نظامی در ایران و بازرسی از آنها به میان نیاورده بود؟

واقعیت امر این است که آژانس بین المللی انرژی اتمی از زمان تاسیس خود تاکنون، رویکرد مستقلى در مواجهه با اعمال فشار و لابی‌گری کشورهایی مانند ایالات متحده آمریکا نداشته است. نه تنها در دوران حضور آمانو در آژانس، بلکه در دوران حضور محمد البرادعی نیز شاهد سیاسی‌کاری آژانس در مواجهه با پدیده‌های حقوقی بودیم.



تاکنون بارها تأکید شده است که «بی‌اعتمادی نسبت به آژانس» یکی از مولفه‌هایی است که باید در دوران پسابرجام مورد توجه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد. آمانو در مذاکرات هسته‌ای تیرماه سال ۱۳۹۴ در وین (مخصوصاً در حل مساله P.M.D) نقش پررنگی ایفا کرد. با این حال، این مساله نمی‌تواند منجر به نادیده گرفته شدن تأثیر پذیری مدیرکل آژانس از لابی‌های قدرت شود. آنچه مسلم است اینکه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان نباید در مقابل اظهارات آمانو مبنی بر امکان بازرسی از اماکن نظامی کشورمان سکوت کند. لازم به ذکر است که یکی از دلایل طرح این مساله، زمینه‌سازی دولت دونالد ترامپ برای برهم زدن توافق هسته‌ای و خروج از برجام است. چنانچه منابع آمریکایی خبر داده‌اند، ترامپ در صدد است در گزارش ماه اکتبر خود به کنگره، پایبندی جمهوری اسلامی ایران نسبت به برجام را مورد تأیید قرار

ندهد. سفر اخیر نیکی هیلی به وین و دیدار وی با آمانو نیز در همین راستا صورت گرفت. بدیهی است که آمانو در این معادله باید در کسوت یک «شخصیت حقوقی» ابقای نقش کند، نه یک «شخصیت حقیقی و سیاسی»! این قاعده‌ای است که مدیرکل ژاپنی آژانس بین المللی انرژی اتمی تاکنون به خوبی آن را رعایت نکرده است! هنوز گزارش‌های دوپهلوی پارادوکسیکال آمانو در دوران قبل از امضای توافق هسته‌ای از یادها نرفته است. هم اکنون آمانو از یک سو سعی دارد با اعلام پایبندی جمهوری اسلامی ایران به برجام، از شدت حساسیت‌ها علیه خود در ایران بکاهد و از سوی دیگر با تأکید مداوم بر بحث بازرسی از اماکن نظامی در ایران، موجبات خرسندی مقامات دولت دونالد ترامپ در ایالات متحده آمریکا را فراهم نماید. با این حال آمانو باید پیذیرد که تاریخ مصرف بازی‌های دوگانه و این چنینی دیگر پایان یافته است. ▶

با وجود هشدارهای پی در پی دولت مرکزی بغداد، کشورهای منطقه و فرامنطقه، مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان اعلام کرده که همه‌پرسی جدایی اقلیم از عراق در تاریخ مقرر یعنی ۲۵ سپتامبر برگزار خواهد شد. در صورت رای به جدایی اقلیم، عراق که تازه قرار است وارد دوران پسدادش شود باید یک بحران جدید روبه‌رو خواهد شد. البته از آنجایی که این همه‌پرسی غیرالزام‌آور است شاید دولت اقلیم فعلاً رای به جدایی ندهد و تنها از این فاکتور به عنوان اهرم فشاری بر دولت مرکزی برای درخواست مطالباتش بهره‌گیرد. نقش دوسویه آمریکا در مخالفت ظاهری با همه‌پرسی و میل باطنی به تضعیف دولت مرکزی عراق را نیز نباید از نظر دور داشت.



تیتریک

شمشیر داموکلس بر فراز منطقه

آمریکا چه نقشی در برگزاری رفراندوم اقلیم کردستان دارد؟

مدیریت از راه دور
واشنگتن از اقدامات پرریسک در
خاورمیانه فاصله گرفته است



معادله پیچیده
دولت اقلیم به دنبال امتیازگیری
مرحله ای است



پستاکتفیر
آزادسازی دیر الزور دوران جدیدی
را برای مقاومت رقم زد



کمتراز دو هفته دیگر به تاریخ اعلامی برای برگزاری
فراندم استقلال کردستان عراق در سوم مهر ماه
(۲۵ سپتامبر) زمان باقی مانده است؛ فراندمی که
مخالفان بسیاری دارد و احتمال به تعویق افتادن آن بیشتر
از برگزاری اش است. این تاریخ در ابتدای سال جاری
میلادی پس از سال ها اظهارنظرهای متضاد در مورد
ضرورت یا عدم ضرورت استقلال اقلیم کردستان که از
سوی موافقان و مخالفان این ایده طرح می شد، توسط
مسعود بارزانی، رئیس اقلیم اعلام گردید. او که از موافقان
سرسخت برگزاری این فراندم است، در مصاحبه ای
گفت: «معلوم است که عراق دارد از هم می پاشد...
وقت آن است که مردم کردستان آینده خود را تعیین کنند و
تصمیم مردم هرچه باشد آن را اجرا خواهیم کرد». بارزانی
در تابستان سال ۱۳۹۳ از پارلمان اقلیم خواسته بود که
برای برگزاری همه پرسی، تاریخی را تعیین کنند. همچنین
نچایران در یس بارزانی، نخست وزیر اقلیم خودمختار
کردستان عراق هم گفته که ممکن است همه عراق نتواند
در آینده به صورت یک کشور باقی بماند همچنین بازگشت
به شرایط پیش از پیروزی های داعش بسیار دشوار خواهد
بود؛ پس باید به فکر خود باشیم. اکنون پرسش اینجاست
که اگر این فراندم برگزار شود از چه جهت برای آینده عراق
و همسایگان به ویژه ایران اهمیت دارد و چه نتایج و اثراتی
را روی جغرافیای سیاسی منطقه برجای خواهد گذاشت؟

موقعیت اقلیم

اقلیم کردستان به دلایل متعدد از موقعیت ممتازی
برخوردار است. اول، در اختیار داشتن عمده منابع آب
عراق. به دلیل اینکه بخش عمده این منطقه کوهستانی
است، رودهای بسیاری از کوه های آن سرچشمه می گیرند
و رودجله نیز که از ترکیه سرچشمه می گیرد با گذر از اقلیم
کردستان وارد مناطق جنوبی تر عراق می شود. همچنین
بخش های غربی و جنوبی اقلیم کردستان که چندان
کوهستانی نیست و زمین های آن بیشتر به صورت تپه ماهور
و دشت است به دلیل برخورداری از آب کافی نسبت به دیگر
بخش های عراق سرسبزتر است.

دوم، راه ارتباطی با همسایگان؛ منطقه اقلیم
کردستان از شرق با ایران از شمال با ترکیه و از غرب با
سوریه یعنی همسایگان اصلی عراق هم مرز است. اهمیت
این همسایگی از آن جهت قابل توجه است که استان های
همجوار اقلیم در هر سه کشور کردنشین هستند که موجب
سهولت در رفت و آمد و ارتباط می شود. حکومت اقلیم
کردستان سه استان اربیل، سلیمانیه و دهوک را در کنترل
خود دارد و همچنین بر بخش هایی از استان های نینوا
و دیاله نیز تسلط دارد. علاوه بر این حکومت کردستان
خواهان پیوستن استان کرکوک و بخش های بزرگ تری
از استان های نینوا، دیاله و صلاح الدین به قلمرو خود
است. اهمیت پیوستن کرکوک به اقلیم به حدی است که
حتی بارزانی از سازمان ملل متحد درخواست کرده بود تا
در برنامه ریزی برای برگزاری فراندمی در کرکوک برای

انضمام این استان به کردستان، بر اساس ماده ۱۴۰ قانون
اساسی عراق کمک کند.

سوم، در اختیار داشتن منابع نفت و گاز. اقلیم
کردستان بخشی از منابع زیرزمینی عراق را در اختیار
دارد و به دلیل نزدیکی به استان نفت خیز کرکوک تسلط
بر این ناحیه را هم در برنامه های خود دارد. پس از آنکه
ارتش عراق در ژوئن سال ۲۰۱۴ به دنبال حملات گسترده
شبه نظامیان داعش از شهر کرکوک خارج شد، نیروهای
پیشمرگه حکومت اقلیم کردستان کنترل این شهر نفت خیز
را به دست گرفتند. در آن زمان بارزانی اعلام کرد که
پیشمرگه های کرد از مناطقی که اکنون تحت کنترل
آنهاست خارج نخواهند شد. البته قبل از آن هم بارزانی با
ادعای این مساله که کرکوک جزو منطقه کردستان عراق
است گفته بود که اقلیم کردستان عراق مجبور نیست
بهای سیاست های اشتباه بغداد را بپردازد. به هر صورت از
آنجایی که اقلیم کردستان ۱۵ درصد جمعیت عراق (حدود ۵
میلیون نفر) را در خود جای داده و در مقابل سهم بیشتری از
ذخایر نفتی عراق در مقایسه با جمعیت را در اختیار دارد این
مساله قدرت چانه زنی اقلیم در برابر حکومت مرکزی عراق
را بالا برده است. یکی از علل سرعت زیاد ساخت و ساز و
آبادانی ایجاد شده در بخش هایی از اقلیم طی سالیان اخیر
برخورداری از همین منابع زیرزمینی بوده است.

چهارم، لابی مهاجرین کرد در جهان. پراکندگی افراد
مهاجر در کشورهای مختلف اروپایی به ویژه آلمان و آمریکا
امکان ارتباط گیری، جذب سرمایه و پشتیبانی سیاسی را
برای اقلیم کردستان فراهم می آورد.

کردهای عراق که همواره به دنبال کسب جایگاه بهتر
در فضای سیاسی آن کشور تا رسیدن به سطح استقلال
بوده اند و حتی در دهه ۷۰ میلادی قرن گذشته و تا قبل
از به قدرت رسیدن صدام حسین به توافقاتی با حکومت
مرکزی رسیدند، در اوایل سال های حکومت صدام
و پس از جنگ کویت و عراق در سال ۱۹۹۱ که منجر به
وضع ممنوعیت پرواز به بالای مدار ۳۶ درجه گردید،
عملا توانستند با حل اختلافات گروهی میان خود و قیام
علیه رژیم حزب بعث که کردها آن را «راپه یی» می نامند
کنترل منطقه را به عهده گرفته و رسماً پس از سرنگونی
رژیم صدام، کردها حکومت سرزمین کردستان را در عراق
تشکیل دادند.

اما اقلیم کردستان برخلاف ظاهر یکپارچه که از
خارج دیده می شود، از سیاست یکدست و متمرکز تبعیت
نمی کند. درحقیقت اقلیم کردستان عراق کم و بیش بین
دو جریان سورانی و کرمانجی تقسیم شده است که دو
نوع گویش زبان کردی هستند. گویش سورانی (طایفه
طالبانی) اربیل و سلیمانیه تا خانقین را زیر پوشش دارد و
در مقابل گویش کرمانجی (طایفه بارزانی) مناطق شمالی
اقلیم تا ترکیه و سوریه را در کنترل خود دارد. هر دو نیرو سعی
می کنند در مناطق یکدیگر نفوذ کنند و در تاریخ معاصر اغلب
میان شان درگیری نظامی پیش آمده است. اینگونه به نظر
می رسد که اختلافات دو جریان عمده اقلیم بیش از آنکه
ناشی از درگیری های ایدئولوژیک و سیاسی باشد ناشی از
تفاوت های قومی و طایفه ای و البته زبانی دو جریان بارزانی
و طالبانی است.

این اختلاف در گویش و تعصبات ناشی از آن به قدری
گسترده است که در وسعت کم اقلیم، دو زبان نوشتاری

کردی مورد استفاده قرار می گیرد و همین موضوع مانع
ایجاد زبانی یکدست و استاندارد برای کردهای عراق
شده است.

مواضع داخلی و خارجی

از زمان طرح موضوع استقلال اقلیم تا امروز
دیدگاه های متفاوتی در موافقت یا مخالفت طرح شده است.
غیر از برخی جریان های درون اقلیم که موافق این اقدام
هستند تنها رژیم صهیونیستی و برخی از فعالان سیاسی
کرد ترکیه صراحتاً از این اقدام پشتیبانی کرده اند و حتی
عربستان متمایل به تجزیه عراق، حاضر به اعلام حمایت
از این اقدام نشده است. در مقابل تمام بازیگران سیاسی
منطقه ای و جهانی در عمل و حداقل بیان صوری فراندم
را غیر اصولی و مغایر با مصالح و منافع عراق می دانند که
مشکلات و اثرات تخریبی آن بیشتر از منافع احتمالی آن
است. اعلام مخالفت های گسترده با برگزاری این فراندم
به حدی بوده است که مسعود بارزانی را برای خراب نشدن
پل های پشت سر مجبور کرد تا اعلام نماید: «برای تعیین
سر نوشت ملت کرد از حمایت های بین المللی برخورداریم
ولی آنهایی که از حمایت نمی کنند نیز دشمن ما نیستند».
بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر رژیم اسرائیل، تنها حامی
رسمی است که از استقلال کردهای عراق در جهت ایجاد
امکان همکاری های گسترده تر با «نیروهای میانه رو در
منطقه» حمایت کرده است. نتانیاهو در سخنرانی اش،
کردها را «ملت مبارزی» خواند که «تعهدات سیاسی
خود را اثبات کرده اند و ارزش استقلال را دارند». البته
این حمایت بلافاصله با واکنش حسین امیر عبداللّهیان،
معاون عربی آفریقایی وقت کشورمان روبه رو شد که گفت
ایران هرگز اجازه تجزیه عراق را نمی دهد و این موضوع
را «به صراحت» به دولت اقلیم کردستان اعلام کرده
است. وی تصریح کرد که ایران جلوی تحقق «روایای
نتانیاهو» را خواهد گرفت. امیر عبداللّهیان با «دوستانه»
توصیف کردن روابط ایران و رهبران کردستان عراق، این
رهبران را به «خویش نشان داری» فراخواند و تاکید آنان بر
برگزاری همه پرسی را «شتابزده» دانست.

آمریکا هم در ظاهر از مخالفت با برگزاری این فراندم
است؛ جان کری، وزیر خارجه سابق ایالات متحده آمریکا
اعلام کرده بود که کردستان را یک ناحیه مجزا نمی داند و
تاکید کرد که ایالات متحده آمریکا معتقد است «یک عراق
متحد قوی تر خواهد بود». علاوه بر این چندی قبل رکنس
تیلرسون وزیر خارجه دولت دونالد ترامپ در تماس تلفنی با
مسعود بارزانی بر مخالفت واشنگتن با برگزاری همه پرسی
استقلال در اقلیم کردستان تاکید کرد.

فرانسه هم که در روز شنبه، چهارم شهریور، وزرای
امور خارجه و دفاعش به اقلیم سفر کرده بودند به صورت
ملازم مخالفت خود را به گوش مسئولان اقلیم رساند.
عبدالفتاح سیسی، رئیس جمهور مصر هم که از مخالفان
فراندم اقلیم است آن را به سونامی تشبیه کرده و
معتقد است که «همه پرسی ای که هم اکنون کردها
به منظور جدایی از عراق، خواهان برگزاری آن هستند
در واقع سرآغاز فاجعه ای برای عراق خواهد بود که از
دولت کردستان شروع و بعد از آن به مناطق کردنشین
سوریه و دیگر مناطق اردن که در آن زندگی می کنند،
کشیده می شود. چنین فراندمی باعث شروع فروپاشی

«فاجعه‌آمیز» عراق و تبدیل آن به کشورهای کوچک می‌شود. در این میان طی روزها و هفته‌های نزدیک به زمان برگزاری رفراندوم به مخالفان این همه‌پرسی در میان احزاب کردی عراق و سوریه اضافه شده است. «فرید اسه‌سرد» عضو شورای رهبری اتحادیه میهنی کردستان طی سخنانی عنوان کرده است که قبول و اجرای نقشه راه ائتلاف ملی شیعیان در مقابل به تعویق انداختن همه‌پرسی استقلال اقلیم کردستان به نفع کردها است. به گفته وی تاکنون نیز هیچ آمیدی به توانایی دولت اقلیم کردستان نیست که بتواند در آینده نزدیک یا دور، حقوق کارمندان خود را تأمین و بدهی ناشی از سیستم ذخیره حقوق کارمندان و بدهی‌های مربوط به شرکت‌های مختلف را بازپس دهد. از طرف دیگر «شورش حاجی» عضو دفتر سیاسی جنبش تغییر معتقد است برگزاری همه‌پرسی در موقعیت کنونی بیش از آنکه به نفع اقلیم کردستان باشد این اقلیم را متضرر خواهد ساخت چرا که کردستان از نقطه نظر اقتصادی مستقل نشده و زیرساخت‌های لازم برای اعلام استقلال و تشکیل دولت را دارا نیست. همچنین صالح مسلم، رهبر کردهای سوریه و رئیس حزب دمکراتیک کردستان سوریه در این رابطه گفت: «جدایی کردها از عراق مورد تأیید ما نیست، در شرایط فعلی جدایی منطقه کردستان عراق از کل عراق به نفع کردها نخواهد بود. تجزیه کشورها و رودرو قرار دادن ملیت‌ها با یکدیگر عملی صحیح نیست.»

واکنش تند ترکیه

در این بین رفتار ترکیه در قبال اعلام برگزاری رفراندوم قابل توجه است. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه در نخستین روزهای طرح موضوع استقلال کردستان، در اظهارنظری دوپهلو آن را موضوعی مربوط به مساله داخلی عراق دانست که ارتباطی با ترکیه ندارد. اردوغان طی مصاحبه‌ای در پاسخ به سوالی در خصوص اظهارات مسعود بارزانی در رابطه با استقلال اقلیم کردستان گفت: «اظهارات رئیس اقلیم کردستان عراق در خصوص استقلال کردها را باید به عنوان مساله درجه اول داخلی کشور عراق مورد بررسی قرار داد. اگر کشور عراق مایل است مشکلات خود را در مواجهه با اقلیم کردستان در درون خود با اعطای استقلال حل و فصل کند، این مشکل داخلی عراق محسوب می‌شود و به ترکیه ربطی ندارد. ولی اگر اقدامات داخل عراق و اقلیم کردستان به نحوی باشد که مرزهای ما را تحت تأثیر قرار دهد، در این صورت بخشی از حاکمیت ملی ما محسوب شده و ما در این خصوص به هیچ عنوان اجازه دخالت و تأثیر آن در کشورمان را نخواهیم داد.»

این موضع‌گیری با واکنش‌های مثبت در بین فعالان سیاسی کرد ترکیه و همچنین جریان‌های سیاسی اقلیم کردستان روبه‌رو شد اما با گذشت زمان و شفاف شدن مواضع آنکارا که مخالف با این رفراندوم بود فعالان کرد در ترکیه در وضعیتی دوگانه و منفعلانه قرار گرفتند. عبدالحاکیم قون‌آیدین از فعالان سیاسی کرد ترکیه ضمن تقدیر از مواضع رئیس‌جمهور ترکیه گفته بود: «ما به عنوان کردهایی که در استانبول زندگی می‌کنیم باور داریم زمان استقلال اقلیم کردستان عراق فرارسیده است و دیپلماسی‌ای را که مسعود بارزانی اتخاذ کرده قبول داریم و از آن حمایت می‌کنیم.» رئیس پیشین پارلمان اقلیم کردستان نیز با اشاره به گفته‌های رجب طیب اردوغان موضع وی را بسیار خوب توصیف کرده بود.

در این میان تندترین واکنش را «دولت باغچلی» رئیس حزب حرکت ملی ترکیه در اظهاراتی با اشاره به برگزاری رفراندوم استقلال کردستان عراق از خود نشان داده است که گفته باید در برابر رفراندوم بارزانی که مناطق

ترکمن‌نشین شمال عراق را نیز در بر می‌گیرد انتها‌یستاد. باید هوشیار بود و دانست که این رفراندوم احتمالی یک تمرین برای تشکیل کردستان است. این رفراندوم علیه ترکمن‌ها و ترکیه است. این رفراندوم برای ترکیه دلیل جنگ به حساب می‌آید.

اصرار بارزانی

با همه این اوصاف مسعود بارزانی بهتر از هر کسی دیگر می‌داند که برگزاری رفراندوم استقلال در حال حاضر فاقد مقبولیت منطقه‌ای و بین‌المللی است اما سعی دارد با به کارگیری ادبیات تپیچی ضمن کسب محبوبیت درون جامعه اکراد کردستان در موقعیتی بهتر در مقابل جلال طالبانی رقیب سنتی خود قرار گیرد تا بتواند در آینده جایگاه خود را به عنوان رهبر جامعه کردهای عراق تثبیت کند. او در زمان‌ها و مکان‌های مختلف سعی کرده در چهره یک رهبر کاریزماتیک و از موضع بالا سخن بگوید از جمله آنکه در مصاحبه با مجله آمریکایی «فارین پالیسی» گفت که انجام همه‌پرسی برای استقلال، حق مسلم و قانونی مردم کردستان است. او گفت من به حیدر عبادی گفتم که بعد از اعلام نتایج همه‌پرسی خواهان مذاکره مسالمت‌آمیز برای استقلال هستیم. او گفت هدف از این همه‌پرسی اعلام استقلال است و همه‌پرسی مورد تأیید اغلب مردم کردستان است؛ یا طی مصاحبه‌ای دیگری گفت: «این مساله فقط به دنبال رسمیت بخشیدن به مرزهای شکننده اقلیم کردستان و سایر نقاط عراق است. زمان آن فرا رسیده که بپذیریم مدل کنونی رابطه اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق کارآمد نیست. عراق از قبل تجزیه شده بود و این رفراندوم فقط نشان می‌دهد که چه اتفاقی افتاده است.» یا طی یک سخنرانی پر حرارت با انتقاد شدید از عملکرد دولت بغداد گفت: «اگر استقلال کردستان محقق نشود، وقوع جنگ‌های خونین بعید نیست.» مسعود بارزانی ادامه داد: «وقتی نمی‌توانیم در یک کشور شرکای خوبی باشیم، بهتر است همانند دو همسایه صلح‌طلب به زندگی ادامه دهیم.» او همچنین گفت گلوله را در مقابل گلوله پاسخ خواهیم داد و در مقابل زور بغداد دست بسته نخواهیم بود. البته تمام این موضع‌گیری‌ها با یک پاسخ حیدر عبادی نخست‌وزیر عراق روبه‌رو شده است که این همه‌پرسی غیرقانونی و مغایر با قانون اساسی عراق است. وی تأکید کرد که دولت بغداد هرگز در این راستا تعامل نخواهد داشت.

تنوری بازی

اما اگر بر اساس «تنوری بازی» صحنه سیاسی منطقه را مورد بررسی قرار دهیم با سه وضعیت روبه‌رو هستیم. اول عراق متحد که اقلیم کردستان بر اساس حقوق تعریف شده در قانون اساسی آن کشور اداره می‌شود. دوم اقلیم کردستانی که رفراندوم استقلال را برگزار می‌کند و مستقل می‌شود و فرضاً دنیا هم این استقلال را می‌پذیرد. سوم، اقلیم کردستانی که در آرزوی استقلال می‌ماند و همواره در صدد استقلال به دنبال رایزنی و اعلام زمانی برای رفراندوم است.

باید توجه داشت که استقلال احتمالی اقلیم کردستان عراق وضعیت منطقه را به ضرر همسایگان برهم خواهد زد و می‌تواند در درازمدت به ضرر کشورهای فرامنطقه‌ای هم باشد اما اقلیم به دنبال استقلال، نقش شمشیر داموکلس آویخته بر فراز منطقه را ایفا خواهد کرد

برای ایجاد آشوب و بر هم زدن نظم منطقه و گرفتن ماهی از آب گل‌آلود کدام یک از سه سناریوی طرح شده از موقعیت مناسب‌تری برخوردار است؟ بدون شک سناریوی سوم، اقلیم کردستان مستقل با تمام مشکلاتی که با آن روبه‌رو است (حتی احزاب کردی اقلیم مخالف هم اعلام کرده‌اند که دولت‌شان توان پرداخت حقوق کارمندان و بدهی خود را ندارد) نمی‌تواند آن بهره‌را برای بازیگران فرامنطقه‌ای فراهم آورد که یک اقلیم در تب و تاب استقلال. طرفداران استقلال در اقلیم برای رسیدن به آرزوی خود دست‌نیز به سوی حامیان‌شان دراز کرده‌اند و برای تأمین نظر آنان حاضر به دادن هر امتیازی هستند و همان حامیت‌گران سعی دارند با استفاده از این موقعیت، جایگاه خود را در منطقه محفوظ نگه دارند؛ بدین ترتیب که در خفا از خواسته اقلیم برای استقلال حمایت و آنان را تشویق به ادامه راه می‌کنند و البته امتیاز می‌گیرند و در مقابل و به صورت عیان ضمن حمایت صوری از تمامیت ارضی عراق، خود را در کنار دولت مرکزی قرار داده و بغداد را به دلیل این حمایت، وامدار خود می‌نمایند. این بازی دو سر سودی است که اروپا و به صورت ویژه آمریکا در عراق طی سالیان گذشته در دستور خود قرار داده‌اند.

شمشیر داموکلس

همچنین باید توجه داشت که استقلال احتمالی اقلیم کردستان عراق وضعیت منطقه را به ضرر همسایگان برهم خواهد زد و می‌تواند در درازمدت به ضرر کشورهای فرامنطقه‌ای هم باشد اما اقلیم به دنبال استقلال، نقش شمشیر داموکلس آویخته بر فراز منطقه را ایفا خواهد کرد. دغدغه‌ای همیشگی از فرود آمدن یا نیامدن و این یعنی خاورمیانه با بحرانی جدید پایدار روبه‌رو خواهد بود که بخشی از انرژی و وقت خود را باید معطوف آن کند. البته می‌توان بازیگردان پنهان این صحنه را در سفر مسعود بارزانی به آمریکا و گفت‌وگو با مقامات آن کشور شناخت؛ جایی که وی اعلام کرد: «کردستان مستقل در راه است و اگر از من حمایت صورت گیرد، به زودی اعلام استقلال خواهیم کرد.»

نقش آمریکا

اکنون تقریباً پاسخ این پرسش‌ها مشخص است که حامی اقلیم کردستان عراق کیست و مسعود بارزانی در آمریکا از چه کسی طلب حمایت کرده است؟ اما سوال اینجاست که آمریکا از جابه‌جایی نقشه سیاسی خاورمیانه و از جمله تجزیه عراق و تبدیل آن به کشورهای کوچکتر چه هدفی را تعقیب می‌کند؟ پس از ۱۱ سپتامبر تمایل آمریکا برای حضور پررنگ‌تر در خاورمیانه و در دست گرفتن کامل تحولات این منطقه حیاتی به خوبی آشکار شد. افراد و مقامات گوناگون آمریکایی طی سال‌های گذشته از ضرورت ایجاد خاورمیانه‌ای جدید سخن گفته‌اند. از جمله نخستین افراد «برنارد لوویس» شرق‌شناس یهودی و از معروف‌ترین نظریه‌پردازان آمریکا است که در یکی از مشهورترین نظریات خود که به «دکترین لوویس» شهرت یافته است، موضوع برخورد تمدن‌ها و تجزیه خاورمیانه را مطرح می‌کند. در این نظریه، خاورمیانه جدید متشکل از کشورهایی خواهد بود که دیگر توان تبدیل شدن به تهدید برای امنیت ملی و منافع منطقه‌ای آمریکا را نخواهند داشت و به موازنه یکدیگر مشغول خواهند بود. طبق این نقشه، قدرت بزرگ منطقه، ایران یا عربستان نخواهد بود، بلکه رژیم اسرائیل خواهد بود و ایالت‌های جدید تأسیس شده، تحت سلطه اسرائیل خواهند بود که در واقع پادگان نظامی آمریکا است.

«کاندولیزا رایس» در ماه ژوئن سال ۲۰۰۵ نیاز جدی

مدیریت از راه دور

واشنگتن از اقدامات پرریسک در خاورمیانه فاصله گرفته است؟

بسیاری از متحدان آمریکا در این موضوع ذینفع هستند و بهم خوردن ترتیبات این جنبی در خاورمیانه باعث می‌شود متحدانی چون اعراب و ترکیه بیش از پیش به واشنگتن بی‌اعتماد شوند. نکته دیگری که باید به آن اشاره کرد، از آنجایی که ایالات متحده توان کنترل تمام بحران‌های خاورمیانه را ندارد، باید در نظر داشته باشد که اگر با جریان اقلیم همراه شود آیا توان مدیریت و پایان دادن به آن را هم دارد؟! و درواقع آمریکا و هیچ قدرت دیگری توان کنترل ابعاد و پیامدهای این بازی خطرناک را ندارد که این موضوع هم، انگیزه‌ای است تا آنها موضع مخالفی را در این همه‌پرسی اتخاذ کنند. اما از طرف دیگر همان منطق عمل‌گرا که چه منفعتی برای آمریکا در منطقه متصور است حکم می‌کند آنها برای حفظ یکپارچگی عراق، متعهد به معنای پرداخت هزینه زیاد نشوند. بنابراین اگر همه عوامل، اقلیم کرد را به سمت استقلال ببرد، مخالفتی که هزینه‌های زیادی در برداشته باشد، نخواهند کرد. در نتیجه کاخ سفید در این مقوله سیاست مخالفت را در پیش می‌گیرد و اگرچه این مخالفت راهبردی است، اما لزوماً مبنای محکمی مانند مخالفت ایران یا تجزیه کردستان عراق ندارد.

لازم به ذکر است که همه‌پرسی جدایی طلبی کردها در سال ۲۰۰۵ نیز برگزار شد و اکثریت قریب به اتفاق نیز تمایل به استقلال خواهی را نشان دادند و از آنجایی که آرمان کردها به‌ویژه در کردستان عراق، ایجاد یک واحد ملی مستقل است که سال‌های طولانی نیز برای آن تلاش کردند، برگزاری همه‌پرسی جنبه تاکتیکی ندارد و برخلاف برخی گمانه‌زنی‌ها، تصور نمی‌شود که آنها برای چانه‌زنی با بغداد به فراندوم روی آورده باشند. بنابراین عوامل و مولفه‌های قابل توجهی وجود دارند که در مجموع، کردستان عراق را به سمت این مطالبه، برای عراق پس از داعش پیش می‌راند و از این جهت باید فراندوم را خیلی جدی گرفت. بنابر این همه‌پرسی امری تازه و جدید نیست، مزید براینکه این همه‌پرسی غیر الزام‌آور و فارغ از جنبه‌های حقوقی است. بنابراین واشنگتن مانند گذشته بر اصولی چون حق حاکمیت ملی و دموکراسی اصرار خواهد ورزید و در تلاش است در این مرحله له یا علیه طرفین موضع‌گیری حادی نداشته باشد. ▶



سفیر آمریکا در عراق طی دیداری که به همراه سرکنسولگری این کشور در اقلیم با سران جنبش تغییر داشت، بیان کرد واشنگتن در صورت برگزاری فراندوم، نتایج آن را به رسمیت نخواهد شناخت

◀ دکتر جعفر حق‌پناه

استادیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران



۲ اقلیم کردستان عراق بعد از کش و قوس‌های سیاسی فراوان قرار است در ۲۵ سپتامبر سال جاری مصادف با سوم مهر ماه، فراندوم استقلال این منطقه از عراق را برگزار کند. لازم به ذکر است این همه‌پرسی الزام‌آور نیست و دولت اقلیم هم گفته رای «آری» لزوماً به معنای جدایی از عراق نیست. این تصمیم اقلیم، واکنش‌های زیادی را از جانب کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به همراه داشته است. کاخ سفید صراحتاً اعلام کرده است که کشورش خواهان تعویق فراندوم اقلیم کردستان است. سفیر آمریکا در عراق طی دیداری که به همراه سرکنسولگری این کشور در اقلیم با سران جنبش تغییر داشت، بیان کرد واشنگتن در صورت برگزاری فراندوم، نتایج آن را به رسمیت نخواهد شناخت. در همین راستا اگر بخوایم موضع و نگاه ایالات متحده آمریکا را به برگزاری همه‌پرسی بررسی کنیم، به‌طور کلی باید نقش واشنگتن را از منظر کردها و قدرتی با داعیه هم‌زمن شدن و نقش آفرین به عنوان نظم‌دهنده به نظام بین‌الملل، بازبینی کرد. معمولاً وقتی قدرتی خودش را تعریف می‌کند یا کم و بیش به آن نزدیکی می‌شود علی‌القاعده باید حافظ ارزش‌ها و هنجارهای نظام بین‌الملل باشد و به این معنا کمتر به دنبال تجدیدنظر طلبی‌های رادیکالی می‌رود که خلاف آمد این هنجارها یا چارچوب‌های اولیه‌ای باشد که اتفاقاً منبع قدرتش هم است. بر این اساس یکی از اصول اولیه نظام بین‌الملل که بعد از پیمان وست‌فالیا شکل گرفته، خدشه‌ناپذیری مرزها و عصر احترام به حق حاکمیت ملی است. به این معنا که تجزیه طلبی امری مذموم انگاشته می‌شود و قدرت‌های اصلی حافظ وضع موجود، به سختی به این چنین تغییر رادیکالی تن می‌دهند. خصوصاً باید در نظر داشته باشیم که برای قدرت‌هایی مانند ایالات متحده آمریکا در شرایط فعلی توانمندی چندانی جهت اجرایی کردن تمام منویات خودشان، در منطقه‌ای که علائق زیادی مانند سابق ندارد، نمی‌توان متصور بود. بر این اساس به نظر می‌آید که در وضعیت فعلی آمریکا نگاهی متفاوت از گذشته نسبت به تحولات خاورمیانه در پیش گرفته و کمتر مایل به اقدامات پرریسک و پرهزینه است. در نتیجه آمریکا در بسیاری از موضوعات این جنبی سعی می‌کند با حداقل هزینه و سرمایه‌گذاری صرفاً یک مدیریت از راه دور داشته باشد. ضمن اینکه این قاعده در رابطه با رقابیش هم صدق می‌کند، زیرا رقابیش هم توانمندی و انگیزه‌ای بیش از آمریکا ندارند که بخواهند مداخله‌ای کنند که منافع کاخ سفید را به هم بریزند. بنابراین کاخ سفید تمایلی زیادی به تجزیه عراق ندارد؛ در ضمن تجزیه اقلیم از عراق جنبه تاکتیکی ندارد که به عنوان مثال اقلیم منتظر نتیجه انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۸ عراق باشد و پس از آن در مورد جدایی تعیین تکلیف کنند. در نتیجه براساس چارچوبی که ذکر شد واشنگتن باید به حفظ ساختار و نظم که قدرت بیشتری به آنها می‌بخشد، بیشتر بپردازد. ضمن اینکه به لحاظ منطق رئالیستی قدرت نیز ایالات متحده آنچنان بهره و سودی از تجزیه عراق نمی‌برد و به احتمال قوی عراق یکپارچه متضمن منافع این کشور در حوزه‌های مختلف است. همچنین باید در نظر داشت

برای ایجاد کشورهای جدید و تازه تأسیس در خاورمیانه را اعلام کرد و گفت که البته با تحمل دردها و سختی‌هایی روبه‌رو است که همانند «درد زایمان» خواهد بود. البته بعدها نام «خاورمیانه بزرگ» را روی آن گذاشتند که به صورت تلقینی، امیدبخش نیز به نظر آید. کمی بعد «جو بایدن» بود که طراحی دوباره نقشه خاورمیانه را در سال ۲۰۰۶ در اوج جنگ عراق پیش کشید. بایدن که آن زمان رئیس کمیته سیاست خارجی سنای آمریکا بود در یادداشتی در نیویورک تایمز نوشت که راه حل بحران عراق، تقسیم آن به سه منطقه خودمختار کردنشین، شیعه و سنی است. بایدن در طرح خود با عنوان «مسیر سوم» مطرح کرد که برای مهار جنگ در این کشور باید مدل بوسنی را پیاده کرد تا آمریکا با طراحی صلح دیتون، اقوام نژادی را از یکدیگر جدا کند.

فارغ از اینکه طرح ایجاد خاورمیانه جدید را منتسب به چه کسی بدانیم شواهد حاکی از آن است که آمریکا مقدمات اجرای عملیات را رسماً آغاز کرده است. بند ۱۲۲۳ لایحه دفاعی سال ۲۰۱۶ به دولت آمریکا اجازه داد برای مبارزه با داعش در عراق، به جای کمک به دولت حیدر العبادی، کمک‌های خود را به‌طور مستقیم به پیشمرگه‌های کرد و قبایل سنی ارائه کند؛ در حالی که در لایحه دفاعی سال قبل از آن دولت واشنگتن می‌توانست به دولت مرکزی عراق کمک نظامی کند.

طی یک دهه اخیر رسانه‌ها در آمریکا و کشورهای همسو، به‌دفعات در قالب مقاله، تحلیل، گزارش و مصاحبه از طرح ایجاد خاورمیانه جدید که لازمه آن فروپاشی و تجزیه کشورهای مستقل و ایجاد کشورهای تازه تأسیس و کوچک هستند، سخن گفته‌اند و اینگونه بنظر می‌رسد که وظیفه داشته‌اند تا ذهن افکار عمومی را برای تحقق این امر آماده نمایند. یک سال قبل روزنامه اسرائیلی هاپوم در گزارشی تحلیلی به قلم ایدی کوهین، طرح ایجاد خاورمیانه جدید را تشریح و با توصیف نقشه آماده شده برای تجزیه هر کشور و ایجاد کشورهای کوچک‌تر و متعدد، در مورد عراق نوشت: «بعد از سرنگونی نظام صدام و خروج آمریکا از عراق، درگیری‌هایی میان شیعه و اهل سنت به‌وجود آمد. در شمال عراق در منطقه کردستان و اربیل نظامی کرد ایجاد خواهد شد. در جنوب و بصره، دولتی شیعه تسلط را در اختیار خواهد گرفت و مسلمانان اهل سنت بغداد، پایتخت عراق و شهرهای موصل و فلوجه را در اختیار می‌گیرند.» به نوشته این روزنامه «خاورمیانه‌ای که حدود ۲۰ سال پیش تصور می‌شد، این چنین نبود. واقعیت این را اثبات کرده است که در آینده ثبات و آرامش، موضوعی غیر قابل تحقق خواهد بود.»

مجله آتلانتیک در نخستین شماره سال ۲۰۰۸ خود در حالی که نقشه خاورمیانه جدید را روی جلد خود چاپ کرده در مقاله‌ای با عنوان «پس از عراق، خاورمیانه چگونه خواهد شد» نشان می‌دهد که آمریکا به دنبال چیست. حضور چندین ساله داعش در عراق، ترکیب سه گانه شیعه-سنی-کرد در این کشور و اختلافاتی که بین آنان دامن زده می‌شود، نشان می‌دهد آنچه در مورد تجزیه عراق گفته شده است نه یک طرح ساده روی کاغذ بلکه دستور کار عملیاتی است که برگزاری فراندوم در اقلیم یک بخش از روند اجرای آن است. اما تجزیه عراق و ایجاد خاورمیانه جدید برای چه کسانی منفعت خواهد داشت؟ قطعاً صهیونیست‌ها بیشترین منفعت را به‌دست می‌آورند زیرا دیگر خود را در محاصره کشورهای قدرتمند اسلامی نخواهند دید. کشورها براساس قومیت تقسیم می‌شوند و تا مدت‌ها به دنبال تحکیم مرزهای جدید خواهند بود. رویایی که رژیم اسرائیل، سخت در انتظار آن است و برخی کشورها و اقوام در منطقه بی‌توجه به عواقب خطرناک و ویرانگر این طرح، درصدد اجرای آن هستند. ▶



احتمال صف کشی نظامی میان بغداد و اربیل

تحلیلگر مسائل عراق در گفت‌وگو با مثلث

باتوجه به اینکه از لفظ غیر الزام آور بودن برای همه پرسسی استفاده می‌شود، می‌توان گفت که اقلیم فقط از این همه پرسسی و برگ برنده می‌خواهد در برابر دولت مرکزی بغداد بهره‌برد؟

بدون تردید مسعود بارزانی از اجرای این همه پرسسی اهدافی سیاسی راندن می‌کند. بارزانی به شدت به دنبال فرار از مشکلات داخلی اقلیم به ویژه مسائل متعلق به قانون ریاست اقلیم و مدت زمان پایان یافته ریاست خود بر این منطقه از عراق است و تلاش می‌کند به نحوی آن را تمدید کند. علاوه بر اینکه اوضاع اقتصادی در این منطقه وخیم است و حتی بسیاری از کارمندان ماه‌هاست که حقوق خود را دریافت نکرده‌اند، چالش‌هایی که دولت اربیل با دولت مرکزی در بغداد به وجود آورده، به خصوص در موضوع نفت، مشکل اصلی مردم این منطقه است. بدون تردید بارزانی نقش اصلی و مهمی در آن ایفا کرده است. علاوه بر این پارلمان اقلیم نزدیک دو سال است که تعطیل است و حزب تغییر، بارزانی را مسئول تعطیلی آن می‌داند. به تمام این موارد، باید تمایلات بارزانی برای تبدیل خود به عنوان یک قهرمان ملی برای کردها از خلال همه پرسسی یا استقلال کردستان را نیز اضافه کرد. او تلاش دارد تا آرزوی دیرینه کردهای عراق برای استقلال و تشکیل دولت مستقل کردی را به نام خود ثبت کند.

در هر صورت این همه پرسسی حتی اگر برگزار شود و نتایج آن مثبت باشد، بارزانی به دنبال استفاده از آن به عنوان برگ برنده و اهرم فشاری بر بغداد و جامعه جهانی است تا نشان دهد مردم کرد خواهان استقلال اند و این موضوع تنها تمایل شخصی او نیست. چه بسا از همین موضوع به عنوان اهرمی برای گرفتن امتیازات از دولت مرکزی استفاده کند.

به نظر شما در شرایط فعلی آیا همه پرسسی در موعد مقرر برگزار خواهد شد یا به تعویق می‌افتد، همچنین آیا در صورت نتایج مثبت همه پرسسی، شاهد جدایی زودهنگام اقلیم خواهیم بود یا این پروسه زمانبر خواهد بود؟

به نظر می‌رسد در این مرحله، بارزانی تنها به دنبال حفظ حیثیت خود از طریق برگزاری همه پرسسی است. فشارها چه در عراق، چه در اقلیم و حتی از سوی کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی علیه اقلیم برای تعویق یا لغو همه پرسسی افزایش یافته است. از سوی دیگر نیز بارزانی با قدرت درباره برگزاری این همه پرسسی در موعد مقرر سخن می‌گوید، بنابراین به

فشارهایی که بی‌تردید باعث می‌شود وضعیت اقتصادی اقلیم و ساکنان آن در شرایط بدتری قرار بگیرد. چنانچه کردها، کرکوک و مناطق مورد نزاع میان اقلیم و دولت مرکزی را نیز در همه پرسسی وارد کنند می‌توان انتظار داشت سطح تنش میان بغداد و اربیل بسیار بیشتر شود. کردها اصرار بر انجام همه پرسسی در این مناطق دارند و مقامات دولت مرکزی حتی اگر حاضر به برگزاری همه پرسسی در اقلیم شوند اما برگزاری آن را در کرکوک خط قرمز می‌دانند. حتی ممکن است کار به صف کشی نظامی میان دو طرف منجر شود.

در سطح منطقه کشورهای همسایه همچون ترکیه، سوریه و ایران که خود نیز اقلیتی کردنشین دارند با مساله جدایی اقلیم از عراق موافق نیستند. این همه پرسسی چه پیامدهایی برای کشورهای منطقه به ویژه ترکیه و سوریه خواهد داشت و چه نگرانی‌هایی از سوی آنها وجود دارد؟

▲ نگرانی از سوی این کشورها کاملاً طبیعی و بجاست. این کشورها از این موضوع واهمه دارند که همه پرسسی استقلال کردستان عراق به ایجاد یا گسترش تمایلات این چنینی در کشورهای مزبور بینجامد. هر چند بعید نیست ترکیه با کردها در این موضوع به توافق پنهان رسیده باشد همچنانکه برخی شخصیت‌های کرد عراقی وابسته به حزب تغییر بر این موضوع اذعان داشته‌اند؛ اما در صورتی که این چنین باشد در میان مدت و بلند مدت، عواقب این مساله دامن ترکیه را نیز خواهد گرفت و حزب کارگران کردستان «ک.ک.ک» به مشکلی هم برای ترکیه و هم برای اقلیم تبدیل خواهد شد. نبرد فعلی سوریه به تدریج به تدریج در حال حاضر شرایط این کشور را خاص کرده است. مشارکت کردهای سوریه در نبرد با تروریست‌های داعش باعث شده تا فعال دمشق روی جنگ با تروریست‌ها متمرکز باشد اما قطعاً سوریه نیز به دنبال وحدت اراضی خود است و تمایلی ندارد تا مشکل جدایی طلبی کردها بر مشکلاتش افزوده شود.

واشنگتن مواضع مخالف خود را لااقل در برهه فعلی با برگزاری همه پرسسی اعلام کرده اما به نظر می‌رسد که در پشت پرده، آمریکا نیز خواهان آن است که در دوره پسدادش از بحث جدایی اقلیم کردستان به عنوان اهرم فشاری برای تضعیف دولت مرکزی بغداد بهره‌جوید. نظر شما راجع به این مساله چیست و به طور کلی نگاه آمریکا به این همه پرسسی را چگونه می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد؟

▲ آمریکا در حال حاضر به دلایلی از جمله روابط راهبردی با بغداد و تمایل به ماندن نیروهایش در عراق پس از پایان جنگ با داعش، با همه پرسسی مخالف است. علاوه بر این تمایلی ندارد تا چهره‌اش در منطقه به عنوان کشوری که از تجزیه کشورها حمایت می‌کند شناخته شود. اما واقعیت این است که تضعیف عراق به عنوان کشوری که در منطقه دارای توانایی‌های متعدد و بالقوه است می‌تواند در بلند مدت مدنظر آمریکا باشد. همچنین ظهور کشوری جدید با قومیتی غیر عربی در نزدیکی اسرائیل که تماماً توسط کشورهای عرب محاصره شده است و ایجاد مناسبات رسمی سیاسی با آن، به اعتقاد آنها این امکان را فراهم می‌آورد که فشارها را بر رژیم صهیونیستی کمتر کند و کشوری حامی اسرائیل در قلب خاورمیانه به وجود آید. تردیدی نیست که این فکر در داخل آمریکا طرفدار دارد. علاوه بر این دولت برآمده از صندوق‌های رای در انتخابات پارلمانی بهار ۹۷ عراق نیز می‌تواند تاثیر مستقیم رویکرد آمریکایی‌ها در قبال موضوع استقلال کردستان در آینده و حتی استفاده از آن به عنوان اهرم فشاری بر بغداد و بازی با دو طرف ماجرا داشته باشد. ►

۴ سیدرضا قزوینی، تحلیلگر مسائل عراق و گروه‌های افراطی و سلفی در گفت‌وگو با مثلث به بررسی همه پرسسی پیش رو در اقلیم کردستان عراق پرداخت و گفت مسعود بارزانی از اجرای این همه پرسسی اهدافی سیاسی را دنبال می‌کند. او معتقد است که تمایلات بارزانی برای تبدیل خود به عنوان یک قهرمان ملی برای کردها از خلال همه پرسسی یا استقلال کردستان قابل توجه است و او تلاش دارد تا آرزوی دیرینه کردهای عراق برای استقلال و تشکیل دولت مستقل کردی را به نام خود ثبت کند.

این تحلیلگر مسائل عراق همچنین درباره اختلاف نظرهایی که میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان بر سر منطقه کرکوک وجود دارد، تاکید کرد که چنانچه کردها، کرکوک و مناطق مورد نزاع میان اقلیم و دولت مرکزی را نیز در همه پرسسی وارد کنند می‌توان انتظار داشت سطح تنش میان بغداد و اربیل بسیار بیشتر شده و حتی ممکن است به صف کشی نظامی میان دو طرف منجر شود.

لحاظ حیثیتی نیز بعید است از برگزاری آن در موعد مقرر چشم‌پوشی کند. همه چیز در اقلیم کردستان نیز مهبای برگزاری آن است و احتمالاً مسعود بارزانی در این مرحله به دنبال تعویق آن نباشد. با این حجم بزرگ از مخالفت‌های داخلی در داخل اقلیم که منحصر به جماعت اسلامی و حزب گوران (تغییر) نیست، روشن است که موافقان همه پرسسی و طراحان آن فعلاً می‌خواهند از همه پرسسی و نتایج آن به عنوان یک برگ برنده سیاسی در داخل اقلیم و در عراق استفاده کنند. عملاً مخالفت‌های داخلی و منطقه‌ای و مشکلاتی که خود کردها نیز به آن واقف هستند باعث می‌شود حتی اگر نتایج همه پرسسی موید استقلال باشد، اما این جدایی در حال حاضر و به زودی صورت نگیرد.

با توجه به مخالفت‌های داخلی با همه پرسسی به ویژه از سوی دولت مرکزی، در داخل عراق چه پیامدهایی را شاهد خواهیم بود؟

▲ دولت مرکزی اعلام کرده که نتایج همه پرسسی برای بغداد الزام آور نیست، علاوه بر این پارلمان فدرال در تلاش است تا با تصویب قانونی، همه پرسسی استقلال را غیرقانونی اعلام کند. افزون بر این‌ها در صورت اصرار بارزانی بر همه پرسسی و حتی انجام، باید شاهد ادامه فشارهای اقتصادی سهمگین بغداد بر اربیل باشیم؛

چرا ترکیه نگران است؟

سیاست دوجبهی واشنگتن در قبال همه پرسی اقلیم کردستان



سیامک کاکابی

کارشناس مسائل عراق

۴ موضوع برگزاری همه پرسی جدایی کردستان از عراق که هر روز جنبه وسیع تری به خود می گیرد و در رسانه ها به صورت جدی تری مطرح می شود از چند منظر قابل بررسی است. یک منظر آن جنبه حقوقی را شامل می شود و این سوال مطرح است که آیا از منظر حقوقی برگزاری همه پرسی می تواند مبنای رسیدگی ها و بررسی های بعدی شود. به خصوص که اکنون از عباراتی چون غیر الزام آور بودن استفاده می کنند. باید به این نکته اشاره کرد که برگزاری همه پرسی کردستان عراق در شرایط کنونی از سوی دولت عراق، همسایگان این کشور و همچنین در عرصه بین الملل از سوی آمریکا و اتحادیه اروپا مورد انتقاد جدی است. برخی از آنها معتقدند که اکنون زمان مناسبی برای برگزاری همه پرسی نیست. دولت عراق هم تاکید دارد که این همه پرسی مغایر قانون اساسی عراق است و می تواند نتایج آن را نپذیرد. اما از نظر حقوقی، برگزاری همه پرسی به هر نتیجه ای برسد تا زمانی که منطقه کردستان عراق اقدام به جدایی و استقلال کند، جنبه الزام آور ندارد. در آن وضعیت از نظر حقوقی می توانند به تاریخ و نتیجه برگزاری همه پرسی استناد و برداشت و تفسیر خود را عملیاتی کنند. در این بین سیاست و نگاه آمریکا به همه پرسی قابل بررسی است. آمریکایی ها صریحا اعلام کرده اند که از یکپارچگی عراق حمایت می کنند و موافق جداسازی مناطق این کشور و کردستان عراق از خود عراق نیستند. حتی در این چارچوب برخی از مسئولان آمریکایی نیز به منطقه کردستان عراق سفر کردند و با مسعود بارزانی

رئیس منطقه کردستان عراق گفت و گوهایی داشتند. آنها تلاش کردند که همه پرسی را به تعویق بیندازند. در واقع آمریکایی ها ضمن آنکه مخالفت خود را با جدایی کردستان اعلام کرده اند، اما معتقدند که بر اساس آنچه در منابع کردی آمده بحث همه پرسی می تواند به عنوان یک حق و مطالبه برای منطقه کردستان عراق مطرح شود. آمریکایی ها همچنین معتقدند شرایط کنونی به نحوی نیست که از دل همه پرسی نتیجه مطلوبی به دست آید و بنابراین این وضعیت می تواند به تضعیف عراق منجر شود. در عین حال به باور آمریکایی ها برگزاری همه پرسی می تواند در اجماع مربوط به مقابله با داعش نیز اختلال ایجاد کند. بنابراین سیاست آمریکا یک سیاست دوجبهی و دوسویه است یعنی هم با همه پرسی مخالفت می کند و هم به شکلی جنبه توصیه ای نسبت به بحث تعویق آن دارد. امروز این برداشت ایجاد شده که شاید آمریکایی ها به آن شکل با برگزاری همه پرسی مخالفت جدی و عمیق نداشته باشند اما در شرایط فعلی آن را برای منطقه کردستان عراق و عراق مناسب نمی دانند. در عرصه منطقه ای نیز نگاه ترکیه به همه پرسی یک نگاه انتقاد آمیز و مخالفت جویانه است؛ مقامات و دولت ترکیه صریحا مخالفت خود را با برگزاری همه پرسی در کردستان عراق اعلام و بر یکپارچگی تمامیت ارضی عراق تاکید کرده اند. در عین حال هم وزیر خارجه هم رئیس جمهور ترکیه این موضوع را در رسانه ها و در نشست ها و گفت و گوهایی مختلف بیان کردند که ترکیه مخالف این همه پرسی است و ممکن است نتایج آن را قبول نکند. دلیل مخالفت صریح ترکیه این است که چشم انداز آن را ایجاد یک دولت کردی در عراق می داند، بنابراین با آن مخالفت می کند و از نتایج و پیامدهای آن بر محیط داخلی ترکیه و شاید سوریه نگران است. ترکیه معتقد است که

هرچقدر شرایط برای اقلیم سازی کردی در عراق و سوریه فراهم شود، به همان میزان بر صحنه و محیط داخلی ترکیه و مناطق کردنشین این کشور تاثیرگذار است و در یک بازه بلندمدت تر ممکن است به افزایش دامنه مطالبات کردی در ترکیه منجر شود.

ضمن اینکه این مساله از نظر جغرافیایی نیز تغییراتی در وضعیت ژئوپلیتیکی ایجاد می کند که ممکن است به نفع ترکیه نباشد. نگرانی اصلی آنکارا بیش از هر چیز نسبت به تأثیرات و پیامدهای این همه پرسی در بلندمدت و بر محیط داخلی ترکیه است. در سال های اخیر نیز ترکیه در عرصه داخلی با برآمدن میزانی از مطالبه ترکی مواجه بوده و کردها در پارلمان کرسی های قابل توجهی کسب کرده اند. همچنین شرایطی که اکنون در منطقه در نتیجه بحران سوریه و شرایط دیگر ایجاد شده، ترکیه را در تنگنا قرار داده است. یکی از انتقاداتی که در داخل ترکیه از سوی مخالفان و منتقدان سیاست های رجب طیب اردوغان در خصوص جهت گیری های سیاست خارجی ترکیه در سال های اخیر و در اقدام علیه سوریه وجود دارد، این است که نتیجه این سیاست ها به زیان امنیت ملی و استراتژی امنیت ملی ترکیه تمام شده است. منتقدان بر این باورند که سیاست های دوپهلوی آنکارا در قبال عراق و منطقه کردستان، دخالت های ترکیه در سوریه و مقابله و سیاست های تهاجمی در قبال سوریه به تضعیف موقعیت این کشور در قبال مسائل استراتژیکی منجر شده است. بنابراین منتقدان از این منظر، مواضع اخیر ترکیه را بیشتر نقطه آسیب می دانند و اکنون شاید مهمترین دلیل آنکارا برای مخالفت صریح در خصوص همه پرسی کردستان عراق، پیامدهای آینده آن بر شرایط داخلی در ترکیه و در ارتباط با مساله کردهاست. ▶



معادله پیچیده

دولت اقلیم به دنبال امتیازگیری مرحله‌ای است

نصرت‌الله تاجیک

سفیر پیشین ایران در اردن



۱ بحث همه‌پرسی اقلیم کردستان از جمله مسائل پیچیده با ابعاد مختلف است و در سطح منطقه نیز از پیچیده‌ترین مسائل به شمار می‌رود که از بعد از جنگ جهانی دوم به کرات مطرح شده است. از این جهت پیچیده است که هر بعدی از این مساله لایه‌های مختلف دارد و بعید است بشود در یک مصاحبه، مقاله و یادداشت به همه این لایه‌ها دست پیدا کرد. در حال حاضر وضعیت ژئوپلیتیکی موجود در منطقه و شکنندگی اوضاع سیاسی-اجتماعی، شرایطی را بوجود آورده است که هم کردهای عراقی مجدداً به این سمت و سو تمایل پیدا کرده‌اند و هم نمی‌توان تمامی این لایه را کنار زد و به لایه‌های زیرین، مهم و تاثیرگذار دست پیدا کرد. این همه‌پرسی دارای ابعاد منطقه‌ای، بین‌المللی، حقوقی، امنیتی، ژئوپلیتیکی و سیاسی از جهت گستردگی و بعد کشورهای درگیر در این مساله است و در آینده همه این ابعاد می‌توانند در هم منعکس شوند و خروجی، یک معادله پیچیده با درجه چندم است که حل کردن آن بسیار مشکل خواهد بود. اگر چه بعضی از افراد دخیل و آشنا به مساله کردها اظهار کرده‌اند که همه‌پرسی الزام‌آور نیست اما، بحث غیرالزام‌آور بودن همه‌پرسی فقط به بعد حقوقی آن مربوط است که هدف از طرح آن شکستن جو و گرفتن شدت مخالفان این اقدام است و بقیه ابعاد را پاسخ نمی‌دهد. مشکل اولیه این است که اکثر افرادی که به مساله همه‌پرسی ایراد وارد کردند در ابتدا توجه‌شان به نتیجه این فرآیند است و از آنجایی که با نتیجه مخالفت با اصل قضیه یا فرآیند همه‌پرسی یا استقلال جدای از اینکه همه‌پرسی لزوماً مساوی با استقلال هست یا نیست و جدا کردن لایه‌ها نیز مخالفت می‌کنند. زیرا در این برهه، شرایط منطقه‌ای، اهداف آمریکا در منطقه و اختلاف بین قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در همه‌پرسی کردهای عراقی یا اقلیم خودگردان

کردی منعکس می‌شود و شرایط پیچیده‌تری را بازتولید می‌کند که حتی ممکن است مقوله حقوقی حق سرنوشت را تحت الشعاع قرار دهد و آن را از مسیر منحرف سازد. اگرچه به دلیل اتفاقاتی که بعد از جنگ جهانی دوم رخ داد، عموم کردهای منطقه مخصوصاً ترکیه، سوریه و عراق علاقه‌مند به استفاده از حق تعیین سرنوشت و کسب استقلال شده‌اند، اما باید دید این خواست مردم کرد مخصوصاً در ظرف زمانی کنونی عملی هست یا خیر؟! زیرا صرف نظر از اینکه آیا این همه‌پرسی مستقیماً منجر به استقلال می‌شود، کسب استقلال نیز ابعاد و آثار حقوقی، سیاسی، امنیتی و تشدید تضادها و به هم ریختگی منطقه‌ای و در نهایت ژئوپلیتیکی جداگانه‌ای دارد. تعداد زیاد و متنوع آثار تبعی باعث می‌شود هر کشوری با اتخاذ

موضع منفی به این مساله نگاه کند. مخصوصاً که این خواسته کردهای عراقی باید از جانب تعدادی از کشورها خصوصاً همسایگان به رسمیت شناخته شود. در حالی که یکی از نقاط ضعف استقلال منطقه کردی در عراق در محصور بودن آن میان کشورهای است که این همه‌پرسی فی‌نفسه در آنها دارای تبعات سیاسی، اجتماعی، امنیتی و ژئوپلیتیکی است. نکته منفی دیگر در کنار نکته مذکور عدم دسترسی به راه‌های آبی و زمینی بین‌المللی است و مخالفت همسایگان تاثیر بسزایی در قوام این خواسته خواهد داشت.

در ضمن باید گفت این همه‌پرسی اهدافی فراتر از آنچه که در ظاهر مشاهده می‌شود دارد؛ دولت اقلیم به دنبال این است که ابتدا امتیاز بگیرد، جایگاهش را تثبیت کند و موضوع استقلال را در مراحل بعدی پیگیری کند. باید توجه داشت که نگاه و مواضع مثبت و منفی داخلی در عراق و همچنین از سوی دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به برگزاری همه‌پرسی در نتایج آن تاثیرگذار است. در این میان به دلیل مشغله دولت سوریه و مشکلاتی که دولت عراق با آن روبه‌رو است، ایران و ترکیه



به عنوان عناصری تعیین کننده، بسیاری از نیروهای داخلی عراق، دولت مرکزی و برخی از کردها با این همه‌پرسی مخالفت دارند. از طرف دیگر دولت‌های فرامنطقه‌ای از جمله ایالات متحده آمریکا موضع دوگانه‌ای را در این خصوص اتخاذ کرده‌اند؛ کاخ سفید با اصل همه‌پرسی مخالفتی ندارد اما معتقد است کردهای اقلیم زمان مناسبی را برای این اقدام انتخاب نکرده‌اند. بنابراین اگر اقلیم بتواند افکار عمومی را با خود همراه کند و وزنه فعالیت‌های بین‌المللی و جذب سایر بازیگران بین‌المللی را به سمت خودش سنگین تر کند ممکن است همه‌پرسی را با موفقیت پشت سر بگذارد اما در غیر این صورت اگر پنجاه تا شصت درصد اهدافش را به واسطه تضمین هایش از دولت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای در عدم انجام همه‌پرسی به دست

آورد احتمال دارد در دقایق پایانی از برگزاری همه‌پرسی عقب‌نشینی کند.

در رابطه با برگزاری همه‌پرسی در اقلیم کردستان عراق و همچنین مواضع دولت‌های منطقه و فرامنطقه دو نکته حائز اهمیت است:

۱. نیروهای فرامنطقه‌ای نقشی دوگانه بازی می‌کنند و در واقع همه‌پرسی در جهت اهداف بلندمدت‌شان قرار دارد. زیرا همانطور که پیش از این بیان کرده‌ام دولت آمریکا سلسله اقداماتی در منطقه کردی انجام می‌دهد که می‌تواند در آینده به تجزیه این سرزمین منجر شود.

۲. یک نقیصه بزرگ دولت اقلیم در این است که متأسفانه فقط به سرزمین‌های کردی مطابق با آنچه براساس توافق، اقلیم کردی شناخته می‌شود، بسنده نکرده و قصد دارد کرکوک و بعضی مناطق حاشیه‌ای آن را که خارج از حوزه اقلیم کردی است را نیز در همه‌پرسی شراکت دهد. این اقدام دولت کردی از طرف هیچ بازیگری قابل پذیرش نیست و روز به روز مسائل منطقه‌ای را پیچیده‌تر می‌کند. حتی ممکن است به درگیری‌های داخلی نیز بینجامد که در این صورت مانع از تحقق ایده کردها برای داشتن کشور مستقل می‌شود؛ زیرا داشتن یک کشور مستقل وجود مرزهای امن و مواردی چون حاکمیت صلح، امنیت و آرامش است.

از آنجایی که مخالفت‌های داخلی با برگزاری همه‌پرسی خصوصاً از جانب دولت مرکزی وجود دارد، این همه‌پرسی می‌تواند به سمت درگیری‌های داخلی کشانده شود. زیرا کرکوک یک بافت قومیتی پیچیده متشکل از شیعیان، ترکمن‌ها و تعدادی کرد دارد که اگر دولت کردی بخواهد به این سمت برود با مخالفت مردم آنجا و حتی حامیانش مواجه خواهد شد. بنابراین در صورت پیشروی اقلیم در این مسیر، قدم اول مخالفت مردم خواهد بود، قدم بعدی مخالفت‌های سیاسی و در نهایت ممکن است به درگیری و خشونت بینجامد. بنابراین وضعیت پیچیده‌ای در عراق وجود دارد؛ از طرفی داعش به نوعی در منطقه حضور دارد، از طرف دیگر موصل به تازگی آزاد شده و وضعیت ژئوپلیتیک منطقه به هم ریخته است و حالت سیال و دگرگون شده‌ای دارد. در این شرایط، پیچیده کردن مسائل منطقه‌ای نیست، مگر اینکه دولت اقلیم بخواهد به دلیل اهداف دیگری به سمت همه‌پرسی برود. زیرا همان گونه که مشخص است دولت اقلیم در بحث سرزمینی به نوعی دارای استقلال عملی است و به نظر می‌رسد در مساله

همه‌پرسی به دنبال امتیازگیری مرحله‌ای و نهایتاً دست یافتن به استقلال در آینده است.

بحث دیگری که وجود دارد نگرانی کشورهای دارای اقلیت کرد مانند ترکیه و سوریه با استقلال اقلیم کردستان است؛ در این خصوص باید گفت اگرچه کردهای منطقه اعم از کردهای ترکیه، ایران، سوریه و عراق یک سری مشترکاتی با هم دارند اما دارای تفاوت‌هایی نیز با هم هستند و به این صورت نیست که اگر دولت اقلیم به سمت استقلال برود کردهای ایران نیز به همان سمت حرکت کنند. در نهایت نیز باید توجه داشت که اهداف برخی نیروهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در ادامه این بحران‌ها و درگیری‌ها در منطقه و به نوعی کمک به تسریع و انجام این اقدامات تنش‌زا قرار گرفته است. ►

فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



پرسپولیس حریف الهلال شد

سه‌شنبه شب هفته گذشته چقدر از دیدن یک فوتبال ایرانی لذت بردیم، بچه‌هایی که با تمام وجودشان مقابل الاهلی ایستادند تا این تیم عربستانی را کنار بزنند. کمترین هدیه‌ای که صعود تاریخی پرسپولیس به نیمه‌نهایی آسیا برای همه ما داشت این بود که دیگر به خودمان اجازه ندهیم زیر لب بگوییم تمام شد. نه، بازی هنوز ادامه دارد. ما باید به فینال آسیا برویم و جام را بالای سر ببریم و آن وقت با غرور تمام بگوییم تمام شد.

تیتریک



همیشه پای برانکو در میان است

رویای سخت پرسپولیس چگونه تعبیر شد؟

بود! قرمزها فقط ۲ بازی در مقابل هواداران خودی بازی کردند! (پرسپولیس در بازی با الخوی نیز به خاطر مسائل انضباطی از حضور تماشاگران در تهران محروم بود.) به «ترین‌های پرسپولیس عصر ما» این را هم باید اضافه کنیم: غریب‌ترین پرسپولیس تاریخ! شاید آتش تنش سیاسی میان ایران و عربستان و سوءاستفاده عربستانی‌ها از ماجرای تعطیلی سفارت این کشور در ایران دامن هیچ تیم ایرانی را مثل پرسپولیس نگرفته باشد. پرسپولیس هم در مرحله گروهی مسابقات و هم در مرحله یک‌هشتم و نیمه‌نهایی این تورنمنت به یک تیم از عربستان خورد و این یعنی به جز هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی که به پرسپولیس تحمیل شد، هواداران این تیم نیز فرصت تاریخی تماشای موفقیت تیم‌شان در آسیا در استادیوم خانگی را از دست دادند. موفقیتی که شاید تکرار آن به این راحتی‌ها نباشد. با همه اینها برانکو امروز خوشحال‌ترین مربی فوتبال ایران است.

سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس می‌گوید تیمش در یک بازی دراماتیک به مرحله نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا صعود کرد: «ابتدا می‌خواهم به بازیکنانم خسته نباشید بگویم. ما پیروزی بزرگی برابر الاهلی کسب کردیم. در تمام دقایق بازی خصوصاً وقتی یک بر صفر پیش بودیم و بازیکنان مان اخراج شد، جنگیدیم. بازیکنان من موفق ظاهر شدند و توانستیم یک بازی بسیار خوب به نمایش بگذاریم. از هواداران مان هم تشکر می‌کنم که به ابوظبی آمده بودند. خوشحالیم که توانستیم به بازی برگردیم و آن نتیجه دلخواه را به دست بیاوریم. این بازی یک بازی دراماتیک بود و ما را به مرحله بعد برد.»

صحنه گل دوم پرسپولیس با ارسال کرنر خود مدافعان و دروازه‌بان الاهلی را با اشتباهات پیاپی مواجه می‌کند تا در نهایت این ضربه شایان مصلح باشد که در آستانه ورود به دروازه با برخورد به دست مدافع الاهلی یک ضربه پنالتی و اخراج را به همراه داشته باشد. گادوین منشا هم با اعتماد به نفس بالا این ضربه را تبدیل به گل برتری کرده تا سرنوشت صعود در دست پرسپولیس قرار گیرد و البته اکنون با تساوی در بازیکنان دو تیم در زمین. بشار رسن اما با هجومی به قلب دفاعی الاهلی و عبور از مدافع مستقیم خود در محوطه جریمه متوقف شده و یک ضربه پنالتی دیگر نصیب تیم برانکو ایوانکوویچ می‌کند تا همه چیز پایان یابد؛ گلی که مهدی طارمی هم این بار از روی نقطه پنالتی به ثبت می‌رساند و با بازگشت مجدد به جدول گلزنان اکنون انگیزه‌اش برای دیدارهای بعدی نیز افزایش می‌یابد.

برانکو ایوانکوویچ در تصمیم تاکتیکی خود در دیدار برابر الاهلی بار دیگر نتیجه را به سود سرخپوشان تغییر داد. حالا این صعود تاریخی و پیوستن به جمع چهار تیم برتر آسیا او را به سرمربی بی‌بدیل پرسپولیس تبدیل کرده است. مردی که قرار است طبق وعده ابتدای فصل گذشته‌اش، پرسپولیس را به قهرمانی آسیا برساند و اکنون تنها دو حریف دیگر روبه‌روی خود می‌بیند.

سایت ورزش سه در گزارشی از حال و روز پرسپولیس برانکو ایوانکوویچ آورده است: «احتمالاً بعدها در تاریخ خواهند نوشت. نه فقط پرود و باخت و نتایج پرسپولیس در لیگ قهرمان آسیا، بلکه روایتی به مراتب عجیب‌تر را. اینکه امسال، پرسپولیس تا فینال لیگ قهرمانان آسیا ۱۲ بازی پیش رو داشت که فقط در ۲ بازی در تهران میزبان

سه‌شنبه شب هفته گذشته پرسپولیس با نتیجه سه بر یک مقابل الاهلی عربستان برنده شد تا به نیمه‌نهایی آسیا صعود کند. دیداری که بسیار سخت و نفسگیر گذشت اما برای فوتبال ایران پایان خوشی داشت. پرسپولیس ایران با گل دیدنی علی علیپور تیمش را از حریف پیش دید و در یک قدمی صعود قرار گرفت. اما اشتباه بچه‌گانه کمال کامیابی نیا و حرفه‌ای‌گری هافبک الاهلی باعث شد تا تیمش از دقیقه ۱۰ مجبور شود با یک بازیکن کمتر مقابل الاهلی قرار گیرد.

برانکو ایوانکوویچ اما با بهره‌گیری از بازیکنان چند پسته خود بهترین روش را نه در تعویض مهره که در تعویض پست دید و ریع خواه را به میانه میدان آورد و وحید امیری را یک پست عقب‌تر و در دفاع چپ به کار گرفت. استراتژی موفق برانکو ایوانکوویچ باعث شد تا حریف نه از این خلاء که از سمت دیگری به گلی انفرادی دست یابد.

نتیجه یک بر یک، با یک بازیکن کمتر، برانکو و تیمش را در آستانه حذف از این رقابت‌ها قرار داد و البته مسلماً کسی نمی‌توانست باتوجه به اخراج کامیابی نیا، او و تیمش را سرزنش کند. سرمربی کروات اما مثل تمام تک‌کلمه‌های خود در مصاحبه‌هایش «کار، کار و کار/ تمرین، تمرین و تمرین و البته عدم قبول شکست» مسیر تازه‌ای را امتحان کرد. مسیری که در دو بازی قبلی از آن به نتیجه رسیده بود؛ برانکو ایوانکوویچ این بار دستور تعویض گادوین منشا، شایان مصلح و بشار رسن را صادر کرد تا شرایط به سود تیمش تغییر کند.

سه بازیکنی که هر کدام به نوعی در گل‌های دوم و سوم و اخراج بازیکن حریف نقش داشتند. بشار در

کل کل برادرها

بازی ایران - سوریه به چیزی فراتر از فوتبال تبدیل شد



دوست‌داشتنی تلخ

آیا کارلوس کی‌روش بعد از جام جهانی از ایران می‌رود؟



بازی تمام نشده

وقتی برانکو برای پرسپولیس بزرگی کرد

برانکو ایوانکوویچ درباره دیدار تیمش برابر الهلال عربستان هم گفت: «بازی ما با الهلال یک بازی ۵۰-۵۰ است. هیچ‌کس نمی‌تواند نتیجه این بازی را پیش‌بینی کند. در بازی رفت و برگشت با این تیم به تساوی رسیدیم. الهلال پرافتخارترین تیم آسیاست. آنها بسیار قدرتمند هستند و بازی ما با الهلال یک جنگ تمام‌عیار است. در این بازی هر کس بهتر بجنگد برنده خواهد بود.»

برانکو درباره تعویض‌هایی هم که انجام داد، تصریح کرد: «ما با تعویض بازیکنانی مانند منشا، رسن و مصباح بهتر از قبل بازی کردیم و موفق شدیم. با آمدن این بازیکنان خون تازه‌ای در تیم ما جاری شد که توانستیم نتیجه بگیریم. فصل قبل فقط ۱۳ بازیکن در اختیار داشتیم و واقعا روی نیمکت دستم خالی بود اما امسال بازیکنانی داریم که می‌توانیم تعویض کنیم. بازیکنانی همچون محرمی و نعمتی هم روی نیمکت حضور دارند که هر زمان بخواهیم از آنها استفاده می‌کنیم. امشب علیپور عالی بازی کرد و انرژی‌اش را در بازی گذاشت اما وقتی منشا وارد زمین شد قدرت تهاجمی‌مان را حفظ کردیم. مصباح را هم به زمین آوردیم تا از سانته‌ها بیشتر استفاده کنیم.»

اما مساله مورد علاقه رسانه‌ها همین است؛ تعویض‌های طلایی پروفیسور. این موضوعی است که برانکو هفته گذشته برای چندمین بار آن را به همه نشان داد. حالا او با شناخت کاملی که از بازیکنانش دارد و با بازیکنانی که روی نیمکت کنار خودش می‌بیند می‌تواند بهترین تعویض‌ها را انجام دهد. چه در بازی رفت مقابل الاهلی، چه در بازی با گسترش فولاد و چه در بازی برگشت

با الاهلی سرمربی کروات به خوبی این توانایی‌اش را نشان داد. هر سه تعویض پرسپولیس روی گل‌های این تیم نقش داشتند؛ منشا گل زد و مصباح و رسن برای پرسپولیس پنالتی گرفتند؛ حالا برانکو دیگر منتقدی را اطراف خود نمی‌بیند که از تعویض‌های او ایراد بگیرد. البته اینکه هر ۳ مهاجم اصلی پرسپولیس (علیپور، منشا و طارمی) در بازی مقابل الاهلی گل زدند می‌تواند بهترین خبر برای سرخ‌ها باشد که می‌توانند از این خط حمله زهرآگین خود در بازی‌های دیگر هم به خوبی بهره‌برند.

حالا دیدار پرسپولیس و الهلال در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا یک بار دیگر تکرار می‌شود؛ درست همانند دو بازی این تیم در مرحله گروهی که برانکو بارها از آن گروه به عنوان گروه مرگ نام برده بود و حالا با رسیدن ۲ تیم از ۴ تیم آن گروه به نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا همه به یاد این پیش‌بینی پروفیسور می‌افتند. بازی در این مرحله با الهلال برای پرسپولیس غریبه نیست. این دو تیم ۲۶ سال قبل هم در نیمه‌نهایی جام در جام آسیا به مصاف یکدیگر رفتند. بازی رفت مثل این دوره الهلال میزبان بود که بازی بدون گل به پایان رسید اما در بازی برگشت با تک گل مرتضی کرمانی مقدم این پرسپولیس بود که به فینال رسید و در نهایت هم با شکست المحرق بحرین قهرمان آسیا شد. حالا یک بار دیگر دست تقدیر در دفاع پرسپولیس سستی هم برای هم هستند رودروی یکدیگر قرار داده است. بازی دو تیم در مرحله گروهی دو تساوی در پی داشت و زور تیمی به دیگری نچربید اما الهلال در این مرحله با تیمی که در مرحله گروهی با پرسپولیس بازی کرد فرق دارد.

در این تیم بازیکنان خارجی خوبی بازی می‌کنند که برخی از آنها به تازگی به الهلال اضافه شده‌اند. گلیمن ریواس مهاجم ۲۸ ساله و اهل اندونزی، ماتئاس مهاجم ۲۸ ساله و اهل اروگوئه، عمر خربین مهاجم، ۲۳ ساله و اهل سوریه، اردواردو هافبک، ۲۴ ساله و اهل برزیل، میلیسی هافبک، ۲۴ ساله و اهل اروگوئه و علی الحبسی دروازه‌بان، ۳۵ ساله و اهل عمان از جمله بازیکنان لژیونر و موثر الهلال هستند که رامون دیاز، سرمربی آرژانتینی این تیم حتما حساب ویزه‌ای روی آنها کرده است. البته ۳ لژیونر الهلال در بازی با پرسپولیس بازیکنان جدیدی هستند که به این تیم پیوسته‌اند. گلیمن ریواس، مهاجم و زونالایی است که رسماً از تیم الشارجه امارت گرفت و مهاجم بسیار خطرناکی است. ماتئاس، مهاجم اروگوئه‌ای است که ماه گذشته از تیم ناسیونال مکزیک به الهلال پیوست. این بازیکن در طول دو سال حضور در این تیم مکزیک ۳۰ گل در ۹۱ بازی به ثمر رسانده است. علی الحبسی دروازه‌بان تیم ملی عمان و سابق تیم ردینگ انگلیس است که ماه گذشته او را به خدمت گرفت. اینها موجودی الهلال در بازی با پرسپولیس خواهد بود اما برانکو قطعا با شناختی که نسبت به تیمش دارد می‌داند چطور باید با تفکرات دیاز مقابله کند؛ هر چند اگر پرسپولیس این شانس را داشت تا در این بازی از حریفش میزبانی کند شرایط برای فینالیست شدن سرخ‌پوشان خیلی بهتر بود.

حالا انتظارات از برانکو و تیمش بالاتر رفته است. آنها نشان داده‌اند که لیاقت قهرمانی در آسیا را دارند. هواداران فوتبال ایران از این تیم قهرمانی می‌خواهند. ▶

بازی تمام نشده

وقتی برانکو برای پرسپولیس بزرگی کرد



مهدی ربوשה

دبیر گروه ورزش

درستی بود؛ قرار نیست در لحظات سخت داد و فریاد کنیم یا همدیگر را مقصر باخت نشان دهیم، حتی اگر این اشتباه به قیمت حذف از آسیا برای‌مان تمام شود. با این همه اما پس از اخراج کمال آن هم در ابتدای بازی تازه به یاد آوردیم که جای سید جلال حسینی چقدر در دفاع پرسپولیس خالی است. توی دل‌مان انگار خالی‌تر شد. باز هم با ناامیدی گفتیم تمام شد. اما فوتبال این‌بار به همه ما که دل‌مان برای آبروی فوتبال ایران شور می‌زد، روی خوش نشان داد. وقتی عادل فردوسی‌پور می‌گفت دیگر چه فرقی می‌کند که دو بریک بازییم یا با تساوی حذف شویم همه ما این گفته را تایید می‌کردیم و بازیکنان را به چپ و راست میدان سخت بن‌زاید می‌فرستادیم. چقدر آن لحظات بیش از ما برای آنهایی که در ورزشگاه بن‌زاید توهین‌های لیدر الاهلی را از بلندگو می‌شنیدند سخت می‌گذشت. باز با ناامیدی و عصبانیت گفتیم تمام شد. آنها تازه شروع کرده‌اند و قرار نیست اجازه صعود به پرسپولیس بدهند اما یادمان رفته بود که در بازی رفت هم همین ناامیدی را تجربه کرده بودیم. هر چند کمرنگ‌تر اما دو بر صفر بازی را باخته بودیم و اتفاقاً پرسپولیس هم روز بعد خود را سپری می‌کرد تا نوبت به تعویض‌های برانکو رسید و با یکی دو تغییر همه چیز دوباره به نفع پرسپولیس ایران تمام شده بود. تساوی؛ همان ۵۰-۵۰ لعنتی که برانکو قبل از بازی برگشت از آن به عنوان

حسرتی بزرگ یاد کرده بود. همان پنجاه پنجایی که با گل تساوی الاهلی زهرش نصیب ما شده بود. اما برانکو باز هم دست به تعویض زد. دیگر چه فرقی می‌کرد که فردوسی‌پور اعتقاد این مربی به ربیع‌خواه را سوژه کند و تلویحا طعنه‌ای نصیب این مربی کروات کند چون او همان‌طور تیمش را مهیای یک بازگشت تاریخی کرد که دلش می‌خواست. همان‌طور که بعد از بازی درباره‌اش سخن گفت: «ما صعود دراماتیکی داشتیم». حق با سرمربی پرسپولیس است. زدن دو گل دیگر به الاهلی که شاید هواداران دو آتشه پرسپولیس هم تصورشان را نمی‌کردند و کسب نتیجه سه بر یک مقابل یکی از ثروتمندترین تیم‌های عربی چیزی جز صعودی دراماتیک نبود و انگار ما این پیروزی‌ها را بیشتر دوست داریم. ما انگار ساخته شده ایم برای همین فوتبال. فوتبالی که بیم و امید را با هم دارد. فوتبالی که شور دارد. دلشوره و ناامیدی و ناگهان امید را با هم به ما هدیه می‌کند.

بازی ایران - استرالیا که به صعود تیم ملی به جام جهانی فرانسه منجر شد و بسیاری از بازی‌های دیگر که دل توی دل‌مان نبود را که مرور می‌کنیم به این نتیجه می‌رسیم که سه‌شنبه شب هفته گذشته چقدر از دیدن یک فوتبال ایرانی لذت بردیم. بچه‌هایی که با تمام وجودشان مقابل الاهلی ایستادند تا این تیم عربستانی را کنار بزنند. کمترین هدیه‌ای که صعود تاریخی پرسپولیس به نیمه‌نهایی آسیا برای همه ما داشت این بود که دیگر به خودمان اجازه ندهیم زیر لب بگوییم تمام شد. نه، بازی هنوز ادامه دارد. ما باید به فینال آسیا برویم و جام را بالای سر ببریم و آن وقت با غرور تمام بگوییم تمام شد. ▶



گل کل برادرها

بازی ایران-سوریه به چیزی فراتر از فوتبال تبدیل شد

جنگال، شاید. تساوی اما دور از ذهن بود. آن هم مقابل ده‌ها هزار تماشاگر ایرانی در ورزشگاه آزادی. با این حال سوریه در دیداری که برای ایران تشریفاتی بود اما برای خودش حکم مرگ و زندگی را داشت موفق به گرفتن مساوی شد. نتیجه‌ای که اشک شوق سرمربی تیم ملی فوتبال سوریه را درآورد. این دیدار اما تنها نتیجه تساوی را به همراه نداشت. خیلی زود حاشیه‌های این بازی به بهانه جویی‌های سیاسی بیرون زمین تبدیل شد تا برخی رسانه‌های داخلی و خارجی به موضوعات حاشیه‌ای این دیدار واکنش نشان دهند.

برده اول

بازی با حملات بازیکنان کشورمان آغاز شد؛ اما این سوریه بود که توانست روی چند ضد حمله خطرناک به گل برسد، تا دقیقه سیزدهم که این تیم دروازه ایران را باز کند؛ یک بازی قابل قبول و دیدنی را از سوریه‌ها دیدیم؛ اما پس از آنکه این تیم توانست دروازه ایران را باز کند، بازیکنان این تیم شروع به اتلاف وقت کردند؛ اتفاقی که اصلاً برای ایرانی‌ها خوشایند نبود. سپس بازیکنان ایران توانستند با دو گل از حریف خود پیش بیفتند؛ اما در حالی که بازی در وقت‌های اضافه به سر می‌برد، سوریه دو مین گل خود را به ثمر رساندند، گلی که آنها را راهی بازی پلی آف کرد.

برده دوم

تساوی برابر ایران برای سوریه‌ها کمتر از برد نبود.

شاید به همین دلیل بشار اسد، رئیس جمهوری سوریه نیز در پیامی، این موفقیت را به بازیکنان تیم ملی فوتبال کشورش تبریک گفت: «با وجود اینکه در سال‌های اخیر شرایط سختی را تجربه کردیم، با این حال شما پرچم سوریه را برافراشتید و این موفقیت بزرگ را به دست آوردید. این هم نوعی دفاع کردن از سوریه بود. شما هم با فوتبال از کشور خود دفاع می‌کنید.» اما این همه ماجرا نبود. حضور بانوان سوریه در ورزشگاه و انتشار ویدئویی از رختکن سوریه به مهم‌ترین حاشیه‌های دیداری تبدیل شد که ما از نتیجه‌اش ناراحت بودیم اما سوریه‌ها برایش جشن گرفتند.

فیلم شادی ماردیک ماردیکیان و هم‌تیمی‌هایش در رختکن ورزشگاه آزادی با واکنش هواداران تیم ملی فوتبال ایران و هجوم آنها به صفحه رسمی بازیکنان سوریه همراه شد. در این ویدئو که به صورت سلفی ضبط شده، سوریه‌ها در رختکن ورزشگاه آزادی در حالی که سراز پانمی‌شناسند مشغول شادی و خوانش شعاری هستند که البته برای ایرانی‌ها نامفهوم است اما کلمه ایران در لایه لای آن به گوش می‌رسد.

البته این ویدئو که از سوی این بازیکن مسیحی تیم ملی سوریه که برابر ایران نزدیک به ۳۰ دقیقه در زمین مسابقه حضور داشت، منتشر شده چندثانیه‌ای بیشتر نیست و شاید دقیقاً نشود از آن برای قضاوت استفاده کرد اما همین کوتاهی باعث دست به دست شدن و هم‌رسانی گسترده آن در رسانه‌های مجازی شد و این طور از آن استنباط می‌شد که آنها به ایران توهین می‌کنند. در این

شرایط و در حالی که مردم بابت حضور زنان سوریه در ورزشگاه اندکی مکرر بوده و البته تصورش بر این است که بازیکنان سوریه باید بابت حمایت همیشگی ایران از سوریه، از ایران متشکر باشند، این ویدئو به شدت آنها را ناراحت کرده تا جایی که بازیکنان سوریه مورد حمله شدید کاربران ایرانی در اینستاگرام قرار گرفته‌اند.

اما اصل ماجرا چیست؟ ورزش سه در این باره نوشته است: «یک شهروند سوریه با اشاره به شعار بازیکنان سوریه: «شقینا الا برانیه» به کزتابی این واژه اشاره می‌کند. به گفته او اگرچه ترجمه لغوی فعل شقینا اندکی خشن و حتی توهین آمیز به نظر می‌آید اما این یک شعار عادی استادیومی و ورزشی در سوریه است که ممکن است بعد از برد در هر مسابقه و بازی بی‌اهمیتی هم به زبان برنده بیاید و برداشت گستاخانه از آن نادرست است. به گفته او این درست که بازیکنان سوریه در ویدئوی رختکن شعار «تیم ایران را شقه کردیم» سر می‌دهند اما برداشت درست از این ترجمه، باید متفاوت باشد.»

همچنین محمد باقر اسدی، مترجم عرب نوشته است: «علت گفتن این جمله این است که تیم ایران در این بازی‌ها تا حالا گل نخورده بود و سوریه‌ها از اینکه دروازه ایران را باز کرده بودند خوشحال بودند.»

با این حال چه کسی است که نداند حرف‌های بازیکنانی مثل سردار آزمون نیز در ایجاد این جوی تائیر نبوده است. شاید هم بخشی از حق با هواداران ایرانی باشد که انتظار داشته‌اند سوریه‌ها با این مساوی مناسب‌تر

بود که بار دیگر موضوع چالشی ورود یا عدم ورود بانوان و خانواده‌ها به ورزشگاه‌ها را بر سر زبان‌ها انداخت.

مادران و دختران ایرانی روز گذشته نیز - به رغم حاشیه‌های ایجاد شده در موضوع فروش بلیت این دیدار - با در دست داشتن بلیت بازی با درهای بسته آزادی مواجه شدند. این اتفاق در حالی رخ داد که مانند گذشته زنان تیم میهمان با هر پوششی برای ورود به استادیوم معنی نداشتند. آیا مسئولان به تبعات اجتماعی ناشی از این سرخوردگی اندیشیده‌اند؟

بخش درناک‌تر این ماجرا جایی است که به گفته برخی از دختران ایرانی حاضر در بیرون استادیوم، ظاهراً به زنان ایرانی گفته شده با در دست داشتن پرچم سوریه می‌توانستند در ورزشگاه حاضر شوند! اگر این اظهارات درست باشد باید پرسید آیا در کشور ایران اسلامی عزیزمان برای ورود به یک مکان باید پرچم یک کشور دیگر را بر گردن انداخت؟»

پرده پنجم

واکنش‌ها به حاشیه‌های دیدار ایران - سوریه همچنان مورد توجه رسانه‌های داخلی قرار گرفته است. البته وزارت ورزش و جوانان برای این بازی با دعوت گزینشی از برخی مسئولان زن کشور شرایط حضور برخی از مدیران زن ایرانی را در استادیوم آزادی فراهم کرد اما ذوالقدر (نایب رئیس فراکسیون زنان) و سلحشوری (نماینده مجلس) این دعوت را نپذیرفتند و تنها نایب رئیس فوتبال بانوان و طیبیه سیاوشی (نماینده مجلس) در «آزادی» به همراه زنان سوریه به تماشای فوتبال ایران و سوریه نشستند.

پروانه سلحشوری، نماینده مجلس که به رغم دعوت رسمی برای تماشای دیدار ایران و سوریه در ورزشگاه آزادی حضور نیافت در این باره گفته است: «تا زمانی که دختران این کشور برای دیدن یک بازی مجبورند با پوشش پسرانه و هزار مشکل خود را به ورزشگاه‌ها برسانند، من به عنوان نماینده این مردم دوست ندارم با یک مجوز خاص در ورزشگاه حاضر شوم و شخصاً این نوع برخورد وزارت ورزش با موضوع حضور زنان در ورزشگاه‌ها را نمی‌پسندم.» فاطمه ذوالقدر، نایب رئیس فراکسیون زنان نیز ابراز امیدواری کرد تا با تلاش فراکسیون و وزارت ورزش و دیگر مسئولان امکان حضور دختران، زنان و خانواده‌های مشتاق برای دیدن رویدادهای ورزشی فراهم شود چرا که زینده نیست زنان و دختران ایرانی در کشور خود اجازه حضور در ورزشگاه‌ها را نداشته باشند ولی زنان بیگانه، بدون کوچک‌ترین مشکلی وارد ورزشگاه‌های ایران اسلامی شوند.

نماینده مردم تهران از طرح سوال خود از وزیر ورزش درباره حضور زنان در ورزشگاه‌ها خبر داد.

سیده فاطمه حسینی، نماینده مردم تهران گفته است: «در شرح سوال خود از وزیر ورزش عنوان کردم همان طور که مستحضرد متأسفانه شاهد آن هستیم که شرط حضور زنان در ورزشگاه‌ها جهت تماشای مسابقات ورزشی داشتن تابعیت کشور تیم رقیب ایرانی است و باتوجه به اینکه ممانعت از حضور زنان در ورزشگاه‌ها در دوران تصدی وزارت جنابعالی استمرار یافته و این اقدام اصول سوم، نهم و بیستم قانون اساسی مغایرت دارد تاکنون جهت فراهم کردن شرایط مطابق با موازین اسلامی و در شأن زنان کشورمان جهت حضور در ورزشگاه‌ها برای تماشای رقابت‌های ورزشی چه برنامه‌ریزی و اقدامی صورت گرفته است؟»

شهیندخت مولآوری، دستیار ویژه رئیس جمهور در امور حقوق شهروندی نیز با انتشار مطلبی در توییتر خود در خصوص حضور زنان در ورزشگاه‌ها، این حضور

رابطه با آنچه در ورزشگاه آزادی اتفاق افتاده دفاع می‌کنم و نه اعتراض می‌کنم» تأکید می‌کند: «موضع گیری در این رابطه مشکل است. از خود آقایان متصدی باید پرسیده شود که چرا به زنان سوریه اجازه ورود داده شده است. به لحاظ شرعی تفاوتی بین ملیت‌ها وجود ندارد، اگر ممنوع است برای همه ممنوع است. این ماجرا به نظر من با شئونات فرهنگی همخوانی ندارد.»

این واکنش در حالی شکل گرفت که محسن غرویان بر این باور است که حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال به لحاظ فقهی و شرعی مشکلی ندارد.

وی به مسألت انتخاب می‌گوید: «حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال به لحاظ شرعی و فقهی مشکلی ندارد، اما برخی فقها آن را به خاطر مفسده‌ای که احتمالاً بر آن مترتب می‌شود، مورد اشکال می‌دانند.»

غرویان ادامه می‌دهد: «البته این مشکلات می‌تواند حل شود، والا فرقی بین مسابقه والیبال با فوتبال نیست که زنان توانستند در آن حضور یابند. بانوان در استادیوم فوتبال نیز می‌توانند حضور داشته باشند و این ماجرا فی نفسه دارای اشکال نیست. پیش از حضور بانوان در استادیوم فوتبال، باید جلوی حواشی و گناه‌های آن مانند فحاشی‌ها گرفته شود. بانوان اخیراً در استادیوم‌های والیبال حضور یافتند و مشکلی پیش نیامد و علما نیز به آن اشکالی نگرفتند. این درحالی است که سالن والیبال کوچکتر است و فاصله تماشاگران به زمین بازی و بازیکنان بسیار نزدیک است. به هر حال این اتفاق می‌تواند برای فوتبال هم بیافتد.»

غرویان می‌گوید: «دولت باید زمینه‌های ورود زنان را با حفظ مسائل امنیتی، ارزش‌ها و مسائل اخلاقی فراهم کند تا آنها هم بتوانند در اماکن ورزشی به عنوان تماشاگر حضور پیدا کنند. همان طور که دولت توانست زمینه حضور زنان در مسابقات والیبال را فراهم کند، در فوتبال هم می‌تواند چنین اتفاقی را شکل دهد.»

پرده چهارم

موضوع حضور بی حجاب بانوان سوریه در ورزشگاه آزادی باعث شد تا خبرگزاری ایسنا در گزارشی سرگشاده نسبت به این تبعیض آشکار مدیران فوتبال واکنش نشان دهد. ایسنا نوشت: «آخرین بازی تیم ملی فوتبال ایران در مرحله مقدماتی جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه را شاید بتوان یکی از تلخ‌ترین روزهای فوتبال ایران در سال‌های اخیر نامید. اتفاقات پیوسته و نامیمونی که از بطن تا حاشیه‌اش دل هر ایرانی را به درد آورد.

جشنی که قرار بود در آزادی با شعار همبستگی ایرانیان پس از بازی ایران و سوریه برگزار شود، بنا به دلایلی لغو شد. شاید بهتر بود برگزاری جشن با شعار همبستگی ایرانیان از ابتدا بیان نمی‌شد تا تبعات بعدی آن که پیوسته به حاشیه‌های غیرقابل پیش‌بینی شده‌اش، امروز تلخی اتفاقات پیرامون این دیدار ملی را دوچندان نمی‌کرد.

اگر از مسائل فنی بازی و اتفاقات فوتبالی این دیدار بگذریم، حاشیه‌های این دیدار نیز دل هواداران فوتبال ایران را آزرده کرد. ورود بانوان سوریه - بعضاً بی حجاب - به استادیوم آزادی و پشت در ماندن زنان ایرانی از اتفاقاتی

محسن غرویان می‌گوید: «حضور زنان در استادیوم‌های فوتبال به لحاظ شرعی و فقهی مشکلی ندارد، اما برخی فقها آن را به خاطر مفسده‌ای که احتمالاً بر آن مترتب می‌شود، مورد اشکال می‌دانند.»



برخورد می‌کردند و باتوجه به بزرگی حریف و البته رابطه حمایتی طولانی از جانب ایران از انتشار این ویدئو خودداری می‌کردند که البته این هم انتظار بیراهی نیست.

پرده سوم

موضوع حضور بانوان سوریه که بعضی از آنها اتفاقاً بدون حجاب در ورزشگاه آزادی و با پرچم کشورشان مشغول حمایت از تیم ملی‌شان بودند، واکنش‌های مختلفی را باعث شد. برخی چهره‌های سیاسی حتی در این زمینه واکنش‌هایی نشان دادند که در نوع خود جالب توجه است. حجت الاسلام محمدتقی رهبر، عضو جامعه روحانیت مبارز می‌گوید: «اگر قرار است حضور زنان ایرانی در استادیوم آزادی ممنوع باشد، در مورد ملیت‌های دیگر نیز باید چنین موضوعی اعمال شود.»

وی در رابطه با چرایی عدم اجازه به زنان برای ورود به استادیوم فوتبال می‌گوید: «ما روی سنت‌های ایرانی خودمان به عنوان ایرانی حساسیت بیشتری داریم، ملاحظه کردید که چند ماه پیش وقتی که آقایان وزرا رفتند در خانه سفارت بلژیک، زنان بی حجاب هم در آن خانه بودند، ما همان موقع این ایراد را گرفتیم که چرا به خانه سفیر رفتند. آن ساله که گذشت و رفت. بعد هم گفتند ما ناچار بودیم و نمی‌دانستیم وضعیت این طوری است. در تعاملات با خارجی‌ها گاهی محذوراتی وجود دارد، لابد در این مورد هم محذوراتی بوده است.»

حجت الاسلام محمدتقی رهبر با بیان اینکه «در

دوست‌داشتنی تلخ

آیا کارلوس کی‌روش بعد از جام جهانی از ایران می‌رود؟

نزدیکانش از آن سخن می‌گویند دارای ایرادات فراوانی به لحاظ شکلی و ماهوی است.

نوشته‌ای که از سوی نزدیکان کی‌روش به عنوان استعفا به فدراسیون ارسال شده، اولاً به زبان فارسی است نه انگلیسی. این یکی از بزرگترین ایراداتی است که به این استعفا وارد است، کی‌روش تسلطی به زبان فارسی ندارد و حال پرسش این است که چرا کی‌روش باید استعفایش از سرمربیگری تیم ملی ایران را به زبان فارسی بنویسد. استعفایی که او می‌داند با این ویژگی اصولاً قابل استناد نخواهد بود.

دوم اینکه این نوشته و استعفا ارائه شده، فاقد امضا است. پرسش مهم این است که اگر کی‌روش قائل به استعفا بوده و واقعاً خواسته حسن نیت خود را در درگیری‌های اخیر ثابت کند چرا باید استعفایش را امضا نکرده باشد. اصولاً این نوشته فارسی که از آن به عنوان متن استعفا کی‌روش یاد شده، چرا باید فاقد امضا باشد.

نکته سوم اینکه شنیده شده، این نوشته از طریق ایمیلی غیر از ایمیل شخصی سرمربی تیم ملی - بخوانید نزدیکان ایرانی کی‌روش - به فدراسیون فوتبال ارسال شده است. موضوعی که می‌تواند راهی برای فرار از تبعات حقوقی پذیرش احتمالی استعفا تلقی شود. به نظر می‌رسد کارلوس کی‌روش - آنگونه که پیش از این گفته شد - استعفایی قابل استناد و معتبر به فدراسیون فوتبال ایران ارائه نکرده و احتمالاً همه این جنجال‌ها نیز تنها ابزاری برای کسب پیروزی در یک درگیری دوطرفه با برانکو بوده است. درگیری‌ای که تجربه نشان داده تا پیروزی مطلق آن نصیب سرمربی تیم ملی نشود، هیچ پایانی نخواهد داشت.

رفتارهای ضدونقیض کارلوس کی‌روش و صدور بیانه‌های متعدد از سوی این مربی پرتغالی حالا دیگر به امری عادی برای رسانه‌ها و افکار عمومی تبدیل شده است. این اولین بار نیست که کی‌روش داد جدایی از تیم ملی فوتبال ایران سر می‌دهد و تهدید به استعفا می‌کند. شاید تعداد دفعاتی که کی‌روش با لحن و ادبیاتی تند درباره فوتبال ما سخن گفته است حالا دیگر از تعداد انگشتان دو دست هم گذشته باشد اما این رفتار هرگز باعث نمی‌شود که فدراسیون فوتبال یک بار برای همیشه به این مربی با دانش و باتجربه تفهیم کند که او در فوتبال ایران رئیس نیست بلکه مرئوس است.

سریال استعفاهای کی‌روش به‌طور جدی از آخرین ماه‌های سال ۹۵ شروع شد. وقتی او به دنبال تشدید تنش با برانکو ایوانکوویچ سعی داشت خود را از زیر فشار خارج کند. بنابراین نزدیکان او و رسانه‌هایی که تعلق خاطر خاصی نسبت به کی‌روش دارند از استعفا قطعی او سخن گفتند و تأکید کردند که فوتبال ایران به زودی سرمربی بزرگ خود را از دست خواهد داد. خیلی زود افسوس‌ها و نقد مخالفان کی‌روش به‌طور جدی تری در رسانه‌ها شکل گرفت. فضا به سمت و سویی رفت که کمتر کسی به خودش اجازه می‌داد این مربی پرتغالی یا تیم ملی را نقد کند. با این حال استعفایی که برخی رسانه‌ها آن را وصول شده می‌دانستند چند ایراد اساسی داشت که خبرگزاری ایسنا در آن مقطع نسبت به آن واکنش نشان داد و در گزارشی آورد: «شنیده‌های موثق پیرامون استعفا کی‌روش حکایت از آن دارد که کی‌روش هیچ استعفا قابل استناد و واقعی به مسئولان فدراسیون ارائه نکرده است. استعفایی که کی‌روش و

را از جمله حقوق آنها دانسته است: «ماده ۸۹ منشور حقوق شهروندی: حق همه شهروندان، به ویژه زنان است که به امکانات ورزشی و آموزشی و تفریحات سالم دسترسی داشته باشند و بتوانند با حفظ فرهنگ اسلامی - ایرانی در عرصه‌های ورزشی ملی و بین‌المللی حضور یابند.»

پرده ششم: هفته گذشته یکی از روزنامه‌های سیاسی صبح تهران، خبر داد که فدراسیون فوتبال سوریه همکاری اش با فدراسیون فوتبال ایران را قطع کرده است. در این خبر آمده بود که فدراسیون فوتبال سوریه به دلیل عدم تمایل به تبعیت قوانین حجاب در ورزشگاه آزادی همکاری خود را با فدراسیون فوتبال ایران قطع کرده است و حتی دیگر نمی‌خواهد در تهران از استرالیا میزبانی کند.

اما حمیرا اسدی، رئیس دپارتمان بین‌الملل فدراسیون فوتبال در واکنش به این خبر گفته است: «از شنیدن این خبر تعجب کردم. درست است در سال‌های گذشته ایران میزبانی از تیم‌های ملی سوریه را در رقابت‌های رسمی رده‌های سنی پایه و بزرگسالان بر عهده می‌گرفت اما در رقابت‌های مقدماتی جام جهانی روسیه، فدراسیون فوتبال سوریه، ایران را به عنوان میزبان معرفی نکرده بود و حتی مقابل ایران در الملی میزبان بود. فدراسیون فوتبال ایران میزبانی عراق و افغانستان را بر عهده داشت و اصلاً از اول هم قرار نبود که سوریه در تهران میزبان بازی پلی‌آف مقابل استرالیا باشد.»

اسدی ادامه داد: «درباره بحث حجاب هم تعجب می‌کنم. قوانین داخلی کشور ما باید اجرا شود و دیگر بالاتر از خانم موگرینی که نداریم. ایشان به تهران آمد و با حجاب در اماکن مختلف مربوط به جلسات حاضر شد. اتفاقاً تماشاگران زن سوری در تهران مرتکب بی‌قانونی شدند و قانون ایران را درباره حجاب زیر پا گذاشتند. ضمن اینکه من فکر نمی‌کنم که اصلاً فدراسیون فوتبال سوریه به دنبال چنین کاری باشد اما مطمئن این کار را نخواهد کرد. ما شکایت و نامه‌ای از فدراسیون فوتبال سوریه ندیده‌ایم و این خبر کاملاً کذب و نادرست است.»

اما کار به جایی رسید که سخنگوی وزارت امور خارجه کشورمان نیز با سوالاتی درباره شکایت فدراسیون فوتبال سوریه از ایران روبه‌رو شد. بهرام قاسمی هفته گذشته در نشست خبری خود در واکنش به سوالاتی مبنی بر اینکه بعد از بازی ایران و سوریه برخی حواشی به وجود آمده و تعدادی از منابع خارجی اعلام کردند که فدراسیون فوتبال سوریه از ایران به خاطر الزام تماشاگران به رعایت حجاب شکایت کرده و این مسائل در حالی است که ایران در چند سال گذشته حمایت جدی از سوریه در مبارزه با تروریسم داشته است؟ این گونه پاسخ گفت: «با ارتباط دادن مسائل ورزشی با سیاست‌های ایران در سوریه موافق نیستیم. آنچه در رسانه‌ها مطرح شده، اشتباه بوده و من از چنین شکایتی اطلاع ندارم. به نظر می‌رسد آنچه فدراسیون سوریه دنبال می‌کند تلاش برای گرفتن امتیازات ورزشی بیشتر برای مسائل آتی خود است.»

قاسمی تأکید کرد: «تا جایی که می‌دانم مسائلی که در رسانه‌ها در مورد این قضیه مطرح شده است با واقعیت منطبق نیست.»

اما همه این حواشی باعث نمی‌شود که مدیران فوتبال ایران با اتخاذ موضعی آشکار و حرفه‌ای دست به شفاف‌سازی بزنند. همه این جنجال‌ها در حالی رخ می‌دهد که موضع فدراسیون فوتبال و مسئولان آن تنها سکوت است. آنها اساساً در مورد موضوعاتی که چالش‌برانگیز است دخالتی ندارند. بنابراین اصلاً جای تعجب ندارد که فدراسیون فوتبال سوریه از این ضعف آشکار به نفع خود استفاده کند. ▶



این برهه بود که من با رئیس فدراسیون فوتبال صحبت کردم و گفتیم که ادامه دادن فایده‌ای ندارد و بهتر است که استعفا بدهم، اما من تنها تصمیم‌گیرنده نبودم و رئیس فدراسیون فوتبال نیز باید در این باره تصمیم می‌گرفت. رئیس فدراسیون فوتبال روزهای آخر خود را سپری می‌کرد و قرار بود که از سمت خود جدا شود و همین دلیل باعث شده بود که کارمان کمی به مشکل بخورد و مشکلات تنها روی شانه‌های من بود. باید هم به مشکلات فکر می‌کردم و هم به آمادگی برای جام جهانی روسیه و بازی‌های انتخابی ۲۰۱۸.»

اما کی‌روش در تیم ملی فوتبال ایران خواهد ماند یا بعد از جام جهانی روسیه به پیشنهادهایش جدی‌تر فکر خواهد کرد؟ این سوالی است که ذهن خیلی‌ها را به خود مشغول کرده است. عده‌ای می‌گویند فدراسیون فوتبال نیز بی‌علاقه نیست که این همکاری فقط تا پایان بازی‌های ایران در جام جهانی روسیه ادامه داشته باشد و بعد از آن دو طرف این ماجرا به نقشه‌های بعدی خود بیندیشند؛ فدراسیون فوتبال به استخدام مربی بعدی و کی‌روش در اندیشه انتخاب تیم بعدی. هر چه هست خود کی‌روش هم نشانه‌های روشنی از جدایی قطعی‌اش از تیم ملی می‌دهد. او تا کسب می‌کند که نیاز به استراحت دارد اما شاید به‌رغم همه کاستی‌ها و کمبودهایی که در فوتبال ایران تجربه کرده است به یک پایان خوش می‌اندیشد. پایانی که او را همچنان محبوب میلیون‌ها ایرانی نگه دارد. او می‌گوید: «بعد از جام جهانی ۲۰۱۸ می‌خواهم استراحت کنم. شاید به ساحل بروم و به ماهیگیری بپردازم. در کل می‌خواهم در کنار خانواده باشم و استراحت کنم و زمان بیشتری را با خانواده سپری کنم. زمان آن رسیده که خانواده را جدی‌تر بگیرم، چون در این مدت خیلی از آنها دور بودم و آنها به این شرایط عادت کرده‌اند. تجربه زندگی به من آموخته است که در کنار خانواده باشم و بتوانم زحماتی که آنها کشیده‌اند را جبران کنم.» او به خوبی می‌داند که موفقیت با تیم ملی در جام جهانی روسیه تا چه حد او را خواستنی‌تر از قبل می‌کند و شاید با شرایطی بسیار ویژه‌تر از قبل برای ادامه همکاری با تیم ملی ایران، خود را دست بالا بگیرد.

کی‌روش می‌گوید: «برای متفاوت بودن، من باید تمام انرژی‌ام را صرف تحقق هدف اول کنم. ما چطور می‌توانیم فدراسیون و مسئولان را متقاعد کنیم که از ما برای متفاوت بودن حمایت کنند؟ ما نمی‌توانیم مثلاً انتظار داشته باشیم که مانند پرتغال باشیم، چون آنها این پروسه را ۴۵ سال پیش آغاز کرده‌اند. ما نمی‌توانیم مانند آلمان باشیم، چون آنها ۵۵ سال پیش شروع کرده‌اند، فرانسه ۵۵ سال پیش شروع کرده است. چطور می‌توان در عرض ۱۰ ماه این فاصله را کاهش داد؟ این هدف اول من است.»

مواضع کی‌روش در خصوص راهی که تیم ملی باید طی کند تا به تیمی بزرگ در دنیای فوتبال تبدیل شود کاملاً حرفه‌ای است اما باتوجه به داشته‌های فوتبال ایران آیا او با تکرار خواسته‌ها و تهدیدهایش می‌تواند به موفقیت برسد یا تیم ملی را با نسخه‌ای در حد و اندازه‌های جهانی وارد رقابت‌های روسیه کند؟ ماندن یا رفتن کی‌روش؟ مساله فوتبال ایران حالا این است. آنجا که روسای فدراسیون فوتبال طی دوره‌های اخیر همه چیز را به این مربی سپرده‌اند؛ حتی تصمیم‌گیری در مورد ماندن یا رفتن برخی از اعضای فدراسیون فوتبال را به این مربی پرتغالی سپرده‌اند. بنابراین امروز همین مدیران به تنها مرجعی تبدیل شده‌اند که درباره ماندن یا رفتن کارلوس کی‌روش نمی‌توانند اظهار نظر قاطعانه‌ای داشته باشند. ▶

می‌کند، اما متأسفانه در ایران و به نظر من در تمام نقاط جهان، زمانی که شما به اندازه کافی از حمایت مالی برخوردار نمی‌شوید، برای پیاده‌سازی برنامه‌های تان مشکل خواهید داشت.

ما سه ماه پیش به جام جهانی صعود کردیم و در این مقطع هیچ دلیلی وجود ندارد که برنامه‌ای مشخص و یک بوجه ثابت برای تصمیم‌گیری در مورد حضورمان در جام جهانی نداشته باشیم. اگر بخواهیم با همان الگوی دوره قبلی به جام جهانی برویم، به هیچ جایی نمی‌رسیم. این یک نتیجه‌گیری کاملاً ساده است. صحبت‌های کی‌روش به نوعی اشاره به بیانی‌ه اینستاگرامی ۷ میلی‌پوش ایران پس از کسب تساوی در زمین کره دارد که فدراسیون فوتبال ایران را متهم به کم‌ارزش شمردن کار بزرگ بازیکنان تیم ملی کرده بودند.

ایران برای آماده‌سازی خود ۲۹ سپتامبر با توگو بازی دارد و سپس به مصاف روسیه، میزبان جام جهانی خواهد رفت.

کی‌روش در همین رابطه می‌گوید: با ارتباطات شخصی خود توانستم یک بازی دوستانه برابر روسیه ترتیب دهم. روسیه کشور میزبان جام جهانی است و پذیرفت که برابر ایران بازی کند. این اتفاق از نظر تاثیر بین‌المللی و اعتبار، می‌تواند بسیار مهم باشد، اما ما نمی‌توانیم فقط به روابط شخصی من و چنین ارتباطاتی بسنده کنیم. اگر شما می‌خواهید بازی‌های تدارکاتی خوبی داشته باشید، باید پول خرج کنید و این واقعیتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

همچنین کارلوس کی‌روش، در مصاحبه‌ای با روزنامه پرتغالی اسپورتو صحبت‌هایی را مطرح کرده است که خیلی با مواضع قبلی این مربی متفاوت نیست. او به این روزنامه پرتغالی گفته است: «در هفت سالی که در ایران هستم هم از آسیا و هم از آفریقا پیشنهاد داشتم. از الجزایر، قطر و آفریقای جنوبی پیشنهاد داشتم. برخی از این پیشنهادات بسیار جالب توجه بود، ولی من ترجیح دادم در ایران بمانم. من می‌توانستم هر تصمیمی را که بخواهم بگیرم، ولی پافشاری ایران باعث شد پیشنهاد ایران را جدی‌تر بگیرم. همچنین باید بگویم که از باشگاه‌های چینی و اروپایی پیشنهادهایی را داشته‌ام، اما هیچ کدام از این پیشنهادات من را مجاب نکرد تا بتوانم با یک تیم جواز حضور در جام جهانی را به دست بیاورم.» او انتقادهایش از فدراسیون فوتبال را جدی‌تر از قبل مطرح می‌کند: «همکاری با فدراسیون فوتبال ایران سخت است. یک بار وقتی قراردادم بعد از جام جهانی به پایان رسید، تصمیم داشتم از ایران بروم، من همیشه پیشنهادهایم و مذاکراتم خیلی ساده بوده است. همیشه مسائل تکنیکی، فرهنگی و امکانات را با فدراسیون فوتبال ایران در میان می‌گذاشتم و خواستار این بودم که مشکلات مالی و شخصی به پایان برسد. خصوصاً مشکل تیم‌ها و باشگاه‌ها بود. من بعد از جام جهانی قراردادم به پایان رسید، ولی در نهایت این تصمیم را گرفتم که یک گام دیگر را با ایران بردارم و کارم را در تیم ملی فوتبال ایران ادامه دهم. طبق قول‌هایی که به من داده شد و ابزار علاقه‌های زیادی که به من وجود داشت، من تصمیم گرفتم پروژه جدیدی را آغاز کنم.

در حال حاضر باتوجه به سن و سالی که دارم در شرایطی نیستم که بخواهم درباره مسائلی مانند امکانات صحبت کنم. متأسفانه وعده و وعیدهای زیادی به من داده شد و من قراردادم را امضا کردم، ولی به هیچ کدام از این وعده و وعیدها عمل نشد. بعد از جام ملت‌های آسیا تمام این قول و قرارها از یاد مسئولان رفت. در

این تحلیل اما درست بود. کی‌روش دعوا با برانکو را تا مدت‌ها دنبال کرد. حتی لحظاتی پس از صعود قطعی تیم ملی به جام جهانی وقتی روبه‌روی خبرنگاران نشست تا درباره این پیروزی ملی صحبت کند تمام سعی خود را به کار گرفت که با برانکو و دیگر مخالفانش تسویه حساب کند. بنابراین تاکید کرد که بعضی‌ها از پیروزی تیم ملی خوشحال نیستند. بعد از این اظهار نظر کی‌روش فدراسیون فوتبال در درون سازمان خود دست به تغییراتی زد که خیلی جای تعجب نداشت. فدراسیون فوتبال درست مثل فردی که مأمور است تا نقطه نظرات سرمربی تیم ملی را اجرایی کند مخالفان کی‌روش را کنار زد. هر چند این اولین بار نبود که جای رئیس و مرنوس با هم عوض می‌شد. این بدعت در دوره مدیریتی علی کفاشیان در فدراسیون فوتبال بنا شد و تا کنون نیز ادامه دارد.

کی‌روش حالا در آستانه آماده‌سازی تیم ملی برای حضوری بهتر در جام جهانی روسیه باز هم معترض است. او به فدراسیون فوتبال اعتراض دارد و می‌گوید فدراسیون نسبت به تیم ملی و موفقیت آن بی‌اهمیت شده است. کارلوس کی‌روش، سرمربی تیم ملی ایران برای آماده‌سازی تیمش به منظور موفقیت در جام جهانی روسیه انتظاراتی بیشتر از گذشته از مسئولان فدراسیون فوتبال ایران دارد و در راس همه آنها توقعات مالی قرار دارد.

ایران در ۴ دوره گذشته جام جهانی همواره در مرحله گروهی حذف شده و تنها یک بار موفق به کسب پیروزی در بزرگترین تورنمنت فوتبالی دنیا شده است. با این حال هدف ایران این بار چیزی فراتر از کسب پیروزی در جام جهانی است و با تیم خوبی که کی‌روش در اختیار دارد، منتظر صعود به مرحله یک هشتم نهایی است. اما این مربی پرتغالی رسیدن به این هدف بزرگ را با شرایط مالی فعلی فدراسیون غیرممکن می‌داند.

سرمربی تیم ملی فوتبال ایران درباره شرایط ایران بعد از صعود به جام جهانی گفت: شرایط ما عملاً مثل قبل است. ما فدراسیونی داریم که نهایت تلاشش را





جنگال‌های خاص

رژوه موریو با مارک هیوز دست نداد



بازداشت‌م کنید

خوزه موریو در جریان دیدار برابر سمپدوریا که به توقف اینتر انجامید بارها با داور مسابقه درگیری لفظی داشت. والتر ساموئل و ایوان کوردوبا از اینتر اخراج شده بودند، موریو که به شدت از داوری ناراحت بود حرکت معروف خود را انجام داد و دستانش را به نشانه درزند بودن نشان داد و این باعث شد تا کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال ایتالیا او را ۳۵ هزار پوند جریمه و سه بازی از همراهی اینتر محروم کند. موریو هم پس از محرومیت گفت: «من تنها مربی خارجی شاغل در کالچو هستم و ایتالیایی‌ها به هیچ وجه از من خوش شان نمی‌آید. بعد می‌دانم مشکل فوتبال ایتالیا با محرومیت من حل شود پس بهتر است مرا بازداشت کنید.»

تقلب به زمان کاتالان

در دیدار بارسا و چلسی در سال ۲۰۰۶ بعد از اینکه دل هورنو خطای ساده‌ای روی مسی انجام داد، داور متعاده به اخراج مدافع چلسی شد، موریو به شدت به این موضوع واکنش نشان داد و در کنفرانس مطبوعاتی گفت: «در زبان کاتالانی به تقلب چه می‌گویند؟ آیا مسی به خاطر بزرگنمایی محروم خواهد شد؟ بارسلونا یک شهر فرهنگی است که سالن‌های تئاتر زیادی دارد و این بچه خیلی خوب یاد گرفته است. او خیلی خوب بزرگنمایی و نقش بازی کردن را یاد گرفته است.»

جنگال پناستی‌ها

موریو در مقطعی اعتقاد داشت که منچستر از جانب داوران به شکل خاص حمایت می‌شود. در فصل ۰۷-۲۰۰۶ در حالی که منچستر چلسی در کورس قهرمانی بودند و در آخرین مصاف تیمش مقابل نیوکاسل با تساوی بدون گل متوقف شد تا موبیات قهرمانی شیطانی سرخ‌رقم بخود گفت: «بر اساس قوانین جدید لیگ برتر پیروزی مقابل منچستر حتی از روی نقطه پناستی هم غیر ممکن است و گرفتن پناستی برای چلسی به این سادگی هانیست، باید حتماً بازیکن یا به دست از میدان خارج شود تا داور پناستی بگیرد.»

جنگال توپ جمع کن

جان تری یک گل به خودی زد تا امیدهای چلسی در سال ۲۰۱۴ برای قهرمانی به خطر بیفتد. موریو که از این مساله عصبانی بود، تحمل وقت کشی توپ جمع کن‌ها را نداشت. به همین دلیل در یک صحنه کنار زمین رفت و به یکی از آنها تذکر جدی داد. او بعد از بازی در پاسخ به این سوال که به توپ جمع کن چه گفته، گفت: «به او گفتم اگر می‌خواهی این کار را ادامه بدهی، ممکن است از یکی از بازیکنانم کتک بخورد. به او یاد داده بودند که این کار را نکنند اما وقتی اتفاقی بیفتد، کسی که این کار را به او یاد داده، ناپدید می‌شود... البته این تقصیر آن بچه نیست.»

این تیم می‌داند نه دانش مربی گری موریو، این دو فصل گذشته تا آستانه درگیری فیزیکی با یکدیگر هم پیش رفتند، یعنی وقتی که در دیدار چلسی و آرسنال ونگر وارد محوطه فنی موریو شد تا این مربی پرتغالی بابت خروج وی از این محوطه تذکر بدهد. ونگر هم در پاسخ به تذکر موریو وی را هل داد و در ادامه برخورد فیزیکی مختصری بین آنها شکل گرفت.

ساکت

موریو در سال ۲۰۰۵ موفق شد چلسی را به قهرمانی در جام اتحادیه برساند. البته این قهرمانی خیلی ساده و بی‌حاشیه به دست نیامد. در دیدار چلسی و لیورپول ابتدا این تیم لیورپول بود که به گل رسید و جلو افتاد تا اینکه جرارد در دقیقه ۷۹ دروازه خودی را باز کرد. واکنش موریو چه بود؟ او انگشتش را روی لب خود قرار داد و به هواداران لیورپول نشان داد که ساکت باشند. موریو بعدها ادعا کرد که این علامت به هواداران لیورپول نبوده است بلکه منظور او رسانه‌های انگلیسی بودند: «من احترام زیادی برای هواداران لیورپول قائل هستم و آن نشانه سکوت که برابر آنها به کار بردم برای هواداران لیورپول نبود، برای رسانه‌های انگلیسی بود.»

جنگال فریسک

پس از اخراج دیدیه دروگا در بازی چلسی و بارسلونا در سال ۲۰۰۵ لیگ قهرمانان اروپا، موریو به انتقاد از آندرس فریسک داور سوئدی این مسابقه پرداخت: «وقتی دیدم که فرانک رایکارد بین دو نیمه وارد اتاق داوران شدمی توانستم باور کنم چه چیزی دیدم. پس از آن وقتی دیدیه دروگا در نیمه دوم اخراج شد اصلاً شکفت زده نشدم.» آندرس فریسک بلافاصله بازنشستگی خودش را از فوتبال اعلام کرد و وولکر ریوت، رئیس کمیته داوران یوفا موریو را «دشمن فوتبال» نامید. مربی پرتغالی پس از این ماجرا دوبازی از همراهی تیمش محروم شد.

خانم دکتر

چلسی مدافع عنوان قهرمانی دو بر دو با سوانسی مساوی کرد. در این دیدار کورتوا اخراج شد و پس از اخراج این دروازه‌بان چلسی ادن هازارد، دیگر ستاره بلژیکی چلسی مصادوم شد تا پزشک زن این تیم یعنی اوا کارنیو تصمیم به خروج وی از زمین بگیرد. موریو به شدت به این تصمیم کارنیو اعتراض کرد چرا که اعتقاد داشت در شرایطی که چلسی ده نفره است به هیچ عنوان این خانم دکتر نباید تصمیم به خروج هازارد از زمین می‌گرفت. پس از این اتفاق موریو، این پزشک زن را از نشستن روی نیمکت، حضور در تمرینات و حضور در هتل محل اقامت چلسی منع کرد. جنگال بزرگی رخ داد که دروبین هان نشان دادند موریو در تقابل با کارنیو عبارت رکیکی را استفاده می‌کند.

بعد از پایان مسابقه منچستر یونایتد و استوک سیتی، ژوزه موریو با برخی اعضای کادرفنی استوک سیتی دست داد ولی با مارک هیوز سرمربی این تیم دست نداد. علت این مساله را رسانه‌های انگلیسی خیلی زود کشف کرد. در اواسط نیمه دوم، به دلیل یک خطا هیوز عصبانی شد و در حال اعتراض به کمک داور و داور بود که موریو وارد محوطه فنی استوک سیتی شد، هیوز با دیدن این صحنه، موریو را هل می‌دهد و به او می‌گوید: «خفه شو و برگرد سر جات.» همچنین گفته می‌شود موریو شنیده است که هیوز به داور و کمکش گفته به دلیل حضور وی در محوطه فنی استوک سیتی، وی را اخراج کند. مارک هیوز درباره اینکه چرا موریو با او دست نداد، می‌گوید: «در پایان دیدار با هم دست ندادیم، مطمئن نیستم که چرا او نخواست با من دست بدهد. فکر نمی‌کنم مشکلی وجود داشته. لحظه‌ای بود که او وارد محوطه فنی من شد و من به او گفتم که بیرون برو اما فقط همین بود. شاید همین اتفاق باعث ناراحتی او شد.» موریو اما درباره علت ناراحتی خود توضیح نمی‌دهد: «ترجیح می‌دهم به سوال در مورد دست دادن پاسخ ندهم. این سوال بدی است. این طور به نظر می‌رسد که تقصیر من بود؛ اما این طور نیست. من در مورد چیزهای احمقانه صحبت نمی‌کنم. برای این کار خیلی پیر هستم. چیزهای احمقانه برای آدم‌های احمق است.»

این اولین جنگال موریو نیست؛ احتمالاً آخرین آن هم نخواهد بود، نگاهی داریم به چند جنگال مشهورتر، جنگال‌های آقای خاص.

ماجرای تیتو

یکی از جنگالی‌ترین اتفاقات در سوپرکاپ اسپانیا سال ۲۰۱۱ و در توکمپ رخ داده باشد. وقتی ژوزه موریو هنوز سرمربی رئال بود. در جریان درگیری‌ای که پس از خطای مسلم مارسلو روی سسک فابراکاس در زمین ایجاد شد، او خیلی خونسرد به طرف تیتو ویلانوا - که آن زمان دستیار گواردیولا بود - رفت و از پشت سر انگشتش را در چشم او فرو کرد! موریو پس از بازی در کنفرانس خبری زمانی که خبرنگاران درباره این حادثه و دلیل حمله او به این شخص خاص پرسیدند، با خونسردی گفت که این حرکت را انجام نداده و اصلاً نمی‌داند تیتو ویلانوا کیست! البته تیتو بعدها سرمربی بارسلونا شد و لالیگا را فتح کرد و مدتی بعد از مبارزه با سلطان درگذشت.

دشمن ابدی

دعای ونگر و موریو تمامی ندارد. موریو مدام چند سال پیاپی قهرمان نشدن آرسنال در لیگ برتر را به تمسخر می‌گیرد و ونگر هم در مقابل شخصیت و رفتارهای موریو راز بر سوال می‌برد. موریو به رکورد قابل توجه پیروزی‌های خودش مقابل ونگر فخر فروشی می‌کند و از آن سو ونگر هم پول‌های بی‌حساب و کتاب خرج شده را عامل موفقیت

در هفتم پاییز

نمایشی با نقب به زندگی شهید جهان آرا

نمایش تازه ایوب آقاخانی با نگاهی به شهادت محمد جهان آرا در سانحه هوایی و اندیشه‌های او پیرامون جنگ و دفاع از خرمشهر با بازی رحیم نوروزی و لیلا بلوکات از ۲۲ شهریور در تالار چهارسوی تئاتر شهر روی صحنه می‌رود. رواست این نمایش با صدای محسن بهرامی اجرا می‌شود. «هفت عصر هفتم پاییز» در دل داستانی عاشقانه نقبی به زاویه‌هایی از زندگی قهرمان ملی تاریخ جنگ ایران و عراق، شهید محمد جهان آرا می‌زند. محمد جهان آرا از فرماندهان سپاه خرمشهر در روز ۷ مهر سال ۶۰ به دنبال سقوط هواپیمای سی-۱۳۰ ارتش در کنار برخی مقامات مهم تاریخ جنگ در منطقه کهریزک تهران به شهادت رسید. این نمایش به عنوان جدیدترین عاشقانه آقاخانی در بستر تریلوی پرترنگاری‌های جنگ اوست. پیش از این نمایش‌های «کابوس شب نیمه آذر» و «تکه‌های سنگین سرب» روی صحنه رفته‌اند که هر دو آثار متفاوتی در عرصه تئاتر و وابسته به مضامین برآمده از تاریخ جنگ تحمیلی به شمار می‌آیند. این بار شخصیت مورد توجه در اثر، قهرمان ملی، شهید سید محمد علی جهان آرا است. آقاخانی همواره دغدغه تئاتر دفاع مقدس را داشته، خودش در این باره می‌گوید: «تاکنون ۲۸ نمایش را روی صحنه برده‌ام که شش‌س از ژانر دفاع مقدس بوده است. این نسبت نشان می‌دهد که پرداخت موضوع جنگ برای من دارای اهمیت است. تاکنون دو تریلوی یا سه‌گانه درباره دفاع مقدس به رشته تحریر درآورده‌ام. سه‌گانه نخست من واقع‌نگاری جنگ بانام‌های «فصل خون»، «آسمان و زمین» و «اروند خون» بود. دومین سه‌گانه، پرترنگاری جنگ بود که مبتنی بر بازتاب نمایشی چهره‌های جنگ است که با «کابوس نیمه آذر» و داستان زندگی شهید کشوری آغاز شد به نام «تکه‌های سنگین سرب» که زندگی شهید چمران و در نهایت اثر «هفت عصر هفتم پاییز» است که به زندگی شهید محمد جهان آرا اختصاص دارد. این نمایشنامه از مجموعه سه‌گانه‌ام به لحاظ نمایشی‌ترین رویکرد را در روایت دارد و من

تلاش خود را کرده‌ام که در مسیری زیبایی‌شناسانه بین این متن و دو اثر قبلی یک هماهنگی ارگانیک ایجاد کنم؛ چه در روایت و چه در زیرساخت. آرزو می‌کنم مورد پذیرش و علاقه مخاطبان قرار بگیرد.»

این نمایش ابتداء قرار بود که با حضور بازیگران دیگری چون کامبیز دریا باز و نگار فروزنده روی صحنه رود که در میانه راه گروه تغییر کرد، آقاخانی در این باره گفته است: «کامبیز دریا باز و نگار فروزنده، که هر دو بازیگران بسیار خوب و قابل اعتنا هستند، پیش از رسیدن من به نسخه نهایی متن و بر اساس مفروضات نویسنده در ترکیب کار قرار گرفته بودند، اما مسیر نگارش مرا به متن متفاوتی رساند. من بازی‌های رحیم نوروزی و حضور خاص لیلا بلوکات را بسیار دوست دارم و برای این همکاری مدت‌ها دورخیز کرده بودم و چقدر خوشحالم که این نمایش بهانه‌ای شد تا با دو دوست قدیمی و توانمند همکاری داشته باشم. اولین بار عزم همکاری با رحیم نوروزی سال ۱۳۸۲ شکل گرفت که متأسفانه تقدیر من مانع از حضور او در روزهای زرد شد. خود من از روزهای آغاز تمرین‌های

کارم هیجان دیدن درخشش این دو بازیگر را روی صحنه داشتم.»

آقاخانی خط نمایش هفت عصر هفتم پاییز را این گونه تشریح می‌کند: «عشق محتضر و در حال افول مردمانی است که به بدترین و تندترین شکل جنگ را پشت سر گذاشتند، برای سامان بخشیدن به این عشق محتضر و خروج از سایه جنگ تلاش می‌کنند درباره سنجش امکان کنارزدن جنگ از روی زندگی کسانی که جنگ را تجربه کرده‌اند، مخاطب موفقیت یا عدم موفقیت آن را باید متوجه



شود. در کنار همه این مسائل، طرح موضوع کنار زدن سایه جنگ مهم است یا نه که دو سویه متناقض است یا یکدیگر را تکمیل می‌کنند؟ همه اینها سوالاتی انسانی است که با مکث بر روابط عاشقانه دو شهروند جنوبی بیان می‌شود.»

پرتره‌های پیشین

اولین مجموعه از این سه‌گانه نمایش «کابوس نیمه آذر» که به زندگی شهید کشوری می‌پرداخت، نمایشی که به کارگردانی پسر این شهید بزگوار روی صحنه رفت، داستان درباره محمد پسر خلبان شهید، احمد کشوری است. پسری که هنوز پا به دنیا نگذاشته پدرش شهید می‌شود. پس از آن مادر محمد با منصور عموی محمد ازدواج می‌کند. منصور هم طی دوران جنگ خلبان هلیکوپتر بوده و در روز شهادت برادرش و آخرین پرواز در عملیات به همراه او شرکت داشته است. منصور در هلیکوپتری دیگر برای پشتیبانی احمد حضور داشته است. هلیکوپتر احمد به وسیله دو میگ عراقی سرنگون می‌شود و احمد هم شهید می‌شود. داستان از شک و تردید محمد

شروع می‌شود. او هزار سوال بی‌جواب درباره نحوه به شهادت رسیدن پدرش دارد...

دومین مجموعه هم درباره شهید چمران بود، این اثر نمایشی به بخش‌هایی از زندگی شهید مصطفی چمران و چگونگی آشنایی‌اش با غاده جابر، همسر دومش که اهل لبنان بود، می‌پرداخت. در این نمایش بارها به مساله وظیفه و تقابل آن با عشق و اعتنا به خانواده در زندگی شهید چمران اشاره می‌شد. «تکه‌های سنگین سرب» نگاه آقاخانی است که داستان چمران را از منظر عشق روایت می‌کند و او را از زاویه عاشقی واکاوی می‌کند. جلوه‌های چمران، صوری، روشنی و روشنفکری او از جمله نکاتی است که در روایت آقاخانی نمود دارد. داستان حول ارتباط مصطفی و غاده است؛ از اولین دیدارهای شان در مدرسه کودکان بی‌سرپرست «جبل عامل» تا بالندگی عشقی که به هم چراغی شان می‌رسد. آقاخانی خواسته نمایشنامه‌ای بنویسد که در آن چمرانی ببینیم که پیش‌تر در هیچ فیلم یا خاطره‌ای نمی‌توانستیم ببینیم. آقاخانی دفاع مقدس را از خلال یکی از نامدارترین چهره‌های آن یعنی مصطفی چمران روایت می‌کند، آن هم نه روایت جنگی، بلکه روایتی شخصی و عاشقانه از زندگی مصطفی چمران. در بطن فضای عاشقانه‌ای که در نمایش وجود دارد، سوالاتی هم دیده می‌شود که تا پایان نمایش، شهید چمران را رها نمی‌کند؛ چندین بار این دیالوگ را از زبان پیام دهکردی یا شهید چمران می‌شنویم که «وظیفه چیست؟»

نگاه بازیگران

رحیم نوروزی که به تازگی به عنوان برترین بازیگر تئاتر ایران در سال برای بازی در نمایش بیگانه انتخاب شده است، در رابطه با حضورش در این نمایش می‌گوید: «ایوب آقاخانی همیشه برای من دوستی صادق و قابل احترام بوده و از اولین کارش در مجموعه تئاتر شهر یعنی سال ۸۱ مرادعوت به بازی کرد، اما در آن دوران زمان‌مان با یکدیگر هماهنگ نشد. خوشحالم بالاخره این همکاری هر چند با تاخیر رخ داد. برای من خود او و گروه سلامتش و صداقت نگاه به منتش که تاثیرگذار است، مهم بود. در این دوران سخت می‌شود نمایشنامه‌ای پیدا کرد که در گوشه‌ای از آن بازی‌های غیرصادقانه و خودنماییانه نداشته باشد. مخصوصاً در فضای آثاری که در رابطه با جنگ تحمیلی تولید می‌شوند. امیدوارم پیش‌بینی ما در رابطه با تاثیر این کار روی مخاطب درست باشد؛ اما برای بازیگر بسیار انرژی‌بر و فرساینده است. در واقع نقش سختی را در این نمایش تجربه می‌کنم.»

لیلا بلوکات نیز دیگر بازیگر این نمایش است. بلوکات درباره حضورش می‌گوید: «خیلی جالب بود که اردیبهشت سال جاری به‌طور تصادفی با ایوب آقاخانی به تماشای نمایشی در تماشخانه ایرانشهر نشستیم. من در این دیدار از او برای عدم همکاری مشترک تا آن روز گله کردم. اما با فاصله کمتر از دو ماه با من تماس گرفت و برای این نقش سخت از من دعوت به همکاری کرد. همیشه نوشته‌های ایوب آقاخانی را دوست داشته‌ام. به همین دلیل برای عدم همکاری از او گلايه کردم. او برای من یکی از محترم‌ترین افراد تئاتر است که همیشه کارهایش مرا از سالن نمایش راضی به بیرون فرستاده است. امروز خوشحالم که در کنار او بازی در یک نمایش را تجربه می‌کنم، به‌خصوص که در این نمایش نقش زنی را بازی می‌کنم که جمعیت قابل توجهی از زنان صبور و مقاوم سرزمین من در دهه ۶۰ را تشکیل می‌دادند.»

شاعران مردم

معرفی چند چهره شاخص شعر انقلاب

۲۷ شهریور هر سال، بنا به تقویم در تقارن با روز بزرگداشت استاد محمد حسین شهریار، روز شعر و ادب فارسی نامگذاری شده است. ادبیات فارسی در همه تاریخ خود شاعران بزرگی داشته که متناسب با مقتضیات زمانی خود، زبان دوران خود بودند و مردمان را با واژه‌های خود مسحور می‌کردند. ایران سرزمین شاعران بزرگ است، از رودکی تا فردوسی، از حافظ تا سعدی، از خیام تا نظامی گنجوی تا شاعران معاصر همه آوازه‌ای جهانی دارند... در سال‌های منجر به پیروزی انقلاب و پس از آن هم یک ژانر ادبی دیگر رشدی قابل توجه پیدا کرد، شعر انقلابی، شعر آیینی، شعر متعهد، هر چه اسمش را بگذارید تفاوتی ندارد، مراد شعری است که بنیان فکری آن بر آرمان‌های انقلاب اسلامی منطبق است و ساختارهای ذهنی شاعر، حتی در عاشقانه‌ترین شعر هایش هم نوعی تعهد را همراه می‌کشد، شاید این بخش از مقاله شعر انقلاب نوشته مرحوم حسین حسینی برای تعریف هنوز هم تازگی داشته باشد: «شعر انقلاب اسلامی، شعر مردمی به معنای واقعی آن است. شاعر این شعر همدوش، همسنگر، همدل و هم‌زبان مردم است. با درد مردم رنج می‌برد و با شادی آنان شاد می‌شود. با فتحشان سر بلند می‌کند و با خنجر خوردنشان درد می‌کشد و با خشمشان به خشم می‌آید... شعر انقلاب اسلامی تاریخ منظوم انقلاب نیز هست؛ فراز و نشیب‌های این شعر، فراز و نشیب‌هایی است که مردم شاهدش بوده‌اند و در صحنه آنها حضور فعال داشته‌اند.» به بهانه روز شعر و ادب فارسی، نگاهی داریم به چند شاعر از این دایره تنها به صرف معرفی که تعداد بسیار بیشتر است و ما فقط از هر نسل یک نفر را معرفی کرده‌ایم، طبیعی است که نام‌ها بسیارند، از قیصر امین پور، سلمان هراتی، حسین حسینی تا فاضل نظری و شاعران جوانتر...

حمید سبزواری

حسین آقامتحنی مشهور به حمید سبزواری در سال ۱۳۰۴ در سبزوار دیده به جهان گشود. پدرش عبدالوهاب، پیشه‌ور ساده‌ای بود که قریحه شاعری داشت و جدش ملا محمد صادق ممتحنی شاعری مردمی بود که «مجرم» تخلص می‌کرد و آثارش در سفری به مشهد، در حمله راهزنان به یغما رفت. حمید، قبل از رفتن به مدرسه در خانه نزد مادرش قرآن را آموخت و به همین دلیل وقتی به مدرسه رفت فارسی را خیلی خوب و سلیس می‌خواند و از بچه‌های دیگر جلوتر بود. او از ۱۴ سالگی سرودن شعر را آغاز کرد و اشعارش را در دفتری با نام «فریاد نامه» می‌نوشت که بیشتر اشعارش اجتماعی بود و این بیشتر به علت جریان‌های سال ۱۳۲۰ و ورود متفکین به ایران و مشکلات اقتصادی و معیشتی بود. سبزواری ابتدا به شغل معلمی مشغول شد، سپس کارمند بانک بازرگانی در تهران شد و بعد به شاعری روی آورد. مهم‌ترین فعالیتش



علیرضا قزوه

علیرضا قزوه در سال ۱۳۴۲ در شهر گرمسار متولد شد. وی از شاعران شاخص سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌شمار می‌رود که در طول سالیان فعالیت ادبی خود همواره از چهره‌های تاثیرگذار این عرصه بوده است. علیرضا قزوه که تقریباً در همه قالب‌های ادبی طبع آزمایی کرده همواره از مهم‌ترین شاعران دوره خود بوده است و بر شعر بیشتر شاعران نسل‌های بعد از خود تاثیر گذاشته است. قزوه در این ۳۰ سال از فعال‌ترین شعر نسل انقلاب بوده است، هم در حوزه سرایش، هم در حوزه تالیف و گردآوری و هم در حوزه فعالیت‌های مطبوعاتی و مدیریتی. تا به حال شش دفتر شعر مستقل از علیرضا قزوه منتشر شده است که به ترتیب عبارتند از: «از نخلستان تا خیابان» (۱۳۶۸)، «شبلی و آتش» (۱۳۷۳)، «این همه یوسف» (۱۳۷۶)، «عشق علیه السلام» (۱۳۸۴)، «با کاروان نیزه» (۱۳۸۴)، «صبح بنارس» (۱۳۹۱). به غیر از دو کتاب «این همه یوسف» که مثنوی‌ای است منظومه‌وار درباره شهید یوسف کلاه‌دوز و سی‌تن از شهدای جنگ تحمیلی و ترکیب‌بند عاشورایی «با کاروان نیزه» عمده شعرهای این کتاب‌ها در قالب غزل و سپید سروده شده است و همچنین به صورت پراکنده شعرهایی نظیر قصیده، رباعی، دوبیتی، ترانه و نیمایی نیز دیده می‌شود.

حمیدرضا برقی

سیدحمیدرضا برقی مرداد ۱۳۶۲ در شهر مقدس قم متولد شد. ۱۵ ساله بود که اولین شعرهایش را سرود. ذوق و قریحه‌اش را از پدر بزرگ شاعرش به ارث برده و از نوجوانی تحت تاثیر اشعار قیصر امین پور بوده است. برقی در اشعارش صرفاً مداح یا مرثیه‌خوان اهل بیت نیست بلکه با به کارگیری عناصری آشنا، ذهن مخاطب را به واقعه یا اتفاقی خاص گره می‌زند. تنوع در قالب و وزن از عناصر جذاب آثار برقی است، استفاده از قالب‌های گوناگونی مانند مسقط، مربع ترکیب، مثنوی، چهارپاره و بحر طویل، هارمونی زیبایی به اشعار او بخشیده است. آنچه موجب تمایز آثار برقی با دیگر شاعران جوان آیینی سرای هم‌نسل اوست، اقبال عمومی اشعار او نزد مخاطب عام و مقبولیت آثارش نزد متخصصین و منتقدان عرصه شعر است. برقی بی‌آنکه از سطح و کیفیت اشعار خود بکاهد، توانسته سلیقه مخاطب شعر آیینی را با سرودن اشعاری عقیف، سلامت و پاکیزه ارتقا دهد. جدیدترین کتاب سیدحمیدرضا برقی با عنوان «تجیر» منتشر و برای نخستین بار در سی‌امین نمایشگاه کتاب تهران عرضه شد. «تجیر» چهارمین مجموعه شعر مستقل برقی پس از «توفان واژه‌ها»، «قلبه مایل به تو» و «رقعه» است که این بار توسط نشر (ثالث) و موسسه (رسانه آفتاب) در اردیبهشت ماه امسال منتشر شده است. ▶

شاعری است. وی در رشته ادبیات تحصیل کرده و سال‌ها سابقه تدریس در همین رشته را در کارنامه دارد و تاکنون چند مجموعه کتاب به چاپ رسانده است مانند سرود درد، سرود سپیده، سرود دیگر، کاروان سپیده، یادیاران، گزیده ادبیات معاصر و... حمید سبزواری به مناسبت‌های گوناگون از جمله گرامیداشت مقدم امام خمینی (ره)، شهادت شهید مطهری (ره)، آزادسازی خرمشهر، تسخیر لایه جاسوسی و... ترانه‌های ماندگار بسیاری سروده است. از آثار او می‌توان به کتاب‌های «سرود درد»، «سرود سپیده»، «سرودی دیگر»، «تو عاشقانه سفر کن»، «بانگ جرس» و... اشاره کرد که حتی در عنوان آنها نیز واژه سرود، غالب است. استاد حمید سبزواری در سحرگاه روز پنجم ماه رمضان مصادف با ۲۲ مرداد ۱۳۹۵ هجری شمسی بر اثر کپهولت سن و بیماری در بیمارستان آسیای تهران دارفانی را وداع گفت.

مهرداد اوستا

محمد رضا رحمانی یاراحمدی متخلص به مهرداد اوستا متولد ۱۳۰۸ بروجرد است. مجموعه‌های «حماسه آرش»، «از کاروان رفته» و... حدیث شاعری اخلاق‌گرا و به قول دوستانش فروتن و نجیب است که قصاید و غزلیات او با زمینه‌ای حماسی و پیشینه‌ای فاخر از ادبیات کهن و درس‌آموزی از مکتب انجمن‌های ادبی - که نقش بسزایی در تربیت شاعران جوان در دهه‌های گذشته داشته‌اند - زبانی روان و فصیح و شعری به غایت محکم و ساختارمند از او به یادگار گذاشته است.

او چون دیگر هم‌نسلاش زاده دردی تاریخی در بستر تحولات سریع اجتماعی و سیاسی دهه‌های پیش از انقلاب و شعرش نتیجه دیدن بی‌واسطه ظلم‌ها و تعدی‌هایی است که بر سر ضعیفان هم‌روزگار فرومی‌آمده و شاعر، راوی این زخم‌های بی‌پهلو است: «از درد سخن گفتن و از درد شنیدن / با مردم بی‌درد ندانی که چه دردی ست».

اوستا که در سال‌های بعد از کودتای سال ۳۲ به زندان رفته بود، در سال‌های بعد با انتشار مجموعه شعر «شراب خانگی ترس محتسب خورد» و کتاب انتقادی تیرانا و نام بردن از امام خمینی (ره) در هر دوی این کتاب‌ها و توقیف‌شان، هزینه دگردانی‌اشی خود را پرداخت اما هیچ‌گاه از فضای فکری و عقیدتی خویش فاصله نگرفت. وی در سال ۱۳۷۰، در حالی که مشغول تصحیح شعری در شورای شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تالار وحدت بود، دچار عارضه قلبی شد و درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد. استاد اوستا بیش از ۴۰ اثر تحقیقی و یا تألیفی در زمینه ادبیات و هنر از خود به یادگار گذاشته که بیش از ۲۰ اثر آن در زمان حیات ایشان و بقیه بعداً منتشر شده است.

صدای ناقوس‌ها

کتابی که به چاپ دهم رسید

رمان «ناقوس‌ها به صدا درمی‌آیند» نوشته ابراهیم حسن بیگی در مدت سه روز به چاپ دهم خود رسید. این کتاب، داستان دلدادگی یک کشیش مسیحی است که در مسکو زندگی می‌کند. او کتاب‌ها و آثار خطی و قدیمی بسیاری دارد و به این کار عشق می‌ورزد. وقتی یک نسخه قدیمی از مردی تاجیک به دست او می‌رسد، علاقه‌مند می‌شود که کتاب را از او بخرد، اما مرد تاجیک به دست کسانی که دنبال این کتاب ارزشمند هستند، کشته می‌شود و از اینجا به بعد، کشیش روسی پا در مسیری می‌گذارد که به شناخت امام متقین، امیرالمومنین، علی (ع) منتهی می‌شود. کشیش به خاطر حفظ جان خود از دست قاتلان و دزدان آثار تاریخی، مجبور به ترک مسکو می‌شود و به بیروت می‌رود. او کودکی و بخشی از عمرش را در این شهر گذرانده و پسر، عروس و نوه‌اش در آنجا زندگی می‌کنند. علاوه بر این، او در پایتخت لبنان، دوستان و محققان فراوانی از جمله «جرج جرداق» نویسنده کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیة» را دارد که می‌توانند در کشف شخصیت امام علی (ع) به او کمک کنند. داستان با دستگیری جنایتکارانی که به خاطر به دست آوردن نسخه خطی، هم دست به قتل مرد تاجیک زده و هم از کلیسا و منزل کشیش سرقت کرده‌اند، خاتمه می‌یابد و کشیش که آرامش از دست رفته را باز یافته است، همراه با همسرش به مسکو برمی‌گردد. او با مطالعه این نسخه خطی تاریخی، پا به دنیای دیگری در شناخت اسلام می‌گذارد و با آشنایی با نهج البلاغه و سخنان امام علی (ع) بهترین و ارزشمندترین سوغات بیروت را به خانه بازمی‌گرداند. چمدان حاوی کتاب قدیمی کشیش در فرودگاه جابه‌جا می‌شود و... «ناقوس‌ها به صدا درمی‌آیند» یک رمان ۱۳۶ صفحه‌ای خواندنی از انتشارات «عهد ما» است که حرف‌های زیبا و تازه‌ای برای گفتن دارد. ▶

سرو در بند

روایت زندگی شهید محمد چمنی

«سرو در بند» زندگینامه و خاطرات دانشجوی شهید محمدرضا چمنی است که به همت گروه فرهنگی انتشارات شهید ابراهیم هادی گردآوری شده است. شهید چمنی متولد نیشابور و دانشجوی رشته مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف بود. او در طول عمر ۲۸ ساله‌اش فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و جهادی بسیاری انجام داد و سرانجام در سال ۱۳۶۳، در عملیات عاشورا به شهادت رسید. شهید محمد چمنی که یکی از اسطوره‌های خطه نیشابور است، جوانی که رتبه برتر کنکور و دانشجوی مکانیک صنعتی شریف بود. در بخشی از این کتاب که خاطرات شهید از زبان خودش روایت می‌شود، به ماجرای اسیری او در دست گروهک کومله اشاره می‌شود، محسن عمادی رئیس موسسه شهید ابراهیم هادی در این باره می‌گوید: «شهید چمنی در اوایل جنگ با شش پاسدار دیگر به کردستان می‌رود، در راه کومله‌ها آنها را اسیر کرده و هر شش پاسدار را شهید می‌کنند، نوبت به او که می‌رسد، فرصت می‌خواهد تا نماز بخواند، در همین هنگام شیخ کومله‌ها از راه می‌رسد و بحثی بین این دو بر سر وضوی صحیح پیش می‌آید، شیخ از افرادی می‌خواهد تا وی را اعدام نکنند تا او بتواند اثبات کند که وضوی شهید چمنی اشتباه است. این مباحثات تا دو سال به طول می‌انجامد و محمد چمنی با بسیاری از شیخ‌های آن منطقه بحث می‌کند. در نهایت از او می‌خواهند با تعدادی از جوانان کرد که می‌خواهند کمونیست شوند، صحبت کند. او موفق می‌شود آنها را از کمونیسم برگرداند. پس از دو سال او را آزاد می‌کنند، اما شهید چمنی می‌گوید: «دو سال از عمر من را هدر داده‌اید، بیایید یا من را مجاب کنید که شما مسیر درست را می‌روید، یا من شما را مجاب می‌کنم. در نهایت او ۱۴۰ کومله را به بانه می‌آورد و از سپاه برای شان امان نامه می‌گیرد.» ▶

روایت نوفل لوشاتو

خاطرات رسول صدرعاملی

از امام خمینی (ره)

همزمان با پایان روز ملی سینما، رسول صدرعاملی، کارگردان و فیلمنامه‌نویس میهمان برنامه «خندوانه» با اجرای رامبد جوان شد. در بخشی از این مصاحبه، صدرعاملی به ابتدای انقلاب بازگشت و از دورانی گفت که به عنوان خبرنگار در کنار امام خمینی (ره) فعالیت می‌کرد. او در مورد دیدارش با امام خمینی (ره) در سال ۵۷ در پاریس هم گفت: «من از سال ۵۲ تا ۵۹ خبرنگار روزنامه اطلاعات بودم. سال ۵۷، ۲۱ سالم بود و برای تحصیل در رشته جامعه‌شناسی در دانشگاهی در شهر مونت‌پلیه فرانسه به سر می‌بردم که خبر آوردند تلگرامی برایم رسیده، سردبیر اطلاعات از من خواسته بود برای تهیه گزارش به پاریس و نزد امام خمینی بروم. در اتاقم را قفل کردم که شب برگردم ولی برگشتم. امام خمینی در پاریس در ساختمانی هشت طبقه سکونت داشتند و به علت اعتراض همسایه‌ها به رفت و آمد زیاد ملاقات کنندگان با امام در این ساختمان، تصمیم گرفتند به نوفل لوشاتو بروند که من هم همراه ایشان رفتم. سه ماه بعد هم که می‌خواستند به ایران برگردند،



می‌کرد، هیچ وقت هم دروغ نگفت و اینکه می‌گویند امام گفته آب و برق را مجانی می‌کنیم اصلا صحت ندارد و در مورد حجاب هم نظرات بسیار خوبی داشتند.» او درباره حضور در جبهه گفت: «من به مدت ۴ ماه در جبهه عملیات فتح بستان را فیلم گرفتم و همانجا بود که نامه یک سرباز عراقی را پیدا کردم که خطاب به سربازان ایرانی نوشته بود من شما را دوست دارم و همیشه سر تفتنگ من رو به آسمان است وقتی فرمان شلیک دریافت می‌کنم، من و شما هر دو برای دیگران کار می‌کنیم و در این جنگ گناهی نداریم... همین نامه بعدها سرلوحه ساخت فیلم به نام «رهايي» بود که با پیدا کردن آن سرباز عراقی «در اردوگاه اسرا» ساخته شد.» ▶

دیدیم نمی‌شود از آمدن با آن پرواز معروف ایرفرانس گذشت و در پاریس ماند. بعد از آن با امیر قوبیل «خون بارش» را ساختیم که قرار بود یک فیلم کوتاه شود و فیلم سینمایی از آب درآمد. برگشتم پاریس، ۹ ماه آنجا بودم که جنگ شروع و یکی از برادرهایم شهید شد. آمدن تهران و پدرم بعد از آن گفت پاریس نیرو من هم ماندم.» صدرعاملی در مورد امام خمینی (ره) هم گفت: «فرد فوق‌العاده‌ای بود و آدم کنارشان حالش خوب بود و نظرات امام در بسیاری از زمینه‌ها نظرات مثبت و فوق‌العاده‌ای بود. ایشان نه افتادن اسم‌شان روی زبان‌ها برایشان اهمیت داشت و نه شهرت و نه آنچه در اطرافش در حال وقوع بود. او یک هدف داشت و برای رسیدن به آن تلاش

پیشخوان جهانی



همه
خشمگین
هستند،
تیتراصلی
اشیگل



هیچ جایی
برای پنهان
شدن نیست
از نگاه
اکونومیست



حرکت بزرگ
کیم
تیتراصلی
هفته‌نامه و یک

مدیرعامل بانک انصار:

کاهش نرخ سود سپرده‌ها، باعث تقویت واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط می‌شود



دکتر ابراهیمی، مدیرعامل بانک انصار در مصاحبه‌ای، کاهش نرخ سود سپرده‌ها را باعث تقویت واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط دانست و گشایش‌های بین‌المللی را شرط مهمی برای توسعه و پیشرفت آنها معرفی کرد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، آیت‌الله ابراهیمی مدیرعامل بانک انصار در حاشیه بیست‌و‌هشتمین همایش بانکداری اسلامی که با محوریت نقش نظام اعتباری بانک‌ها در حمایت از تولید و اشتغال در مرکز همایش‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی برگزار شد در مصاحبه‌ای با اشاره به ضرورت توجه به واحدهای اقتصادی کوچک و متوسط، نقش دولت را در تقویت این واحدها برجسته و اساسی قلمداد کرد.

وی با برشمردن محدودیت‌های سیستم بانکی در کمک به بنگاه‌های کوچک و متوسط گفت: «مشکل این واحدها اعم از خدماتی و تولیدی، تنها تأمین مالی نیست، این واحدها از فضای مناسب کسب و کار، سیستم فروش پیشرفته، شبکه‌های توزیع، الگوی مصرف بهینه خانوارها و تأمین اقلام مورد نیاز نیز محروم هستند.»

دکتر ابراهیمی در پاسخ به سوالاتی پیرامون نقش شبکه بانکی در تقویت بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ تأمین مالی این شرکت‌ها را منوط به گشایش‌های بین‌المللی و افزایش ظرفیت‌های رقابتی آنها با موسسات خارجی دانست. وی تصریح کرد: «امروز یکی از آسیب‌های بزرگ کشور مشکل قیمت بالای تأمین پول و منابع است. در شرایط نامناسب بودن فضای کسب و کار، فقدان حمایت دولت از طریق صندوق توسعه ملی و سایر منابع دولتی و فقدان گشایش‌های بین‌المللی، این بنگاه‌ها به موفقیت نمی‌رسند؛ درحالی که راه نجات اقتصاد کشور توسعه و تعمیق فعالیت‌های این واحدهاست.»

مدیرعامل بانک انصار در ادامه، یکی از راه‌حل‌های تأمین نقدینگی و تأمین مالی یادشده را استفاده از ابزارها و تأمین مالی بین‌المللی دانست و گفت: «بدون گشایش بین‌المللی امکان ارزان شدن قیمت تمام‌شده پول مشکل است. از سوی دیگر باید امکان سرمایه‌گذاری مجدد فراهم شود.»

وی تصریح کرد: «در شرایطی که تورم و رشد قیمت‌ها زیر ۱۰ درصد و تأمین پول گران قیمت است، دولت باید به کمک این واحدها بیاید تا مشکل بیکاری و اشتغال حل شود؛ همچنین دولت می‌تواند از طریق صندوق توسعه ملی، و وجه اداره‌شده و حمایت‌های ویژه را با استفاده از اهرم بانک‌ها به عنوان ابزارهای مالی در اختیار خود، پول ارزان در اختیار واحدهای تولیدی قرار دهد.»

دکتر ابراهیمی در مورد تأثیر تزریق پول به شبکه تولیدی نیز اظهار داشت: «در سال گذشته ۸ محور از تولید صنعتی رشد مثبت داشت، درحالی که سال قبل از آن در این حوزه‌ها رشد منفی بوده است. وقتی منابع ارزان قیمت از سوی دولت و بانک‌ها به واحدهای تولیدی کوچک و متوسط تزریق می‌شود، این امر تأثیر خود را می‌گذارد؛ این تأثیر در درازمدت است و استفاده از همه ظرفیت‌های تولیدی به تأثیر این تزریق کمک می‌کند. دولت باید کمک کند که امکانات و سرمایه‌های موجود مستهلک نشود.» مدیرعامل بانک انصار در پاسخ به سؤال پیرامون اجرایی شدن کاهش نرخ سود بانکی، بیان داشت: «مشکل اساسی در کشور نرخ بالای سود سپرده‌ها و تسهیلات است. دست‌اندرکاران نظام بانکی باید بدانند که نرخ بالای پرداخت سود به سپرده‌ها و اخذ سود زیاد از تسهیلات اعطایی، به اقتصاد، اشتغال و تولید کشور صدمات جدی وارد می‌کند. تصمیم بانک مرکزی و متولیان امور اقتصادی کشور درخصوص کاهش نرخ سود

سپرده بانکی برای همه سودمند است و برندگان اصلی آن نسل‌های آینده هستند. ما باید به جای دلخوشی به سودهای بالای سپرده، بخش واقعی اقتصاد کشور را تقویت کنیم.»

دکتر ابراهیمی با اشاره به عملکرد بانک‌ها نسبت به مصوبات پیشین بانک مرکزی گفت: «متأسفانه بانک‌ها در مراحل گذشته همکاری لازم را انجام نداده‌اند. ولی به نظر می‌رسد در مرحله جدید شرایط به گونه‌ای است که همه همکاری کنند. با این وجود، بانک انصار هرگز به افزایش سود سپرده‌ها دامن نزد برای این امر وارد رقابت با دیگران نشد و به‌رغم اجرای مصوبات بانک مرکزی، خوشبختانه نه تنها با مشکل خاصی روبه‌رو نشد بلکه در سال ۱۳۹۵ علاوه بر سود علی‌الحساب، سود قطعی به سپرده‌گذاران پرداخت و سه درصد حق الوکاله نیز اخذ شد.» مدیرعامل بانک انصار افزود: «همه کسانی که به این نرخ از جنبه شرعی حساسیت دارند و همه دست‌اندرکاران امور اقتصادی باید بدانند که افزایش نرخ سود بانکی دلایل و عوامل متعددی دارد. ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری با درآمد ثابت، اوراق قرضه دولتی با سود بالا، موسسات غیرمجاز که خوشبختانه کنترل شدند و اقداماتی نظیر اینها باعث شد تا بانک‌ها به مسابقه افزایش نرخ سود سپرده‌ها کشیده شوند. بنابراین برای کاهش نرخ سود سپرده‌های بانکی باید زمینه‌ها و عوامل فراهم‌کننده امکان افزایش از بین بروند و یا اثرشان بر شبکه بانکی خنثی شود. ما باید نرخ را به ۱۰ درصد برسانیم.» وی در پایان تأکید کرد: «افزایش نرخ سود سپرده‌ها باعث می‌شود که تأمین مالی موسسات کوچک و متوسط و استارت‌آپ‌ها با چالش جدی روبه‌رو و سرمایه‌گذاری مجدد نیز که راه‌حل توسعه تولید است، دچار اختلال شود.»



مراسم تجلیل از نخبگان کوثر برگزار شد

مراسم تجلیل از نخبگان افتخار آفرین موسسه اعتباری کوثر در کسب رتبه نخست اولین المپیاد علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری با حضور مدیرعامل، قائم مقام، دبیرکل کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی، مسئولان کشوری و لشگری، مدیران ورزشی، معاونین، مدیران، نخبگان و کارشناسان کوثر برگزار شد. به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ دکتر رضایی، مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر ضمن تبریک ایام عید سعید غدیر و ولادت امام موسی کاظم (ع) گفت: «جوانان کوثری در اولین رقابت علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی ثابت کردند که ما می‌توانیم.»

دکتر رضایی افزود: «جوانان کوثر ثابت کردند که کشور به جوان‌هایی نیاز دارد که بتوانند با زانو پُر قدرتی برای پیشرفت کشور، سرشار از انگیزه ایمانی، بصیرت دینی، همت بلند و اعتماد به نفس باشند.» مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر با اشاره به شاخص‌های نخبگان بیان داشت: «نخبگی در جوانان ما موج می‌زند، در موسسه کوثر همواره بر اهمیت به سرمایه‌های انسانی تاکید شده است و اینکه کوثر میان ۱۴ بانک و موسسه اعتباری رتبه نخست را کسب می‌کند نشان می‌دهد که نیروهای نخبه، خوش طینت و آینده‌دار در کوثر فعالیت می‌کنند و ثابت کردند که «آینده از آن ماست.»

وی افزود: «منابع انسانی، سرمایه‌های با ارزش موسسه برای کسب افتخارات هستند. سرمایه‌های انسانی موسسه اعتباری کوثر در حال حاضر از نهال به یک درخت جوان تبدیل شده است.» نایب رئیس هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر بیان داشت: «از همین لحظه به شما غیور مردان، نخبگان، جوانان و همدلان کوثری نوید می‌دهم که آماده درخشش کوثر در عرصه‌های گوناگون باشید.»

بر اساس این گزارش؛ سیدهادی هاشمی معاون توسعه و مدیریت سرمایه‌های انسانی موسسه اعتباری کوثر با ارائه گزارش اقدامات انجام شده جهت آمادگی حضور تیم کوثر در اولین المپیاد علمی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی گفت: «بیش از ۵۵ درصد آموزش‌های تخصصی کوثر بر بستر تلفن همراه ارائه می‌شود.» وی اظهار داشت: «بیش از ۲۲۰۰ نفر از کارکنان موسسه اعتباری کوثر حداقل یکی از دوره‌های آموزشی تخصصی برنامه‌ریزی شده را گذرانده‌اند که آمار ۸۷ درصدی را به خود اختصاص داده است.»

معاون توسعه و مدیریت سرمایه‌های انسانی موسسه اعتباری کوثر تصریح کرد: «از میان ۸۰۰ نفر داوطلب و در گذر از هشت مرحله و آزمون، ۱۵ نفر به مرحله نهایی راه پیدا کردند که تیم ۱۰ نفره موسسه کوثر در اولین المپیاد بانک‌ها و موسسات اعتباری شرکت و افتخار آفرین شدند.» وی خاطر نشان ساخت: «موسسه اعتباری کوثر که رسالت خود را افزایش دانش فنی و علمی کارکنان می‌داند همواره می‌کوشد تا با بهره‌گیری از اساتید خبره به تقویت قوای علمی و دانش حرفه‌ای کارکنان بیفزاید تا نیروهای خلاق، توانمند و مسلط پرورش یابند، و از این رهگذر خدمت به مشتریان تسریع گردد.» محمدرضا جمشیدی، دبیرکل کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی در این مراسم گفت: «با پیشنهاد رسمی موسسه اعتباری کوثر در تاریخ ۹۵/۰۳/۲۲ به کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی مبنی بر برگزاری المپیاد بانکی در بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی کشور، نقطه آغاز تشکیل جلسات کمیسیون آموزش در کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی ایران بود که حاصل این جلسه نیز موافقت مدیران آموزش بانک‌ها با برگزاری المپیاد بود.» دبیرکل کانون بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی ایران همچنین بیان داشت: «نخستین المپیاد بانکی بانک‌ها و موسسات اعتباری خصوصی ایران با هدف دانش افزایی، بهبود روحیه یادگیری و پویایی سازمانی برگزار شد که نخبگان و جوانان موسسه اعتباری کوثر توانستند در جایگاه نخست این المپیاد قرار بگیرند و ثابت کنند که خواستن توانستن است.» در پایان این مراسم از نخبگان موسسه اعتباری کوثر با ارائه لوح سپاس و جوایز، تقدیر به عمل آمد. ▶





اتصال بانک دی به سامانه صدور یکپارچه الکترونیکی دسته چک (صیاد)

در تمامی بانک‌ها یک پیمانکار بیرونی در نظر گرفته شده بود اما از آنجا که پیمانکار مذکور قابلیت پیاده‌سازی برای تمام بانک‌ها در یک بازه زمانی مشخص را نداشت و بنا بر شرایط موجود، الزام بانک مرکزی، اتمام موجودی چک و عدم مجوز بانک مرکزی جهت چاپ چک با ساختار قدیم، بانک دی در اقدامی جهادی با برگزاری چندین جلسه علمی و تخصصی با بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نیز معاونت‌ها و ادارات مرتبط در درون بانک، موفق به طراحی و پیاده‌سازی این نرم‌افزار توسط اداره توسعه نرم‌افزار و اطلاعات پایه در بانک شد و این امر منجر به سرعت در اجرای این کار و قرار گرفتن بانک دی در جایگاه هشتم از بین ۳۱ بانک کشور در اتصال و عملیاتی کردن سامانه صیاد شد.

وی در ادامه با اشاره به اینکه با تلاش بی‌وقفه اعضای کارگروه و تیم کارشناسی این معاونت محصولی کاملاً بومی تولید شد گفت: «تعدادی از بانک‌ها در پی این موفقیت، درخواست دریافت مشاوره و همکاری از بانک دی در این زمینه را داشته‌اند که این، برگ زرینی بر اثبات دانش و تخصص همکاران ارزش آفرین مجموعه اقتصادی دی است.»

خود را به صورت درون سازمانی مرتفع نماید و طراحی این نرم‌افزار در درون بانک، جلوه عینی تاثیر جوان گرایی و تخصص گرایی بانک دی در کنار استفاده از همکاران باتجربه و پیشکسوت نظام بانکی است.»

محمد علی بخشی زاده، معاون فناوری اطلاعات و بانکداری الکترونیک بانک دی، نیز ضمن توضیح روند پیاده‌سازی این سامانه گفت: «کارگروه صیاد در بانک دی از اردیبهشت ماه ۱۳۹۶ با حضور کارشناسان و مدیران واحدهای مرتبط تشکیل شد و جلسات تخصصی و کارشناسی متعددی برای شناسایی و بررسی ابعاد مختلف کار برگزار شد و در راستای افزایش سرعت انجام فرآیند کار، کارگروه تصمیم گرفت این نرم‌افزار به صورت یکپارچه و متمرکز در یک سامانه و تحت وب (اتصال از طریق وب سرویس به بانک مرکزی) پیاده‌سازی شود، به طوری که روند درخواست، اتصال به صیاد بانک مرکزی، صدور و شخصی سازی و چاپ در یک سامانه اتفاق بیفتد. همچنین به جهت صرفه جویی در هزینه‌ها، فرآیند شخصی سازی و چاپ چک با منابع سخت افزاری و چاپگرهای موجود صورت می‌گیرد. معاون فناوری اطلاعات و بانکداری الکترونیک بانک دی با اشاره به اینکه برای اجرای این کار

بانک دی با تلاش همکاران متخصص اداره توسعه نرم‌افزار و اطلاعات پایه معاونت فناوری اطلاعات و بانکداری الکترونیک و اداره خزانه داری و اوراق بهادار معاونت مالی و سرمایه گذاری و اداره کل طرح و توسعه به عنوان هشتمین بانک از بین ۳۱ بانک کشور موفق به اتصال و عملیاتی کردن سامانه صیاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شد.

به گزارش روابط عمومی بانک دی، در مراسمی با حضور محمدرضا قربانی مدیرعامل، رضا سهم‌دینی رئیس هیات مدیره، معاونان و مدیران بانک دی از سامانه صدور یکپارچه چک (صیاد) جهت اتصال به سامانه صیاد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران رونمایی شد.

در این مراسم، قربانی با اشاره به اینکه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران به منظور ساماندهی و یکپارچه‌سازی وضعیت دسته چک‌ها، اقدام به طراحی و پیاده‌سازی سامانه صدور یکپارچه الکترونیکی دسته چک کرده است و بانک‌های دولتی و خصوصی کشور ملزم به پیوستن به این سامانه شده‌اند گفت: «بانک دی با بهره‌گیری از همکاران جوان، متخصص و دارای دانش فنی، می‌تواند در هر زمینه‌ای خودکفا عمل کند و نیازهای





عصر طلایی دایناسورها

نام مؤلف: عرفان خسروی

ناشر: نشر طلایی

تعداد صفحات: ۶۴



کتاب «عصر طلایی دایناسورها»، یک دانشنامه تصویری و مختصر در مورد موجودات درشت هیکلی است که سال‌ها پیش در زمین زندگی می‌کردند: دایناسورها! بعد از آنکه نویسنده کتاب، عرفان خسروی، کتاب «فرهنگ‌نامه دایناسورها» را نوشت و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، این استقبال او را تشویق کرد تا کتاب حاضر را بنویسد.

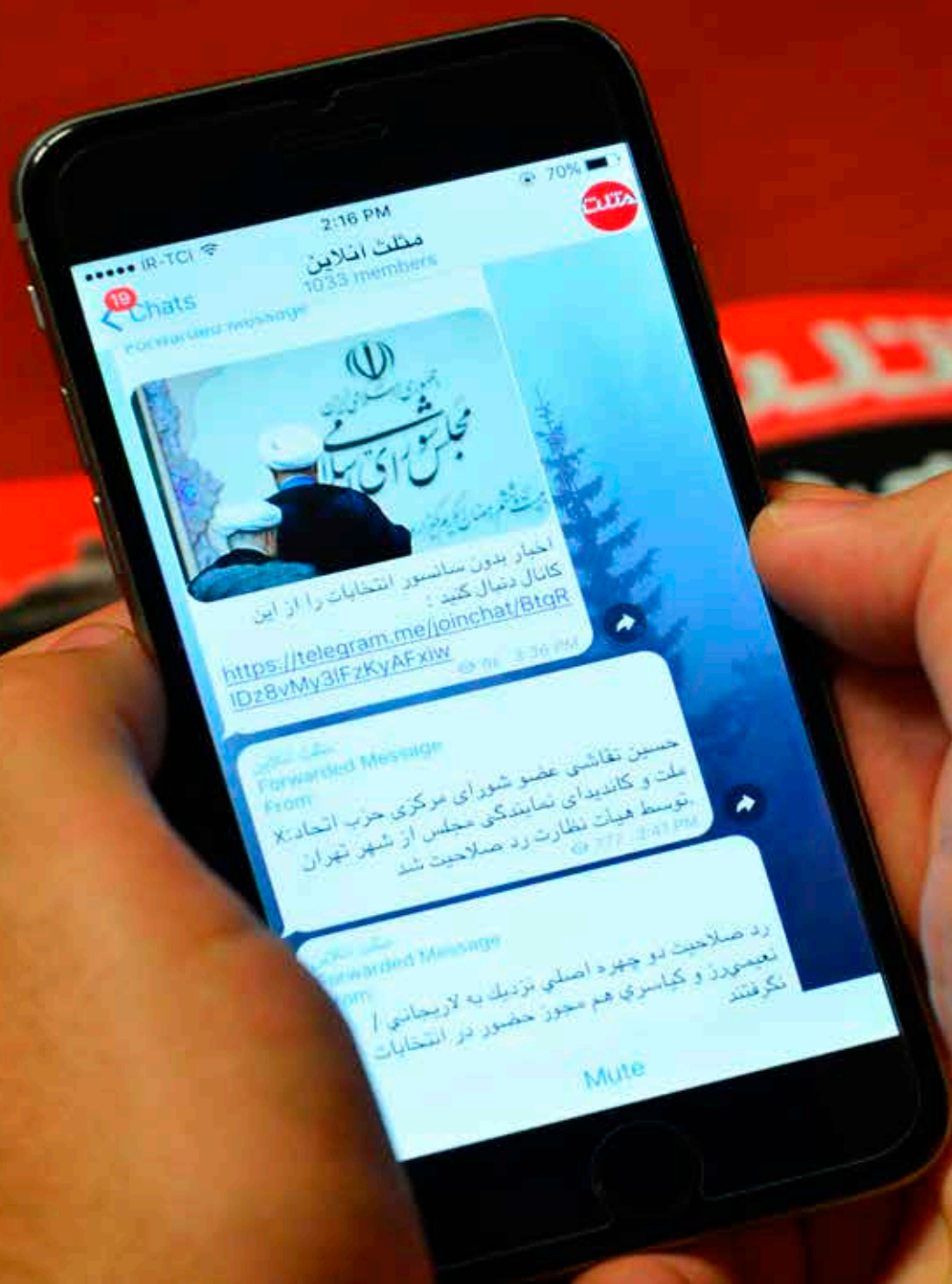
این کتاب، روی حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان حساب ویژه‌ای باز کرده است و مخاطبان اصلی کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ گواه این مطلب، مقدمه‌ای است که خود نویسنده در ابتدای کتاب نگاشته است. به‌علاوه، فضای تصویری و نقاشی‌مانند کتاب، تابلوهای رنگارنگی از زندگی دایناسورها را در برابر چشمان تصویرخواه مخاطب قرار می‌دهد و مهر تأییدی است بر اینکه این کتاب برای نوجوانان پرسشگر و کنجکاو نوشته شده است. نکته جالب برای دایناسورها که ذهن مخاطب را قلقلک می‌دهد، دیدن تصاویر این موجودات است و این کتاب با آگاهی صحیح از این نیاز، به صرف نوشته اکتفا نکرده و بیشتر تصویرمحور بوده است.

روزآمدی، واژه‌نامه، حمایت از محیط‌زیست و آشناسازی مخاطب با روش علمی از ویژگی‌های کتاب است. در انتهای کتاب نیز نقشه جامع زندگی دایناسورها و خلاصه آنچه در کتاب است، به‌صورت مختصر برای مخاطب بازعرضه می‌شود.



کانال تلگرامی مثلث آنلاین فوری از اخبار مطلع شوید

@ mosalasonline





عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ



